



بِإِشَاءِ اللَّهِ وَكَوْنِهِ الْكَرِيمِ

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

بخش مخطوطات

الحمد لله والمنة که این کتاب را جواب مفید مطلب نسانی

ذخیره سلیمانی

المعروف

شما و محراب صدف

مصنف و مؤلف مولود محمد صدیق صافی نجل و علاقه کران

حسب فرمایش

شیخ الهی محمد کمال الدین تاج الدین

اسلامیه پیرسین لاسر باستان فطو

در دفتر کتب گنجینه ملی
محل شماره ۷۹۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جواب سوال آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم
به شیطان

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی رسولہ محمد و
آلہ واصحابہ اجمعین روزی بفرمان خدا تعالی ابلیس لعین بدرگاه
حضرت سید المرسلین احمد محبتی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم آمد یا را ان
گفتند که ابلیس برادر آید یک چشم او کور بود و بر اندام او موی نبود -
ابلیس گفت السلام علیکم رسول الله السلام جواب سلام نداد ابلیس
گفت یا رسول الله جواب سلام من فرض کفایت بود چرا جواب ندادی
رسول گفت همچنان است که تو میگوئی - لیکن تو از رحمت خدا محرومی -
... نیست باز رسول علیه السلام گفت ای ابلیس امروز نزد من بچه
دعا جت تو چیست ابلیس گفت ای رسول خدا صلی الله علیه وآله
تا هم هرگز نزدیک تو نتوانم آمدن امروزم را بر تو جبرئیل آورد مرا گفت
فرمان خدا تعالی این است که نزدیک من برو هر چه از تو پرسد راست بگو
والله بعزت و جلال خودم که ترا بخشم و خاکستر گردانم از برادر این کار آمده
رسول علیه السلام گفت بنشین او بنشست رسول علیه السلام گفت
ای ابلیس کدام کار بر تو پسندیده است ابلیس گفت سر برهنه کردن و
خز کردن و آشامیدن بدست چپ شراب من است و ... و ... و ...
نعلین بطرف چپ حاشه من است و بر طعام کبر کردن سلام من است
و انگشتان دست راست من بطرف چپ خاصه من است و انگشتان دست

تسبیح من بہت و خفتن بسیار پوشتن بمن است و توبہ شکستن و فتنے
 من است و گریستن باواز بلند سروری من است و رسول اللہ صلی اللہ
 علیہ وسلم گفت اے ابلیس از کار ہڈا کد ام کار فاضلتر است بر امت من
 ابلیس گفت نماز گذاریدن و روزہ ایام بیض داشتن رسول اللہ صلی اللہ
 علیہ وسلم گفت اے ابلیس خدا ترا چند سال پرستیدہ . ابلیس گفت
 اے محمد درخشش آسمان در ہر آسمان ہزار سال خداے را پرستیدہ
 ام رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم گفت کد ام ز نیست کہ تو بر انہا قادیانہ باشی
 ابلیس گفت بچے بی بی مریم و موم عمیرہ کہ زن فرعون است سیوم خدیجہ
 چہارم فاطمہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم گفت کہ نزد تو کد ام دوست تر است ابلیس
 گفت آن کسانیکہ تو نگر از او حکم را دوست میدارند و دشمن من آن کس
 است کہ از مال حلال سخاوت میکند و عالمیکہ با عمل باشد . اے محمد صلی
 اللہ علیہ وسلم از راہ بردن او نزد من دشوار تر است از صد ہزار عابد عامی
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم گفت اے ابلیس چہ کند امت من کہ از علتہائے ظاہری
 بر جہد ابلیس گفت طعام کمتر خوردن و خواب بسیار نکند و آب بسیار نخورد
 و باز نال بسیار فراہم نیاند و غضب را بخورد و راہ نہ بندد و از سروے بریزد
 و خود را ہمیشہ گرم نگاہ دارند پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم گفت چہ کند امت من
 کہ از شہر تو ایمن گرد و ابلیس گفت اے محمد علیہ السلام مفتاد چیز است کہ او را
 کے شعار خود سازد و از شہر من ایمن گرد و اول آنکہ پیوستہ با وضو بودن و نماز
 گذارنیدن ہمیشہ تذکر خدا بودن و یاد درود محمد مصطفی مشغول بودن و نماز
 بجا عت گذاریدن و علم بہ
 نیت عمل خواندن و خود را کمترین خلق پوشتن و پیرانرا حرمت کردن و
 باندک قناعت کردن و در بلا صبر کردن و در نعمت شکر کردن و در علم و مال
 بخیلی ناکردن و با ستغفر اللہ مشغول بودن و تیماں را شفقت کردن

صحبت بادشاهان و اکابران و توانگران دور بودن و عیب مردمان را پوشیدن
 و وعده را خلاف ناکردن و گرسنه را طعام دادن و بزیارت مردگان
 رفتن و طفلان را دوست داشتن و خاموش بودن و با خلق نیکویی کردن
 و غیبت ناکردن و حرمت علماداشتن و در همه کارهای از خدا خواستن
 و علم با عمل رسانیدن و اهل صلاح را دوست داشتن و همیشه مرگ را یاد
 کردن و از خدا تعالی ترسیدن و بیکر ناکردن و لاحول و لا قوه الا
 بالله العلی العظیم بسیار گفتن و از صحبت منافقان دور بودن و طعام
 ناکردن و همیشه مستعد نماز بودن و ابلیس گفت هشتاد هزار دیو مکاره کشت
 و دلم و هر دیو کشت ^{بسیار} چاکر و او دو دیگر عدد دیوان را خدا بے تعالی میداند پس
 ببرکت نظر شما مرا بر است گفتن فرستاده است و گرنه مرا برستی چه کار
 است بعد رسول الله علیه السلام گفت دوست تو کیست گفت
 جمع کننده مال و زن رسول علیه السلام گفت امت من امت است که
 رحمت کرده شده یک توبه که ایشان کنند گناه پنجاه ساله بیا مرز و پس
 ابلیس گفت راست گفتی اے رسول خدا ولیکن من بفرمایم بعضی است
 ترا که بد آنچه باطل گرد و همه کردارهای ایشان را خدا تعالی قبول نکند
 فرض و نفس ایشان را رسول علیه السلام گفت چیست بگو ابلیس گفت
 اباجر صدق و عمر خطاب و عثمان غنی و علی مرتضی رضی الله تعالی عنهم
 را بنوعی دشمن خود دانند بنابرین عمل ایشان باطل گردد و هیچ توبه ایشان
 قبول نشود چشم مبارک رسول علیه السلام پر آب گردید رسول علیه السلام
 گفت که از شر تو بچته چینه خلاصی شو
 ابلیس گفت از بسیار گفتن استغفر الله العظیم رسول علیه السلام گفت
 اے ابلیس ترا که در چشم گیر دگفت در آن زمان که فرزند خدا
 پدر و مادر کار کند رسول علیه السلام گفت ترا که فرود گفت

بصلہ جسم رسول علیہ السلام گفت ترا کے قیما قیمی کند و عذاب کند ابلیس
 گفت ہر کہ خدا را تعالیٰ را با یاد او و شہانگہ بسیار یاد کند رسول علیہ السلام
 گفت کہ خاصان امت من کیا نزد گفت جو آنان پارسا رسول علیہ السلام
 گفت اے ابلیس دشمن ترین خلقان نزد تو کیست ابلیس گفت اے
 محمد صلی اللہ علیہ وسلم نزد من دشمن ترین ہمہ خلقان دوست کہ دین مسلمانان
 آشکارا کردہ است رسول علیہ السلام گفت اے یہاں میں شہاد و شویم ہر کہ
 نزد ابلیس دشمن تراست او نزد خدا تعالیٰ دوست تراست رسول علیہ
 السلام گفت دیگر دشمن تو کیست ابلیس گفت سلطان عادل کہ عدل یک
 ساعت او برابر شصت سالہ عبادت است رسول علیہ السلام گفت
 دیگر دشمن تو کیست اے ابلیس گفت درویش باقناعت کہ در ہر
 شبانہ روز گرسنہ باشد از گرسنگی پیچ نکوید رسول علیہ السلام گفت دیگر
 دشمن تو کیست ابلیس گفت عالم پارسا اگر علما بنوبے است ترا افکند
 لکن حکیم کہ آنچہ علمای فرماید ایشان مے آرند رسول علیہ السلام گفت دیگر
 دشمن تو کیست ابلیس گفت ہماں کسیکہ پیوستہ با وضو باشد چرا کہ ہمہ
 وقت مستعد نماز مے باشد بفرمان خدا تعالیٰ و پنجوقت نماز از ایشان
 فوت نمے شود رسول علیہ السلام گفت چوں امتان من قصد نماز کنند چگونہ
 باشی گفت گداختہ شوم مرا و راں وقت تپ لرزہ گیر رسول علیہ السلام
 گفت چوں امتان من قصد روزہ کنند چگونہ باشی ابلیس گفت بجام سخت
 درد بان من نماند خستہ باشد تا وقت روزہ کشادن رسول علیہ السلام
 گفت چوں امتان من قصد صدقہ کنند چگونہ باشی گفت چنانکہ مرا پارہ
 کنند یک پارہ مرا بقرا اندازند و دیگر را بحسیم اندازند کہ در صدقہ دادن
 شش خیر است اول خیر اورا خدا تعالیٰ قبول گرداند و دوم مال اورا
 برکت دیدہ سیوم عمر اورا زیاد باشد چہارم ہفتاد و ناکامی بروے ابلیس

گرفتند پنجم ورنیک مردان حساب شود ششم در میان او و آتش
 و دوزخ حجاب کردند و در روز محشر در زیر سایه صدقه خود قرار گیرد
 ازین سبب صدقه دشمن میدارم رسول علیه السلام گفت چه گویی
 در حق یاران من گفت ابا بکر صدیق که در جهالت بود فرمانبرداری من بخ
 کرد اکنون در اسلام داخل شد چگونه فرمان برد و از عمر گریزانم و از
 عثمان شرم میدارم چنانکه فرشتگان هفت آسمان از وی شرم
 میدارند و از علی بسیار میترسم رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت اے
 ابلیس علامت دوستان خدا تعالی کدام است گفت رنگ ایشان
 از بیداری شب نبرد و شکم ایشان از گرسنگی به پشت برابر شده و باندک
 محال شده و در بلا شاد و صابر شده رسول صلی الله علیه وسلم گفت اے
 ابلیس چه گویی در شان زنان است من ابلیس گفت سر همه بد بختان منم
 از من هم بد بخت تر زنان اند که مرقم محرم را نظر میکنند و نافرمانی شوهران
 میکنند و در وقت مصیبت با و از بلند گریه کنند رسول علیه السلام
 گفت اے ابلیس بر عالم است من تو کن دست یابی ابلیس گفت
 آں زمانیکه خود را برویگران افضل دارند عجب آرند و عمل براه علم
 خود نکنند اے محمد صلی الله علیه وسلم نزد من هیچکس دشمن ترا نتواند
 کند نیست رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم گفت نزد تو عزیز تر کیست
 ابلیس گفت کسی که دیگر از این طرقت بنگرد رسول علیه السلام گفت
 یاری کننده تو کیست جمع کننده مال و دوست دارنده مالی رسول
 علیه السلام گفت کیست با تو لقمه خوردن گفت مرد تنها خور و یگر آنکه با هم
 نه گوید رسول علیه السلام گفت کیست ره نمایی تو گفت هر که گرداند و باز
 از راه راست اے محمد صلی الله علیه و آله وسلم گفت کیست
 نیست رسول علیه السلام گفت اے ابلیس لعین قرارگاه تو تجارت ابلیس

گفت و لها بخیدای و ظالمان و متکبران رسول علیه السلام گفت ای ابلیس
 کار تو چیست ابلیس لعین گفت - مردمان را فرایم بدروع گفتن و
 غیبت کردن و تاخیر کردن نماز و زنا کردن و ظلم کردن و نظر بریدن حرام انداختن
 و جادوگران اے محمد صلی الله علیه و سلم کسانیکه از امت تو خیر کنند من مبتلا و
 دیورا بفرمایم تا در سینه آنها درآیند و سوسه دهند تا نماز گذاریدن چنانکه مرغیان
 دانه چینه و او گویند که من نماز گذاریدم و نماز برگردان او بماند همچنین نماز گذارد
 دوست من است رسول علیه السلام گفت اے ابلیس خصلت های بهشتی کدام
 است گفت سخت ایمان آوردن و جود نمودن و رحمت بر خلق
 کردن ابلیس گفت اے محمد صلی الله علیه و سلم یا ران خود را بگوئی که
 یک زمان از ذکر خدا اے تعالی غافل نباشند و فرمان خدا را بر دامن
 میگفتم که بهتر از من نخواهد بود و پهلوی من کسی در حضرت او قریب نخواهد
 یافت با خردیدی که رویم سیاه گردید و سر همه بد بختان گشتم اے محمد
 هر عالمی که علم بعمل آخرت نیاموزد با و هیچ اجر و پاداشی در رسول علیه
 السلام گفت اے ابلیس چه گوئی در حق غازیان و عالمان ابلیس گفت
 اے محمد صلی الله علیه و سلم حقتعالی اجر عظیم بر اے غازیان و عالمان
 داده است از درجه ایشان بلند تر و درجه نیست و هر غازی که نیت غنیمت
 کند و عالمی که بر اے عمل نیاموزد با و هیچ اجر نباشد اے محمد صلی الله
 علیه و سلم هر غازی که تیغ بر اے خدا بیرون کند حق سبحانه و تعالی دنیا
 سه چیز کرامت کند اول از دنیا با ایمان رود و دیگر عذاب گور نباشد و چوں
 از گور برخیزد سه چیز دیگر کرامت کند اول آنکه در آفتاب قیامت زیر
 عرش قرار گیرد و دوم خصمان او را خشنود گردانند سیوم بے حساب در
 بهشت درآید رسول علیه السلام گفت چگونگی در حق شوهران امرت من
 که بر بخانند زنان خود را بنده و مست و زبان ابلیس گفت اے محمد صلی الله

علیه السلام زنان امانت خدایند بر شوهران هر که رنجاند زن را از اعتقالات و دنیا
رحمت از ایشان بر دارد و در عقبه بر ابروی نماز آن بعد از اب الیم گرفتار
شوند ابلیس گفت ای محمد صلی الله علیه و سلم امت خود را بگو تا زبان
خود را خوش بنویسد و از حق ایشان را بدهند و برگذیند ایشان تحمل
کنند رسول علیه السلام گفت ای ابلیس حق پدر و مادر بر فرزند چیست گفت
ای محمد صلی الله علیه و سلم اگر هزار سال فرزند بر یکم ایستاده باشد
خدمت کند هنوز حق ایشان در گردن او بماند و اگر آواز بلند کند عاق
گرد و اگر چه ایشان کافر باشند و الله اعلم بالصواب - تمام شد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پند نامه

حضرت رسالت پناه محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم امیر المؤمنین حضرت
مرتضی علی را پند داده یا علی علم بیاوز که فائده دین و دنیا هست یا علی یا
علماں مجلس بکن که پند بشنوی و در دین محکم شوی و کلام از بر خوانی
و پند بشنوی که از روز رخ امان یا بی یا علی با چهار کس مجلس نکنی اول بجهان
دویم شراب خوار سیوم زانی چهارم دروغ گو که ترا دین و دنیا زیان
رساند یا علی چوں آبدست کنی یا حیاط نیک کنی همه وقت بی وضو مبارک
که نزد یک تو فرشته نیاید - یا علی از نماز کاملی نکنی که کار سازی دین و
دنیا امراست - یا علی چوں سفر کنی دور کعبت نماز بگذاری و در هر رکعت
بعد از فاتحه سه بار آیت الکرسی بخوانی که از جمله بلاهاست و این در پنجاه و نه مرتبه خواندن
شروع دان در سفر امان بی وسلاست در خانه خود باز آئی و جان و مال
ترا زیان نرسد یا فال نصف بهی و بگفته بزرگان علی کنی و از گفته
منجماں کار نکنی - یا علی غسل روز جمعه نماند مکن که صواب است که



که جماعت گنایان تو بریزد چنانچه برگ درختان بریزد یا علی نماز جماعت
 ناخته نکنی اگر هزار رکعت تنها کنی و یک رکعت با جماعت کنی برابر نشود
 یا علی یکسره برگز در دل نیازی که کینه دشمن کار کافران هست یا علی
 بر تپیاں رسم بسیار کن یا علی اگر از خانه بیرون می آئی کسیکه پیش تو آید
 اول سلام خود بکن چنان در خاطر کن که از من بهتر هست میداند که خدا
 تعالی کس را چه مرتبه بخشیده است یا علی با کافران عداوت نکنی زیرا که
 معلوم نیست که کار کافران چگونه است یا علی عمر خطاب خطا بود خداوند
 تعالی او را عاقل گردانید که از همه اصحاب نامدار گشت یا سبی بوقت
 طعام خوردن چیزی را بر آن خدا تعالی میدهد اگر کسی گرسنه
 را طعام خوراند چنان شود که گویا که توشه روز قیامت به برمی یا علی به
 هیچکس غصه مکن که غصه کردن کار دشمن خدا تعالی است یا علی حلال
 بخوری و از حرام دور باشی یا علی بسیار خواب مکن که نشانی موت است
 یا علی در شب نماز بسیار کن خواب کم آید یا علی بهما ترا دوست داری یا علی
 عمارت روز یکشنبه بکنی که آسمان و زمین درین روز پیدا شده است
 یا علی اگر سفر کنی روز پنجشنبه یا روز دوشنبه بکن که پیغمبر ال درین روزها
 سفر کرده اند یا علی اگر جماعت کنی روز چهارشنبه جماعت کردن نیک
 است یا علی چوں خواهی که زن کنی روز آدینه بکن که مبارک است یا علی
 پیغمبر ال درین روز دختران خود را بشوهران داده اند یا علی شب چهارشنبه
 عورت را نزدیکی نکنی اگر حمل گیرد فرزند دیوانه و زود باشد یا بیمار گردد
 یا علی با عورت بسیار صحبت مکن که بر شهوت بسیار خدا تعالی ناخته
 است یا علی در دنیا شاد و مباش یا علی در میان دو کس خلاصی بکن که
 ثواب بسیار هست یا علی مسواک بکن یا علی دست بر زمین داشته طعام
 مخور که نشانی فقر است یا علی بر دست طبق داشته طعام مخور که عقل افزا

خلخال چوب کفن که روشنی آبی از روسته گم گردد و نعلین اول پائے راست
 پوشی بر عکس آن از دندان بریده نان مخور یا علی پشت آئینه بمبیس و
 بیوضو طرف آسمان بمبیس فرشتگان ملاست کند یا علی وقت قضا حجت
 شوی پاک بکن سخن گوئی که نقصان عمر گردد یا علی بر سر گین استخوان
 علیظه پاک بکن که خاطر پریشان شود یا علی عورت بیگانه را بشهوت بمبیس
 که لعنت خدا تعالی ترا دهد و فرج چهار پایان را بمبیس که گناه بیشتر
 شود یا علی عورت خود را بیا موزان چنانچه روزی و نماز و غسل و زکوة
 و صدقه که ترا ثواب بسیار شود و گرنه پریشانش خواهد شد یا علی بروی
 کس را مزین که روسته خدا تعالی بید خویش راست کرده است یا علی
 بے نماز را هر بار که بکن که بیفرمانی میکنند یا علی پشه وار را زنده بگذارد و سگ
 در خانه مدار که نزول فرشتگان نمیشود یا علی یک کس سگ بچه در خانه
 آورده و گنه آشته بود جبرئیل علیه السلام یک سال بر او نیامد و اگر
 نبود روزی با سگ آمد چو این خبر بمی رسید گفتم در خانه سگ میگذارد
 گفت ندایم فرمان آمد که چه سگ تو بود متع نکند می پس هر که سگ نگاه
 دارد او سگ باشد یا علی بول استاده بکن او مشک بر جا برسد
 با نماند از آن غلیظه خود بمبیس که نظر کم گردد و حساب و نظره نکند
 یا سخن بسیار گوئی و خوردنی حقیقه مخور اتمق شوی یا علی پیراهن
 بازگوز میپوشش و دستار شسته ببند و اندام نهانی طرف آفتاب
 برهنه بکن و بخور شوی یا علی نان بر دندان بمبیس شسته دست طعام
 مخور و بر طعام گرم کف مزن در قبیح آب دم بکن که مکرده شود یا علی در
 جا و سجود و کف مزن و زان را بجوش که موزی است یا علی انگشتان
 مشکین و اندیشه بکن و بخورد مسلمان را بخور که ثواب یابی یا علی
 نان بدست چپ مخور که طمع کافران است و طعام با خوردگان خود بخور

که ثواب یابی یا علی عورت خود را بیکناه مزین و دیگر را بشهوت نکند مکن که غاصی
 شوی یا علی نهانی عورت را ببین که نظر کم شود یا علی دروغ مگو که نقصان
 ایمان هست یا علی تنها در سفر مرو یا علی در آنچه طعام مخور و اندیشه
 مردان نگاه دارد و عالمان را معرفت داده اندیشه قیامت فراموش
 مکن و طعام به دلداری ده یا علی ایستاده طعام مخور یا علی بعورت
 خفته محاسنت مکن که بلا افسستی شود و عورت خود را بیار برکت مکن
 که راضی کم شود یا علی طعام اندک بخور تا حاجت دیگری باشد و آب
 یکدم مخور پاک شسته بخور و طعام گرم مخور که بطنموز کام شود یا علی
 میان بخور تا آب بیکانه بخش ندهد و بخیر خط امانت ندی او چنان رف
 مزین و غیب مردم نکنی که ثواب ترا بدو دهد و گناه او بتو دهند
 و مرده را غسل دهی و از زنان و فرزندان تنها مخوری و در حق کسی
 طمع مکن وزن بیکانه را مزین و اندیشه اول و آخر فراموش مکن یا علی
 موت را ساعت بساعت یا دوری و چهارپایان را تاق مزین و نظر
 بر آفتاب مکن که روشنائی کم گردد یا علی قرص از کس بگیر چوں بتانی
 زود آنکس را برسان و سخن حساب گفتن با کس ریا مکن و شرط بکس مزین
 و بیش را هر روز شانه کن و برهنه غسل مکن و نفس باری خود مکن یا علی
 در سفر منزل در اند مکن که مانده شوی و امانت مردم نستانی چوں از
 خانه بیرون می آئی سه بار آیت الکرسی بخوانی تا حاجت را سزاواری و بیک
 شود و بچشم سر مبین یا علی در هفته تاخن ببری و موسه بغل را گیر
 و موسه شقی پاک کن یا علی استخوان انگشت هر بار مشکین نکند و ترشی
 مخور که شهوت ترا کم گردد یا علی در اول شب ماه و آخر ماه زن را نزدیکی
 مکن که فرزندی شود و خوبی شود و در شب عید فطر و عید غدیر نزدیکی مکن یا
 علی با عورت خفته محاسنت مکن که فرزندی نذایه و در وقت حیض محاسنت

مکن که گنهگار شوی و فرزند بی نماز زاید و بی وقت نماز نگذار و یا علی در وقت
خلوت سخن بگو که فرزند گنهگار زاید و بی وقت با عورت مجامعت مکن
که اگر فرزند زاید تولد شود و بی خمارت با عورت خود نزدیکی
مکن و در شب آوینه خلوت مکن که فرزند سبک رو و پشیل زاید
یا علی از شش انگشت نان مخور که شیطان درین روشن میشود
تخت

رب یسر
بسم الله الرحمن الرحیم
ایم شریعت است بالهدایت
و تمم بالخیر

الحمد لله الذی خلق کل شیء بقدره و الصلوة والسلام
على رسوله محمد خیر البشر و على آله الذین اتبعوا الاثر و بعد
فقول العبد المسکین المقتدر بحمد الملتین شریف مد قریشی
الفاروقی ایدیه الله تعالى له حاله و حاله هذا السطر فی شرح الامت
یا الله کتبتهما لبعض المقترحين عن متون کلامی المملک المعین
انه مفیض الخیر الی یوم و قالوا و الیه اعقول ذکری الشکوة
المشریفة سئل جبرئیل علیه سیدنا و نبینا علیه الصلوة و
السلام رسول الله علیه و سلم ان الایمان فاجاب النبی
صلی الله علیه و سلم الایمان ان تؤمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله
و الیوم الآخر و القدر خیر و شره قال صدق الله و امریک
من الله تعالى و الا و البعث بعد الموت و ذکر فی الفقه الذکیر
لا بی حنیفة رحمة الله علیه یجب ان یقول امنت بالله و ملائکته
و کتبه و رسله و الیوم الآخر و القدر خیر و شره من الله تعالى
و ان شاوره انما قال و یجب ان یقول امنت بالله و ملائکته و رسله

على ان الاقرار يمكن في الايمان لان اصل الايمان الاقرار
والتصديق بالاشياء الستة المذكورة لقوله عليه الصلوات والسلا
الايمان ان تؤمن بالله وملائكته وكتبه ورسله واليوم الآخر
وتؤمن بالقدر خيره وشره ثم كلامه نعم ان البعث لم يذكر
ايضا فاما وقع في بعض النسخ فمن نصرف الناس فيه ولكن ذكر من
الله تعالى فاعلم انه ذكر النبي صلى الله عليه وسلم ستة مؤمن بها
يذكر البعث له قوله في اليوم لما ذكر في البيضاوي في تفسير قوله
تبارك ومن الناس من يقول ائمتنا بالله وباليوم الآخر وما هم بمؤمنين
ان المراد باليوم الآخر وقت الحشر الى ما لا يتصلح اذ ان يدخل
اهل الجنة الجنة واهل النار النار لانه اخر الاوقات محدودة انتهى
كلامه محدودة انتهى كلامه وزاد في بعض كتب اصحابنا رحمهم الله تعالى
والبعث بعد الموت فيكون المؤمن بها سبعة وقالوا من المسائل
المائة والثلاثين الذي فرضت على كل مسلم ومسلمة سبعة
في امنت بالله فعلى هذا يمكن ان يراد باليوم الآخر ههنا اليوم
من ايام الدنيا الذي فيه تخريبها المذكورة في قوله تبارك وتعالى و
يوم ننفخ في الصور فصعق من في السموات ومن في الارض وه
نفخة الاول للاماتة وتخريب الدنيا الذي فيه تخريبها المذكور في قوله
تبارك وتعالى يوم ننفخ في الصور فصعق من في السموات ومن في
الارض وهي نفخة الاول للاماتة وتخريب الدنيا فانها تكون على اخر
الناس حيواتها واخر الناس حيواتها في اخر اوقات الدنيا وبعثتهم
مدت الدنيا سبعة الاف سنة والاعتقاد فيه الايمان بقاء الدنيا ردا على
الدهرى والقائل ببقائها وقيام العباد بالله وانما ذكر تخريبها شأ
بعث يكون فيه فناء الاجرام السماوية من السموات والشمس والقمر

والنجوم والأجسام السافلات من الأرض والجبال والبحار فيزدادوا
 إيماناً بعد إيمانهم وذلك قبل البعث فيفيد ذكر البعث حينئذ
 ويصح التقابل بينهما وإن ^{أريد} تجمع ملك أصله ملائكة مقلوب ملك
 قلباً مكانياً فاعتبرا لقلوب وجعل المقلوب عنه نفساً نفسياً كما هو
 داخلاً في المقلوبات فان القلب كالوضع الثاني عندهم ولذا جاء
 به ملائكة دون طالك وأصل ملك بعد القلب ملائكة فقلت حركة
 المنزلة إلى اللام فحذفت فصار ملكاً فاذا أريد جمع يرد إلى الأصل
 لأن التكسير كالتصغير يرد الشيء إلى أصله فهو يوزن القاء في
 الأصل عند الكسائي وهو مختار الجمع يوزن الكوكبة وهي الرسالة
 سميت به لأنها وسائط بين الله تعالى وبين الناس في إيصال الخيرات
 إليهم وتدبير أمورهم وقال أبو عبيدة عمره استأد البخاري ومسلم
 أنه غير مقلوب فجعله مضموز العين من لاء لك يلا لك إذا أرسل
 مصدر ميم بمعنى افعلوا وقال ابن كيسان بل سألوه وأصله ملاك
 فعال حذفت الالف تخفيفاً جمع على غير القياس كشماثل وشماثل
 وقال الجوهري في الصحاح أنه ابجوف وأوى من لاءك يلاوك لكن
 صاحب القاموس جعله من أوهامه فقد عرفت أن في الملك أربعة
 من أهب هموزا لفاء والعين وأساله ولاجوف فافهطها والتاء فيه
 للتأنيث الجمع بتأويل الجماعة لتلا محل على الجذر مجازاً بخلاف ما كان
 بدون التاء فإنه يحو زحمه عليه مجازاً

... كما ذكر في المحكمية على البيضاوي وكتبته أي أمنت
 بجميع كتب الله تعالى المنزلة على رسوله صلوات الله وسلامه عليه
 وأجمع أجمعين وهي كلام الله تعالى في الأحكام والناس فيهم

الدين والدنيا فند يا زندي وهو كتاب احدثه زندي دشت المتني في زمن
ادم بنى وعلى نبينا وعليه الصلوة والسلام بخبره مما احدثه الكتابيون
ليس من كتبه ورسوله اى امنت بجميع رسل الله تعالى صلوات
الله وسلامه عليهم الذين ارسلهم الى الناس بيليه الاحكام بشري
ومنذ سرين مبينين لهم ما يحتاجون اليه من امور الدين والدنيا
مؤيدين بالمعجزات صادقين فاصححين فالنبي صلى الله عليه وعلى
اله وبارك وسلم رسول بهذا المعنى وان لم يكن معه كتاب ولذا
يقول وانبياءه تدرى والكلام في ان النبي مرادف للرسل او اعم
منه واخص تصديق الرسول على الملائكة دون النبي او مبائن له
على اختلاف الاقوال من كونه في محله ذكرنا في شرح الكلمة الطيبة
مقصلا فاطلب هناك فالمتنى ليس من رسله واليوم الاخر اى
امنت باليوم الاخر من ايام الدنيا وهو يوم نفخ فيه الصور
للأمانة قال الله تعالى ويوم ينفخ في الصور ففزع من في السموات
ومن في الارض الا ما شاء الله وفي الآية ففزع من في السموات
الآية فليس بعد يوم الدنيا وعن عبد الله بن عمر رضى الله عنه قال
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يرسل الله بعد يا جوج وما جوج
ربحا طيبا يقبض روع كل مؤمن على وجه الارض ويبقى بقايا الكفا
وهم شرار الارض ما تسمعون لا يعرفون دنيا ولا استنيتها وجون
يتها رج الحمر عليهم تقوم الساعة في تقسم يومئذ رحمت ابي العالية
الناس يشتمخلون بامورهم عاشهم يخبرون في الاسواق ويرعون
المواشي في الصحراء ويذمر منون ويدينون ويعتدون ونحو ذلك
فاذا نفخ في الصور فيتحيرون ويدعشون وتكون النفخة مديدة نفخة
واحدة يزداد صوتها ساعة فساعة فاذا سمعوا صوتها ينفرون الى النار

ولا يستطيعون مشيا ولا اكلا ولا شربا ولا هم كلام السكران
ويتركون ما فيهم وكل في موضعه مدحوش لا يرك احد بيته
ولا ولده ولا زوجته ولا اقربائه وجيرانه حتى قبضوا في مكانهم
فاذا اشد اهتزازا زلزلت الارض زلزالا ودكت الجبال دككا
وانتشرة النجوم وانتشقت السماء فيموت من فيهما فيلحقها
الاخر بكسر الخاء اسم فاعل ويفتحها اسم تفضيل او ضعة ومعنى
الاول روز بين ومعنى الثاني روز ديكروان اريد به يوم القيمة
وهو يوم ينفخ فيه الصور نفخة ثانية تتردد احياء فانما ان كان اخر الدنيا
وقوعا فيه بعد المقاصلة بين النفختين وتابع القيمة فكان يوما اخر مغا
الايام الدنيا جز فيه النفخة والكسر نظرا الى المعاليتين فالاول يوم اخر
من ايام الدنيا لكن هو اخر الدنيا واخر الشئ قد يكون منه وقد من
غيره كالابل الاخير من القطار والرجل السابق له فان كلامهما
يتصف بكونه اخره والاول داخل فيه والثاني خارج عنه فائدة
ذكره مع البعث تأكيد لما ذكره الشئ ومما يثبت بوصفين مختلفين بمنزلة
قولك امنت يوم الاخر يوم البعث وليس بتكرار محض بل هو
من قبيل ذكر المظروف مع الفاعل كقولك ايتني الكوز وما نها كسرة
ذكر الماء صريحا وضمنا اهتماما بانه وتأكيدا لدفع توهم ان مقصود
الكوز فقط فكن اما مخوف فيه ذكر البعث ضمنا في اليوم الاخر وصريحا
تأكيدا واهتماما بالصيغة في الرد على منكره فيحسن التكرار و
البعث بعد الموت اي امنت بالله تعالى يبعث من في القبور مرتين
الموتة من الجن والانس والملائكة والوحوش والطيور والحيوان
وهوام الارض وغير ذلك في العمدة وذكر بعض المحققين الاغراض
عليه اللعنة فانه لا يبعث له فيعشر الله تعالى اجسادهم ويعيد الشئ اوداهم

فيحييهم كما كانوا بأجسادهم ولا كما زعمت الفلاسفة أن البعث
 روحاني فقط اذ البعث بعد الموت للأبدان فقط اذ لا موت للأرواح
 لدخولها في المستثنى بقوله تعالى إلا ما شاء الله فأنقلت قوله تعالى
 كل نفس ذائقة الموت يقتضي موت الأرواح لأنها نفوس قلت
 المراد بذوقها الموت من وقتها عن الأبدان لأنها باقية بعد خلقها
 بالاجتماع في النعمت او في العذاب كما في شرح الصدور ونقل
 من كتاب ابن المقير والدر المنثور وقال الشاعر بيت هفت
 صمى نكر ذن الشمس يد عاك شد بالقأى بهشت دوزخ وعرش
 كراسى وروح و قلم وارواح واما قوله تعالى كل من عليها فان قالوا
 اراد بها الحيوان او الثقلين وكل ذي روح على وجه الارض فخرج
 الروح عنه وانفوت المثار اليه بالحروف السبعة في البيت واما قوله
 تعالى وكل شيء هالك الا وجهه فقالوا ان معناه ان كل ممكن
 هالك في حد ذاته وان معنى الهالك خروجه عن المنفعة كما يقال
 هلك الطعام اذا فسد فلا يستلزم الفناء ثم اعلم ان البعث
 يكون بعد النفخة الثانية للأحياء وانفختين اربعون سنة كما
 جاء في الحديث اخرج البخاري ومسلم عن ابى هريرة رضي الله
 عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم بين النفختين اربعون
 عاما بالاولى يميت الله تعالى كل حي وبالاخيرة يحيي الله
 تعالى كل ميت وقد صح الاثر ازيل عليه اللعنة جازة لا يبعث
 ثم اعلم ان هذه الموت ليست من الدنيا ولا من اهلوان
 القيمة فهي فاصلة بينهما وسميت بالبرزخ المطلق كما رسالة
 سولانا احمد في بيان عمق اهل الحق ويحوز ان تعد هاسن الدنيا
 مجاد القربى اليها واتصالها اليها وكوفها خاتمة لها كما يحوز ان تعد

من القيمة لذلك وكذا مقدمتها تدبر وقوله بعد الموت يتناول
 بالبعث فقط على تفسير الاول لليوم الآخر وعلى الثاني يحى
 تعلقه بكل منهما يجعله حالا او صفة اى كائنين والكائنين
 بعد الموت وذلك ظاهر والقدر اى امنت بقدر الله تعالى
 وقضائه ولهذا السابعة المومن بها والقدر بفتح الدال قال الله
 انا كل شئ خلقه بقدر وقد يكن كما فى ليلة القدر وهو مصدر
 بمعنى القدر او المقدور والمقصود الايمان بتقدير الله تعالى وقضا
 لان المتعلق بالكائنات او بالمقدرات والمقضيات فالقدر
 والقضاء مترادفان وقد يفصل بينهما بالاجمال والتفصيل
 يقال هو الارادة الذاتية المتعلقة بالاشياء على ما هي عليه
 فيما لا يزال فيكون من المصنفات الذاتية والقدر تعلق الارادة
 بالاشياء فى اوقاتها فهو تفصيل قضاء السابق قال الراغب القدر
 هو التقدير والقضاء هو التفصيل فهو احض ولما كان الايمان
 بالقدر مستلزما لايمان بالقضاء لم يتعرض له وقال العلامة
 الفتاوى القضاء عبارة عن الفعل مع زيادة احكام والتقدير
 تجديد كل مخلوق بحسب الذى يوجد من حسن وقبح ونفع و
 ضرر وما يتوهم من زمان ومكان وما يترتب عليه من ثواب
 وعقاب انتهى وقال الفاضل الحياى فلهذا يكون القضاء
 من الصفات الفعلية يؤدق قوله تبارك وتعالى فقضين سبع سموات
 ثمك الامر والمعنى امنت بالله قدر الكائنات كلها من افعال
 العباد وغيرها من الايمان والطاعة والعصيان والخير والشر
 جميعا ما كان وما يكون قبل خلق الخلق يعنى فى الازل وفى اللوح المحفوظ
 وان جميع الكائنات متعلقة بقضاء الله تعالى من تبطبات وتبعات

قال الله تعالى انك تشي خلقنا بقدر عقلك عليه السلام والمه كل بقلم رحت اليه والكم
 القلم بما هو كائن وقد فرغ ربكم من العباد فريقتا في الجنة وفريقا
 في النار مصراع قضاء الله امرًا وجف القلم ببيت بيتا من ازوج
 هر كس كاتب نبشته حرفه جف القلم بما هو كائن چگونه گره د
 قال الله تعالى قل كل من عند الله وهو من يد لهما لقوله تعالى
 فمن يرد الله ان يهديه يشرح صدره للايمان ومن يرد ان يضله يجعل
 صدره ضيقا حرجا كما يصعد في السماء فالطاعات يجبهها ويرضه
 بخلاف الكفر والمعاصي وقال الله تعالى ولا يرغى لعباده الكفر
 فالارادة لا تستلزم الرضاء وفي المشكوة عن عبد الله بن عمر
 بن العاص رضي الله تعالى عنهم قال سمعت رسول الله صلى الله عليه
 واله وسلم يقول كتب الله تعالى مقادير الخلق كلها قبل ان يخلق
 السموات والارض بخمسين الف سنة قال المحققون رحمته الله
 من الشراح المراد به طول المدة والمباغته في التباعد بين التقدير
 خلق السموات والارض لا تعين العدة المخصوص لان تقدير
 المقادير كان في الازل فلا تصير تعين سبعة بعدد من الزمان قيل
 هذا اذا اريد بالكتابة التقدير اي قدر الله مقادير المخلوقين واما
 اذا كانت بمعناها الحقيقية فلا حاجة الى التاويل المذكور فلو ان
 ان يكون تقديرها في الازل وكتابتها فيها الايزال قبل خلق السموات
 والارض بمدة من كورة كذا ذكر في شرح عبد الحق فظهر من ان
 الكائنات كلها كانت في الازل في الوجه المحفوظ قبل وقوعها فيها
 لا يزال في مطابق وقوعها بشوائبها بلا تغيير وتبدل وتخلق عنه وهذا
 معنى من ان الرب عنه وجف القلم وعن علي بن ابي طالب رضي الله
 تعالى عنه وعنه ببركة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

لا يؤمن من عبد حتى يؤمن بأربع يشهد بالي رسول بعثني بالحق و
 يؤمن بالموت وبالبعث بعد الموت ويؤمن بالقدر وزاد عبد الله
 - خيرة وشرة يعني يؤمن بأن جميع ما يجري في العالم بقضاء
 الله تعالى وقدره قال المظهر المراد بهذا الحديث في أصل الإيمان
 لا ينفي الكمال فمن لم يؤمن بواحد من هذين إلا ربعة لم يكن
 مؤمنا كذا المرقاة شرح المشكوة والمحاصل أن يؤمن بأن كل
 ما يوجد ويكون يجري في العالم له فناء الدنيا إلى الأبد كان
 مقدرًا مقضيا في الأزل فيكون ويوجد كما كان ولا يختلف عنه
 ولا يتغير عما كان عليه فالأشياء كلها خيرها وشرها كانت مكونة
 مخفية في الأزل فيظهر حد وثباتها في الأوقات المعيشة على طبق
 ثابت في الأزل من غير التبديل وتخلق فلا تبدل لقضائه وقدره تعالى
 ومع ذلك فلا اختيار باق للعباد في أفعالهم ابتلاههم الله تعالى
 بالأمر والنهي والطاعة والمعصية ولهم دخل في أفعالهم وكبير
 باختيارهم از شافتر كواثباتون ويعا قيون ولدا قال عليه الصلوة
 والسلام حين سئل الصحابة رضى الله تعالى عنهم فبم تعمل يا رسول الله
 قد شرفوا اسمه وسموا وقاروا فقال فازي صاحب الجنة يفتعله بعمل
 أهل الجنة وأتعمل أي عمل، وإنه صاحب النار يفتعله بعمل أهل النار
 وإن عمل أي عمل وسئل جواب النبي عليه الصلوة والسلام في الجهر
 والعقلر بآيات الحكمة باعتبار الالامرين كتابته الأزل ومراية
 العمل لأن الأعمال إمادات وشايات فلا بد من وجودها
 أزلا يعمل الله تعالى بهد مجرود علمه كذا في المرقاة وقال
 في التبرج السنة الأبدان بالقدر من لازم وهو أن يعتقد أن
 بالآيات في العالمين والاصاد خيرها وشرها كتب وما في الخلق محفوظ

قبل ان خلقهم والكل بقضائه وقدره وارادته ومشيته
 تعالى غير انه يرضى الله تعالى الايمان والطاعة ووعدها الثواب
 ولا يرضى الكفر والمعصية واعد عليها العقاب والقدر سر
 من اسرار الله تعالى لم يطاع عليه ملك مقرب ولا نبي مرسل و
 لا يجوز الخوض فيه والبحث عنه بل يجب ان يعتقد ان الله خلق
 الخلق فجعلهم فرقتين فرقة خلقهم للنعيم فضلا وفرقة
 خلقهم للنجيم عدلا وسأل رجل عن علي ابن ابي طالب رضي الله
 تعالى عنه فقال اخبرني عن القدر قال طريق مظلم لا تسلكه
 فاعاد السؤال فقال بجر عميق لا تلج فيه فاعاد السؤال فقال سر الله تعالى
 خفي عليك فلا تفتشه كن في المرات وفيه ايضا ان الخلق مكلفون
 بالايمان بالقدر امرا عظيما وشاونا فحيما وقع فيه الاهتمام وفهم
 الاقدام وعلم النبي عليه الصلوة والسلام ان الامة ينحوتون فيه
 وبعضهم ينفق نهاهم عليه الصلوة والتحيات وعلى الله بشارته
 فاعاد العاقل معه فقال وان تؤمن بالقدر ثم قدره بالابدال منتهي
 خيره وشره اى نفعه وضرة واراد كله فان البديل توضع مع التاكيد
 المتضمن للتركيب العامل والضمير الى القدر اى امنت بتخيير القدر
 وشره فهو بدل البعض ان قدم الربط على العطف في الاعتبار كما في
 الذكر واليه ذهب ابن مالك وبطل الحكي ان عكس وهو الاظهر كذا
 في المرات شرح المشكوة وعلى هذا كان اعرا بصرها الجريا لاعراب
 السابق اى كائنين او كائنين من الله تعالى او خير مبتدع محمد و
 اى كائنان منه تعالى ويحتمل كونه حالا او صفة القدر اى امنت بالقدر
 كائنين من الله تعالى او كائنين منه تعالى ويحتمل اعرا بصرها النصب
 بتقدير اعمى خيرة وشره والرفق بالابتداء ومن الله تعالى خيرة والنجاة

وقعت ببياننا لقوله اهتت بالقدر يعني ان الايمان به ان خيره وشوره
 من الله تعالى ولذا افصلت عنه كما ذكره مولانا محمد اسلم اشتغ
 في شرحه هذه الكلمات ثم الايمان بالقدر فرض لازم كالايما
 بساثر مؤمن بها لكن الايمان بان خيره وشوره من الله تعالى
 فليس كذا لك بل هو معتقدا اهل السنة والجماعة الاثرى ان
 البعض الفرق الاسلاميه ذهب الى ان الخير من الله تعالى
 والشر من العباد استدلوا بظاهر النص ما اصابكم من حسنة
 فمن الله وما اصابكم من سيئة فمن نفسك وقد روى عن
 الشيخين رضى الله تعالى عنهما ما ناظرنا في مسئلة القدر فكان
 صديق رضى الله تعالى عنه يقول الحسنات من الله تعالى و
 السيئات من انفسنا وكان الفاروق رضى الله عنه يضيف
 الكل الى الله تعالى فذكر ذلك لرسول الله صلى الله عليه وسلم
 فقال عليه الصلوة والسلام ان اول من تكلم بالقدر من جميع
 الخلق جبرئيل وميكائيل علي نبينا وعليهم الصلوة والسلام
 مثل عمر رضى الله عنه وكان ميكائيل عليه السلام يبين الصلوة
 والسلام يقول مثل ما قال ابو بكر رضى الله عنه فتحاكما اسرافيل
 علي نبينا وعليه الصلوة والسلام فتضى بينهما باز القدر كله
 خيره وشوره من الله تعالى ثم قال صلى الله عليه وآله وبارك
 وسلم هذا اقضى بينكما فقد ظهر ان من نفى القدر كله فهو كافر
 وانا فكله الى الله تعالى فهو مؤمن سني ومن تفرق بينهما
 فهو مبتدع ومن هانا اعلم فائدة ذكر من الله تعالى في كتب
 علمائنا فانهم قد صدقوا بما روي عن اهل السنة والجماعة
 ردا على المبتدعة في ضد النجاة رضى الله تعالى عنهم في كتب

٢
 اول من تكلم بالقدر جبرئيل وميكائيل علي نبينا وعليهم الصلوة والسلام
 مثل عمر رضى الله عنه وكان ميكائيل عليه السلام يبين الصلوة والسلام
 مثل عمر رضى الله عنه وكان ميكائيل عليه السلام يبين الصلوة والسلام
 مثل عمر رضى الله عنه وكان ميكائيل عليه السلام يبين الصلوة والسلام

مبتدع فان قلت التقدير كله خير لا يصفه بشر لان من صفات الله
 تعالى في حال ان يتصف بصفته تعالى بشر فلا تصح اضافة البشر اليه
 قلت ان اريد بالقدر المقدر فلا اشـ كـ
 وان اريد به التقدير فالجواب عنه بوجوه الاول
 ان اضافة التقدير بشر باعتبار حال متعلقة لا باعتبار حال
 نفسه كالكتاب الكريم والاسلوب الحكيم وزيد قائم
 الالب اي التقدير بشر مقدراته فهو رجل عالم ابوه ووصفه
 المجاهل بوصفه ابوه العالم في الكافية في بحث النعت ويوصف
 بحاله وحال متعلقة كما في الفوائد الضيائية بشرية صفة اعتبارية
 حصة للتقدير باعتبار متعلقاته اعني المقدرات لاحقيقة ولا
 محذورة فيه وانما المحذورة في الثاني. الثاني ان اضافة الادنى
 ملايسة كما في المضارع وكريم البلد لا من اضافة الصفة
 الى موصوفها نحو جرد قطيفة واخلاق ثياب لان الغدير لا يوصف
 فكيف يضاف اليه الصفة والمحذورة في الثاني وتوحيده ان التقدير
 كما تعلق بشر حصل بينهما ملايسة التعلق وبهذا المناسبة
 صحت اضافة كل منهما الى الآخر كما بين الملايسين تقول
 غلام السيد وسيد الغلام وامير البلد وبلدا الامير فكذا
 يعبر ان يقال تقدير الخير والشر وخير التقدير وشدة والثالث انه ان
 اريد بالضمير الدارج الى القدر المقدر على طريقة الاستخدام وهو ان
 يذكر الشئ له معنيان مكررا ظاهرا ومضمرا ويراد بظاهرة احد
 معنيه وبضميره المعنى الآخر فهنا ذكر القدر ظاهرا واريد
 به التقدير ومضمرا واريد به المقدر فاشترط اضافة الى المقدر لا الى
 التقدير وان كان الضمير دارجا الى الفطنة ولا محذورة فيه كذا نقل

عن بعض المحققين من الاساتذة ونظيره ما ذكر في مختصر
الوقاية في باب مفسدات الصلوات من قوله والسلام عمل
اوردته حيث اراد بالسلام سلام الصلوة بقريظة ذكر العمد لانه
سهوا غير مفسد وسلام الغير مفسد مطلقا فيلغو اذكر العمد
حينئذ و اراد بضميره في ردة سلام الغير اذ لا ردة سلام الصلوة
كما ذكر شارح البرجندى قد تم شرح الايمان المفصل فشر
في شرح ايمان العمل فتقول وبالله التوفيق كما هو باسماؤه
ذكر في عمدة الاسلام معناه كرويد مرئى اجل وعلى انا بخر
است يعنى بيون ويحكون فيقول الى ما قيل ان الضمير راجع الى
الله تعالى يجعل ما زائد كما في قوله عليه الصلوة والسلام لا احصيه
ثناء عليك كما انت اثبت على نفسك على ما جاء في بعض الروايات
فانه روى بروايات مختلفة في بعضها كما انت اثبت وفي بعضها
انت كما اثبت على نفسك وفي بعضها كما اثبت انت فهو مبتدأ
خبره محذوف اى كما هو في الواقع وفي نفس الامر متصف بصفات
الكمال المنزلة عن النقص والزال كما وصف نفسه
في القدران المجيد والتشبيه للمغايرة الاعتبارية بين التوحي
الذهنى والتخارجى والمقصود من هذه التشبيه هو العينية
يعنى المؤمن به في اعتقاده والذهنى هو عين ما في الخارج وفي
الامر لا مغايرة بينهما كما اعتقد الفرق الضالة المذكورة فان معتقدا
غير ما هو في نفس الامر فامنا به لا كما هو عليه ونظائر هذا التشبيه
المقصود به العينية كثيرة في المحاورات كما هو تقول زيد كما
قال والمراد به فى ما قال ورايت فكن كما قلت ومنها قول الفقهاء
رحمهم الله تعالى اذ الصلوة كما وجبت ناقصة فان المؤمن بعينها

ومنها قولهم كذا في المحيط اي هذا عين ما فيه والتغائر الاعتباري ^{منهم} للتشبيه كما حققه مولوي عبد الحكيم في الحكمية عند
قول ميرسيد شريف في حاشية القطبي هكذا وجد عبارة المتن
في كثير من النسخ عند قوله ورتبت على مقدمة وثلاث مقالات
وحاتمة والمعنى امنت على وجه هو عليه في الواقع لا على ما ليس
عليه كما سبق في الايمان المفصل وقيل ما موصولة او موصوفة
عبارة عن الايمان وهو راجع اليه مبتدأ خبره محذوف
تقديره امنت بالله ايمانا مثلاً ايمان هو مطابق للواقع او ثابت
في نفس الامر او هو الحق يعني كما هو الحق او هو هو كما في شرح
شعرى وعلى التقديرين الباء في قوله باسمائه بمعنى مع اى امنت
بالله تعالى مع اسمائه وصفاته كما في الكشف والمراد انه لا يتم
الايمان بالكلمة واحدة من غير مفصلة بين الايمانين
بان لاحضت الله تعالى مع اسمائه وصفاته فامنت به د فخر
ان امنت بالله تعالى او لا ثم باسمائه وصفاته كما اشير اليه في
الاسلام حيث قال في ترجمته باسمائهما او باسمه صفته او ر
يجوز ان يكون خبر على التقديرين اى امنت بالله تعالى هو متعلق
باسمائه ومنهنا تر على تقدير الاول وكما حاصل وثابتهما
على التقدير الثالث والمقصود تشبيه الايمانين في الحصول
والاستقلال والمقارنة بينهما بلا تراخي فيقول الى الاول ويجوز
تعلقه بالضمير الراجع الى الايمان لكونه في معنى المصدر ويمكن
للظرف شائبة الفعل كما في اسد على وفي الحروب لغاية اى شيئاً
وجبان عن غيرى فكثير ما يتعلق الظرف بالضمير الراجع الى المفعول
وسمناه امنت بالله كما هو باسمائه وصفاته على ان ما زاد

الكاف للمقارنة لا للتشبيه مثل قام زيد كما فقد عمر وخرجت
 كما وفيها السبع أي قيا في مقارن مع وجوده وقرن خروجه
 مع وقوفه فالله قارن إيماني بالله إيماناً باسمائه وصفاته
 لا تراخيه ولا يزل بالاسماء المشتقات الصادقة عليه تعالى عز
 وجله أو ادعو الرحمن أي صائد عواقله الاسماء المحسنة وأنفعهم روحه فاته
 والمراحم بمبتدأ الاشتقاق أي مصادرها القائمة بذاته
 تعالى كماله بمجرد القدرة وسائر الصفات العلم وقيلت جميع أحكامه
 البينة بالوحي الجلي والخيبي وبإدعاء الراشدين في العلم بالاحكام
 الثابتة بالشجيرة ثابتة بالنص حكماً إذا القياس مظهر لا مثبت
 كما أمرت في رسول الفقه وكما قال الله تعالى وإنما لا يكفر الجاحد
 لأنه موجب الظن لاحتمال الخطأ فيه وإنما قال قيلت ولم
 يعطى بمبني ما قبله إشارة إلى عقيدة الصوفية الجارية بين الله
 تعالى وبين عباده المشار إليه في قوله تعالى أز الله اشتراك من
 المؤمنين أنفسهم الآية فالأجواب من الله تعالى والقبول من العباد
 فإذن بمبني هو الموجب للأحكام والعبادة هو المتلزمون بمبني قال
 الله تعالى بمبني ^{الآداة} بمبني السموات والأرض وأجبالها بين
 أي بمبني بمبني بمبني فلا بد من القبول يتم عقد الشراء
 به فيستأنق بمقتضى الحال والله أعلم بالصواب وإلى المرجع
 والمآب

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم و تتم بالخیار

مولی اسم سبحان خوش میکنم بنا غفار بے ریائی فا غفر ذنوبنا	یارب تورا بنیانی خوانم ترا نشانی ستار غیبیهای واساتر عیون بنا
بادر گهت سوالم اے شاه داد بخش	
بے چون و بے مثالی بے عیب و برثال وانا کے کل حالی عکاس غیب داں	خلاق ذوالجلالی بے جا و بے مکان سلطان بے زوالی تو اب ندیمان
بادر گهت سوالم اے شاه داد بخش	
در من فروز آتش عشقیکه یک نفس ناول مرا همیشه بیا و تو باد و بس	سوز و درون من همه خاشاکه خاش دل را به تو سپردم بدشش و یکس
بادر گهت سوالم اے شاه داد بخش	
بعد ادتنائے یزدان وصف رسا و لو کز عطا و مشام جهان نشسته شکو	باشوق و مشتاق بنزاران در و دیوار وز قطره محبت اوز گس دل شو
بادر گهت سوالم اے شاه داد بخش	
یا سید المکی مدنی صاحب الحجاز حاریم باشقا عت تو ما بے نیاز	پیش تو نیست حاجت گفتار شین و مارا شفیع باش که گرویم سرفراز
بادر گهت سوالم اے شاه داد بخش	
یو بکر یار غار نبی شاه بالیقین بنگر بوقت مرگم احوال من به من	سلطان باصفائے از اولیا گزین پر مدد بیا و به بالین من نشین
بادر گهت سوالم اے شاه داد بخش	
عمر بخلق حلیم و بر مومنان امیدوار اسلام شد ز عدل تو نایبده چو انوار	

باگز آتش چور سغدنکرو نکیر | بیش سوال نگر دست مرا بگیری

بادر گهت سوالیم یا شاه داد بخش

عثمان ابن عفان ای شاه اغنیا | بے شک تو برگزیده از جمله اولیا
آندم که قبر قصد کند بر عذاب ما | امید آن بود که بیاری من بیا

بادر گهت سوالیم یا شاه داد بخش

یا حیدر از تو گشت چهاں جمله پر کلاب | اسلام شد ز تیغ تو روشن چو آفتاب
چوں سورید مند بر آریم مسدود خواب | دستم بدست گیر تا بگذرد حساب

بادر گهت سوالیم یا شاه داد بخش

سلمان فارسی چو عطا کرد برایت کرم | از کیمیا نایب هست تو گشت سنگ سیم
مادر ازاں صراط که خوانند مستقیم | چوں باد بگذراں که نیا بیم هیچ بیم

بادر گهت سوالیم یا شاه داد بخش

یا قاسم از من تو دل خلق روشن هست | صدر یک از شراب تو نوشند گلشن است
من خادم تو هستم جاں تا که در تن است | دستم بگیر فاش بگو کین سگ من است

بادر گهت سوالیم یا شاه داد بخش

ای پیر خواجه جعفر صادق تو نبی امام | از سمع روشن تو چه مانده غلام
بر بوده شد ز دست من این نفس زمام | خواهم شود ز ده لب تو دکنم بدام

بادر گهت سوالیم یا شاه داد بخش

هستم غلام هست سلطان بازید | مثل تو ز من کس دید و نه شنید
در مانده ام ز دست شیاطین بگلید | سنگ زده ز خش بزن از بهر این مرید

بادر گهت سوالیم یا شاه داد بخش

خوشید با سعادت امی شاه بوکهن | سایه هما و مهر تو اکیسیر جان و تن
هستم سگت بمن تو در گردنم ز سن | چشم تو چه بکشاے سوسن

بادر گهت سوالیم یا شاه داد بخش

یابو علی زپائے توبالائے چرخ پست در دامن زدم ز فردائی دوست	وصف تو چون تو اں کہ زبان قلم سخت اگر یک نظر بمن کہ ز نیستی رسم نیست
بادرگت سوا لیم یا شاہ داد بخش	
یا حواجه یوسف ہدائی ہمچو خرم از خیل طوطیا غم مانند گرگم	ان یقلم چنانکہ بحدت نیرسم سویم نگر آنچشم توجہ کہ ناگم
بادرگت سوا لیم یا شاہ داد بخش	
یا حواجه عبدالخالق ہستی تو پیر من در ظلمت قبور تو با شتی منیر من	سلطان با سجع سلیمان سر بر من با جملہ مشکلات بشود مستگیر من
بادرگت سوا لیم یا شاہ داد بخش	
یا پیر خواجه عارف بانام تم نشان بر من کہ وار مانند سر نشان	از بہر گنج عرفان یک قطرہ ام نشان ہستم غلام درگہ تو کن ز چاوشان
بادرگت سوا لیم یا شاہ داد بخش	
یا پیر خواجه حضرت محمود غنوی بامگر بے نوا یزد تو اسخیا شوی	در سالکان کہ دیدمانندہ ات نوی در ویزہ گدایدہ از گنج خسروی
بادرگت سوا لیم یا شاہ داد بخش	
اسے پیر خواجه حضرت رمتان باغلی کز نیست قد پیش تو مار از کاہلی	چوں قدر و پانہ تو اسخیا نصیب ولی ایں قید نفس را ز جہنم تو بجلی
بادرگت سوا لیم یا شاہ داد بخش	
اسے پیر خواجه حضرت محمد شہ شماس اکمیر نہ کہ ایچنیں داریم التماس	من تیغ زنگ خوردم و تو کیمیا سال کز پائے زرباشم و تا فرق اروا
بادرگت سوا لیم یا شاہ داد بخش	
اسے پیر خواجه حضرت سید کلال امیر پر شہد گشت نامہ و ملک اب بشیر	نامت چو شد طراز بر نیجات دیر در مرج مستہانم و تا میثوم نفیر

بادرگت سوالیم اسے شاہ داد بخش

اسے خواجہ لقشبند شہنشاہ نامور	اسے کہ تو بنادی ہر شیخ را بہر
بنگر مین زمین تو بہ بر یک نظر	تا میوہ دار گرد و این نخل بے مثر

بادرگت سوالیم اسے شاہ داد بخش

اسے پیر خواجہ حضرت یعقوب چرخ دا	از مشعل تو گشتہ جہاںے پر از شرار
صیقل بزن تیغ منی استاد نابکار	تا جو ہر شش براید و زائل شود غبار

بادرگت سوالیم اسے شاہ داد بخش

اسے خواجہ احمد بیہوشے پیر بالماں	می یافت از صنوف تو کام و لہم زلال
دست صفا دہندہ بہ آئینہ ام ببال	تا روشنی پذیرد و بر ہر زہر خصال

بادرگت سوالیم اسے شاہ داد بخش

اسے پیر خواجہ حضرت احمد ارشاد من	بنگر دے بجای منی روئے سیاہ من
سرگشتہ ام بعالم و گم گشتہ راہ من	از دستہ ناں ضعیفم میثو پناہ من

بادرگت سوالیم اسے شاہ داد بخش

اسے پیر من محمد سید شیل زاہد ال	اندر جہاں نفس نشہ جلاہد ال
خون میسم تا بہ نزع شوم از سقط جلاہد ال	رو سو حق شویم قرار غیر شاہد ال

بادرگت سوالیم اسے شاہ داد بخش

اسے پیر من محمد درویش پاک جاں	دائم کہ انتہائے ریاضی تو از چناں
من نشہ لب فنا وہ بواوئی علیاں	از شاہ ظہور کیے جر غلام چناں

بادرگت سوالیم اسے شاہ داد بخش

اسے پیر خواجہ اکلن از خوان شکر تہ	از بہر طو ملیاں ز سہ لہو احرمت
گو حلاوت ام کہ گشتہ شد استایں عود تہ	بر خوشنت ز جوع بہر مہ نہ در خورت

بادرگت سوالیم اسے شاہ داد بخش

اسے پیر محمد باقی یک جہ نام نوش	ہستم بدرگت ز غلاماں این کوش
---------------------------------	-----------------------------

سرمایه برون شدی و او خوش	از کلمات فقرتن بخور من پیش
بادرگت سوا لیم سے شاہ داد بخش	
اسے پیر خواجہ عروۃ الوثقیٰ خوش لقب	خوش بجا و خوش مکانی خوش نام خوش نصیب
من چوں سگان پیش و پسیم ز رات چپا	مانا گهم بگوسے کہ پیش آئی انے کلب
بادرگت سوا لیم سے شاہ داد بخش	
اسے پیر من مجد و نہ عیسوی قدم	بر فرش من کہ زنده شود مردہ امدم
دست عتیق خویش بد اماں تو زوم	گویم سگ اما عم منکر چو پر سدم
بادرگت سوا لیم سے شاہ داد بخش	
اسے پیر من محمد مصوم با صفا	واری تو قدر ایله در پیش مصطفیٰ
عرضم رساں کہ یوم قیامت کندها	هم خواست که بار شوی چون رسد جفا
بادرگت سوا لیم سے شاہ داد بخش	
اسے پیر محمد جبر عہ نوشتم ز حبام تو	خوش باشد هر چه مست بخیز و غلام تو
چوں قوتے بیاباں مستهام تو	بزار بار گرد و قشعران تا هم تو
بادرگت سوا لیم سے شاہ داد بخش	
اسے پیر من محمد باغضنفری شہی	چوں من گدالساں است آگهی
بر دیگران چو تو لعل و گہر دہی	پس نان بوجہ شد کہ بکچول مرئی
بادرگت سوا لیم سے شاہ داد بخش	
اسے پیر من محمد مصوم با صفا	بستند ہند و ان ہمہ انہ ترس بر خود و
مسلم شدند کہ چو بدیدند یک نظر	ہند وین چو انش و ترک جلیوہ گر
بادرگت سوا لیم سے شاہ داد بخش	
اسے پیر خواجہ حضرت حاجی زبید	نوشید و نہ جام شراب سے است
مسکینے کہ پیشش بہر او نشست	دار و امید آنکہ تو گیری و را بدست
بادرگت سوا لیم سے شاہ داد بخش	

اے پیر خواجہ شاہ محمد بزور تو	اقلیم پر شرار شد از شمع شور تو
در زیر پائے پل فتادست مور تو	دستگیر شو کہ راه غلط کرد کور تو
بادرگہت سوا لیم اے شاہ داد بخش	
اے پیر خواجہ جام قلندر کونہاں	اقبال تو ہمیشہ بلند و زیادہ باد
گو آں زماں کہ مرا بچو نیم از تو داد	مے دہ کہ غنم زدہ دل تازہ بادشاد
بادرگہت سوا لیم اے شاہ داد بخش	
اے خواجہ گان چہ حاجت گفتار آں	و دوست دامنہ بیچارہ روح دین
عجز غریب مایہ بے دانش و کمیں	ہستند آں چناں منہ است اپنچیں
بادرگہت سوا لیم اے شاہ داد بخش	
منصور را چو نصرت از سونے رسید	تعبیر او بکنگرہ نہ طبق رسید
از قاف تا بہ قاف سمک تار و ق رسید	زاں اسم غازی ش بمریدے سبق رسید
بادرگہت سوا لیم اے شاہ داد بخش	
اے پیر من تو ہستی محبوب مصطفیٰ	فقر محمد است اسم تو با صفا
اعدائے قدر داری دیش با وفا	کن یک نظر بمن کہ خداوند کند شفا
بادرگہت سوا لیم اے شاہ داد بخش	

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

طریقہ عقد نکاح پنچین ست

کہ اول دو نفر مردم از بہت شادی بران عروس رواں کنند
کہ عروس وکیل نفس و مہر خود را معاوم کند و شاہد ان شاہ کی خود را
بدہ کہ فلاں نام آدم وکیل مہر و نکاح پدر خود را کرد و بعد از ان ملازمت

بطرف وکیل کنید و بگوید وکیل را اسم وکیل تو که وکیل ثابت الوکالت
 هستی از جانب فلان نام که دختر فلان است و برای نام و نشان
 دختر فلان است و برای نام و نشان دختر دیگر و اصل و نصب خود
 ندارد و نفس نفیسه مسماست مذکور را بهمراهی مبلغ یکصد یا زیادت یا کم
 مهر بنکاح صحیح شرع محمدی بر اسم فلان نام داده بودی و بخشیده بودی
 وکیل بگوید ما داده بودیم و بخشیده بودیم و بعد از آن روزه بطرف
 عروس بچند و بگوید اسم فلان نام تو بهمین قرار خواسته بودی
 و قبول کرده بودی. عروس بگوید ما خواسته بودیم و قبول کرده بودیم
 و درین مابین طلاق خود را از بابت نکاح بر سر عروس معلوم کنند و
 بعد از آن خطبه نکاح را بگوید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ النِّكَاحَ سُنَّةً لِلْأَنَامِ فَاصْلًا وَقَاطِعًا بَيْنَ
 الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْقَمْتَمِ فِي اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى
 فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاتٍ وَرَبَاعًا فَإِنْ
 خِفْتُمْ أَنْ تَتَدَلُّوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ
 فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

مناجات بدگاه قاضی الحاجات بگوید

اللَّهُمَّ أَلِفَ بَيْنَهُمَا كَمَا أَلَفْتَ بَيْنَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَوَارِثِي
 اللَّهُ عَنْهَا أَلِفَ بَيْنَهُمَا كَمَا أَلَفْتَ بَيْنَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 وَسَارِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَلِفَ بَيْنَهُمَا كَمَا أَلَفْتَ بَيْنَ يُونُسَ

عَلَيْهِ السَّلَامُ وَزُلَيْخَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا اللَّهُمَّ أَلْفَ بَيْنَهُمَا كَمَا
 أَلْفَتْ بَيْنَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصَفُورَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا اللَّهُمَّ
 أَلْفَ بَيْنَهُمَا كَمَا أَلْفَتْ بَيْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَعَالِشَةَ
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا اللَّهُمَّ أَلْفَ بَيْنَهُمَا كَمَا أَلْفَتْ بَيْنَ عِيسَى
 كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ^{عليها السلام} ابْنِي شَوْقٍ وَمُحِبَّتِ شَانَ رَا
 یعنی ہمیں مرد و زن زیادہ گردانی و عاقبت شانرا بخیر و سلامتی
 بگردانی برجتک یا ارحم الراحمین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غزل سعدی صابو

کجا شد سر من یارب که در بستان نمی بینم ہماں مجلس ہماں ساقی ہماں قدحست نمی باقی الا ای باغبان با من اگر صدق و صفا داری اگر باخست ہماں باخست اگر سایہ است ہماں سایہ کفن آلودہ بنو نم زیر خاک مدفونم زباں در کش دریں وادی بدینہ کو تو ای	شدم مشتاق چون بلبل گل بجاں نمی بینم دے یار این مشتاقی دریں دوراں نمی بینم ہماں باخست ہماں سایہ کجا یاراں نمی بینم اگر غنچہ است ہماں غنچہ گل خنداں نمی بینم ولیکن خوار مجنونم بنجر حیران نمی بینم جواناں بے ادب گشتند کس از پیراں نمی بینم
--	--

پند

کرتا قیامت زندہ آخرت آخر فنا بر پھر روز جانشیں غرہ مشوائی نازن نے شاہ ماند در جہاں نو ماہ اندر آسمان	ور پھر ماہ تا بندہ آخرت آخر فنا کا ہے چناں گاہے چنیں آخر فنا آخر فنا نے آسمان یا بدماں آخر فنا آخر فنا
--	--

تخت سلیمانی کجاوان ماه کنعانی کجا	آن موج طوفانی کجا آخر فنا آخر فنا
چه بادشاه و چه گدازه سرور و چه انبیا	بگذشت ازین دار فنا آخر فنا آخر فنا
آدم کجا حوا کجا آندانه گندم کجا	آدم کجا ایندم کجا آخر فنا آخر فنا

گو سعدی شیریں زبان کو حافظ غیب اللسان
گو خسرو طوطی زبان آخر فنا آخر فنا

بسم الله الرحمن الرحيم

نور چشم احمد مختار زین العابدین	نسل پاک حیدر کرار زین العابدین
بے برادر بے پدر بے یار زین العابدین	تشنه لب در کر بلا بیمار زین العابدین
نونهال سر و بستان حسین ابن علی	شاخسار عرصه گلزار زین العابدین
آیہ سر دفتر قرآن رب العالمین	سوره یسین بامقدار زین العابدین
آن سرور سینه شاه شهید کر بلا	جانشین باب با اسرار زین العابدین
بشنواز جور و جفا آنکه چو کشت نشسته	در زمین کر بلا بیمار زین العابدین
بے پدر کردند اورا کو فیاض از روضه ظلم	ماند تنه بے سرو و سرور زین العابدین
با دل پر داغ چشم ز آه از درد دل	بے برادر بے پدر بے یار زین العابدین
سینه بریاں دیدہ گریاں حسین کو یازم	خسته دل مجروح تن بیمار زین العابدین
یکطرف سوز غریبی یکطرف جور و جفا	با اسیران در غم و آزار زین العابدین
دست غم بر سر زناں بانال آه و فغان	با دل پر خون و چشم زار زین العابدین
در زمین کر بلا تنه اسیر و مستلا	بے تبار و خویش بے غمخوار زین العابدین
زنگ رومی بچو یا قوتش ز غم افشوده شد	زعفرانے چوں گل بے خاندن العابدین
سنگ نالید و ملائکت دست غم بر سر زدند	از برائے دیدہ خونبار زین العابدین
آسماں شد نیلگون و روز و شب شد سیا	وقت شد مجروح از بداد زین العابدین

چون شهید از ابد استند و خود را به پدر از غم لب تشنگان صحرای شب گریه با اسیران زار و گریان دست غم بر سینه غنی بر لبه صنع خداوند جهان ذوالفتح شاه مظلومان چو دیدند مصفا خاک بر سر کرد و ناله پند از غم جو و حفا از ستمهای مخالف گشت آخر به پدر بر طرف کرد و از نظر هیچ دوست غمخوار نمی بود آنچه کردند کوفیاں نمرود در عالم نه کرد صد هزاران لعنت حق بر سگان و فاسقان	رفت از خود بیخبر از کار زین العابدین لعطش گویان می صد بار زین العابدین گشته عاجز از غم انجیب از زین العابدین حقه پر نور از رخسار زین العابدین ز دل بر دست و گرفت افسار زین العابدین گفت یا حیار یا ستار زین العابدین وا حسین گویان محزون زار زین العابدین از رفیقان جمله آثار زین العابدین با دل و جان و تن بیمار زین العابدین شد درین ره باعث آزار زین العابدین
---	---

چون محب آل عمران حسین امید هست
روز محشر میشود غمخوار زین العابدین

ما عاشقیم و می پرستد دائم می صفای بدست میگیریم و مرادیم ازین چشم اشکبار	زاهد بگفته ما میا تو به ات ناری شکست تخم محبت است که در دل بکار مست
--	--

غزل همایون شاه

ماز ملک خود پریشان و جدا افتاده ایم قد ملک خود ندانستیم و شکر نعمتش هر کس در شهر خود مانند سلطان بود مرغ ز بیک بودیم و اما بتقدیر خدا طوطی بودیم در چشم بے اهل نظر چرخ کج رفتار با چرخ فلک آواره شد	در میان محنت و رنج و بلا افتاده ایم زال سبب ما خوار و مبتلا افتاده ایم ما درین شهر شامش گل افتاده ایم دانه تاجیده در دام بلا افتاده ایم خاک راه گشته زرد بار زنا افتاده ایم کجا بودیم و این ساعت کجا افتاده ایم
--	--

اے ہمایوں در غریبی غم زور دشا و باش
ہر کجا باشیم بقدر خدا افت و دام

در دلم یار اگر وفا باشد	مثل او در چہاں کجا باشد
آنچہ منم بہ بیداریت یا بیا بخواب	آنچہ نہیں راحت پس از چندین عذاب

غزل حافظ صاحب

ہنگام نو بہار گل از بوستان جدا	یار ب بہار و سپیکس از دوستان جدا
بلبل بنالہ در چین آمد ببحی م	از وصال گل بچہ شود اندر خزان جدا
بسیار خفتہ اند دریں خاک سمیتز	شاہ و عروس ہر یک چوں گل خان جدا
دنیا است یاغ کہنہ و انسان چون گوگند	ہر یک ز شاخ عمر گشت باغبان جدا
ہر شدار پانچو بر سیر آسودگان منہ	تنہا سجاک خفتہ از جمع شاں جدا

ترک ہوا و حرمیں بکن حافظا کنوں
بہر وصال دوست شود ز خانماں جدا

دانشن روزنامے خمس

ہفت روزہ خمس باشد ہر مہ	یا دگیر شش ماہی پنج رنج
ستہ پنج و سہینزدہ ہا شا نزدہ	بیست و یک پایست چار و بیست پنج
سیومی آدم ز خست شد یروں	پچھی قابیل طعویں ریخت خون
سینزدہ را چوں خلیاش نار وید	شانزدہ دندان احمد شہید
بیست یک طوفان لوح آمد پدید	بیست و چار عمر زکریا شد و نیم

بیست و پنج یونس در بطن حوت
کرو تا چل کر و زور دندان سکوت

غزل بلالی رحمۃ اللہ علیہ

جگر م خون شد وزین تحت بجاؤں رسیدیم	مردیم ز درد و بدوائے نرسیدیم
درزاہ وفا عاقبت الامر سرا	پوشیدہ ہو سید و پائے نرسیدیم
افسوس کہ بے پاؤں سر اندر طلب دوست	سیار و دیدیم بجائے نرسیدیم
کردیم بے سہی ز گلزار وصالش	بے تالہ چو بلسل بنوائے نرسیدیم

آخر چو بلالی بس منزل مقصود
جز در قدم راہ نمائے نرسیدیم

بسم اللہ الرحمن الرحیم

اے پیر باکرامت و صاحب سکونت	گر باہن شوم نہانت یا پیر دستگیر
اے ہادی ہدایت اے مایہ بلاغت	اے شاہ ذوالعنایت یا پیر دستگیر
اے صاحب شریعت اے ہادی طریقت	وہ رہبر حقیقت یا پیر دستگیر
اے عارف معروف و اے شرف مشرف	وے منتہائے روف یا پیر دستگیر
اے کاشف المعانی و اے بانی المبانی	احوال من تو دانی یا پیر دستگیر
اے دستگیر بیدار وے راہنما وے غافل	آسان بکن تو مشکل یا پیر دستگیر
سرتاج جملہ پیراں لمجائے توفیقیراں	آزاد کن اسیراں یا پیر دستگیر
ہم ظاہر و ظہوری ہم صابر و صبوری	وہ حضرت حضور ی یا پیر دستگیر
ہم محرمی محرم ہم اصلی و ہر دم	یا اکرم المکرم یا پیر دستگیر
سر حلقہ اولیائی ہم صدق ہم صفائی	ہم معدن الہی یا پیر دستگیر
ہم شیخ ہم تو شاہی ہم پیر ہم پناہی	مارا تو غدر خواہی یا پیر دستگیر
محبوب رب اکبر مطلوب اطفال و اولاد	سرور جمیع سرور یا پیر دستگیر
لمجاؤں مستمندان دار و کردار و دندان	شانی اہل زندان یا پیر دستگیر

دائم در انتظارم زار و بے نظارم
مگر چه گناه نگارم بدکار نامکارم
تا که ز دور و ناظم شب و روز دور و ناظم
شو قلم گزشت از حد و افروز حد بید
آزاده کن گدار امسکین بے نوار
کمتر مرید صادق دارد امید خالق
گر من از باغ تو یک بنوت انت مرید

شو مرهم قرارم یا پیر دستگیر
امید لطف دارم یا پیر دستگیر
بنگر بضعف عالم یا پیر دستگیر
یا امجد المجد یا پیر دستگیر
مامون کن خدار یا پیر دستگیر
آن حضرت هست بر حق یا پیر دستگیر
پیش پئے بچراغ تو خنوت انت مرید

بسم الله الرحمن الرحيم

سراج پیراں پیر من سلطان عبدالقادر
هم پیر ما هم میر ما هم در دل تحریر ما
هم سرور سالار دین هم راهبر راه یقیر
هم سرور اهل صفا هم مظهر نور خدا
که خاطر دگر ما که در سبب تدبیر ما
شاه ولایت شاه من شاه شفاعت خواهم
شاه شفیع المذنبین فخر آسمان شرف زمین
مقبول درگاه خدا منظور دور هر دوسرا
روشن تر از شمس و قمر در بر و بحر و خشک تر
صاحب کرات و کرم مرشد معظمت مسم
گوهر ز بحر مصطفی سر و باغ مرآت
سرتاج داران جهان زیر قدم قطب زمان
هر دم شب از بر بخوان سحر محی الدین بکار
چشم چراغ مصطفی فرزند حسین محبت
هر کس بکشتی نوح شد اندر جهان محفوظ شد
ابر عطا بحر سخا کان حیا مشککش
ماه منور آسمان ماه فلک شاه جهان

ماه منور میر من سلطان عبدالقادر است
هم بر زبان تقریر یا سلطان عبدالقادر است
هم صاحب تاج نلس سلطان عبدالقادر است
هم نور چشم مصطفی سلطان عبدالقادر است
صدر رحمت بر پیر یا سلطان عبدالقادر است
شمع شبستان راه من سلطان عبدالقادر است
محبوب رب العالمین سلطان عبدالقادر است
مشهور در ارض و سما سلطان عبدالقادر است
صاحب ولایت سر بر سلطان عبدالقادر است
هم در عرب هم در عجم سلطان عبدالقادر است
سر دفتر بر او لیا سلطان عبدالقادر است
قطب زمان عالی نشان سلطان عبدالقادر است
کان قطب دولت آسمان سلطان عبدالقادر است
نسبت شهید کر بلا سلطان عبدالقادر است
مدحش چو کشتی نوح شد سلطان عبدالقادر است
شمس الدنیا بدر الدجی سلطان عبدالقادر است
ناصر بمعنی نیکان سلطان عبدالقادر است

از کمترین بندگان سلطان عبدالقادر است

علم چند آنکه بیشتر خوانی نه محقق بود نه دانشمند علم دادند با در پیر یقین و دل روشن	چون عمل در توحید نادانی چار پایه بر و کتابی چند شد یکی فوق سماء و گریه تحت سما
--	--

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
نعت

گل سخن ز روی نبوی محمد است یکبار موی او بدو عالم بندم فرز داکه افتاب قیامت ز تابش بر طاق عرش نام محمد نهانند هر قطره شبنم که میچکد بسجرا گاه قدسی اگر فرشته شود در چار قدر یا رسول الله توئی سلطان ما نیرت جزوات محمد مصطفی	باغ بهشت گلشن کونست محمد است عالم طفیل یکسر نو محمد است چشم امید غلق لبوی محمد است قرآن تمام بفضل و کمال محمد است از قطره مانده آب وضوی محمد است کمر سوز از سگ کونست محمد است دین پاکت حجت بر ما نمایه گاه عاصیان روز جزا
--	--

مناجات

يَا حَيُّ الْيَلٰهُ خُذْ بِيَدِيْ كُنْ رَحِيْمًا لِّذَلِّيْ وَاسْتَفْعِرْ اِعْتَصِمَا مَاسُوْمِيْ جَنَابُكَ لِيْ غَيْرُ عَرْوَالِكَ لَيْسَ فِي الدَّارِيْنَ	مَا الْعِزَّةُ مَوَالِكُ مُسْتَنْبِتِ يَا شَفِيْعَ الْوَدَّاعِ اِلَى الصِّدِّقِ لَيْسَ يَا سَيِّدِيْ سِوَالْاَحَدِ لَعَلِّيْ ذَلِيْلٌ مُّغْتَضِبٌ
--	--

صلوات عليك في الملوك
 دنای اهل بیت طسرا
 کان متجاوزا عن العود
 کانوا الخيام فی السداد کانیته
 دعای العجب تالیسم اجمع
 هم النجوم الهداة والرشد
 استغیثوا العباد بمنذر
 شمر واذیلکم الی المیده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بچوں گوئے جود در رحم چو گماں کند علی
 در روز ستیزه که دیوان کند علی
 در یکنگاه مور سلیمان کند علی
 شاه و گدا بر تبه یکساں کند علی
 بر جرم ما شفاعت و احسان کند علی

بے حکم مرتضی با بمل جاں نمیدهم
 سر نبیاں به مردم نادان نمیدهم
 در مقام خراج بسلطان نمیدهم
 من نبض را بدست طیبیاں نمیدهم
 در درامید که در ماں کند علی

در هر دلی که هر غمی کرده است جا
 در شینه در طواف زلف شایین صدا
 بیت المقدس است که باشد در آن خدا
 بے دست و باز گردش دوران شوی چرا
 گریست مشکلی بتو آساں کند علی

رست است راه عشق پر از مار و آردا
 پاره تنه در آتش دازند قواں را
 گر عاشقی بیان کن اندیشه از بلا
 تا چو خلیفت سر و شود بر شعله
 گلشن با ل صدق گلستان کند علی

است کبودان بیا برده است کن نگاه
 دانی که گریست شیه خد شاه و پناه
 تا که کنی براه کجی عمر را تباه
 بر جبریل گرف کند شعله را نگاه
 بال پریشش بسوز و بیاں شمنه علی

آوند جمله بر شمر و ان نادر
 اندول کشیده نغز و السد بار بار

کفار گز مشرق و مغرب زیر کفاره	تا آرد از غلاف بر دوش شاه ذوالفقار
-------------------------------	------------------------------------

چندین هزار گیسو بلباس کند علی

خود را فروخت او بره مدعا و دوست	مشکاکشای خلق شده از برای دوست
راضی ز بود اوست رضا و قضا و دوست	اگر است یاق دوست بر راه رشتا و دوست

فرزند مال و جان همه قربان کند علی

در جنگ نارد که شده فتح هم کاب	وقت نماز عصر قضا شد شیخ و شهاب
در ولول فگند جهان را در اضطراب	سیر بر کشید و بازه را فلاک آفتاب

انگشت میخیزه چونمایاں کند علی

هر کس محبت حضرت آل عبا بود	پیوسته در حمایت حفظ خدا بود
روح علی و آل نبی ورد ما بود	در سینه سردی که بحق آتش بود

از نور خورشید لعل بدخشاں کند علی

آشنیده که مرد نصاریس پاکباز	شاه را بگفت انت خدای ولی نیا
بهفتاد بار کشت شمشیر زنده کرد باز	از حق خطاب آمد شد شاه سرفراز

گر میخیزه بیات سبحاں کند علی

حاجی برو بجهه که من میسر مخرج	اگر هر مرا ویدم از فضل خدا بکف
شکر خدا که تیر و ما خورد بر دلف	بالا بخویش مهر نبوت ازین شریف

در بانها بجزه سلطان کند علی

شاه که مهر اوست بجا چشمه حیات	بر جنت است و مومن مداح را برات
حق می کند ز رحمت او حل مشکلات	یا بد بدشت ارزنده از شیر تر نجاست

گرا از گرم حمایت مسلمان کند علی

گر طلب سائلی علمدیمیم نظر	از مهر کرده خواش کبر سر بر
وجود سطر از عشق	گر شمس و قمر شوی گاه و سر بر

گر خوش نگاه بر دوش بر میان کند علی

شاه ولایت است که وصف خدا کند	روح و شتا و منقبتش منصف کند
حرم دلے کہ حب علی ہے ریا کند	عینے نہیں ہو سہ و تحسین ادا کند

یوں روح را بقالب انساں کند علی

مینائے عیش در غم حیران شکستہ ایم	در گوشہ فراق یادش شمع ایم
دل را عشق حب محمد سرشته ایم	صبا بر شتا و روح علی یوں بگفته ایم

باشد خلاف از غم دوہاں کند علی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دل گدائے تو یا رسول اللہ	سرفدائے تو یا رسول اللہ
شدہ ام مست میکنم تالہ	از برائے تو یا رسول اللہ
حسں کن بر من ستم دیدہ	بینم جائے تو یا رسول اللہ
در دوارم دوالمیںہ افم	کن دو اسے تو یا رسول اللہ
سر ملہ چشم خویش میجو ام	خاکپائے تو یا رسول اللہ
در دو عالم طمع ہمیں دارم	من لقاے تو یا رسول اللہ
چشم امید و زو شب دارم	بر عطاے تو یا رسول اللہ
دل محمد صدیق خرم کن	ہم ز درگاہ تو یا رسول اللہ

موز سکین ہوسے دیکھ کہ در کعبہ رسد
دست در پائے کبوتر ز دونا گاہ رسید

در سفر صد سال گر حیران بر سر گردان شوی	ہر کہ یکدم در وطن محتاج نامردان شوی
بہامہ و خرابالی کہ نہیں پیشہ نربند	بہامہ و محتاجانی کہ نامرد کب گرفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

اسناد و دعائے اسکندریہ بر کہ این دعا را بخواند آمرزیده شود باید که این
 دعا را هر روز بخواند اگر نتواند در سال بخواند اگر نتواند در تمام عمر
 خود یکبار بخواند و اگر نتواند در تمام عمر خود یکبار بخواند در نصیب آل
 بنده ثواب همه پیغمبران یابد و ثواب هفتاد هزار مسجد روزی
 شود و حوض کوثر و عرش و کرسی و لوح و قلم و چهار رده طبق آسمان
 و زمین و ثواب هر نبوت روزی شود هر که این دعا بخواند یا بخود دارد
 آل بنده را هفتاد و هله باشد و در بهشت برائے او هفتاد هزار سرای
 بنا کنند و در هر سرای هفتاد هزار کوشک باشد و در هر کوشک
 هفتاد هزار تخت و در هر تخت هفتاد هزار خور و هر خور با فتح مشغول
 باشد و این ثواب بنام آن بنده باشد و اگر آن بمیرد این دعا را نوشته
 در کفن نهند از عذاب ایمن باشد چون برانگیخته شود در دے آن بنده
 روشن تابان باشد چنانکه ماه چهارم و جمله خلائق در تعجب باشند
 و بگویند که این مرتبه از کجا یافته است پیغمبر است یا اولیا است
 ندانند که این نه پیغمبر است نه اولیا است و این از منندگان
 خدا است و از امت محمد است و این دعائے اسکندریه
 را در دخیل ساخته بود از برکت این دعا بخنید کرامت روزی
 شده است پس هر که این دعا را بخواند یا بخود دارد پس هر جای که
 رود مظلوم و منصور گردد و در میان حمله خلائق عزیز و مکرم باشد و اگر
 در جنگ رود تیغ و تبر و خنجر و نیزه بر او هیچ کار نکند و مضرتی
 نرسد و از ترسیدن در خواب و در شب و روز از ترس و وحشت

و گفتار و از جمله بلاها امان یابد هر که این دعا را بخواند بکرم الله تعالی
از بند نجات حاصل شود و در نظر ملوک عزیز و مکرم باشد و از جهنم آرمود
این دعا را نوشته و در گلوته گو سفند به بند و تیغ بزند بکرم الله تعالی
یک موی بریده نشود و اگر کسی این دعا را هفت روز بخواند ناینگد
هر چه بخواند بسیار حاجت او بیشاک رود و دولت و
نعمت روزی شود و اگر کسی این دعا را بخواند عالم غیب و دیو
پری مسخر گردد و بعد از نماز با دو یکبار بخواند خدا تعالی او را سه
پنیز کرامت کند اول ایمان سلامت بماند و دوم گلت و قه نه بیند
بلکه در دنیا به پیچکس محتاج نشود و برکت این دعای بزرگوار صاحب
ال اعیال شود سیم آنکه هر که این دعا را بخواند هر روز به هیچ علت
وزحمت مبتلا نگردد اگر کسی را دشمن بسیار باشد به نیت آن صدها
بخواند بکرم الله تعالی دوست شود سنا د این دعای اسکندریه
بسیار است اما اینقدر توید کرده شد که تا خوانند و نویسند
ملاک نشود هر که شک آرد کافر گردد و نعوذ بالله من ذلک
دعای معظم و مکرم انیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّهِ سَيِّدُ الصَّادِقِ
الْمُصَدِّقِ الْأَمِينِ مَا يَعْزُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ
الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَيْنَا وَارْحَمْ بَلَاءَنَا يَا رُوْفُ
لَيْتِكَ وَارْحَمْ لَيْتِكَ وَكَرِّمْ لَيْتِكَ وَارْحَمْ لَيْتِكَ وَارْحَمْ لَيْتِكَ
اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا خَيْرَ الدَّارِ مَعَ الْقُرْبِ وَالْإِسْتِقَامَةِ وَالْإِيمَانِ

بِإِقْسَاطٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الَّذِي يُزَكِّي اللَّهُ نُورَ وَحْمَةٍ وَقُدْرَةً وَحُجَّةً
وَبَيِّنَاتٍ وَبُرْهَانًا وَسُلْطَانًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَدَمُ صَفَى اللَّهُ لَا إِلَهَ
إِلَّا اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلُ اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِدْرِيسَ رَفِيعُ اللَّهِ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَيُّوبَ صَابِرُ اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِسْمَاعِيلَ ذَبِيحُ اللَّهِ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَعْقُوبَ إِسْرَائِيلَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يُوسُفَ
صِدِّيقُ اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَاوُدَ خَلِيفَةُ اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُلَيْمَانَ
عَلِيَّ اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُوسَى كَلِيمُ اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عِيسَى
رُوحُ اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
اجْمَعِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

<p>اے خواجہ بہر خدا فریاد رس یا مصطفیٰ جز تو ندارم التجا فریاد رس یا مصطفیٰ از بید لاں برد از غم فریاد رس یا مصطفیٰ و گوگرد زار امیر فریاد رس یا مصطفیٰ بہر خدا خواہ از خدا فریاد رس یا مصطفیٰ بنگر خدا را حال من فریاد رس یا مصطفیٰ شرمندہ ام زیں کار فریاد رس یا مصطفیٰ سختی زمین و آسمان فریاد رس یا مصطفیٰ دوست او عاجز شدہ فریاد رس یا مصطفیٰ حیرانم اند کار خود فریاد رس یا مصطفیٰ نہی ہر یکے ال صفا فریاد رس یا مصطفیٰ</p>	<p>اے سید بہر خدا فریاد رس یا مصطفیٰ اے خاتم خیر الوارے جہاں مشککشا اے خواجہ خیر الائم وے قبہ فصاحیم اے خاتم خیر البشر وے مشفق از نادیدہ اے گمراہ نہ ہمساعذ گناہ ایں گدا گر بنگری افعال من ایں ہی بر احوال من تو بہ زبہ کردار ما کردم شکستہ بارہ از شومی اندویش باں تنگ آمدہ دین جہاں نفس را مارہ و بہر ہم کشند سو خورم ما چند سال از خود داشتہ کم من باز خود طریقت الیقین متحد افاروق عثمان نفعی</p>
---	---

ایں مجرمی عاصی گداجز تو بدرگاه خدا
 من آزمودم بارها مشککشای کاش
 مشکل که در پیش آمده از کرده خویش آمد
 از نفس مدبر عیلت دارد درونم زحمته
 ای خواجه غمخوار غم از دل بردار
 بد نفس و بد کارم بے بدکار و بیکارم
 شای شفیع المذنبین حال غریب نابین
 از اشتیاق آن لقا جانم شده از تن جدا
 بنما جمال خویش را مرهم بنه دلریش را
 از شوق آن شه انجمن بر لب سیده جانم
 فدود با غم نام تو مرغ دلم در دام تو
 برو گهت دارا لایمان افتاده ام بس تو
 و از دالم یکبارگی در عاجز بیچارگی
 بیچاره جان ای گدا افتاده و زخمت چا
 بنده حسین آه بجا از تو بهی خواهد امان
 گرم از باغ تو یک میوه چخیم چه شود

کو خود شفیع آر در کافریا درس یا مصطفی
 زان میز نم بفریادرس یا مصطفی
 زانم ز دل ریش آمده فریادرس یا مصطفی
 بر زحمت کن رحمت فریادرس یا مصطفی
 آساں بکن دشوار ما فریادرس یا مصطفی
 دشمن قوی دارم بے فریادرس یا مصطفی
 پیش آمده وقت چنین فریادرس یا مصطفی
 چا ترا جمال خود نما فریادرس یا مصطفی
 خوش کن دل درویش را فریادرس یا مصطفی
 حاصل کلامے یک سخن فریادرس یا مصطفی
 افتاده تحت اقدام تو فریادرس یا مصطفی
 ای دستگیر افتادگان فریادرس یا مصطفی
 ماندم از غمخوارگی فریادرس یا مصطفی
 بس التجا بس التجا فریادرس یا مصطفی
 المستغاث است هر زمان فریادرس یا مصطفی

پیش پای یکبار باغ تو بهیسم چه شود

مناجات

شوم قربان چشمانت بچشمان یار رسول
 تمام عمر بنارم رسید جان بابا کنول
 چو اسما عجل میخواست که از شوق کتم مردم
 شمع و شمع گریست که در پیر این یوسف
 برویم آستانت را بزرگان یار رسول
 رخت بنما که میسرم بجزایار رسول الله
 تن زار و ضعیف خود بقربان یار رسول
 ایا ز مهر آید دلش به معانی یار رسول

سکان آستان را سگم پاس او بدارم
 برو ز خشر چون محشر بر ند جان و نیکم
 بگوشتنگ و تار سخم جو بگذارند یا رخم
 بگوید و اعظم مکیم کش خشم بجانش بین
 نمیگویم که مستم من ز او شان یا رسول الله
 یا لعینم یا لیکن امیران یا رسول الله
 فروزان بر مزارم جمع ایمان یا رسول الله
 بشادید یا سپاهم من ترا جان یا رسول الله
 گز صوات مدینه بوی آید یا رسول
 یا ریا کردم دل من قرار نیست
 جان خود را من فدای خاک آن صحرانم
 عالم تمام کشم مثل تو یا رفیق

بسم الله الرحمن الرحيم

شد بگوشت و لم ز غیب ندا که بیا بکره نیجا
 مشکلم دارم از برای خدا یا علی مشکلم مرا بخش
 یا علی بهر خالق اکبر یا علی از برای پیغمبر
 مشکلم دارم از برای خدا یا علی مشکلم مرا بخش
 یا علی بهر حضرت زهرا بجز خوشن آل عبا
 مشکلم دارم از برای خدا یا علی مشکلم مرا بخش
 مدتی شد که میکنم فریاد یا علی از برای نبی عبا
 مشکلم دارم از برای خدا یا علی مشکلم مرا بخش
 یا علی فکر و درو مندا کن کار دشوار گشته آسایش
 مشکلم دارم از برای خدا یا علی مشکلم مرا بخش
 یا علی بهر جعفر صادق بوی فاطمه آن بخت حق
 مشکلم دارم از برای خدا یا علی مشکلم مرا بخش
 بتغی و بتغی دین پرور که بسویم کن لطف نظر
 مشکلم دارم از برای خدا یا علی مشکلم مرا بخش
 هستی شد در دنیا و دین یا علی حکم کن با دالم
 بحق عسکری که کار مرا بخش از کار و دین

مشکلی دارم از برآید ایا علی مشکل مرا بکشد

عقد ما او فتاده در کارم	روز و شب زین سبب در آزارم
بجی عهد می آں شه کوشن	بکشا عقد ما تو از کارم

مشکلی دارم از برآید ایا علی مشکل مرا بکشد

یا علی خاک آستان توام	یا علی کلب دوستان توام
گرچه دورم بظاہر و باطن	کمترین کمتر از سگان توام

مشکلی دارم از برآید ایا علی مشکل مرا بکشد

سالمندان در تو یا حیدر	هر کجی گشته همچو اسکندر
هم امید دارم از کرمت	که بنی بر سرم ز لطف افندر

مشکلی دارم از برآید ایا علی مشکل مرا بکشد

یا علی دردنا دوا دارم	درد و غم دایما غذا دارم
یا علی مدتی است کز دل و جان	بجناب تو التجا دارم

مشکلی دارم از برآید ایا علی مشکل مرا بکشد

به نظامی بیدل و تیسراں	رحم کن رحم پادشاه مرداں
کارناشد بسو من دشوار	تو بظف و کرم بکن آسمان

مشکلی دارم از برآید ایا علی مشکل مرا بکشد

غزل منصور حلاج

همیشه مرد عاشق زار باشد	برخ زرد و دلش بیمار باشد
هر آں مردی که او عاشق نباشد	بیز و عاشق آں اغیار باشد
هر آں عاشق که بی معشوق رفت	چنان سنگی که در دیوار باشد
بکوسه عاشق کمتر گذر کن	که راه عاشقان پر خار باشد

سوار عشق شوازه بیندیش	که اسب عاشقان را سوار باشد
اگر عالم سراسر خار گردد	بیزد عاشقان گلزار باشد
دران میدان که شاهان گوی باز	برائے گوئی سرور کار باشد
دران محفل که مردان یاد نوشند	چه جائے جبهه دوستار باشد

چه خوش گفت است آن منصور علاج
سر عاشق ز بهر سیر و ارباب شد

غزل سعدی علیه الرحمه

ترا بگوئے اجل ره گذار خواهد بود	و ترار گاه تو دار القرار خواهد بود
ترا بخت تابدوت برکت ندر و نه	اگر خزینه دلشکر هزار خواهد بود
ترا بکنج لحد روز و شب ببا یحقت	تن تو طعمه هر مور و مار خواهد بود
مکن حفا و ستم یاد کن ازاں روزی	که باز گشت تو با کردگار خواهد بود
نه مول روز قیامت چرا نمیترسی	که حال پنجراں سخت و زار خواهد بود
گناه میکنی و از خدا نمئی ترسی	مکن گنه که گنهگار خواهد بود
بپس عمل که تو داری بهشت میطلبی	بهشت منزل پر بهر کار خواهد بود
بپا سوار که آنجا پیاده خواهد شد	بپا پیاده که آنجا سوار خواهد بود
بپا امیر که آنجا امیر خواهد شد	بپا امیر که آنجا امیر خواهد بود
ز قطره قطره حرامست عذاب خواهد شد	ز دره ذره حلالست شمشاد خواهد بود
اگر تو کردی کردار خود نهان داری	یقین بدان که همه آشکار خواهد بود
اگر تو در چمن روزگار همچو گلی	دمیده بر سر خاک تو خار خواهد بود

بپا تو شکر در قفن که همراہ فتنه

ز سعدی این سخن است یادگار خواهد بود

غزل عثمان قلندری

<p>شہباز لا مکا نم اندر مکان گنج من عین عشق و ذوقم سرت حال شوم العجوبہ جہا نم بالا ترا زبیا نم فارغ ز کفر و دینم بادوست ہم نشینم من مست و فوق عالم چیراں آنچمال ہم عشق و با صفایم ہم عقل با وفا مست ازت و جنبونم در عشق و ذوقم لموائے آشیانم بے نام و بے نشانم</p>	<p>عقبات بانشانم اندر نشان گنج از چرخ عیش و فوتم در آسمان گنج من گنج بس ہما نم اندر عیان گنج من نور ہر یقینم اندر بیان گنج مستغرق و صالم در خود و از ان گنج ہم ارض و ہم سما ہم اندر بیان گنج از عقل ہا بردنم در دوستان گنج بر تر جسم و جانم در جسم و جان گنج</p>
---	---

عثمان قلندری را چوں بہت آں پر یو
 آرد کنارہ باتو من در میان گنج

غزل جنید بغدادی حمید

<p>یارب تو در سے بکشا از غیب سے بہما سکین بریشا نم نگاہین و پیشیا نم بار بیت از دل کاریست مرا مشکل محزونی دل دارم آشفتنہ و بیمارم از دوست جدا مانده بے برگ و ماندہ شوریدہ و سکنیم دلدادہ و غمگینم ہم مینہ مرا پڑ غم ہم دیدہ مرا پڑ غم نے ہم نفسے دارم نہ دست رستے دارم</p>	<p>ایں غم زدلم بردار یارب تو در سے بکشا تہ میرنے ہا نم یارب تو در سے بکشا سرگشتہ دریں منزل یارب تو در سے بکشا حالیت عجب دارم یارب تو در سے بکشا و رکیہ بلا مانده یارب تو در سے بکشا راہ ہیچ نے بینم یارب تو در سے بکشا صد گونه گرہ بر ہم یارب تو در سے بکشا نے جز تو کسے دارم یارب تو در سے بکشا</p>
---	---

یاران همه: و از من بچار نفور از من
 رانند مرا از در گردند مرا مسطر
 آهنگ جفا کردم تدبیر ما کردم
 هم کار فرو بسته هم باند و دوخته
 ز هر گوشه چشم کجی بر شعله ز دل تاجی
 می سوزم و می سالم رخ بر در او عالم

کم گشته خطور از من یارب تو در بکشتا
 بستند برویم در یارب تو در بکشتا
 پر آه جهان کردم یارب تو در بکشتا
 دست از همه بگسسته یارب تو در بکشتا
 محروم ز هر یابی یارب تو در بکشتا
 بینی که چه بد حسالم یارب تو در بکشتا

بر پای جفایان بند تا که بود و تا چند
 زین پیش چنین می پند یارب تو در بکشتا

غزل جنید بغدادی رحمه الله

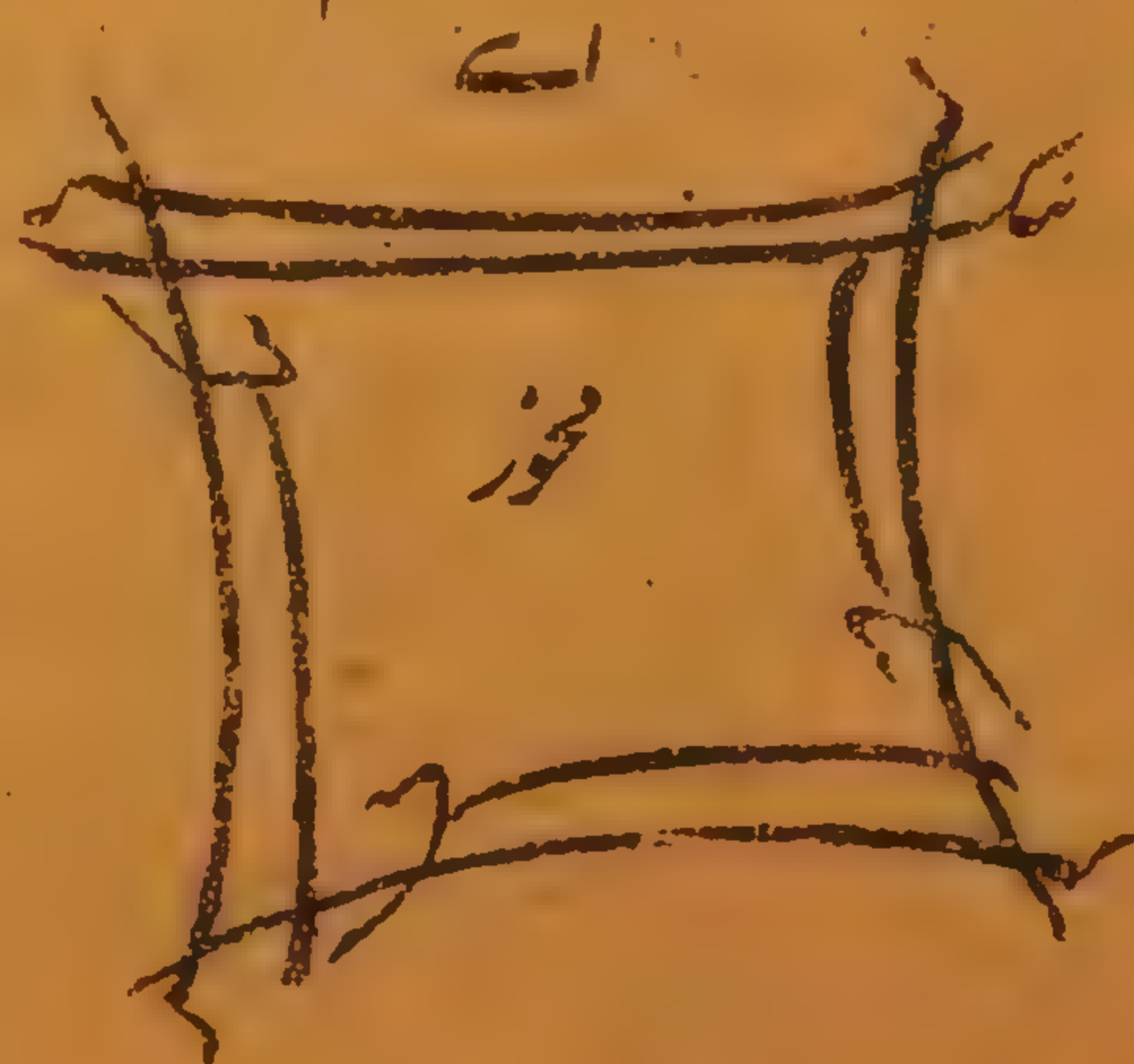
گفتم که چیست زلفت گفتا که مشک اذفر
 گفتم که مذموبت گفتا که قند جانهاست
 گفتم که پیش رویت گفتا که زگر و گل
 گفتم که آن تنگت گفتا که روح یا قوت
 گفتم که سبب تو یوست گفتا که قند مصری
 گفتم که قدرین گفتا که دلکش و راست
 گفتم که بر تو یوست گفتا که ایو نقره خسام
 گفتم که دل تو توایم گفتا که دل جان
 گفتم که دوا تو گفتا که نسیم جنت
 گفتم که ایات تو گفتا که بارگاه شکر
 گفتم که بامرا تو گفتا که وقت این است
 گفتم که جنید سبک گفتا که ششام

گفتم که چیست رویت گفتا که آفتاب انور
 گفتم که پیر غمزه گفتا که بلاست کثور
 گفتم که خط و خالیت گفتا که مشک و عنبر
 گفتم که رشته دندان گفتا که عقد گوهر
 گفتم که حدیث آل لب گفتا که شهید و شکر
 گفتم که رخ تو زیبا گفتا که خوب چو خور
 گفتم که دل تو چون است گفتا که حقه زر
 گفتم که سیر تو دارم گفتا که بد زور و سر
 گفتم که بوسه تو گفتا که پادشاه کور
 گفتم که لیاقت تو گفتا که روز عشر
 گفتم که توقف از چیست گفتا که سیر اختر
 گفتم که مانند ازین غم گفتا که هزار و پنج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

س خ ن ع ش ق ج ز ب ی ا د م گ و

سختن عشق جزبیا را مگو
آں شاه تہاں نمود با حسن و جمال چو گاہاں خط و گوشے کہ آن نقطہ خال
شد ہوش و دم چو بسلوہ گر شد شوق گفتم کہ مباد نہ ہرگز ت بہم ز و لال



ز صنم خود استم واد مرا ایں جواب

محمّد

صلی اللہ علیہ وسلم

بسم اللہ الرحمن الرحیم

<p> بیم کلنگ دیدم نے جو خورد نگند آبے خورد زور یا فیضش رسد بمر دم </p>	<p> چیت آں گل کہ در چین بنود آبے خورد زور یا فیضش رسد بمر دم </p>
<p> رود تا آسمان در پیش دیدہ رود تا آسمان در پیش دیدہ </p>	<p> رود تا آسمان در پیش دیدہ رود تا آسمان در پیش دیدہ </p>
<p> عجب دیدم دو شوهر یک نشائی عجب دیدم دو شوهر یک نشائی </p>	<p> عجب دیدم دو شوهر یک نشائی عجب دیدم دو شوهر یک نشائی </p>
<p> ولیکن هر دو شوهر زاده زن ولیکن هر دو شوهر زاده زن </p>	<p> ولیکن هر دو شوهر زاده زن ولیکن هر دو شوهر زاده زن </p>
<p> زنگش چو زنگ زعفران بیاں جو جان شقان زنگش چو زنگ زعفران بیاں جو جان شقان </p>	<p> زنگش چو زنگ زعفران بیاں جو جان شقان زنگش چو زنگ زعفران بیاں جو جان شقان </p>
<p> آں چیت که مانفد پری ناز کند تند آں چیت که مانفد پری ناز کند تند </p>	<p> آں چیت که مانفد پری ناز کند تند آں چیت که مانفد پری ناز کند تند </p>
<p> صاحب من بگو که چه چیز است صاحب من بگو که چه چیز است </p>	<p> صاحب من بگو که چه چیز است صاحب من بگو که چه چیز است </p>
<p> شود بنر پوش پر مایه شود بنر پوش پر مایه </p>	<p> شود بنر پوش پر مایه شود بنر پوش پر مایه </p>
<p> چیت آں یک درخت شاخ پیاں چیت آں یک درخت شاخ پیاں </p>	<p> چیت آں یک درخت شاخ پیاں چیت آں یک درخت شاخ پیاں </p>
<p> گیا باشد که آں شود پخته گیا باشد که آں شود پخته </p>	<p> گیا باشد که آں شود پخته گیا باشد که آں شود پخته </p>
<p> چیت آں جانور صد انگشتان چیت آں جانور صد انگشتان </p>	<p> چیت آں جانور صد انگشتان چیت آں جانور صد انگشتان </p>
<p> پنج سده دارد و جانانش چار پنج سده دارد و جانانش چار </p>	<p> پنج سده دارد و جانانش چار پنج سده دارد و جانانش چار </p>
<p> چیت آں گنبد که دارد دو منار چیت آں گنبد که دارد دو منار </p>	<p> چیت آں گنبد که دارد دو منار چیت آں گنبد که دارد دو منار </p>

وقت آن مار ازاں گنبد بود	وقت خفتیدن در آواستار
--------------------------	-----------------------

چرخ

نمک دیدم اندر قعر دریا	گردش در دهاں یک دانه کور
عجب آن هست که اورا خود شکم نیست	ولیکن میخور دریا سر

رور

گلے دیدم که اوسے خار باشد	نه از پوستے نه از گلزار باشد
نه اورا کس خسرو نه کس فروشا	و نه بر تخت باز اربا باشد

یان

زاغ و قاز و تدر و طوطی را	دوش دیدم بجلس احباب
در گرفتیم و در قفس کردیم	گشت این چار مرغ یکسر خاب

پستان

خوفی که در آن موئے تنگی بیاں	نوشند ازاں آب همه جانوران
نه آن جانوران که در هوا پیرند	اسب و شتر و گاو همه آدمیان

غم

یک مرغ دیدم نه پاؤ نه پرو	نه از شکم مادر نه پشت پدر
نه بر آسمان و نه زیر زمین	همیشه خور و گوشت آدمی

یان

چار کس بادوسه کس کردند جنگ	زنک آن پر خوں شود بنود رنگ
----------------------------	----------------------------

سال

عجب درختی هست دوازده شاخ دارد	بر سر شاخ سی و سی برگ دارد
برای یک روی هر برگ سیاه است	و اگر یک دسے هر برگ سفید است

حرف

آن چه چیز است که سگ تاجش بر سر است	در میان تار مست و جبار مست
------------------------------------	----------------------------

چیت آن طوطی شکر گفت
بیدانت راست می گوید
قلم آب حیوان گرفت در منتار
بے زبان است میکند گفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

یارب چه موسم است که ناکس کسان شدند
خوبان پرده شیشه همه بے پرده گشتند
سردار خاق سید و ملا خوابه بودند
آهنگر کلال ند مال سحر تراش
سبزی فروش زرگر سقای حل فروش
و بهقان خلق سرور هم مگر خاش شدند
بازاریان کهنه همه بے بیان شدند
مزدور کاسه تراش کنول خواجگان شدند
نداف شال باف امیر حسان شدند
بانار پاره دوزولی جہان شدند

مناجات

بسم بارگنه دارم اغثنی یا رسول الله
سیه کارم سیه کارم اسیر نفس بدکارم
توئی یار و مددگارم تو ست آخر کارم
بصیرت و عمر عثمان که هر یک بود از ایشان
بهدق سینه تیر بفتاح در خیم
بر من راه فلک رفعت به بانوی بخت
باں تاج نیاز و دس که بود از خون و پیر
بود این آرزو دل که بنمزمین جهان محل
پایو شک بوسه مجنول خلق گفت از چه بود
شکسته پشت ازین بارم اغثنی یا رسول الله
زعیمیان و فترت دارم اغثنی یا رسول الله
عزیم سخت ناچارم اغثنی یا رسول الله
بهار غممه ایمان غثنی یا رسول الله
بر لے ساقی کوثر اغثنی یا رسول الله
بتول خانه عصمت اغثنی یا رسول الله
شهادت خانه از رنگین اغثنی یا رسول الله
شود جسم بزرگوار اغثنی یا رسول الله
گفت آن سگ که بے کلبه کو کلبه رفته بود

مناجات

من که باشم بجناب تو فرستیم هر دو
شانم باش رسول الله روزیکه شود پیکار
که بود دور و دند پاک بر تو ورود
یکرم ده تو مرا بر کنیف خواب و قعود

عاصیان پر گناه در دامن آخر زمان	دست در دامان تو داریم جاودستین
نا امید از حضرت بانصرت نتوان شد	چون تویی در هر دو عالم رحمة للعالمین

سیاهی چو آب و قلمهای زشت	خط خوب را که تو اندوخت
قلم زشت و سیاهی همچو آبست	دل کاتب بیاں همچو کبابست

ص ف ت س ن ب ل ش ا ه د ر گ و ی م

صفت سنبل شاه گویم

محرم و نور دل از تو دارم صد نعم	الحسن است حرف در دهم همه دم
زینگون چون گل من مسکین غریب	آخر نشود آرامم گم کوی عدم

غزل شمس تبریزی

ملک دنیا را بقای نیست انتم غافلان	جهان کن تا تو نباشی در صف لایعلمان
اے بازی گشته خورند این جهان غریب	خود ترا غافل همیدار و بازی لایعین
روزگارت در هوا کس کار دنیا سرسبز	چون شب آمد بستر اندازی و انتم نائم
سروران و پادشاهان خلق دنیا را	در بطون خاک ساز و جای هر یک بیرون
کشتزار است هست دنیا بوستان آخرت	بدرونی فرو بخش هر چه اینجا نذر عوین
زانکه در دنیا به بخشید و بخورد و او رفت	جای او فرو و بس باشد فادخلوها خلل
طاعت رحماں بیاید کردنت تا زنده	زانکه بر تو انجنس فرمود کونوا ساجدان
آل خدا و کوا و ترا از قطره آب آفرید	شو مطیع امر او شود و رهش اعابدان
هر چه قرآن گفت شریع مصطفی بشنو کن	کوش کن به شریعت بدار از نیستی لایعین
یارب از رحمت به بخشاگر چه مایه طاعت	زانکه تویی قدم انت خیر الرحمن

دیگر خوب ق خوب ک بدل خوبیم بدن خوب و خوب ه
 خوب لا بد و خوب می خوب باشد و عا و وقت دعا کردن
 بخواند اللهم انا نسئلك زيادة في العلم وقوة في الدين و
 صحة في النفس وبركة في الرزق وراحة في المعيشة وقوة
 قبل الموت وشهادة عند الموت ومغفرة بعد الموت ونجات
 عند الحساب وجواز عند الصراط وسلامة عند الميزان وحفظ
 عند الايمان ونصيبة من الجنة ونعوذ بك من النار اللهم
 اجرنا من النار يا مجير يا مجير يا مجير

بوعده یگر در وقت رؤیت هلال ورمایه محرم زربیند و سوره فاتحه
 سه بار بخواند و ماه صفر آینه بیند و سوره اذا جاء بخواند و در ربیع الاول آب
 رواں بیند و سوره انا اعطینا بخواند و در ربیع الثانی غنم بیند و سوره
 زلزال سه بار بخواند و در جمادی الاول نقره بیند و سوره اخلاص بخواند و در
 جمادی الآخر مرد پیر بیند و سوره اقرا بخواند و در رجب مصحف بیند و سوره
 والعا دیات بخواند و در ماه شعبان گیاه سبز بیند و سوره القارعه بخواند
 و در رمضان شمشیر به بیند و سوره والتین بخواند و در شوال جانم سرخ
 بیند و سوره تبت بخواند و در ذی قعد کبودک به بیند و سوره الم نشرح و الهیکم
 التکاثر بخواند و در ماه ذی حجه و قمر خوب صورت بیند و سوره انا فتحنا و
 بخواند

باب

دانستن ستاره فاک و آتشی و آبی و بادی اگر هر دو فاک باشد میان این
 ایشان دیر محبت بود اگر هر دو از طالع آتشی بودند میان ایشان
 خصومت بسیار باشد فاما زود خشنود شوند اگر هر دو از طالع آتشی باشند

میان ایشان خصوصیت بود باز خوشنود شوند اگر هر دو از ستاره بادی باشند
 میان شان سازداری دیر باشد اگر طالع مرد آتشی وزن بادی باشد
 میان ایشان نیکو بود اما زن را درست بالا باشد اگر مرد بادی وزن آتشی
 نیکو اما دست زن بالا باشد اگر مرد خاکی وزن خاکی نیکو میان ایشان اما
 دست مرد از زن غالب شود غایت دل مرد هر باں باشد اگر طالع
 مرد آتشی وزن آبی بود میان ایشان مفارقت افتد سازداری
 کم باشد اگر طالع مرد آبی وزن آتشی بود همین حکم دارد اما مرد
 غالب بود اگر طالع مرد بادی وزن خاکی میان ایشان خصوصیت
 بسیار گردد اگر مرد خاکی وزن بادی همین حکم دارد

در وقت ذبح کردن گاو و شتر و گوسفند این نیت را بخواند
 نیت ان اذبح هذه الشاة اذبحها و بعیر باربع العروق
 تحت الحاقنوم و يخرج دم المسفوح و يحل الاكل بالملین
 بالطریق ابراهیم خلیل الله بس — — — — — الله الله اکبر

کرسی نامه رسول مقبول صلی الله علیه و سلم

محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف
 بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لوی بن غالب بن
 فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس
 بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان بن لوی بن او دین یسع
 بن یسع بن سلیمان بن همل بن قیس دار بن اسماعیل بن ابراهیم
 بن آذر بن ناخور بن ساروغ بن راعوی بن قیس بن عابر بن شالخ

بن ارفخشث و بن سام بن نوح بن مالک بن منوش بن خنوخ بن بارو -
بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیت بن آدم علیهما السلام

عقد نکاح

باید که اول دو نفر معتبر نزد زن که عرس بفرستند و با و بگویند که امر ما
خدا را قبول کرده ملائکه بگوید قبول کردم و قبول کرده ام بعد بگویند
از تهی بزار شده بگوید بزارم و بزار شده ام بعد بگویند وکیل نفس
تو کیست زن هر کس را که وکیل گرفت پس آن شا بدار بیایند نزد امام
هر یک جدا جدا اینچنین شاید که بدهند که شاید هم و شاید می رسد هم حاضر
برائے خدا که فلان بنت فلان امر ما را قبول کرد و از تهی بزار
شد و وکیل خود فلان را گرفت سہ بار اینچنین شاید بدهند بعد امام روی
جانب وکیل کند و بگوید که بگیر هر موکا خود را وکیل چون هزار بار بگیرد
پس امام بگوید

چیز برائے خدا به بخش نصف را برائے خدا به بخش و نصف آن باقی
بشرف و آبرو کلام الله به بخش و نصف آنچه باقی ماند برائے پیغام
صلی الله علیه وسلم به بخش بعد ملائکه را یاد کنند بعد انبیا و مرسلین علیهم
السلام اهل بیت و اصحاب تابعین بعد اولیا و ائمه تعالی را یاد کنند تا وکیل
بر مقصد خود استاده شود بعد دعا کنند بعد خطبه نکاح را بایں نوح بگویند
که اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ ثُمَّ اُخْبَدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ
الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ مَا لَكَ يَوْمَ الدِّيْنِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ
النِّكَاحَ مِنْ قَابِلِيْنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَجَعَلَ سَبِيْلًا لِّجَنَابِ
عَنِ الْفُسُوْقِ وَالْفُجُوْرِ اَلَا سَلَامٌ وَجَعَلَ مَوْجِبًا لِّلنَّاسِ لِيَأْتُوْا
اِلَى يَوْمِ النِّيَامِ وَاَمَّا رَافِعٌ حَيْثُ قَالَ فَانْكُحُوا مَا طَابَ اَكْمَرُ مِنْ

مِنَ النَّسَاءِ مِثْنَهُ وَتُلْتُ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ إِلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً
 أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ
 الْمُصْطَفَى الَّذِي قَالَ السَّكَّامُ مِنْ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي
 فَلَيْسَ مِنِّي وَقَالَ ابْنُ نَافِلَةَ أَخُو ابْنِ تَوَالَةَ وَابْنُ سُلَيْمَانَ
 يَفْخَرُ بِكُمْ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ
 وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا وَاعْتَمَدَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَعْدَ رُكُوعِ
 بِنَا كَعْنَدَ تَبَضُّعِهِ أَوْ رَأَوْهُ خُذْ بِحَبْلِ الْإِسْلَامِ وَبِحَبْلِ الْإِسْلَامِ
 بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِكُودِ كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ بِسْ كَلِمَةٍ
 شَهَادَاتٍ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ
 وَرَسُولُهُ بِسْ كَلِمَةٍ تَوْحِيدٍ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا
 شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ بِيَدِهِ
 الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بِسْ كَلِمَةٍ تَحْمِيدٍ سُبْحَانَ اللَّهِ
 وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
 إِلَّا بِاللَّهِ الْعَظِيمِ بِسْ كَلِمَةٍ اسْتِغْفَارٍ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ
 الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ بِسْ كَلِمَةٍ
 رَدِّ كُفْرٍ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَشْرَكَ بِكَ شَيْئًا وَأَنْ
 أَنَا أَعْلَمُ بِهِ وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا آخِرَ لَهُ وَتُبَّ عَلَى مَنْ
 تَبَزَّأَتْ مِنْهُ الْكُفْرُ وَالشِّرْكُ وَالْبُكَدُ وَالْغَيْبَةُ وَالْبُدَاةُ
 وَالنُّوْبَةُ وَالْمَوَاحِشُ وَالْبُخْتَانُ وَالْعَسَاوِيهِ كَلَامًا وَرَجَعَتْ
 وَأَسْتَمْتُمْ وَأَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ
 بِسْ صِفَتْ إِيْمَانُ بِلِ اللَّهِ كَمَا ذَكَرْنَا مِنْهُ وَبِقَائِهِ
 رُبُّنَا جَمِيعًا بِحَبْلِ الْإِسْلَامِ وَبِحَبْلِ الْإِسْلَامِ وَبِحَبْلِ الْإِسْلَامِ

بِاَلْقَلْبِ بِسْمِ اللّٰهِ الْعَظِيْمِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى دِيْنِ الْاِسْلَامِ
 حَقُّ وَالْكَفَرُ باطل پس ایمان مفصل امنت باللہ و ملائکتہ و
 کتبہ و رسلہ و الیوم الآخر و القدر خیرہ و شرہ من اللہ
 تعالیٰ و البعث بعد الموت پس بگوید قبول کروم و قبول دارم
 دین مسلمان را و آنچه دروے ہست پس فاتحہ بخواند بعد دروے
 بگوید کہ و بگوید کہ اے وکیل حکم این وکالتے و ولایتے کہ مر ترست
 از جہت نفس مسلمات فلانہ بنت فلانہ کہ بدیں نام و نشان و خترے دگر
 ندارد و نفس اورا بمقابلہ ووازوہ درم شرعی ہر مؤجل و غیر مؤجل
 بچہا ر مشروط شرعی کہ در ما بین مسلمانان مشہور و معروف ہست باین جون
 حاضر آئدہ و بخشدہ وکیل بگوید وادمش بخشدیش پس روسے بجا
 عروسی کند و بگوید اے شاہ تو کہ غلطی ورا غنی در مجلس مسلمانان رو
 حاضر می نفس مسلمات فلانہ بنت فلانہ را کہ بدیں نام و نشان و خترے دگر
 بمقابلہ ووازوہ درم شرعی ہر مؤجل و غیر مؤجل بچہا ر مشروط شرعی قبول
 کرومی و قبول کر دہ شاہ بگوید قبول کروم و قبول کروم و ہذا ہوا لایجاب
 و الی قبول و بیکم النکاح پس امام دست بالا کند و خطبہ اشترکاج بخواند کہ
 الْحَمْدُ لِلّٰهِ مُحَمَّدٌ کَرِیْمٌ وَنَسْتَعِیْذُکَ وَنَسْتَعِیْذُکَ وَنَسْتَعِیْذُکَ
 وَنَسْتَعِیْذُکَ عَلَیْکَ وَنَسْتَعِیْذُکَ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّکَ وَرَأْسِکَ وَنَسْتَعِیْذُکَ
 اَعْمَالِنَا مَتَّ یَحْدِی اللّٰهُ فَلَا مَحْضِلَ لَہٗ وَنَسْتَعِیْذُکَ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّکَ
 لَہٗ وَنَسْتَعِیْذُکَ بِاللّٰهِ الْاِلٰہِ الْاِلٰہِ وَنَسْتَعِیْذُکَ بِاللّٰهِ الْاِلٰہِ الْاِلٰہِ
 وَنَسْتَعِیْذُکَ بِاللّٰهِ عَلَیْکَ وَنَسْتَعِیْذُکَ بِاللّٰهِ عَلَیْکَ وَنَسْتَعِیْذُکَ
 وَنَسْتَعِیْذُکَ بِاللّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ پس این وفا بخواند اللہم الف
 ینصحا کما افقت بین ادم علیہ السلام و بی بی حواری علی اللہ
 تعالیٰ عنہا و الف بینہما کما افقت بین ابراہیم علیہ السلام

و بی بی سائره رضی اللہ تعالیٰ عنہا والیٰ بینہما کما الفت بین
یوسف علیہ السلام و بی بی زلیخا رضی اللہ عنہا والیٰ بینہما
کما الفت بین موسیٰ علیہ السلام و بی بی صفورہ رضی اللہ عنہا
والیٰ بینہما کما الفت بین سیدنا و مولینا محمد صلی
اللہ علیہ وسلم و بی بی عائشہ رضی اللہ عنہا والیٰ بینہما کما
الفت بین مرتضیٰ علیٰ کرمہما اللہ وجہہ و بی بی فاطمہ
رضی اللہ عنہا و صلی اللہ علیہ سیدنا محمد و آلہ و اصحابہ
اجمعین الی یوم الدین برحمتک یا ارحم الراحمین

بیان نماز جنازہ

دیگر یہ کہ نماز جنازہ بر میت مسلمانان فرض کفایہ است تا اگر بعض
از مسلمانان جنازہ را اقامت کردند از ذمہ دیگران ساقط شود و نیت
تہار جنازہ بعربی چنان کند کہ نیت ان اودی للہ اربع تکبیرات
صلوۃ الجنائزۃ فرض الکفایۃ الثانیۃ اللہ تعالیٰ و الصلوۃ علی
النبی و الدعاء لہذا المیت اگر میت زن باشد لہذا المیت بزیاہہ مابگوید
اگر امام باشد بگوید انی امام لمن حضر اگر مقتدی باشد بگوید
اقتدی بہذا الامام متوجہا الی جہۃ البکعۃ الشریفۃ
اللہ اکبر و بنیارسی چنان نیت کند۔ نیت کردم کہ ادا اگر دامن چار
تکبیر این نماز جنازہ را فرض کفایت ثنائے مرقدہ ترا غزوہ و در و غمی
بہ حدیثی و عابریں میت حاضر و سہ آوردم بطرف قبلہ اکبرہ شریف
اللہ اکبر۔ بعد از تکبیر اول بگوید سبحانک اللہم و بحمدک و تبارک
اسمک و تعالیٰ جدک و جہل ثناءک و تقدست اسمک
و عز جبارک و لا الہ غیرک پس تکبیر گوید و بعد از تکبیر دوم بگوید

اللہ صمد علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراہیم
 و علی آل ابراہیم و انک حمید مجید اللہ صمد باریک علی محمد
 و علی آل محمد کما باریک علی ابراہیم و علی آل ابراہیم
 انک حمید مجید بزرگبیر گوید و بعد از تکبیر سیم گوید اللہ صمد اعظم
 لحننا و میتنا و شاهدنا و عنا بھنا و صغیرنا و کبیرنا و ذکرنا
 و انشا اللہ صمد من احببنا مننا فی صیبه علی الاسباط و من
 توفیتہ منافقہ علی الایمان برحمتک یا ارحم الراحمین
 بعدہ تکبیر چارم گوید از ہر دو جانب سلام گوید اگر میت بچہ نابالغ
 باشد بعد از تکبیر سیم این دعا گوید اللہ صمد اجعلہ لنا فرطا
 واجعلہ لنا اجرا و شفا و اجعلہ لنا شفا و شفا و شفا
 یا ارحم الراحمین تکبیر چارم گوید یا نبین سلام گوید اگر
 میت و دختر نابالغ باشد بعد تکبیر چارم این دعا گوید اللہ صمد اجعلہ
 لنا فرطا واجعلہ لنا اجرا و شفا و اجعلہ لنا شفا و شفا و
 شفا برحمتک یا ارحم الراحمین بزرگبیر گوید یا نبین سلام گوید
 بعدہ دست بالا کند گوید اللہ صمد ربنا انتک فی الدنیا حسنة
 و فی الآخرة حسنة و فی عذاب النار و سیر و کبیر۔

بیان ترتیب استقامت

و بزرگوار آنکہ ترکیب استقامت چنانست کہ اول سال یا ہفتہ مرتبہ
 معادوم کند کہ چند مرتبہ بعد از آن کہ بزرگوار است یا ہفتہ سال یا ہفتہ
 طہاری او وضع کند و اگر زن است و از وہ سال یا ہفتہ طہاری
 فرمودہ اند کہ برانستہ شود و از وہ سال یا ہفتہ طہاری بگذرد و
 این وقت است کہ در نماز لغی او را بخند تا شد بعد برانستہ نماز او در

قضاے هر سال را سیزده و نیم خروار مقرر نمایند بعد از جمع سالها را
 یک جا جمع نمایند که چند خروار شد چوں عدد خروار معلوم کردند اگر
 عبارت اسقاط را هم برین عدد خروار تقسیم میکنند هم خوب است
 و اگر آنچند خروار را بر نرخ همان روز قیمت میکنند و مبلغ آنرا
 جمع میکنند هم خوب است بعد از آن قرآن مجید را در دست گرفته
 بگویند ای قرآن از نماز ما روزه ما قضا می این میت که اگر
 بدمه او ثابت شده باشد درین حال از ادای آن عاجز هست
 ای قرآن شریف را بطریق اسقاط این دو حقوق شرعی
 بقدیه چندین خروار یا چندین مبالغ بتو بخشیدم اشارت بآن
 مردم مقابل کند که قرآن را میگرداند تا سه بار همین عبارت
 بگوید در مرتبه چهارم و پنجم بگو که ای قرآن را بطریق اسقاط
 جمیع حقوق میت متوفی از فرضیات و واجبات و سنیات و
 مستحبات و کفارات و عیمنیات و نذرآت و سایر حقوق
 قولیه و فعلیه شرعی که بدمه میت متوفی ثابت شده باشد درین حال
 از ادای آن همه حقوق عاجز هست ای قرآن را برائے اسقاط
 اگر همه حقوق بقدیه چندین بشما بخشیدم و قابل قابض گوید قبول
 کردم و شاعری این نظم را تیار کرده-

برائے اسقاط نظم این است

از نماز روزه و حج و زکوة	از کفارات و نذور و واجبات
آنچه از دوسه فوت گشته در حیات	عامدا و ناسیا قبل از وفات
از ادایش آنچه میت عاجز است	و ارثا نرافذیه و ادن لازم است
فدیة او آنچه آمد در کتاب	از قلیل و از کثیر اندر حساب
جملا را برداشتم با این قرآن	تا شود ساقط ازین میت تمام

بگوید این قرآن را بمقابله چندین مبلغ کله در بطریق استقاط بتو بخشیدم
 ثانی گوید قبول کردم او حواله ثالث کند همچنین تا آخر بعد از آن
 فاخته خوانده بروح میت بخشید تو ضیح آن بعد از ابهام آن است
 که بعد از وضع سالهاست طفل اگر ده سال ماند یکصد و سی و شش
 و نیم خوار میشود و اگر پانزده ماند دو صد و نیم خوار میشود و اگر بیست
 سال ماند دو صد و هفتاد خوار میشود و اگر سی سال ماند چهار صد
 و پنج خوار میشود و اگر چهل سال ماند شصت و چهل خوار میشود
 و اگر پنجاه سال ماند شصت و هفتاد و پنج خوار می شود و اگر شصت
 سال ماند نه صد و چهل و پنج خوار میشود و اگر هشتاد سال ماند
 یک هزار و هشتاد و خوار میشود معلوم منظور بوده باشد که درین وقت
 عمر مردم از هشتاد و نو سال و ماده بنمی شود و الا ماشاء الله تعالی
 بعد تا هشتاد سال حساب اسقاط بهمین که مرقوم شد باید که درباره
 این حقیر محمد صدیق عفی الله عنه دعائے خیر از خاتمه ایمان بکنند
 هرگاه که یا آورند از دعائے خیر فراموش نکنند والد عار و السلام -

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مناجات

از در و بیقرارم - فریادرس الهی مسکین و دردمندم سوزنده چون پیچند شبها بے طمیدم غمها بے کشیدم بیمار نا توانم بر لب رسیدم جانم نخست زندگانی باطل شده جوانی	کس نیست جز تو یارم فریادرس الهی غیر از تو دل نبندم فریادرس الهی اکنون بجا رسیدم فریادرس الهی جز تو دو اندامم فریادرس الهی تدبیر ما تو دانی فریادرس الهی
---	---

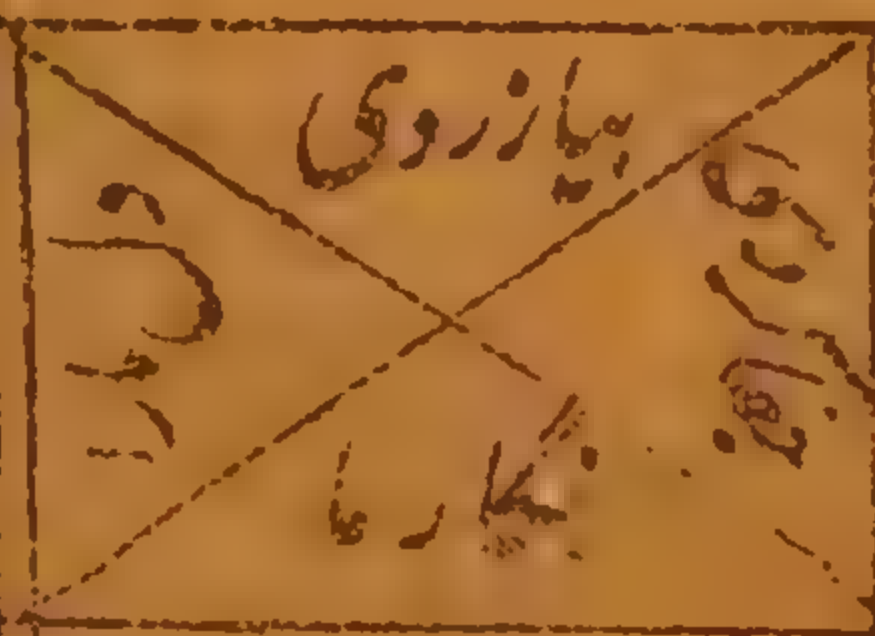
کردم بستانم و دیدم بستانم
 پیچید و پیچیدم از دستم
 بچوای رحمت تو آید ز غمت ز غمت
 هر پنج سو شفاست از تو که گدایی
 هستم شکسته خافه در بند گشت حاضر
 سلطان بیو گبری خلاق بستانم
 پیو و پیروالی موجود و لایزال
 چرخ از تو مشد معالج شرار است مطلق
 و در مرا و والکن ایمان بنیاد
 مشت ز جفایم در هر من باکم

بر نفس خود جفا تا فریادرس الهی
 پیوسته تن حقیقم فریادرس الهی
 صحبت لایزال فریادرس الهی
 هستی نور بنامه فریادرس الهی
 هستی تو جمله ناظر فریادرس الهی
 رزاق و مستگیر فریادرس الهی
 و اناس هر ذیالی فریادرس الهی
 هستی فدایم بر حق فریادرس الهی
 رحمت من جدا کن فریادرس الهی
 اندوه در و نا کم فریادرس الهی

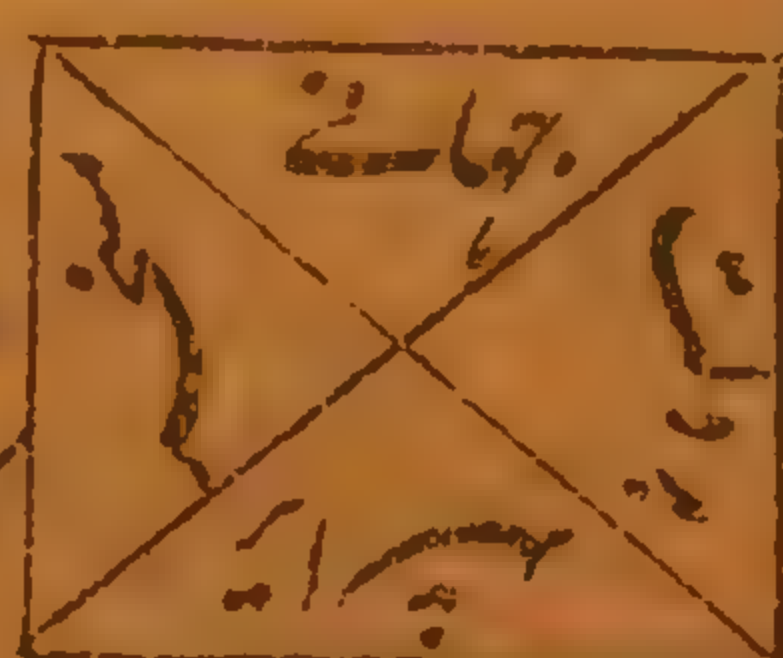
در بیان حکم سال

روایت میکنند که در سال حشر و مسلم که چهل ماه محرم در شب
 شنبه دیده شود در آن سال خلق و دشواری بهم رسد و کارهای
 پادشاهان ضعیف باشد و رنج و بیماری کو و کال پدید آید اما در
 کوستانان گشت نیکو شود و در ختال را آفت رسد و تنگی نماند
 و در میان مردمان خرابی بسیار شود و اگر مسلم اگر ماه محرم
 در شب شنبه دیده شود در آن سال گشتها آفت رسد و جان
 مشرق گشتن بر رنج و بیماری مردمان خرابی بسیار شود
 و اگر مسلم اگر ماه محرم در شب شنبه دیده شود در آن سال گرم
 میانه باشد و تابستان گرم نشود و گشتها عرق شوند و وقت
 بهار باران بسیار شود و اگر مسلم اگر ماه محرم در شب شنبه دیده

بشود و در آن سال باد گرم بود و برق جانب کوستان بارید
 و در جانب مغرب بیماری کودکان و گوسفندان بر خیزد و خلق خدا
 بسیار تنگدل شود و بجانب مشرق مرگ مردمان بر خیزد و الله اعلم اگر ماه
 محرم در شب چهارشنبه دیده شود و در آن سال کوستان میانه بود و باران
 بسیار شود و نعمتها بے شمار گردد و در جانب مشرق مرگ مردمان بر خیزد
 و غلبه باد باشد و الله اعلم و اگر ماه محرم در شب پنجشنبه دیده شود
 و در آن سال غله بسیار شود و زلزله بسیار باشد و بیماری مرد و جهان
 نازل شود و مگر صدقه بدینست که خدا تتم بیاورد و غم گرداند و الله اعلم
 اگر ماه محرم در شب آدینه دیده شود و در آن سال سرما پدید آید و
 باران اندک بارید و در خرید و فروخت فائده بسیار شود اما کوستان
 مرگ مردمان بر خیزد و فصولها را آفت رسد و الله اعلم عند الله
 العلم الغیب لا یعلمها الا هو



و دانه در محنت
 و در و این نظم است که از هر جا
 که خوانند محرمه موزون بر



می آید

چرم جانها چه و و شکر چه قی قی رشتا چه عی نور چه لن لن شمشیر چه چ کور چه غوغا غوغا چه چ کافور چه سس سس شمشیر چه سس چه ح ح ح ح ح ح ح ح ح ح	ز من بردند صبر از دل آموش آدله و لم بردند جانم هم آقامت آغا ز بود چشم و دال او از گیس آتش و دال و چشم آل محمد و اغریه مجاور خط و خال نگار پیش از سنبل آفتاب ز در و حجر او دارم انالست خاطر
---	---

تراهر و مہاند رجاں آچا کر تہ بندہ	چہ چہ چہ دیریں چہ بے ب کتر
ز زلفانت شدہ پیدا آفت تہ فتنہ	چہ ا ب ج د چہ ف ف بے مر
ز حق لطفے ہمے خواہد اساقی م بارہ	
چہ س س گلرخ چہ ب ب احر	

غزل در صنعت ارضا

ز زلف و خال خطت گویم ای مہ خوباں	ا ب ف ت م س ن ب ل و م ر ی ج اں
بد ویر خال و خطت	ا ش ک ت م ب ت و م ج اں
فت سادہ در کویت	ا ق ی ا و م ق ی ص ر و م خ ا ق ا ن
ہم از تو مے خواہند	ا ح ص ا ر م ک ا ب ل م ن ع ا ں
بدہ یاہیل طرب	ا ن و ا ل م ن ا ل و م ا ف غ ا ن
بدہ توسعدی را	ا ب ح ی س ی د ک و ن ی ن ج م ل ا ص ح ا ب ا

بہشت سبیل و رجاں بد ویر خال خطت

غزل

ضمیر آگاہ پرسم از تو لغزے	جواہر گرد ہی از راہ شفقت
چہ چیز است آن کو اگر بہت خوبی	بود در بلع اے گنج فرست
وگر خوانی تو قلبش کردہ آزا	بیابی بر فلک اے ماہ حکمت

غزل

غریبے از بیاباں شد بشہرے	سپہ گردند رویش سریرے
سواری بر سہ مرکب کردہ بہرے	بمیدان از سونے سر برکے

غزل در صنعت حاء ترک حاء مہملہ

ات دیدہ بازہ الہ رضا کیستی	ا وے دل بدم عشق گرفتہ کیستی
----------------------------	-----------------------------

تشریح بابت

بیان نام نهادن فرزند

پیغمبر گفت صلے اللہ علیہ وسلم اگر روز شنبه فرزند برآید اگر مرد باشد
 نام او حسین بنند و اگر دختر باشد نام او ایمنه بنند و اگر روز شنبه
 فرزند تولد شود اگر مرد باشد نام عیسی بنند و اگر زن باشد نام او عا لث
 بنند و اگر روز چهارشنبه فرزند برآید اگر مرد باشد نام او حسن باشد
 و اگر دختر باشد نام او ماجره بنند و اگر روز پنجشنبه فرزند برآید
 اگر مرد باشد نام او عبداللہ بنند و اگر دختر باشد نام او حدیجہ بنند و اگر
 روز جمعہ فرزند برآید اگر مرد باشد نام او حدیجہ بنند و اگر روز جمعه
 فرزند برآید اگر مرد باشد نام او محمد بنند و اگر دختر باشد نام او فاطمہ
 بنند و اگر روز یکشنبه فرزند تولد شود اگر مرد باشد نام او ابرہیم بنند
 و اگر دختر باشد نام او سریم بنند اگر روز دوشنبه تولد شود اگر مرد باشد
 نام او موسی بنند و اگر دختر باشد نام او زینب بنند کہ بہارک باشد

بد

ایں فلان ایں فلان ایں فلان
 و اگر گویں سے شود احوال آدم
 گنج گنج گنج گنج گنج
 ز گنج آدم جو ز گنج آدم نیاید
 خوشایں برادران و خوشایں
 تا دور تو برادران و خوشایں
 شش چیز علیا بکن زیستی
 عالم و حسن و زیبا و زیستی

بر سر هر دانه بنوشتہ عیان
 بہر ساعت بہر لحظہ بہر دم
 زن و کودک و اسب و دیگر فلان
 ز آدم خرد خرد آدم ز یاد
 یارب تو چنان کن کہ پریشان نشود
 بے منت خلق مراد دوزخی و
 اے خالق ہر بند و پستی
 ایمان و ایمان و قنہ و پستی

بے منت مخلوق مرا روزی ده تا از در تو بر در ایشان شوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

<p>چنین گفت آل حیدر سر فراز و عایت لبته بازوئے حق که اسناد این نامه های خدا هر آنکس که این نام دارد و قسری اگر جنگجوید مر طرفه شود بدین نام کتفم ز خیمه درش بدین نام رستم من از اثر و لا بدین بسم بگردم با دیو حرب ز نه کو بماند است بر در و زه در آتش بشویند گو باز تور کس کو بماند بدرد گلو اگر چه زر یک بیابان فزول وگر هست افزون زر یک شجر چنین گفت پیغمبر کردگار شوم روز محشر مرا و راشفیع خداوند روزگاره ذالجلال وصیت بکرد این دعا یا علی</p>	<p>که من هدیه آوردم از آن بے نیاز کز بود در جنگ نیروئے من شنیدم من از حضرت مصطفی بود کردگارش همیشه معین دل دشمنانش بهم بر شود بدین هم بریدم ز عترة سرش بریدم سداژدنا از قفا ز دم بر سر و بوی الحال ضرب تسکین گرد و حال بروی تبه خدا صفت و دایره و بحر و بر منانند و راز حق در گلو وگر هست از قطره باران بروں گنه در گذار و از وادگر کس که بجز اند بهر شب دوبار بنیامر زوشش کردگار سمیع کنند بروی آسان بر حمت سوال بخوانند این دعا را علی ولی</p>
---	--

دعا این است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَكَ أَنْتَ الْمَلِكُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ سُبْحَانَكَ أَنْتَ اللَّهُ الْمَلِكُ
الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ الْعَفَّارُ سُبْحَانَكَ أَنْتَ اللَّهُ الْمَلِكُ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ

اسْتَسْجِئُ بِكَ اَنْتَ اللهُ الْعَالِمُ السِّرِّ وَالْخَفِيَّاتِ يَا قَاضِيَ
 الْحَاجَاتِ يَا دَافِعَ الْبَلِيَّاتِ اَللّهُمَّ احْشُرْنِي فِي زُمْرَةِ السَّالِكِينَ
 يَا اَللهُ يَا اَللهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ
 اَللّهُمَّ يَا مُقْتِمَ الْاَبْوَابِ افْتَحْ لَنَا اَبْوَابَ الْخَيْرِ يَا اَللهُ يَا
 اَحَدِي يَا صَمَدِي مِنْ عِنْدِكَ مَدَدِي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ الْعَرَبِيِّ
 يَا فَوقَ لَا الْمَتِينِ اِنَّكَ فَتَا لِمَا يَرِيدُ يَا طَيِّهُوهُ يَا طَيِّهُوهُ يَا
 تَاسِرَ قَانُصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ
 رَانَ يَكَاذِبُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَالتَّزْلِقُونَكَ بِاَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا
 الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ اِنَّهُ لَجَنُونٌ وَمَا هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ

وَعَسَا يَازُوبَنَدُ عَلَى كَرَمِ الدَّوَاهِي

بِسْمِ اَللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غَوْذِ بِكَلِمَاتِ اَللهِ الثَّقَاتِ كُلِّهَا مِنْ شَرِّ مَخْلُوقٍ وَمِنْ شَرِّ
 كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ مِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَةٍ وَمِنْ شَرِّ السَّامَةِ
 وَالْهَامَةِ وَإِنْ يَكَاذِبُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَالتَّزْلِقُونَكَ بِاَبْصَارِهِمْ لَمَّا
 سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ اِنَّهُ لَجَنُونٌ وَمَا هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ
 كَيْفَ عَصَى هَمْ عَسَى اِهْيَا اِهْيَا سَلَامٌ عَلَى نُوْحٍ فِي الْعَالَمِينَ
 اِنَّكَ كُنْتَ لِكَرْبَةِ الْمُحْسِنِينَ اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ بِرَحْمَتِكَ
 يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

اَيْضًا دُعَاءُ زُغْمَنَدُ عَلَى كَرَمِ الدَّوَاهِي

بِسْمِ اَللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ يَآدَ اِيْمَالِ بَقَاءِ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ يَآ عَاقِرَ الْمُخْطِيَاءِ
 لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ يَا سَامِعَ الدُّعَاءِ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ يَا وَاسِعَ الْغَفَرَاتِ
 لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ

يَا عَادِلُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَعَا بَارُودُ بِنْدِ رَحْمَتِ حَضْرَتِ عَلِيِّ
كَرِيمِ السُّدُورِ وَجْهٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا صَانِعَ كُلِّ مَصْنُوعٍ
وَيَا حَافِظَ كُلِّ مَحْفُوظٍ وَيَا جَارِ كُلِّ كَبِيرٍ وَيَا حَاضِرَ كُلِّ خَلِيقٍ
وَيَا مُوَسِّسَ كُلِّ فَقِيرٍ وَيَا صَاحِبَ كُلِّ غَرِيبٍ وَيَا شَافِيَ كُلِّ مَرِيضٍ
وَيَا سَرَّازَ كُلِّ مَرْدُودٍ وَيَا خَالِقَ كُلِّ مَخْلُوقٍ وَيَا فَاتِحَ كُلِّ مَسْجُودٍ
وَيَا كَالِكَ كُلِّ مَمْلُوكٍ وَيَا شَاهِدَ كُلِّ مَشْهُودٍ وَيَا شَاهِدَ كُلِّ
مَجْهُولٍ وَيَا كَاشِفَ كُلِّ كُرْبَةٍ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَقْرَبِهِ قَرِيبًا
وَمُخْرَجًا لَدُنِّي قَلْبِي أَنْ لَا أَرْجُو أَحَدًا سِوَاكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
اللَّهُمَّ احْفَظْ صَاحِبَ هَذِهِ الدَّعَوَاتِ مِنْ جَمِيعِ الْبَلَاءِ وَالْعَلَلِ وَالْمَرَضِ
وَالْوَجَعِ مِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ الرِّيحِ الْحُمْرِ مِنْ شَرِّ الْأَعْدَاءِ
وَمِنْ شَرِّ مَا خُلِقَ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَيَحْقِ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ الْمُعْظَمَةُ
وَيَحْقِ خَاتَمِ سُلَيْمَانَ ابْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَحْقِ يَا تَحِيَّتًا يَا تَحِيَّتًا
يَا مُوَشَّطِيَّتًا يَا كَهْنِيَّةً يَا كَهْنِيَّةً يَا رَبَّنَا يَا سَيِّدَنَا يَا وَسِيْلَنَا
يَا مَوْلَانَا يَا غَايَتَ رَغْبَتِ دُعَائِنَا يَا إِلَهَ يَا إِلَهَ يَا غِيَاثَ
الْمُسْتَغِيثِينَ يَا دَلِيلَ الْمُتَحِيرِينَ يَا أَمَانَ الْخَائِفِينَ يَا مُجِيبَ
الدَّعَوَاتِ يَا قَاضِيَ الْحَاجَاتِ اسْتَجِبْ دُعَائِي يَحْقِ أَدَمَ صَفِيَّ اللَّهِ
يَحْقِ نُوحَ بْنِي اللَّهِ يَحْقِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ اللَّهِ يَحْقِ مُوسَى كَلِيمَ اللَّهِ
يَحْقِ عِيسَى رُوحَ اللَّهِ يَحْقِ مُحَمَّدٌ رَسُولَ اللَّهِ سَلَامٌ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ
يَحْقِ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَعِزْرَائِيلَ يَحْقِ حَمَلَةَ
الْعَرْشِ وَالْكُرْسِيِّ وَكُتُبَ وَبَيْنَ وَدُفْحَانَيْنِ يَحْقِ سَقْفَ سُرَّةِ كُرْسِيِّ
كَارِبَيْنِ وَجُرْمَتِ شَهِيدِ كَرْبَلَا وَجُرْمَتِ سِتِّ الْفَدَوْنِثِ مَا لَمْ يَسْتَرْ
وَسِتِّينَ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ الْحَبِيبِ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ جَاءَ
تَعْلُوًا عَلَى وَالتَّوْنِ فِي مُسْلِمِينَ وَكَأَنَّ حَوْلَ الْأَقْوََّةِ لَا يَلْمُ إِلَّا بِاللَّهِ وَاللَّهُ

صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَاصْحَابِهِ

اجْمَعِينَ يَا رَحْمَتِكَ يَا رَحِمَ الْوَاحِدِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نور الهدى محمد صلوات على محمد	شمس الهدى محمد بدر الدجى محمد
عليه نسب محمد فخر عرب محمد	صداوات بر محمد الله لقب محمد
شاه حرم محمد بجزاير محمد	صلوات على محمد صداوات بر محمد
صداوات بر محمد نور خدا محمد	آصف امم محمد صلوات على محمد
صلوات على محمد صداوة بر محمد	شمع الهدى محمد اعلى العلى محمد
هم اشرفوا محمد صلوات على محمد صلوات بر محمد	هم اشرفوا محمد هم اكرموا محمد

در بیان ضرب زبانی

۵	۵	۱	۴	۴	۱	۳	۳	۱	۲	۲	۱
۱۰	۵	۲	۸	۴	۲	۶	۳	۲	۴	۲	۲
۱۵	۵	۳	۱۲	۴	۳	۹	۳	۳	۶	۲	۳
۲۰	۵	۴	۱۶	۴	۴	۱۲	۳	۴	۸	۲	۴
۲۵	۵	۵	۲۰	۴	۵	۱۵	۳	۵	۱۰	۲	۵
۳۰	۵	۶	۲۴	۴	۶	۱۸	۳	۶	۱۲	۲	۶
۳۵	۵	۷	۲۸	۴	۷	۲۱	۳	۷	۱۴	۲	۷
۴۰	۵	۸	۳۲	۴	۸	۲۴	۳	۸	۱۶	۲	۸
۴۵	۵	۹	۳۶	۴	۹	۲۷	۳	۹	۱۸	۲	۹
۵۰	۵	۱۰	۴۰	۴	۱۰	۳۰	۳	۱۰	۲۰	۲	۱۰

9	9	1	8	8	1	6	6	1	4	4	1
10	9	2	14	8	2	14	6	2	12	4	2
26	9	3	24	8	3	21	6	3	18	4	3
34	9	4	32	8	4	28	6	4	24	4	4
40	9	5	40	8	5	35	6	5	30	4	5
54	9	6	48	8	6	42	6	6	36	4	6
62	9	7	56	8	7	49	6	7	42	4	7
81	9	9	72	8	9	63	6	9	54	4	9
90	9	10	80	8	10	70	6	10	60	4	10
13	13	1	12	12	1	11	11	1	10	10	1
24	13	2	22	12	2	22	11	2	20	10	2
34	13	3	32	12	3	33	11	3	30	10	3
52	13	4	42	12	4	44	11	4	40	10	4
10	13	5	50	12	5	55	11	5	50	10	5
60	13	6	62	12	6	64	11	6	60	10	6
91	13	7	72	12	7	76	11	7	70	10	7
102	13	8	84	12	8	88	11	8	80	10	8
116	13	9	102	12	9	99	11	9	90	10	9
130	13	10	120	12	10	110	11	10	100	10	10
12	12	1	12	12	1	11	11	1	10	10	1
22	12	2	22	12	2	22	11	2	20	10	2
32	12	3	32	12	3	33	11	3	30	10	3
42	12	4	42	12	4	44	11	4	40	10	4
52	12	5	52	12	5	55	11	5	50	10	5
62	12	6	62	12	6	66	11	6	60	10	6
72	12	7	72	12	7	77	11	7	70	10	7
82	12	8	82	12	8	88	11	8	80	10	8
92	12	9	92	12	9	99	11	9	90	10	9
102	12	10	102	12	10	110	11	10	100	10	10

1A	1A	1	1C	1C	1	14	14	1	1D	1D	1
2A	1A	2	2C	1C	2	24	14	2	2D	1D	2
3A	1A	3	3C	1C	3	34	14	3	3D	1D	3
4A	1A	4	4C	1C	4	44	14	4	4D	1D	4
5A	1A	5	5C	1C	5	54	14	5	5D	1D	5
6A	1A	6	6C	1C	6	64	14	6	6D	1D	6
7A	1A	7	7C	1C	7	74	14	7	7D	1D	7
8A	1A	8	8C	1C	8	84	14	8	8D	1D	8
9A	1A	9	9C	1C	9	94	14	9	9D	1D	9
10A	1A	10	10C	1C	10	104	14	10	10D	1D	10
11A	1A	11	11C	1C	11	114	14	11	11D	1D	11
12A	1A	12	12C	1C	12	124	14	12	12D	1D	12
13A	1A	13	13C	1C	13	134	14	13	13D	1D	13
14A	1A	14	14C	1C	14	144	14	14	14D	1D	14
15A	1A	15	15C	1C	15	154	14	15	15D	1D	15
16A	1A	16	16C	1C	16	164	14	16	16D	1D	16
17A	1A	17	17C	1C	17	174	14	17	17D	1D	17
18A	1A	18	18C	1C	18	184	14	18	18D	1D	18
19A	1A	19	19C	1C	19	194	14	19	19D	1D	19
20A	1A	20	20C	1C	20	204	14	20	20D	1D	20
21A	2A	1	21	21	1	20	20	1	19	19	1
22A	2A	2	22	21	2	20	20	2	2A	19	2
23A	2A	3	23	21	3	20	20	3	2C	19	3
24A	2A	4	24	21	4	20	20	4	2D	19	4
25A	2A	5	25	21	5	20	20	5	2E	19	5
26A	2A	6	26	21	6	20	20	6	2F	19	6
27A	2A	7	27	21	7	20	20	7	2G	19	7
28A	2A	8	28	21	8	20	20	8	2H	19	8
29A	2A	9	29	21	9	20	20	9	2I	19	9
30A	2A	10	30	21	10	20	20	10	2J	19	10
31A	2A	11	31	21	11	20	20	11	2K	19	11
32A	2A	12	32	21	12	20	20	12	2L	19	12
33A	2A	13	33	21	13	20	20	13	2M	19	13
34A	2A	14	34	21	14	20	20	14	2N	19	14
35A	2A	15	35	21	15	20	20	15	2O	19	15
36A	2A	16	36	21	16	20	20	16	2P	19	16
37A	2A	17	37	21	17	20	20	17	2Q	19	17
38A	2A	18	38	21	18	20	20	18	2R	19	18
39A	2A	19	39	21	19	20	20	19	2S	19	19
40A	2A	20	40	21	20	20	20	20	2T	19	20
41A	2A	21	41	21	21	20	20	21	2U	19	21
42A	2A	22	42	21	22	20	20	22	2V	19	22
43A	2A	23	43	21	23	20	20	23	2W	19	23
44A	2A	24	44	21	24	20	20	24	2X	19	24
45A	2A	25	45	21	25	20	20	25	2Y	19	25
46A	2A	26	46	21	26	20	20	26	2Z	19	26
47A	2A	27	47	21	27	20	20	27	2AA	19	27
48A	2A	28	48	21	28	20	20	28	2AB	19	28
49A	2A	29	49	21	29	20	20	29	2AC	19	29
50A	2A	30	50	21	30	20	20	30	2AD	19	30

2	2	1	24	24	1	25	25	1	24	24	1
3	2	2	52	24	2	50	25	2	28	24	2
4	2	3	68	24	3	65	25	3	62	24	3
5	2	4	104	24	4	100	25	4	94	24	4
6	2	5	120	24	5	115	25	5	120	24	5
7	2	6	154	24	6	150	25	6	144	24	6
8	2	7	182	24	7	175	25	7	172	24	7
9	2	8	208	24	8	200	25	8	192	24	8
10	2	9	224	24	9	215	25	9	214	24	9
11	2	10	240	24	10	230	25	10	224	24	10
12	2	11	264	24	11	255	25	11	244	24	11
13	2	12	288	24	12	280	25	12	264	24	12
14	2	13	312	24	13	305	25	13	288	24	13
15	2	14	336	24	14	330	25	14	312	24	14
16	2	15	360	24	15	355	25	15	336	24	15
17	2	16	384	24	16	380	25	16	360	24	16
18	2	17	408	24	17	405	25	17	384	24	17
19	2	18	432	24	18	430	25	18	408	24	18
20	2	19	456	24	19	455	25	19	432	24	19
21	2	20	480	24	20	480	25	20	456	24	20
22	2	21	504	24	21	505	25	21	480	24	21
23	2	22	528	24	22	530	25	22	504	24	22
24	2	23	552	24	23	555	25	23	528	24	23
25	2	24	576	24	24	580	25	24	552	24	24
26	2	25	600	24	25	605	25	25	576	24	25
27	2	26	624	24	26	630	25	26	600	24	26
28	2	27	648	24	27	655	25	27	624	24	27
29	2	28	672	24	28	680	25	28	648	24	28
30	2	29	696	24	29	705	25	29	672	24	29
31	2	30	720	24	30	730	25	30	696	24	30
32	2	31	744	24	31	755	25	31	720	24	31
33	2	32	768	24	32	780	25	32	744	24	32
34	2	33	792	24	33	805	25	33	768	24	33
35	2	34	816	24	34	830	25	34	792	24	34
36	2	35	840	24	35	855	25	35	816	24	35
37	2	36	864	24	36	880	25	36	840	24	36
38	2	37	888	24	37	905	25	37	864	24	37
39	2	38	912	24	38	930	25	38	888	24	38
40	2	39	936	24	39	955	25	39	912	24	39
41	2	40	960	24	40	980	25	40	936	24	40
42	2	41	984	24	41	1005	25	41	960	24	41
43	2	42	1008	24	42	1030	25	42	984	24	42
44	2	43	1032	24	43	1055	25	43	1008	24	43
45	2	44	1056	24	44	1080	25	44	1032	24	44
46	2	45	1080	24	45	1105	25	45	1056	24	45
47	2	46	1104	24	46	1130	25	46	1080	24	46
48	2	47	1128	24	47	1155	25	47	1104	24	47
49	2	48	1152	24	48	1180	25	48	1128	24	48
50	2	49	1176	24	49	1205	25	49	1152	24	49
51	2	50	1200	24	50	1230	25	50	1176	24	50
52	2	51	1224	24	51	1255	25	51	1200	24	51
53	2	52	1248	24	52	1280	25	52	1224	24	52
54	2	53	1272	24	53	1305	25	53	1248	24	53
55	2	54	1296	24	54	1330	25	54	1272	24	54
56	2	55	1320	24	55	1355	25	55	1296	24	55
57	2	56	1344	24	56	1380	25	56	1320	24	56
58	2	57	1368	24	57	1405	25	57	1344	24	57
59	2	58	1392	24	58	1430	25	58	1368	24	58
60	2	59	1416	24	59	1455	25	59	1392	24	59
61	2	60	1440	24	60	1480	25	60	1416	24	60
62	2	61	1464	24	61	1505	25	61	1440	24	61
63	2	62	1488	24	62	1530	25	62	1464	24	62
64	2	63	1512	24	63	1555	25	63	1488	24	63
65	2	64	1536	24	64	1580	25	64	1512	24	64
66	2	65	1560	24	65	1605	25	65	1536	24	65
67	2	66	1584	24	66	1630	25	66	1560	24	66
68	2	67	1608	24	67	1655	25	67	1584	24	67
69	2	68	1632	24	68	1680	25	68	1608	24	68
70	2	69	1656	24	69	1705	25	69	1632	24	69
71	2	70	1680	24	70	1730	25	70	1656	24	70
72	2	71	1704	24	71	1755	25	71	1680	24	71
73	2	72	1728	24	72	1780	25	72	1704	24	72
74	2	73	1752	24	73	1805	25	73	1728	24	73
75	2	74	1776	24	74	1830	25	74	1752	24	74
76	2	75	1800	24	75	1855	25	75	1776	24	75
77	2	76	1824	24	76	1880	25	76	1800	24	76
78	2	77	1848	24	77	1905	25	77	1824	24	77
79	2	78	1872	24	78	1930	25	78	1848	24	78
80	2	79	1896	24	79	1955	25	79	1872	24	79
81	2	80	1920	24	80	1980	25	80	1896	24	80
82	2	81	1944	24	81	2005	25	81	1920	24	81
83	2	82	1968	24	82	2030	25	82	1944	24	82
84	2	83	1992	24	83	2055	25	83	1968	24	83
85	2	84	2016	24	84	2080	25	84	1992	24	84
86	2	85	2040	24	85	2105	25	85	2016	24	85
87	2	86	2064	24	86	2130	25	86	2040	24	86
88	2	87	2088	24	87	2155	25	87	2064	24	87
89	2	88	2112	24	88	2180	25	88	2088	24	88
90	2	89	2136	24	89	2205	25	89	2112	24	89
91	2	90	2160	24	90	2230	25	90	2136	24	90
92	2	91	2184	24	91	2255	25	91	2160	24	91
93	2	92	2208	24	92	2280	25	92	2184	24	92
94	2	93	2232	24	93	2305	25	93	2208	24	93
95	2	94	2256	24	94	2330	25	94	2232	24	94
96	2	95	2280	24	95	2355	25	95	2256	24	95
97	2	96	2304	24	96	2380	25	96	2280	24	96
98	2	97	2328	24	97	2405	25	97	2304	24	97
99	2	98	2352	24	98	2430	25	98	2328	24	98
100	2	99	2376	24	99	2455	25	99	2352	24	99

٢٥	٠١	٣٠	٠١٠	٠١	٤	٢٢	١	٣٢	٠٣	١	١١
٠٢	٠٢	١	١٢	٠١	٨	٢٢	١	٣٥	١٥	١	١٢
٥	٠٢	٢	١٣	٠١	٩	٢٥	١	٣٦	١٦	١	١٣
٠٦	٠٢	٣	١٤	٠١	١٠	٢٦	١	٣٧	١٧	١	١٤
١٠	٠٢	٤	١٥	٠١	١١	٢٧	١	٣٨	١٨	١	١٥
١٢	٠٢	٥	١٦	٠١	١٢	٢٨	١	٣٩	١٩	١	١٦
١٥	٠٢	٦	١٧	٠١	١٣	٥	١	٤٠	٢٠	١	١٧
١٦	٠٢	٧	١٨	٠١	١٤	٥١	١	٤١	٢١	١	١٨
٢٠	٠٢	٨	٢٢	٠١	١٥	٥٢	١	٤٢	٢٢	١	١٩
٢٢	٠٢	٩	٢٣	٠١	١٦	٥٣	١	٤٣	٢٣	١	٢٠
٢٥	٠٢	١٠	٢٥	٠١	١٧	٥٤	١	٤٤	٢٤	١	٢١
٢٦	٠٢	١١	٢٦	٠١	١٨	٥٥	١	٤٥	٢٥	١	٢٢
٣٠	٠٢	١٢	٢٨	٠١	١٩	٥٦	١	٤٦	٢٦	١	٢٣
٣٢	٠٢	١٣	٣٠	٠١	٢٠	٥٧	١	٤٧	٢٧	١	٢٤
٣٥	٠٢	١٤	٣١	٠١	٢١	٥٨	١	٤٨	٢٨	١	٢٥
٣٦	٠٢	١٥	٣٣	٠١	٢٢	٥٩	١	٤٩	٢٩	١	٢٦
٣٧	٠٢	١٦	٣٤	٠١	٢٣	٦٠	١	٥٠	٣٠	١	٢٧
٣٨	٠٢	١٧	٣٦	٠١	٢٤	٦١	١	٥١	٣١	١	٢٨
٣٩	٠٢	١٨	٣٧	٠١	٢٥	٦٢	١	٥٢	٣٢	١	٢٩
٤٠	٠٢	١٩	٣٩	٠١	٢٦	٦٣	١	٥٣	٣٣	١	٣٠
٤١	٠٢	٢٠	٤٠	٠١	٢٧	٦٤	١	٥٤	٣٤	١	٣١
٤٢	٠٢	٢١	٤٢	٠١	٢٨	٦٥	١	٥٥	٣٥	١	٣٢
٤٣	٠٢	٢٢	٤٣	٠١	٢٩	٦٦	١	٥٦	٣٦	١	٣٣

بسم الله الرحمن الرحيم

از حضرت امیر المومنین مرویت هر که خواهد که مشورت با کلام نهد کند اول
وضو بپوشد و دست راست را بر کتاب و دست چپ را بر دعا بخواند **اللهم کن**
تَوَكَّلْتُ عَلَىكَ وَتَقَالَيْتُ بِكِتَابِكَ فَارِنٌ مَّا هُوَ الْمَكْتُوبُ فِي
سِرِّكَ الْمَكْتُوبُونَ فِي غَيْبِكَ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَقُّ أَنْزِلْ عَلَيْنَا الْحَقَّ بِحَقِّ
الْحَقِّ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و چون مصحف بکتابد
از صفحه دست چپ هفت ورق بشمارد و از صفحه دست راست هفت ورق
بشمارد و در اول حرف سطر هفتم نظر کند تا چه برآمده است بدان حال گیرد
پس اگر آیه اول آن کار خیر و صلاح و آخر نجات و صلاح مقرون
باشد و امیدوار آید و عزت یابد و اگر بر آید از صاحب دولت منصف
مینه روزی مند گردد و کار و دین ترقی یابد و اگر بر آید بنور و صلاح شود
باید شدن تالشیمانی نکشد و دلیل بود بر رحمت و نصرت و اگر بر آید دلیل
بود بر یافتن قوت و روزی مند گردد و اگر بر آید در این کار جهد تمام
نماید که نیکنام گردد و نصرت یابد و اگر بر آید مال حلال یابد و دلیل بود
بر بزرگی و ریاست و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که بید و نعلین
وارد از سفر بپاید و شاد گردد و اگر رخ بر آید از خویشاوندان خود
قوت یابد و از خوف و خطر ایمن گردد و اگر بر آید با صاحب دولتی مشورت
کنند و در کارهای فائز آن کار مشورت و اگر مستی یابد دلیل بود بر نیکی کار
و مراد و کامرانی و اگر بر آید دلیل بود بر آنکه دشمن و مکرور شود و بر
دلیل بود بر فرونی جاه و حشمت و اگر بر آید بهتری و ریاست یابد و فریاد
روزی گردد و اگر بر آید در این کار که شروع کند بدان حضرت امام جعفر

ناطق جعفر الصادق فرمود پس بود بر سفر و مال و دولت و نکاح نیک و اگر کسی بگوید که من می‌خواهم که بهشت کنم باید که
 باید او شب گاه از غر و چل غافل نشود و اگر شش بر آید سعادت و دولت و نیز دلیل بود بر بر آوردن کارها و مراد
 حاجات و اگر کسی بگوید من می‌خواهم که بهشت کنم باید که در هر روز صد مرتبه بگوید یا علی و اگر کسی بگوید من می‌خواهم که بهشت کنم باید که
 آخرت و بیرون شدن از فقر و فاقه و این شدن از خوف و خطر و فساد شدن بر جسم و اگر کسی بگوید من می‌خواهم که بهشت کنم باید که
 و اگر کسی بگوید من می‌خواهم که بهشت کنم باید که در هر روز صد مرتبه بگوید یا علی و اگر کسی بگوید من می‌خواهم که بهشت کنم باید که
 چیزی که بگوید پس شایسته باشد شعار گردد و دلیل بود بر هلاک دشمن و اگر کسی بگوید من می‌خواهم که بهشت کنم باید که
 بر آید دلیل بود بر امانت و راستی اما صدقه باید دادن و غایب باید برسد
 و از بشارت یابده و اگر کسی بگوید من می‌خواهم که بهشت کنم باید که در هر روز صد مرتبه بگوید یا علی و اگر کسی بگوید من می‌خواهم که بهشت کنم باید که
 و شواهی آسان شود و اگر کسی بگوید من می‌خواهم که بهشت کنم باید که در هر روز صد مرتبه بگوید یا علی و اگر کسی بگوید من می‌خواهم که بهشت کنم باید که
 و جهان شود صدقه باید داد و اگر کسی بگوید من می‌خواهم که بهشت کنم باید که در هر روز صد مرتبه بگوید یا علی و اگر کسی بگوید من می‌خواهم که بهشت کنم باید که
 و بیماری و هم بر سعادت و بر خور داری و اگر کسی بگوید من می‌خواهم که بهشت کنم باید که در هر روز صد مرتبه بگوید یا علی و اگر کسی بگوید من می‌خواهم که بهشت کنم باید که
 و بلند می و جز خوش نشود و مال یابد بتوبه مشغول باید شد و اگر کسی بگوید من می‌خواهم که بهشت کنم باید که در هر روز صد مرتبه بگوید یا علی و اگر کسی بگوید من می‌خواهم که بهشت کنم باید که
 و دلیل بود بر طاعت و در زبان مردم افتد و نیز دلیل بود بر زیادتی
 مال و شادی و بر آیدن کارها لیکن صدقه باید دادن و اگر کسی بگوید من می‌خواهم که بهشت کنم باید که در هر روز صد مرتبه بگوید یا علی و اگر کسی بگوید من می‌خواهم که بهشت کنم باید که
 و دلیل بود بر پیشانی از مصیبت و در کارهایی که رنج بر دهره بسیار یابد
 و جز خوش نشود و دلیل بود بر فتح و نصرت و بشارت و اگر کسی بگوید من می‌خواهم که بهشت کنم باید که در هر روز صد مرتبه بگوید یا علی و اگر کسی بگوید من می‌خواهم که بهشت کنم باید که
 بر آید دلیل بود بر اسرا و رنج از کارهایی که باید که زبان نگاه دارد
 و دلیل بود بر شادی و جز شک و رنج و اگر کسی بگوید من می‌خواهم که بهشت کنم باید که در هر روز صد مرتبه بگوید یا علی و اگر کسی بگوید من می‌خواهم که بهشت کنم باید که
 گردد و تو انگر شود کارهای بر آید تمامی و ملکی تبصره و در آید
 و اگر کسی بگوید من می‌خواهم که بهشت کنم باید که در هر روز صد مرتبه بگوید یا علی و اگر کسی بگوید من می‌خواهم که بهشت کنم باید که
 می بر آید از غایب چیزی بشارتی و بیم دلیل بود بر ازی و صحت
 بدن و رعایت و در مستجاب شود بطاعت بسیار و در اسلام العیوب
 لا یعلمها الا هو

بسم الله الرحمن الرحيم

انبرائے عقد الرجال یا تی سبع لو تا حریرا نی عقد سبع عقد و یقرا فی کل
عقد سبع مرات در میان دو حجر بار یک کر و وید فن فی بسیل بنذ الرجال

..... و دیگر یکے ہم بکند وید فن سے المقبرة کہند اول باد

که به شب یکشنبه یقرا فیه اول شهر یقرا ثلث مائت و ستین

مرة به نیت الزکوة اگر کسی بذا الیوم کہ درخواهدن مشغول می باشد صائم

افضل انشاء اللہ تعالیٰ بس کافی و تجربہ بہت ہذا اسم بسم اللہ الرحمن

الرحيم اول الله و و نعم حضرت محمد سبحان بنزار رحمت نقل

سليمان مومىٰ پيغمبر خدا است من بست زو بست زو بست حق محمد مصطفیٰ

بسم الله الرحمن الرحيم

سجود اسماعیل ذبح شد بستم بچای سوسه کلید شد ستم بچای داوودین

بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم

بستم کو چار ملا کہ مقرب بستم کو چار ملا کہ مقرب بستم کو چار ملا کہ مقرب

بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم

حق جمیع و رشک ان زمین دستم حق مفت زمین با بخت اینست با بخت زمین دستم حق رشک ان زمین دستم

کریسی تا عرش رسیم بخوارت تالو و نسیم بخت زلجنا فسد نسیم کجا حساب برآ

بنی استم کو، اما کہ صدقہ تہستہ کی رعایت از او آ رہے تھے غرض کہ

بسم بنی ابرار صدیق بسم حق محمد وار و بسم حق عثمان بنی بسم
محمد بنی بسم علی بنی بسم محمد بنی بسم محمد بنی بسم محمد بنی بسم محمد بنی

ہزار ہا کراہی اشارت آویزہ و آخراۃ حضرت محمد

هر اچمیرال لادان ایستان حضرت ادم بود و احرار ایستان حضرت مجید
مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بود و احرار ایستان حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بود

[illegible]

اولی و سیویح و علی یار بتم دست رشت بتم دست چپ بتم پائے

چهار صد و چهل و چهار پاره استخوان فلان بن فلان بستم هفت اندام و قوت
 شهوت و هوائے دل و مروی ذکر فلان بن فلان علی فرج فلان ثبت فلان
 بستم که بستم با دستم بحق شیخ عبدالقادر حیلانی فلان بن فلان از خرد
 ماده تر باشد دم از من حکم از خدا عزوجل یاز بر جد بحق امنا امره اذاراد
 شیشا ان یقول له کن فیکون بحق سبحان ربك رب العزّة
 عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العلمین
 و صلی الله علی خیر خلقه سیدنا محمد و آله و اصحابه اجمعین
 برحمتک یا ارحم الراحمین - بحق بسم الله الرحمن الرحیم
 نیت ید الی لہب و نیت قاء غنی عنہ مالہ و ما کسب و سیضی
 فاذا ذات لہب و افراشہ حمالہ الخطب فی جیدہا حبل
 بین مکید طابے اذن استاد این کار نکند که عمل نخواهد شد زیاده و السلام
 فالتسامی از حضرت شیخ خواجہ حافظ شیرازی باید که با وضو فاتحه
 یا روح خواجہ حافظ بخشد و این رباعی را بخواند - آنکه از غیب میدهد
 آواز به خواجہ ماست حافظ شیرازی حسب حال من شکسته و ناز آچہ
 و ازنی بر منے قال بیارہ بعد از ان مطلب خود را در دل آورده بر حرف
 قدیم در یک زیر انگشت آید و از انگشت ششم بیشتر حروف شمار کند هشت
 حرف بگذارد و حرف نهم را بر کاغذ بنویسد بدین دستور تا تمام دایره
 و همچنین از اول دایره تا آخر آن حرف که زیر انگشت گرفته بود بشمارد
 بدین ترتیب سابقه و حیف بالارا بالانویسد و حرف پانین را پانین نویسد
 مصراع درست شود از حرف مذکور از دیوان حافظ غزل و رباعی درست
 شد به بیت موافق مقصد خود آید دایره این است هرگز در مصراع خلل نخواهد
 بود اگر در حرف غلط کند

آنکه دایره ای میزین هر یک از این
 باید بروی کشید این بیت را

مرجبا طائر فرخ پی و فرخنده پیام
گرازیں متزل غریب لب و خانہ روم
طالع اگر مد و کند و منش آوارم
روئے بناد و جو و خودم از یاد ببر
گفتم غم تو دارم گفتا غمت سیر
یارب آن نوگل خندان سیری
بر نیاد از متناسبت لب کام منو
خیز مله در میحانه کشاد و طلبی

خیر مقدم چه خبر راه کجایار کدام
نذر کردم که هم از راه بچینانم
گر بکشد ز سب طرب و رنجش زین شرف
خرمن سوختگان را همه گو یا ببر
گفتم که ماه من شو گفتا اگر بر آید
می سپارم بتو از چشم و چمنش
بر امید جام احدث در وی آشام منو
بر در و دست نشینم مرا و طلبی

م	م	ک	ا	ط	ر	ک	ای	ب	ا	خ	ا	ر	ر	ا	و	ف
ا	ز	ی	ا	ح	ا	ل	ی	ت	ر	ن	ر	ر	ز	ب	ز	ز
ع	ب	م	ب	ی	ت	م	ا	ی	ا	ن	ع	ا	ا	ا	ا	ا
و	ط	ن	ک	م	م	ن	م	ا	د	ا	م	ر	ا	ا	ا	ا
ن	د	ز	ه	ی	ن	م	ی	و	و	ا	و	ا	ر	ر	ز	ز
د	و	و	ک	ز	ر	ی	ف	ل	و	و	ا	ل	ت	م	م	م
م	ر	ع	ک	ج	ر	خ	م	ی	د	خ	ر	ن	ر	م	م	م
ن	ن	خ	ر	پ	ب	د	د	ک	و	ا	ا	ی	ی	ت	ت	ت
د	خ	ف	ا	ی	ن	ن	و	ب	ا	و	ت	ن	ل	ه	ه	ه
ش	ف	س	م	و	ا	ک	ب	ک	ه	ر	و	ن	م	ر	غ	غ
س	ت	ش	ر	خ	ی	ش	ا	م	پ	ک	ا	ب	ن	خ	خ	خ
ن	ز	ت	ر	ا	د	خ	ا	ا	ی	س	و	م	ی	ی	ی	ی
ت	ه	ن	ر	ا	ر	ی	م	ط	خ	پ	ه	م	د	ا	ا	ا
ب	ه	ل	و	ی	ر	ب	ب	ا	م	ن	ب	ی	ا	د	د	د
ک	ب	ی	ن	و	ی	ش	م	م	ف	ر	و	ش	ز	م	م	م

در سعد و نحس ساعتها گوید

روز شنبه نیک است تا چاشت بعد از آن بد است تا نیمروز بعد از آن
 نیک است تا عیان و دو نماز بعد از آن بد است تا نماز خفتن روز یکشنبه
 نیک است تا نماز پیشین بعد از آن بد است تا نماز دیگر بعد از آن نیک است
 تا نماز شام بعد از آن بد است تا نماز خفتن روز دوشنبه نیک است تا چاشت
 بعد از آن بد است تا نیمروز بعد از آن نیک است تا نماز دیگر بعد از آن بد است
 تا نماز خفتن روز سهشنبه اول بد است تا چاشت بعد از آن نیک است
 تا نماز پیشین بعد از آن بد است تا نماز خفتن روز چهارشنبه اول روز نیک
 است تا نیمروز و در آن بد است تا نماز دیگر
 بعد از آن نیک است تا نماز خفتن روز پنجشنبه اول بد است تا نماز پیشین
 بعد از آن نیک است تا نماز خفتن روز جمعه اول بد است تا نماز پیشین بعد
 از آن نیک است تا نماز دیگر بعد از آن بد است تا نماز شام بعد
 از آن نیک است تا نماز خفتن و الله اعلم بالصواب

فالناس

فالناس در بابت رفته که باز آید و یا بنجا باشد و یا توقف کند و بیاید
 باید که نیت کند یکبار فاتحه و درود و اخلاص سه مرتبه بخواند و انگشت بر
 و آنره ذیل نهاد اگر انگشت بر یک بندد در حال بیاید اگر بر سه یا بر هشت
 بندد بنجا باشد اگر بر نه یا بر ده بندد چند روز توقف هست اگر بر دو یا بر چهار
 بندد در فکر هست اگر بر هفت بندد بیاید اگر بر پنج یا شش بندد بر تو بیاید و اگر
 ذیل این هست

یک	دو	سه	چهار	پنج
شش	هفت	هشت	نه	ده

و عابجناب باری تعالیٰ

الهی ملکا بادشاهان این عاصی و جانی را با همه مسلمانان با ایمان داری و با ایمان
 بری و از شرمندگی در خلق اولین و آخرین در زیر پناه خود نگه داری و
 بجماعت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم حاضر گردانی و غائب گردانی
 و بیدار بچون و بچگونه خود مشرف گردانی و از پل صراط باستانی بگذرانی
 و بهشت خویش را کرمت گردانی و سکرات الموت و تلخی جان کردن و تاراجی
 گیر و سوال منکر و نیکر و سان گردانی - الهی ملکا بادشاهان در این زمان که ملک
 الموت قصد جا بکند البیسیر بقتل کند ایما را با ایما پروا ندارد ایمان همه مسلمانان از غارت مردود این دنیا بگذرد
 الهی جواب خلاصیت ده و دیدار به منت ده و شوق اشتیاق ده و رضا با قلت
 ده و تتم به علت ده و غازیان را فسخ و نصرت ده و کافران را مغلوبی
 و هلاکت ده و حاجیان را سلامت ده و عالمان را علم و آخرت ده و عاصیان
 را مغفرت ده و زنان را شرم و عافیت ده و رنجوران را صحت ده و زندگان را
 منت ده و مرگات را آمرزش و مغفرت ده و ربنا لک الحمد یا اله العلیین
 یا خیر الناصیرین یا رحیم یا ارحم الراحمین در وقت شستن
 بحاجت انسانی این دعا بخواند اعوذ بالله من کل رجس و نجس
 و من شر خبیث الخبیث و من شر الشیطان الرجیم و من شر کل
 آفة و عاهة و حیة و عقارب در وقت برخاستن از حاجت این دعا بخواند
 الحمد لله الذی اخرج عنی الازیة طیب ذنبی و امسکنی بما ینفعنی
 و ست بار این آیت بخواند غفر لک ذنبا و الیک المصیر در وقت استنجاء
 این دعا بخواند اللهم احفظ قربی و بشری من النار و الزنا و المحرم
 بسم الله العظیم و الحمد لله الذی هدانا لهذا الذی کنا نغفلون
 تقر بالصلوة و رض الله تعالی در وقت آب دروین کردن این دعا
 بخواند اللهم لیس صعبتی و آثم من به ذنوبی و بیض وجهی کما یدن

اسنانی و روقت آب درینی کردن این دعا بخواند اللهم ارحني من ارواح
 الجنة و امر زقني من نعمتها و روقت شستن روئی این دعا بخواند اللهم
 بيقض و يحيى بنورك يوم تبيض وجوه اولياك و لا تسود وجهي
 يوم تسود وجوه اعدائك اللهم بيقض و يحيى و شرع قلبی و صدری
 و طهر قلبی و روقت دست رست شستن این دعا بخواند اللهم اعطني
 كتابي يميني و حاسبني حسابا يسيرا و روقت دست چپ شستن این
 دعا بخواند و لا تعطني كتابي كتابه بشمالی و لا من وراء ظهري يوم
 يدعوا شيئا و يصلي سعي را و روقت مسح سر این دعا بخواند اللهم احفظ
 شعري و شرعي من النار و روقت مسح گوشه این دعا بخواند اللهم لا
 تسمعنني غدا ان اهل النار و روقت مسح گردن این دعا بخواند اللهم اعق
 رقبتي و رقبتي اياي و رقبتي امة محمد صلى الله عليه وسلم من النار
 و السلاسل و الاغلال و روقت مسح ریش و خلال آن این دعا بخواند
 اللهم هون علينا سكرات الموت و روقت شستن پائین رست
 این دعا بخواند اللهم ثبت اقدامي على الصراط يوم تزل بالاقدام
 و روقت شستن پائین چپ این دعا بخواند اللهم اجعل سعي سعي
 مشكورا و وضوئي مقبولا و تجارتی لم يتورا و اجعلني من التوابين
 و اجعني من المتطهرين و اجعلني من عبادك الصالحين الذين
 لا خوف عليهم و لا هم ولا هم يحزنون و روقت خوردن باقیمانده آب وضو
 این دعا بخواند اللهم استغفني بشعائلك و ادأوني بد و انك واعصمني
 من الامراض و الالوجاء برحمتك يا ارحم الراحمين بعد از وضو و
 بطهريف آسمان کنند این دعا بخواند اللهم ان لا اله الا انت وحدك لا شريك
 لك و اشهد ان محمدا عبدك و رسولك و روقت شانه کردن با بروی
 این دعا بخواند اللهم زيننا بزيك الرجال و روقت شستن پا این دعا بخواند اللهم زين الرجال بالحيطة و زيننا بها

يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ
اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا دیگر برائے برآدن حاجات اند خواجہ امام حماد الدین
یونس بجاوندی قدس سرہ العزیز روایت کرده اند ہر کراچی پیش آید
ایں دعا را بنویسد در آب رواں اندازد اگر در آن ہفتہ غرض او حاصل
نشد و فرواگے قیامت چنگ او در دامن من باشد وفا نیست ^{اللہ}
^{الحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَكُونَنَّ لَهُ شُكْرًا} ^{اللَّهُ} ^{الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَكُونَنَّ لَهُ شُكْرًا}
الذی لیل الحامولی الجلیل مسنی الصرائف ارحم الراحمین
دیگر از برائے حاجات دینی و دنیاوی سورہ فاتحہ را در ہفتہ بدست
بخواند حاجتش ریشک برآوردہ گردد روز یکشنبہ ہفتا دہ روز و شنبہ
شصت بار روز شنبہ پنجاہ بار روز چہار شنبہ چہل بار روز پنجشنبہ
سی بار روز جمعہ بست بار روز شنبہ دہ بار بخواند دیگر از ہر ساعت یافتن
گم شدہ اگر بر ہفت سنگ یگاں یگاں بار بخواند در آب انداد
فے الحال گم کردہ خویش بیامد اسم این بہت یا قیوم فلا یفوت
شیء من علمہ ولا یؤدہ رعایت است از مشیر بن شعبہ کہ ہر کہ در شب جمعہ
ایں دعا را چہل ریکبار بخواند ہر حاجت کہ داشتہ باشد تا جمعہ آید درست
آید اگر درست نہ آید بر من لعنت کند و عا این است سبحان القدیم الذی
لم یزل سبحان الذی لم یبہل سبحان الجواد الذی لا یجمل
سبحان الحکیم الذی لا یجمل برحمتک یا ارحم الراحمین دعا بخواند
باری تعالیٰ الہی ملکی بادشاہ بر صنائے برکت خود ما را نگر خداوند اظاہر
و بالہن ما را در زیر رضا سے خود جمع دار الہی تفرقہ و پریشانی و سرگردانی
از راہ ما را از ہر جمیع مسلمانان دور گردان الہی سعادت و رعیت مائت
و قائم ما گردان الہی ما را ہر نگار بار از شر ہر گناہ و ہر چیز بدبخشی
دور گردان الہی ما را از شر ہر بدبختی و آہی ما را از یاد خود و غمزدانی کنی

و بقیہ خود مقهور مکن و بغیر خود مشغول مکن اگر بر پرسی حجت ندارم و اگر بگیری طاقت
ندارم و اگر به بخشی طاقت ندارم از بندہ خطا و زلت و از تو عطا و رحمت آ
قدیم لم یزل اے عزیز بے بدل اللہم اصلحنا و اصلح فساد افعالنا و اصلح
فساد افعالنا و اصلح فساد اعمالنا و اصلح فساد قلوبنا و اصلح فساد
صدورنا و اصلح فساد ولایت امورنا و اصلح فساد بیننا و بینک یا مصلح
یا مصلح الصالحین الخالصین و یا خیر الناصرین برحمتک یا ارحم

فصل در بیان ثابت شدن بر جہائے دوازده گانہ

اے ترانہ و آفتاب غلام فاعاتن مفاعیلن فعلیات محل و عقرب است باہر ام نور و شمس است جو خانہ زمر است خاندانہ آفتاب شیر بدام	بحر این قطعہ شد خفیف بنام خانہائے نجوم سبعہ تمام قوس و حوت است مشتری رام مرزحل را جدی و دلو مقام خاندانہ آفتاب شیر بدام
---	---

چنانکہ در جوآنہ کمالی آورده کہ خواص تائیرات ساعات از ایام ہفتہ کہ
حکمائے یونان برائے ذوالقرنین استخراج کرده اند بجا بیت مجرب است -
روز جمعہ اول زمرہ است و نیم چاشت و عطار دو وقت است و آخر وقت ظہر
و قاضیان دو نماز مشتری و نماز دیگر مرغ و آخر روز زحل است و روز شنبہ اول
زحل و نیم چاشت مشتری و استوا مرغ و ظہر شمس و میان دو نماز زمرہ و نماز
نماز دیگر عطار و آخر روز قمر است و روز یکشنبہ اول شمس و نیم چاشت زمرہ
و نماز دیگر استوا عطار و دو ظہر قمر و میان دو نماز زحل و نماز دیگر مشتری و
آخر روز مرغ روز دوشنبہ اول قمر و نیم چاشت زحل و نماز دیگر استوا
مشتری و نماز ظہر مرغ و میان دو نماز شمس و نماز دیگر زمرہ و آخر روز عطار و دو
روز شنبہ اول مرغ و نیم چاشت شمس و استوا زمرہ و نماز ظہر عطار و دو نماز

در نماز قسم و نماز دیگر ز صل و آخر و زمشری و در چهارشنبه اول غطار و
و چاشت قمر و استوار حل و نماز ظهر مشتری و میان دو نماز مرغ

در بیان ستارگان سعد و شمس

در بیان ساعتها که او که در آن تقوید است نوشته کرده
می شود و بیان بخورات آن بدانکه مشتری سعد
اکبر است در ساعتها که او تقوید محبت و حاضر شدن
غائب و دفع بیماری و نوشته کرده است شود و بخورات او
عود و مشک کا فور و جودانه و صندل و سرخ و شکوفه بره
سعد اصغر است در ساعتها که او تقوید است الفت و زبان بندی
نوشته کرده میشود و بخورات او عود و عنبر و مشک و صندل
عود و کا فور و اسپند و طیار و مشترک است
در ساعت که او تقوید است و خواب بندی و تیغ بندی و غیره نوشته
کرده میشود و بخورات او عود و کا فور و عنبر و سرخ و قندیل شمس سعد است
در ساعتها که او تقوید است و شفای امراض نوشته کرده میشود
بخورات او عود و مشک و اسپند و مشترک است در ساعتها که او تقوید است
و شفای امراض مینویسد و بخورات او عود و کا فور و شکر و حل خوش اکبر است
در ساعتها که او هر گشت است و نوشته کرده که باید بخورات شکر و عود و او باریخ مال
سرخ و فلفل اصغر است در ساعتها که او تقوید است و کوی دشمن و کوی دوست
کند لیکن طالب را نایر که در وقت سعد کار کند و در وقت شمس کار کند و کند
که با خاتم خواهر سید بخورات او عود و باریخ مال و باید در وقت تقویدات این بخورات

فالت امام رضا

یکبار خاتمه و سه بار اخلاص خوانده بار و اح امام رضا به بخشد بعد از آن
چشم پوشیده انگشت در دایره ذیل بنده بیند که دست بر کدام حرف
بناده شد نگاه بخند که چه خاصیت دارد این است.

ا	ب	ت	ث	ج	ح
خ	د	ذ	ر	ز	س
ش	ص	ض	ط	ظ	ع
ع	ف	ق	ک	ل	م
ن	و	ه	لا	ع	ی

چو در فالت الف آید مخور غم
اگر سیل سفر داری برو دو د
چو ب آمد بفالت شادمانیت
اگر مال طلب داری مسیری
چو ت آمد ازین نیت حذر کن
بهرگاه که رو آید سی درین کار
چو ث آمد بفالت ای یگان
سفر نیک هست و غائب شادمانیت
چو ج آمد بفالت در امان باش
اگر غائب بود آسان بیابی
چو ح آمد مبارک باد این فال
سفر و پیش بیابی هم سلامت

که می باشی بنی زین فال خرم
وگر نه غائب است آید و ما دم
نشاط بخت و عیش کامرانیت
وگر پیوند خواهی جاودانیت
وگر نه ترک مال و ترک سر کن
ترا گفتیم همه نیکو حذر کن
بیایلی تمام نیکو حذر بسیار
بکن و شادمانی و امان باش
وگر پیوند خواهی جاودان باش
بخوشی مالی بانی تا جمیع سال
نه غائب گریه برسی نه خدای

چو خ آمد بفالت پر حذر باش
 ورین نیت مکن تعجیل بسیار
 چو در فال تو حرف دال آمد
 نشان دولتت این هست بنگر
 چو ذال آمد خللها دور گشتی
 سفر عقد شرکت را که خوب است
 چو س آمد بفالت کام یابی
 نشان بهترین در فالت آمد
 چو ذال آمد دشمن ترس و بیم است
 بفال هر که حرف ذ بر آمد
 چو در فال تو س آمد انیس فال
 نکو بختی گر این فالت بر آمد
 چو ش آمد بفالت این نشان است
 چو ص آمد مشکوکه تر زمانی
 سفر گر می کنی نفع نیاری
 چو ض آمد بفالت اسه براد
 چو ض آمد ضمانت کس مشو هیچ
 چو ط آمد ترا گفتم که بینی
 و گر به حال حالست پس سفر کن
 چو حرف ظاهر آمد سسر افراز
 همه کاره به دل خواه تو پیش
 چو ع آمد مدارا کن مدارا
 چو ازین فال نیکی پیش آر
 چو در فال تو ع آمد دعا کن
 اگر خواهی که کام خود بسیار

ز دشمن تا توانی با جنب باش
 اگر تعجیل داری پر خطر باش
 ترا دولت با استقبال آمد
 زرو دولت ترا در فال آمد
 بکام دوستان معیور گشتی
 بخیر بفروش چون معیور گشتی
 سعادت یابی و انعام یابی
 ازین نیت بخوبی کامیابی
 ازین نیت زیان مال و بیم هست
 غمش هم صحبت و محنت قرین است
 گرامی با سعادت و همه حال
 پدید آید ترا بجهت زرو مال
 ازین نیت حذر کردن نشان است
 که تا در سختی و محنت نمانی
 و لے بیمار را هست زندگانی
 عجائب فال آمد نیک بنگر
 دولت را با غنیمت و اندوه میسر
 ز ازین فال از حق ره نمونی
 گر پس خوب است مالت در فروزی
 شوی با بخت و دولت محرم راز
 بجز کار نیست که خواهی کردن آغانه
 که به پیشی دولت مبارک
 که داری اگر راه حسد را
 بخیر و سعادت و دوستی را
 بخت و سعادت را و خدا کند

چو حرف ف بفالت کرد اشارت
 بکن کارے که مے خوابی که خوب است
 چو در فال فوق آمد قرار است
 چو آمد قدم نه اندرین کار
 چو آمد بفالت شدت پاک
 چو آمد بفالت باش خوشدل
 ازین طالع که فالت ل بر آمد
 چو میسم آمد بفالت زود است یار
 دل از بیمار بر کن تا بمیرد
 چو حرف ن در فالت بر آمد
 بکن تعجیل در کارے که داری
 چو آمد بفالت آشکارا
 تو صبر سے کن که این فالت بر آمد
 چو آمد خدایت با تو یار است
 اگر میل سفر داری سفر کن
 چو آمد لام الف در فال اسے یار
 سفر گر میکنی نفع ندارد می
 چو آمد ز کارے از خداست
 بکن تعجیل در کارے که داری

که این نیست بد دولت هست اشارت
 اگر عقد کنی بیع عسارت
 ترا خاطر چو در زیر بار هست
 بکن سعی که دولت انتظار است
 حذر کن گر ترا عقلست و ادراک
 کزین نیست شود کام تو حاصل
 ز عقد و بیع و گرد مال حاصل
 حذر کن تا نگردد کار و شوار
 که گم گشته آید بدیدار
 بکنم من که فالت چو بر آمد
 تو آنجا صبر و تاخیر بر آمد
 بکن باد و سستان خود مدارا
 تو باد و است شوی آخر مدارا
 درین نیست ترا با غم چه کار است
 ز غائب گر به پرسشی مالدار است
 نداری نفع جز نقصان بسیار
 ز غائب گر به پرسشی هست بیمار
 درین نیست ترا با غم چه کار است
 که با بی طلبیست گرد و قار است

فال دیگر گوید

بیکر گر بخواند که جوید مراد
 کشد در زمین غنای بسیار

بسیار دالا شود نامراد
 بیکدم و هفت هفت هفت

<p>کے گریز آید بود آفتاب و گر ماندہ باشد شناسی قمر سہ گریز ماندہ میرنج او در کشود چہارم عطار و چو آری بسیار چہ پنجم بیاید بود مشتری شش ارماندہ زہرست اندر شمار چہ ہفتم بماند بود زان نہر حل</p>	<p>بیابی از و شادی فحشا بود کار با جملہ بازیب و شر از ان کار پر ہیز باید نمود خطر باشد اما بیابی مراد بیابی از و شادی و برتری بود حاصلت شادی بد شمار بنام شد در ان کار الا خل</p>
---	---

فال دیگر

<p>و دیگر گوید باید کہ در زمین خط بے شمار یکشد بعد از ان مشیت ہشت شمار یکے محبت و بدد یا شستہ از محنت بر آید کا ہفتم کام دل یابی مراد تو شو و حاصل</p>	<p>چہارم حسن نجم سعد و شش نیکو و لے و شوا ہشتم ہم بر آید کار لیکن بدے بسیار</p>
--	--

منظومہ بحال الغیب ہشت

<p>اگر قیام نہائیم بقیال اہل بحال بہ ہفت چاروہ و بیست و دو بیت ہم بہ شش بیست و یک و بیست ہشت اگر قی بہ ہشت پازوہ و بیست و سہ و سی ہشت بہ بیست و سیر داد و پنج اگر نشان طبعی چہارم و دو از و ہم و زوہ و بیست و ہفت دریم و ہم و ہفت ہم و بیست و پنج بہ شش پازوہ و ستر و اند بیست و شش بہ اول ہم و شانزوہ بہ بیست و چہار</p>	<p>بہیں طریق شناسی جواب ابدال بہ شرقند چو صبح حریم بعد بحال میان شرق شمالند اسے خستہ بحال سبے شمال بقول صحیح در ہمہ حال میان غرب شمالند اسے بلند اقبال چو ماہ نویدر مغربند علقہ ہشت میان غرب و جنوب ہست ہمہ وصال سو کہ جنوب نشتر ہم با سقبال میان شرق جنوب ہند اسے نیکو افعال</p>
---	---

قیم ملک بذات شریف ایشان هست اگر چنانچه نباشند ملک راست نوال

ختم سوره فاتحه

چهل و یک روز هر روز چهل و یک بار بخواند بلا ناخه اگر گاه ناخه شود با زاز سرگرد
و در آخر سورت هر نوبت این دعا بخواند یا مَقْتِه یا مَقْتِه یا مَقْتِه
یا مَقْتِه یا مَقْتِه یا مَقْتِه یا مَقْتِه یا مَقْتِه یا مَقْتِه یا مَقْتِه یا مَقْتِه یا مَقْتِه
یا مَقْتِه یا مَقْتِه یا مَقْتِه یا مَقْتِه یا مَقْتِه یا مَقْتِه یا مَقْتِه یا مَقْتِه یا مَقْتِه یا مَقْتِه
که ما فوق آن متصور نباشد انشاء الله تعالی مجرب است

ایات ربابت و یا مگرید

پنج دیگر فرود بر سر آن	آنچه از ماه شد مضاعف کن
بکن آغاز پنج پنج بر آن	پس به برجه که آفتاب دروست
ماه آنجا بود یقین میدال	هر کجا منتهی شود عد و شر
بر سرش میروی ز نوح بخوان	آنچه از پنج کمره ماند

در بیان عقرب در هر ماه گوید

هر که کاری میکنی در روزه با و آرد زنا	عقرب اندر هر ماه دو نیم روز آرد گری
شش به بها دولست به آن یک بجای	یا زده اندر آنجا که شش اندر ساوین
جمادی الاول	بیست و هشت آید به آینه شش و شش
بیست و سه در ماه آید بیست یک به آن بد	ترو در حیت بشتر شازده بیست و یک
شوال	تو و لوج
سیر و در حیت با شد گر نیدانی بد	محم ۱۲

ترکیب ختم خواجگان گوید

<p>ز ختم خواجگان گویم حکایت چو آید بنده را پیش کنند ختم مراد خویش بهر نیت که خواهد مستجاب است شب جمعه بخواند یاد و شنبه و یگر طهارت سازد اول اسے برادر کے بعد اول چوں شود توفیق یارش درود آنکه فرستد با پیغمبر چو خواند این درود اے مرد شیار ہزار ایک پورخصت پس انگاہ رقیہ یا خضر اے مرد نکو کار چو اول بار ہم صد بار دیگر سے ہنگام ختم از عجز و زاری تو ختم خواجگان ہر گاہ خوانی</p>	<p>کہ دارم از مشایخ این روایت کہ دفعش بر اندام مرد و لیش کہ ختم او سخن با کس نگوید سوالش را از لطف حق جواب است یو دشبہا سے و یگر نامو بہ بدن را از حدث سازد منہ بخواند فاتحہ تا سفت یارش ز بعد فاتحہ صد بار و یگر الم نشرح بخوان ہفتاد و نہ بار بسم اللہ خوانی قل ھذا للہ بخوانی فاتحہ تا ہفتیں بار درود از جانب فرستی با پیغمبر بسوئے قبلہ روئے خویش آری طریقش بدیں ترتیب دانی</p>
--	--

جمیل این ختم را از روی استاد
بنظم آورد و ہر جانب فرستاد

از پر اسے بنامے خانہ گوید

<p>بنامے خانہ در ماہ محرم سفر ہرگز نباشد سدا گاہی ربیع الآخر آخر ما بسوزد</p>	<p>یو دیو سستہ جائے ماتم و غم ربیع الاول آید مالہ اری جمادی صاحب خانہ بچہ</p>
---	---

جمادی آخرین نیکی نسیاید
رجب یا در دما گرد گرفتار
به رمضان نیکی بنیاد فراوان
بزرگی بایش در ماه شوال
خصوصاً بود در ذی قعد پید
بناسے خانه در ذی حجه اے یار

به بیند شادی و نیکی نسیاید
به شعبان می شود البت بسیار
بود آن خانه چون خورشید تابان
به بیند رحمت و هم صاحب مال
بود جنگ و جدل دائم هویدا
بیای نعمت و هم مال بسیار

در نخس روزها گوید

به شنبه گر بنا کرد عمارت
فته آتش بیکشنبه مقدر
دوشنبه صاحب آن خانه را گنج
شنبه گر بنا سازد عمارت
اگر در چهارشنبه شد بنائی
بنا گردد اگر پنجشنبه جائے
بروز جمعه سازد خانقاهی

به ست آید فراوان مال و نعمت
اگر گردد بنائے خانه یکسر
به ست آید شو فرزند بزرگ
بمیرد صاحبش به حبس و عت
شود مسکین و صالح پارسائی
خداوندش بود حاجت روائی
بیاید رزق واسع دل و جایی

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا الحجاب المبارك وهو معد للحفظ من الآفات الجسدية
والعاهات الروحانية وحامله يامن من ضرر السحر والفتن و
الجنون والفسيان ومن الخوف والتواضع وعمار البنیان
والحمى والشقيقة والضربان ومن الضمان والبكاسة النوم
وضرب السنن من البول في الفراش والصداع والخفقان
ومن حین ویر یكون من ام الصبیان فی النساء والرحم فی العقبان

والوسواس والزواجر من الشياطين والحجان من الهوام والحشرات
والوباء والطاعون وفيه سر عظيم عجيب للذي يفرع في كل شهر
واللصبي الذي يكثر البكا رواذا حملته المرأة التي الحزين تسقط
سلم جنينها وقيل ان فيه اسم الله الاعظم وهو دعوة الجماعة
لكل شيء يكتب في اول الساعة من يوم الاحد وهو هذا
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَالِإِلَهِ
وَلَا غَالِبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا يَمُوتُ هَارِبٌ وَهُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَعِندُ
مَنْ عَلَى عَلَيْهِ هَذَا الْكِتَابُ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ
وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَأَعِندُ كُلِّ مَاتِ اللَّهُ الثَّاقَاتِ
وَبِأَسْمَائِهِ الْعَامَةِ مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَالْعَيْنِ اللَّامَةِ وَمِنْ شَرِّ آيِ
فَرَوَةٍ وَمَا وَلَدَ وَمِنْ شَرِّ النَّفْثِ فِي الْعُقَدِ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا
حَسَدَ وَأَعِندُكَ بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ رَبِّ
الْعَرْشِ الْعَظِيمِ آمِينَ أَذْنَابِي أَصْبَأُوتُ إِلِ شَدَائِي وَ
أَعِندُكَ بِاللَّهِ وَبِوَرِ الْعَرْشِ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْعَيْنِ الَّتِي لَا تَنَامُ
وَالْمَلِكِ الَّذِي لَا يُرَامُ وَالْحَيِّ الَّذِي لَا يُضَامُ وَالْقَيُّومِ عَلَى الدَّوَامِ
وَالرُّوحِ الَّذِي لَا يَغْلِبُ وَأَعِندُكَ بِرَبِّ جِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَ
عِزْرَائِيلَ وَصُورَ بَائِيلَ وَرَبِّ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ يُسَبِّحُونَ لِرَبِّ
الْعَالَمِينَ وَيَا إِسْلَامَ الدِّينِ اسْتَنَارَتْ بِرِ الشَّمْسِ وَأَصْنَاءُ بِهِ
الْقَمَرِ وَيَا لَيْسَمِ الْمَكْتُوبِ عَلَى سَائِقِ الْعَبَسِ

وَبِسْمِ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ بِهِ جِبْرِائِيلُ وَمِيكَائِيلُ
وَأِسْرَافِيلُ وَعِزْرَائِيلُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَ
بِالْأَسْمِ الَّذِي خَلَقَ بِهِ مَلَكُوتَهُ وَأَثَبَتْ بِهِ أُمَّ حَمَلَةَ عَرْشِهِ عَلَى الْمَلِكِ

وَبِالْأَسْمَاءِ الثَّمَانِيَةِ الْمَكْتُوبَةِ عَلَى قَلْبِ الشَّمْسِ وَأُعِينُ بِاللَّهِ وَ
بِالرَّحْمَنِ وَيَكْفِي عَصَ وَطَهَ وَيَسَ وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ حَمْدُكَ وَ
أُعِينُكَ يَا سَمِ اللَّهِ الْخَزُونِ الْمَكْتُوبِ الْمُبَارَكِ الظَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ
الْقُدُّوسِ الْمُقَدَّسِ نُورٌ عَلَى نُورٍ وَنُورٌ فَوْقَ كُلِّ نُورٍ وَبِالْأَسْمَاءِ
الَّذِي أَصْنَأَتْ بِهِ كُلَّ طَلْعَةٍ وَكَسَّرَتْ بِهِ قَوْمَ كُلِّ شَيْطَانٍ وَ
أَمِنْ بِهِ كُلُّ خَائِفٍ وَيَا لِسَمِ الَّذِي يَمْشِي بِهِ عَلَى الْمَاءِ
كَمَا يَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ يَا سَيِّدَهُ وَيَا لِسَمِ الَّذِي سَمَّى بِهِ
نَفْسَهُ وَاسْتَوَى بِهِ عَلَى عَرْشِهِ وَاسْتَوَى عَلَى كُرْسِيِّهِ وَيَا لِسَمِ
الَّذِي أَقَامَ بِهِ سَمَوْتَهُ وَارْضَهُ وَجَنَّتَهُ وَنَارَهُ وَبِهِ تَبَتْ خَلْقُهُ وَ
أُعِينُكَ يَا لِسَمِ الَّذِي فَرَّقَ بَيْنَ الْبَحْرِ لِمُوسَى وَبَيْنَ إِسْرَائِيلَ وَأَغْرَقَ
فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ أَجْمَعِينَ وَيَا لِسَمِ الَّذِي هُوَ مَكْتُوبٌ عَلَى عَصَا
مُوسَى وَيَا لِسَمِ الَّذِي مَشَى بِهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَى الْبَحْرِ فَلَمْ يَبْتَلْ
قَدَامُهُ وَيَا لِسَمِ الَّذِي هُوَ مَكْتُوبٌ عَلَى وَرَقِ الزَّيْتُونِ وَأُعِينُكَ
بِالْكَافِرِينَ أَوَّلًا كُلِّ شَيْءٍ وَالْبَاقِي آخِرُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْخَلْقُ لَهُ أَرْكَانُ
فَسَيَكْفِيكَهُمْ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَأُعِينُكَ يَا سَمِ
اللَّهُ الْكَرِيمُ الْجَلِيلُ وَيَا لِسَمِ الَّذِي وَضَعَتْهُ عَلَى الْأَرْضِ فَاسْتَقَرَّتْ
وَعَلَى النَّهَارِ فَأَنَارَتْهُ وَعَلَى اللَّيْلِ فَظَلَمَتْهُ وَيَا لِسَمِ الَّذِي نَطَقَ بِهِ عِيسَى
ابْنُ مَرْيَمَ رُوحَ الْقُدُسِ إِذْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيئًا وَيَا لِسَمِ الَّذِي
أَبْرَأَ مِنَ الْمَرَضِ وَأَخْرَجَ مِنَ الْمَوْتِ وَأُعِينُكَ يَا لِسَمِ الْكَرِيمِ وَمَلِكِ
الْعَظِيمِ وَيَا سَمَاءَهُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ وَلَا
يَقْرَبُهَا بِاسْمِ اللَّهِ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَلَا شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَلَا أَحَدٌ مِنَ
الْجِنِّ وَأُعِينُكَ يَا لِسَمِ إِسْرَائِيلَ وَالتَّخْلِيلَ ابْرَاهِيمَ وَآلِهَةَ إِبْرَاهِيمَ
وَالْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأُعِينُكَ يَا سَمَاءَهُ إِذَا

سَيِّدِنَا اَدَمَ وَنُوحًا وَهَارُونَ وَاسْمَاعِيلَ وَاسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْاَسْبَاطَ وَمُوسَى وَهَارُونَ
وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَعِيسَى وَزَكَرِيَّا وَيُحْيَى وَهُودَ وَشُعَيْبَ وَ
صَالِحَ وَالْيَاسَّ وَالْيَسَعَ وَيُوبَ وَيُوسُفَ وَيُونُسَ وَغَمَرَاتِ
وَذُو الْقَرْنَيْنِ وَذُو الْكِفْلِ وَذُو النُّونِ وَطَالُوتَ وَدَانِيَالَ
وَعَزْرِيذَ وَحَمَّادٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَعِيذُكَ لَوْجِهَ اللَّهِ
الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ وَبِقُدْرَتِهِ وَ
سُلْطَانِهِ الَّذِي عَلَى قَهْرٍ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَشَيْطَانَةٍ
وَجِنِّيٍّ وَجِنَّةٍ وَإِنْسِيٍّ وَتَابِعٍ وَتَابِعَةٍ وَسَاكِنٍ وَسَاكِنَةٍ وَسَاحِرٍ
وَسَاحِرَةٍ وَعَوَّلٍ وَعَوَّلَةٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ عَيْنٍ بَاغِيَةٍ وَنَاطِرَةٍ
وَحَاسِدَةٍ أَوْ خَاطِبَةٍ وَأَذَنٍ سَامِعَةٍ وَاللِّسَنِ نَاطِقَةٍ أَوْ صَامِتَةٍ
وَأَيْدٍ بَاطِشَةٍ أَوْ بَاسِطَةٍ وَأَقْدَامٍ مَاشِيَةٍ وَقُلُوبٍ وَاعِيَةٍ وَ
صُدُورٍ خَاطِبَةٍ وَحُمَى لَا زِمَةَ بَاطِنَةٍ أَوْ ظَاهِرَةٍ وَأَعْيُنَ مَنْ كُلِّ
دَاخِلٍ أَوْ خَارِجٍ أَوْ غَادٍ أَوْ رَاجِعٍ وَمِنْ شَرِّ سَاكِنِ الرِّيحِ وَكُلِّ انْجَمٍ
أَوْ قَمَرٍ أَوْ مَرِيضٍ أَوْ صَحِيحٍ أَوْ يَقْظَانٍ أَوْ نَائِمٍ وَمِنْ شَرِّ عَذَاوَةٍ
وَرَوْحَانِهِمْ وَمِنْ شَرِّ سَاكِنِ الْأَرْضِ وَسَاكِنِ السَّمَاءِ وَمِنْ شَرِّ جَبَلٍ
أَوْ بَلَدٍ وَمِنْ شَرِّ أَعْيُنِهِمْ

وَمِنْ شَرِّ عَقْدٍ مَكْرِهِمْ وَبَغْيِهِمْ وَسِلَاحِهِمْ وَأَرْوَاحِهِمْ وَمِنْ
شَرِّ الْمَرْدَةِ وَالْأَلْيَارَاتِ وَمِنْ شَرِّ مَنْ يَعْمَلُ خَطِيئَةً أَوْ يُؤْلِمُ بِهَا
وَمِنْ شَرِّ مَا يَطْسُرُ الضَّمِيرَ وَتَتَعَقَّدُ عَلَيْهِ الْعُقُودُ وَمِنْ شَرِّ زَوْجَةٍ
رَأْسِ الْجَنِّ وَمِنْ شَرِّ وَخْشِ رَأْسِ الْمَرْدَةِ وَمِنْ شَرِّ مَنْ قَبِلَ
الْقُبُورَ وَالْجِبَالَ وَالْجَارَ وَالْمُؤَوِّفَ وَالْجِيَانِ وَالْحَسْرَاتِ وَالْمِحْرَابَاتِ
وَمِنْ شَرِّ مَنْ يَسْكُنُ الظُّلُمَاتِ وَكَيْسَرِ الْبَلَدِ وَالنَّهَارِ وَمِنْ شَرِّ مَنْ يَكُونُ الْوَبُحُوشَ وَالْطَيْرَ

وَمِنْ شَرِّهِمْ جُنُودُ الْأَرْمَلَةِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْأَكَاِمِ وَمِنْ شَرِّهِمْ يَنْفُوسُ فِي الصُّدُورِ
وَيَسْتَرْقِي السَّمْعَ بِاسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ
الْكَبِيرُ الْأَكْبَرُ الْعَزِيزُ الْأَعَزُّ الْجَلِيلُ الْأَجَلُّ الْعَظِيمُ الْأَعْظَمُ
الْمَكْتُوبُ فِي سُرَادِقِ عَرْشِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ
وَأُعِيذُكَ بِاللَّهِ الَّذِي اصْطَفَى مُوسَى وَأَعْطَاهُ التَّوْرَةَ وَكَتَبَهُ
بِطُورِ سَيْنَاءَ وَمَنْ عَلَيْهِ بِهَارُونَ أَخِيهِ وَبِمَاكِي إِبْرَاهِيمَ مِنْ
نَارِ التَّمْرِ وَدِ الْجَبَّارِ وَمَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيَّ يَعْقُوبَ إِذْ رَدَّ عَلَيْهِ يُوسُفَ
وَعَزَمْتُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْأَرْوَاحُ الْمُرْدَةُ الْعَاصِيَةِ الْخَالِفَةِ مِنَ
الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالسَّحَرَةِ وَالتَّوَابِعِ وَالشُّكَّانِ وَأَمْرَ الصَّبِيَّانِ وَالْحَمَى
بِعَزَائِمِ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْغَلَّظُ الشَّدِيدُ الَّذِي لَا يُجَاوِزُهُ
أَحَدٌ مِنَ الْعِبَادِ وَأَعَزَّمْ عَلَيْكُمْ بِمَا عَزَمَ بِهِ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ
وَالْإِسْمَ الَّذِي سَحَرَّ بِهِ الشَّيَاطِينَ لِسُلَيْمَانَ يَغْمَلُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ
وَيَعِزُّ نَمَتِهِ الَّتِي لَا تُرَامُ وَتُطَشُّهُ الَّذِي لَا يُطْلِقُ وَقُوَّتِهِ الَّتِي لَا
تُغْلِبُ إِلَّا مَا تَبَاعَدَتْ عَنْكُمْ وَتُجَنَّبُ عَنْكُمْ عَلَيْكُمْ هَذَا الْكِتَابُ أَوْ
شَرِبَهُ أَوْ اغْتَسَلَ بِهِ وَأَصْرَقُوا أَعْدَاءَكُمْ وَشَرَّكُمْ وَضَلَّكُمْ
وَشَرَّ أَعْيُنِكُمْ وَنَارَ أَجْسَادِكُمْ وَتَمَثَّلَ صُورَكُمْ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ
مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ مُبِينٍ بِاللَّهِ افْتَحْنَا
وَبِاللَّهِ خَشَعْنَا وَبِكِتَابِ اللَّهِ الَّذِي فِيهِ أَحْكَمَتِ آيَاتُهُ تَمَّ فَصَلَّتْ
مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ بِاللَّهِ اسْتَعِذْنَا وَاعْتَدْنَا لَا يَغْلِبُ اللَّهُ
غَالِبٌ وَلَا يَفْرُقُهُ هَارِبٌ اللَّهُ غَالِبُ كُلِّ شَيْءٍ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ نَسَا
كِتَابِي هَذَا احْسَبُونَالَهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ
رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ بَدَعَتْ نَجَّةُ اللَّهِ وَظَهَرَ سُلْطَانُ اللَّهِ وَتَفَرَّقَ
أَعْدَاءُ اللَّهِ وَبَقِيَ وَخَبَهُ اللَّهُ وَأَوَيْتُ يَا حَامِلُ كِتَابِي هَذَا فِي حَوَارِ اللَّهِ

وَحَرِّزَ اللَّهُ وَكَفَفَ اللَّهُ جَارِكَ اللَّهُ وَوَلِيكَ وَحَارِسَكَ مَا شَاءَ اللَّهُ
كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَأَخِصَّ كُلَّ شَيْءٍ عِنْدَهُ
أَوْفَقَ كُلِّ شَيْءٍ مُضَرًّا وَأَحَاطَ بِمَا لَمْ يَخْبُرْ أَطْرَافُهُ خَمْسُ هَذِهِ التَّحَوُّلَاتُ
بِخَاتِمِ سُلَيْمَانَ ابْنِ دَاوُدَ وَخَاتِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ شَهِدَ اللَّهُ
أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ
إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ
أَرْحَمَ الرَّسُولِ اللَّهُ عَلَى الصَّلَاةِ حَتَّى عَلَى الصَّلَاةِ حَتَّى عَلَى
الْمَلَائِكَةِ حَتَّى عَلَى الْمَلَائِكَةِ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَآهِلِ بَيْتِهِ وَسَلَّمَ
تَسْلِيمًا كَثِيرًا أَدَامًا إِلَى يَوْمِ الدِّينِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَبِالطَّاهِرِينَ
وَبِسَمَائِهِمُ الْمُحْفَظِينَ مِنَ الْجِنِّ وَتَحْوِيهِمَاهُ الْحَبَابِ الْمُبَارَكِ كُنْتُ
وَيَحْمِلُ لِلْحَفِظِ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ وَهُوَ هَذَا التَّسْمِيَةُ لِلَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَلَا يُوَدُّهُ خَفِظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ وَيُرْسَلُ عَلَيْكَ بِحَفِظَةٍ
وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيفٌ قَالَ اللَّهُ خَيْرُ حَفِظٍ
وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ
يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَحَفِظْنَا مَا
مِنْ كُلِّ فَتِيلَةٍ الرَّحِيمِ وَحَفِظْنَا مِنْ كُلِّ شَرِّ طَائِفَةٍ مَارِدٍ
وَحَفِظْنَا ذَلِكَ تَعْدِيلًا لِلْعَزِيزِ الْعَلِيمِ وَرَبِّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيفٌ
عَلَيْهِمْ يُوَكِّلُ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَقْضِيهِ الْأَرْحَامُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ
حَفِيفٌ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ حَفِيفٌ بَلْ هُوَ قَدِيرٌ إِنَّكَ بِعَيْنِنَا لَوْ تَحْمِلُونَ

آصف گفت علت اول آنست که رحم او در گونه و شکسته باشد تخم او بر جای نماند
 بر جای گیرد عورت عقیم گردد و علت دوم آنست که رحم عورت باد گرفته باشد
 تخم پر شده در موضع مقصود نیاید و علت سیم آنست که گوشت در رحم
 از عادت اصلی پیدا شود تخم در مکان نمیگذارد و تخم نیاید و علت چهارم
 آنست که در رحم نسا گرمی زیاد شده باشد تخم در ردین او کند و شکسته
 آب شود و علت پنجم آنست که در رحم زن سردی باشد تخم در رحم مرد میخیزد
 نگیرد و علت ششم آنست که در رحم عورت کرم افتاده باشد تخم مرد
 بخورد و علت هفتم آنست که آسب دیوپری و ام صبیان و غیر ذلک من
 طائفة الجن پس بهتر سلیمان فرمود اے آصف چنانچه بیان هفت علت
 مانع حمل کردی علامت علمتها بیان کن پس آصف گفت یا بنی السبع چون
 مرد از محاسن زن فارغ شود از زن بر پرسد که کدام جایی تو در و کند
 چون عورت را بعد از محاسن سر در و کند به اندک جسم او در گونه و
 شکسته باشد علامت علت دوم بعد از محاسن اندام عورت بلرزد
 رحم عورت باد گرفته باشد علامت سیم اگر بعد از وطی کرد در و کند گوشت
 زیاده در رحم زن ظاهر شده باشد نطفه بر یکین رسد علامت چهارم
 اگر عورت را بعد از لذت جماع ساق در و کند در رحم زن غلبه گرمی باشد
 علامت علت پنجم اگر بعد از نوشیدن شراب منی یعنی جماع پشت
 یا شکم در و کند در رحم زن کرم افتاده باشد تخم مرد بخورد و زن عقیم
 گردد علامت علت ششم آنست که بعد از فراغ جماع سینه در و کند
 در رحم عورت غلبه سردی باشد علامت علت هفتم بعد از عیسی و عیسی
 در بستر استراحت و لذت شربت مار منی هیچ جا در و نکند هیچ علامت ازین
 شش ندیده بودم که آسب دیوپری و ام صبیان میباشند پس ازین
 بیابنا حضرت سلیمان بنی علیه السلام گفت اے آصف علاج هر هفت علت

بحیث است آصف گفت یا نبی الله علاج علت اول آنست که رحم شکسته
 و اگر گوشت شده مغزیه و آنه و تلخه مرغ آبی کجی کرده بعد از انقضای حیض
 سه روز شافه بامرو و مجامعت کند یکرم الله تبارک و تعالی عاقله گردد و علاج
 علت دوم آنست اگر علت است با و ظاهر شد انگور و انگور و غالیس با
 روغن کنجد بعد از حیض شافه کند بامرو و بخوابد هر چه چوید بسیار بهیشت عاقله
 گردد و علاج علت سیم اگر عورت را گوشت در جسم زیاده باشد بپزند
 از شکری و زیزه سفید و ناخن فیل با روغن آس کرده بعد از حیض
 شافه کند و هم جماع بکند بهین شافه انشاء الله تعالی حاصل گردد و
 علاج علت چهارم اگر در جسم زن گری غلبه کرده منی را آب میکند
 بسیار و آب صابون و آب بنجار و آب بلبله و زرد چوب و دارچینی
 بعد از حیض سه روز شافه کند پس بنزد یک مرد و بگوید نوشش بشت ما
 منی سازد انشاء الله در مدت عنقریب بار گیرد و علاج علت پنجم اگر در
 جسم نورستکرم افتاده باشد بامرو و بگوید چو نیم منی انگور شافه
 سه روز شافه کند بامرو و جماع کند عاقله گردد و علاج علت ششم اگر در
 غلبه سردی باشد بسیار و تلخه مرغ آبی و شکله و فاضل و ساند و پیله دانه
 و ما جوین و قرنفل و جوز بویه بعد از حیض شافه کند بامرو و مجامعت کند بمراد
 خواهد رسید علاج علت هفتم که قبل از این بیان کردیم این تعویذ نوشته
 در گویند و بر آنکه من و یو پری و ام صبیان مجرب است با مشک
 و زعفران نوشته کنند این نقش فرموده آصف است

ا	و	لا	و	و	ا	د
ه	و	ی	ی	م	ر	و
ه	و	ی	و	م	ل	و
ه	ه	ه	ه	ه	ه	و

فصل

فی کیفیت اداء صلوٰۃ الاسرار و رملفوظ غیاثی آورده است که اکثر
 بزرگان دین و مشایخ عین الیقین فضایل دو گانه یازده گامی که مست
 بر محاسبه الحاجت و صلوة الهدیة است که حضرت القادر ریه نیز گویند و ما بین العشاء
 که گذارند و از جانب سید المرسلین صلی الله علیه و سلم استفادہ نموده اند و
 با و ادان دو گانه نامور شده اند چنانکه حضرت شیخ یوسف سجاوندی قدس
 الله سره میفرماید که حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم را رسیدم که اگر اجل
 شوم رسیدہ باشد او را علاجی هست که نمیرد فرمودند اگر دو گانه و لدی القادر
 رضی الله عنه باعتقاد و راسخ و انما باید عمر و ست فرید شود و از حضرت
 غوث الاعظم رضی الله عنه در فضائل صلوٰۃ الحاجت در ہیچ الاسرار
 و شکر باقیہ نقل میکنند که فرمودند من استغاث بی فی کربہ کشف غم
 و من نادی فی شدایہ فرحت عنه و من تمسک بی الی اللغز و حل فی حاجتہ
 قضیت له و من صلی رکعتین یقر فی کل رکعة بعد الفاتحة
 سورة الانشراح احدی عشر مرة ثم یصلی علی النبی صلی الله علیه و سلم
 الی اللہ صلی الله علیه و سلم احدی عشر خطوة و ینکر اسمی و ینکر حاجتہ
 فانما یقضی شقیہ و ترتیب صحیح نیست کہ نوبت ان اُصلی لله تعالی رکعتین
 صلوٰۃ الاسرار تقریباً الی اللہ تعالی و انقطاعاً من غیره متوجهاً الی
 جهة الکعبة الشریفة الله اکبر و در هر رکعت بعد فاتحہ یازده بار سورہ انعام بخواند
 و بعد سلام و سجده رو یازده بار گوید یا شیخ الثقلین یا قطب ربانی یا غوث
 صمدی یا محبوب سبحانی یا محی الدین ابو محمد سید عالمی عبد القادر
 حیلانی اغثنی و امددنی فی قضاء حاجتی یا قلقت الحاجات بعدہ
 ایستاده شود و سوسه عروق یازده قدم برود و در هر قدم گوید یا شیخ الثقلین
 یا قطب ربانی یا غوث صمدی یا محبوب سبحانی یا محی الدین ابو محمد سید عالمی

جیلانی رضی اللہ عنہ بعدہ پائے رست برپائے چپ ہند اول درو دیار زودہ بار
 بخواند و فاتحہ یازودہ بار و سورہ اخلاص یازودہ بار و اذاجار تا آخر یازودہ بار
 بخواند یا جنود اللہ یا عباد اللہ اغثنونی و امدونی فی قضاء حاجتی یا قاضی
 الحاجات آمین آمین بعدہ در مراقبہ شود و بر معصیت بنشیند و ذکر لا اله الا
 اللہ صد و ہشت بار بگوید بعدہ در سجود و بگوید یا روح القدس
 یا جنود اللہ یا عباد اللہ اغثنی و امدونی فی قضاء حاجتی یا قاضی الحاجات
 آمین آمین **ایضاً** حضرت قطب الاقطاب رحمانی شاہ غیاث
 الحق والدین ثانی قدس سرہ فرمودہ اند کہ ہر کہ دو گانہ یازودہ گامی بیازد
 خطاب مقدس حضرت قادریہ ادا نماید ورنیم شب ہنوز سر و قدم بر بلار
 کہ حاجت وے روا شد خطابات علیہ این است یا سلطان محی الدین
 عبد القادر جیلانی اغثنی یا سید محی الدین عبد القادر اغثنی
 یا محمد و محی الدین عبد القادر اغثنی یا شیخ محی الدین عبد القادر
 اغثنی یا یاد شاہ محی الدین عبد القادر اغثنی یا مشائخ محی الدین
 عبد القادر اغثنی یا فقیر محی الدین عبد القادر اغثنی یا درویش
 محی الدین عبد القادر اغثنی یا مولانا محی الدین عبد القادر اغثنی
 یا خواجہ محی الدین عبد القادر اغثنی یا عارف محی الدین عبد القادر
 اغثنی یا ولی محی الدین عبد القادر اغثنی بر حمتک یا ارحم الراحمین **ایضاً**
 حضرت قطب العارفین شیخنا شیخ شہاب الملوک والدین رحمۃ اللہ علیہ در خلافت
 القادر یہ سے آرند ہر کہ اسے پیش آید بر اسے بر آمدن مہم دو گانہ حضرت
 عوث اعظم رضی اللہ عنہ ادا نماید بعد مغرب و در ہر رکعت بعد فاتحہ قل
 هو اللہ احد یازودہ بار بخواند بعد از سلام یازودہ بار و در خواند و جانب
 عراق یازودہ گام برود و ہر گامے اسے ازیں یازودہ گام خواند یا حضرت
 محمد الدین عبد القادر گیلانی یا سلطان محی الدین عبد القادر

گیلانی یاشین محمدی الدین سید عبدالقادر گیلانی یا پادشاه قطب اعظم
 محمدی الدین سید عبدالقادر گیلانی یا شاه محمدی الدین سید عبدالقادر
 گیلانی یا غوث اعظم محمدی الدین
 سید عبدالقادر گیلانی یا خواجہ محمدی الدین سید عبدالقادر گیلانی
 یا مولانا محمدی الدین سید عبدالقادر گیلانی یا ولی
 محمدی الدین سید عبدالقادر گیلانی یا عارف محمدی الدین سید عبدالقادر
 گیلانی یا غلام محمدی الدین سید عبدالقادر گیلانی بعدہ برگزینہ عالم
 استادہ شود یا و از بندگان کند یا حضرت غوث محمدی الدین سید عبدالقادر
 گیلانی انی عبدک و مریدک مظلوم و عاجز و محتاج الیک فی جمیع
 امور الدین و الدنیا و الاخرۃ و کن فریاد رس باذن اللہ یا حاجہ اللہ
 برضاء اللہ اقص حاجتی ہذہ و نام حاجت بندگان را نذر و آں حاجت روا
 شود و برآید ایضاً ان بعض مشائخ قادریہ بایں فقیر رسیدہ کہ بعد
 از فراغ دو گانہ مذکور یازدہ گام جانب عراق رود و در ہر گام بگوید یا
 شینہ الثقلین یا قطب ربانے یا غوث صمدانے بعد ہر دو دست بستہ
 استادہ شود و چنان تصور کند کہ در روضہ متبرکہ غوثیہ کہ سبز رنگ است
 حاضر مویازدہ بار و و و یازدہ بار اخلاص و یازدہ بار ایں دعا بخواند
 یا شینہ الثقلین یا قطب ربانے یا غوث صمدانے حضرت میر
 سید شاہ ابو محمد شینہ محمدی الدین عبدالقادر الجیلانی فی الحسن
 الحسین الجیلانی الشافعی اغثنی و امددنی فی قضاء حاجتہ یا
 قاضی الحاجات بعدہ پس پاسے آیدہ در جائے خود بنشیند یازدہ بار
 ذکر آوردہ و بگوید ہُو ہُو بعدہ فاتحہ کبار و اخلاص یازدہ بار خواندہ
 بر درج برفتوح حضرت غوث اعظم رحمتی اللعینہ و الہ ایشاں سید ابو صالح
 موتے و واندہ ایشاں عالم بہت ابو عبید اللہ العمومی ریسانند و حاجت خود

سجده دوم نیز پنجین کند بمبرس ترتیب رکعت دوم تمام کنند و بعد از سلام در
سجده رود و حاجت خود عرض کند و یازده بار بگوید یا شیخ الثقلین یا قطب
ربانی یا غوث صمد الحق یا الدین محمد بن سید عبدالقادر
جیلانی علیه السلام یعنی اللهم تعال و اجناها امین و صلی
فی قضاء حاجتی بعد از سر از سجده برآورد و بپاؤن عراق یا زده قدم برد
و در هر قدم ذکر آیت الکرسی تا عظیم کند بعد بر طرف راست او ایستد و بپاؤن
چپ او اقرب گوید بعد در سجده رود و حاجت خود عرض کند و مناسب حاجت
آیت بخواند یا زده قدم برد و بر سر قدم سلام گوید السلام علیک
یا ولی المدیون بقدم یا زده هم بر سر پائست راست بر پائست چپ بنهد و حاجت
خود عرض کند و تصور کند که نزدیک قبر شریف رسیده بعد یا زده بار
بخواند یا خفی الاطاف بر حال العراق ادرکنی فی وقتي هذا و یخفی
مما اخاف یا مفرج فزع یا مفرج فزع بعد یا زده خطاب حضرت
بخواند و آیت این است اللهم بحرمات شیخ محمد بن الدین خواجہ عبدالقادر
جیلانی علیه السلام بحرمات شیخ محمد بن الدین مولانا سید عبدالقادر
جیلانی علیه السلام بحرمات شیخ محمد بن الدین غوث الثقلین سید عبدالقادر
جیلانی علیه السلام بحرمات شیخ محمد بن الدین قطب الملائکة سید عبدالقادر
جیلانی علیه السلام بحرمات شیخ محمد بن الدین قطب الجن والانس سید عبدالقادر
جیلانی علیه السلام بحرمات شیخ محمد بن الدین المشرقین والمغربین سید عبدالقادر
جیلانی علیه السلام بحرمات شیخ محمد بن الدین قطب البحر النور سید عبدالقادر
جیلانی علیه السلام بحرمات شیخ محمد بن الدین شهباز الشهباء بحیب کلامه
سید عبدالقادر جیلانی علیه السلام بحرمات شیخ محمد بن قطب کلامه
سید عبدالقادر جیلانی علیه السلام بحرمات شیخ محمد بن عبدالقادر جیلانی علیه السلام
والسلام سید عبدالقادر جیلانی علیه السلام

حضرت رضی اللہ عنہ بحضور دل بخواند بسم الله الرحمن الرحيم هو
 القطب الذي لا قطب الا هو عبد القادر سيد مؤيد كرام عظيم
 شريف ايام همام سالك ناسك مؤمن موقن منعم مكرم طيب مطيب
 جواد منقاد قائم صائم عابد زاهد ساجد ماجد جليل جنيل
 تقى فقى كامل باذل زكي صفى جليل فياض مرتاض سعيد
 رشيد منجي وفي پارسا نقيب نجيب خاضع خاشع صاحب ثاقب
 وارث حارث واربع باربع فائق لائق راسخ شامخ ولى خفى
 طاهر ظاهر مطيع مقيم لبيب جيب شاهد راشد رايد
 فائد بصير منير راج ناج فاتح مقرب مهاب خيل دليل صادق
 حاذق ملطاف برهان حسنى حسينى عالم حاكم معين متين
 مصباح مفتاح شاكر ذاكر ملاذ صالح فالح ناصر واضح واصل الله
 على خير خلقه محمد وآله واصحابه اجمعين بعد برپس پائے باز گرد
 بر مصلی بنشیند و یک هزار و یکصد بار نام حضرت پیر و ستگیر سلطان الاولیا
 غوث الثقلین گوید یا شیم عبد القادر شیشا بعد حاجت خود عرض
 کند بعد مذکر مشغول شود بعد ذکر این اسمها کند یا روح البدر یا روح القدر
 یا روح الامر یا روح الامن یا روح الروح احضر و ابا ذن الله تعالى بعد
 سله عن فاطر حاضر دهمشته و مراقبه دو بعد این اسم هزار و یکبار
 بخواند یا بدیع و چند روز بدین دو گانه مواظبت نماید بر چه که صعب
 باشد آسان شود این طریق دو گانه از همه سریع الاجابت است ایضا در
 شیمی و مرشدی قطب الزمان اسما عبد القادر سید مولاانا سید القادر
 ابن القطب الجلیل السید عبد الجلیل الحسنی الحسینی الامام آباء دی رضی الله تعالی
 عنها این فقیر رسیده که بعد دو گانه بخواند در محطول الی جهة العراق احدی
 عشرة مرة حظوة پادى القوت الاعظم باسم من هذه الانی بحضور

القلب کانه بین ید میراۃ یا سید محی الدین یا مولانا محی الدین یا خواجه
 محی الدین یا مخدوم محی الدین یا پیر محی الدین یا شیخ محی الدین
 یا فقیر محی الدین یا ولی محی الدین ثم یقرء الفاتحة ثم الاخلاص
 احدى عشرة مرة ویصلی علی النبی صلی اللہ علیہ وسلم ثلاثا وطلب
 حاجته فانها تقص

ایضا طریق خواندن فاتحہ بروح پاک حضرت غوث اعظم رضی اللہ
 عنہ برائے برآمدن حاجات کہ از بزرگان دین با اثر است این است بروح
 پاک قطب العارفین سلطان المومنین غوث اعظم محی الدین اقبال محمد
 سید عبدالقادر جیلانی الحرقی بادشاہ شہباز الدبازوہ و الخضر
 کبیر محی الدین شیخ محی الدین بابا الشہنشاہ محی الدین مخدوم محی الدین مولانا محی الدین جواہر الدین فقیر محی الدین
 سلطان محی الدین درویش محی الدین مست بار سورۃ فاتحہ فرمود بار
 اخلاص و بار ورد بخواند ہر حاجت کہ بخواید بیشک برآید دنیاں بازو
 جیل را فاتحہ خواندہ بخش نماید فرمودہ اند اگر حاجتش رود نکر وافر و
 روز قیامت چنگ او بر من من باشد و دامن من بدست او آید بجان
 اللہ این چہ عہد مرغوب است اگر حاجت او زد و اگر دینہا و اللانہ و منشر
 و دوست او آید و این از ہمہ حاجت بہتر است چہ کہے کہ بد منشر منتعم
 گشت اور احسابے نخواہد بود الحمد للہ علی ذلک تذیل علی اصولہ و
 من وعدہ رضی اللہ عنہ و عنہم

اسماء اہول آنحضرت رضی اللہ عنہ این است غوث اعظم محی الدین
 ابو محمد سید عبدالقادر اکسنی یا کسینی یا جیلانی قدس اللہ سرہ العزیز
 ابن سید ابو صلاح زین الدین حفید بن سید موسیٰ جنگی دوست نور الدین
 ابو عبد اللہ بن عبد الجلیل بن محی زاید بن محمد بن داؤد بن موسیٰ الثانی
 بن موسیٰ الجول بن عبد اللہ المحض بن حسن مستغنی بن الحسن بن علی بن

بیطالب کرم اللہ وجہہ الہی اصول ماوری این است والہ تعالیٰ حضرت
 امام الخیر فاطمہ بنت سید الوہید اللہ الصومعی الزاہد بن سید ابوالکمال
 بن سید محمد بن سید ابو محمود طاہر بن سید ابو عطاء عبد اللہ بن سید
 ابوالکمال عینی بن سید علاء الدین ابن السید الامام جعفر الصادق
 ابن السید الامام محمد باقر ابن السید امام الشجاعین العابدین ابن السید
 امام علی المرتضیٰ ابن ابیطالب کرم اللہ وجہہ الہی

اسناد عقیدہ المحبت

کہ برائے حب محبوب و آنمودہ است این چند آیت قرآن مجید کہ از صمد
 و چهار وہ سورت در بیان حب جمع کرده اند اگر کسی در عسر خود یکبار
 بخواند بر آئین محبوب خود دلش چل موم نرم شود اگر ضد فرسنگ
 و در باشد حاضر شود و بیم دیوانگی است و اگر بہ نیت شخصی بر نبات
 یا شیرینی خواندہ خود دن و دہے او ہرگز نہ نشیند بے قرار و بے آرام باشد
 ہر کہ ہر روز بخواند و بر خود و مدہر کہ او را بیند دوست او گردد و اگر خواہد
 کہے را بر خود مطلع بہر بان عاشق خواہد ہم ساحت اول لویان
 یعنی اگر او را بر آتش بند و خود را پاک ساختہ بل حاضر نشستم
 سہ بار این دعا را بخواند آنکس در زنجیر تو محکم شود و اگر بیہوش یا بویہ
 سیوہ بخواند مطلوب را خود من و مدہر دست گرد و اگر بنام کہے بہت بار
 بخواند مطلب آنکس روا گردد و مطلوب او مطیع فرمان بردار و عاشق گردد
 ابن اسحاق بن سیر اللہ الرحمن الرحیم ایاک تعبد و ایاک
 نستعین یا رب اہم لب و دندان و زبان فلانہ بنت فلان را بہر
 و دوستی کن و راود دہ الی مویٰ بینہما عن نفسہ و غلقت
 الابواب و قالت ہیت لک بسم اللہ الرحمن الرحیم وقد
 شفعنا جبا اننا لمر اہلہ فحلل ل میں یجہم و یجوز اللہ

فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ رُحْنٌ لِّلْمَنَاسِ حُصْبُ
الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ ۚ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرَ الْمُقَنْطَرَةَ وَهُوَ اللَّهُ
الْمَخَالِقُ الْبَارِي الْمَصَوِّرُ لَهُ الْأَنْهَامُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ فَا فِي السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَالْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۚ يَجُودُ قُلُوبُ اللَّهِ قَالِكُ الْمَلِكِ تَوْتِي
الْمَلِكِ مِنْ تَشَاءُ وَتَوْتِي الْمَلِكِ مِنْ تَشَاءُ وَتَقَرُّ مِنْ تَشَاءُ
وَتَذَلُّ مِنْ تَشَاءُ بِبَيْدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۚ وَادُّ
عَدُوَّتَ مِنْ أَهْلِكَ تَبَوُّهُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ
عَلِيمٌ ۚ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ
يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۚ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ
أَطِيعُوا الرَّسُولَ يُحِبُّوا نَفْسَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا
لِلَّهِ ۚ بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ ۚ إِنَّ اللَّهَ بَحِثُ الْمُتَّقِينَ ۚ الْحَمْدُ لِلَّهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ يَا رَبِّ دُوسْتِمْ فَلَانِ ابْنَةُ فَلَانِ رَانِ كَرَانِ مَن كَرِ
بِهَر دُوسْتِي بِمَقْ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ يَا بَنِي بَنِي بَنِي بَنِي بَنِي بَنِي بَنِي
يَا قُوسِي قُوسِي بَنِي ۚ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ يَا رَبِّ دُوسْتِمْ فَلَانِ بَنِي فَلَانِ
رَانِ كَرَانِ مَن كَرِ بِبِهَر دُوسْتِي بِمَقْ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ قَالُوا سَمِعْنَا
وَأَطَعْنَا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ هَادَيْتُمْ
وَتَكُونُ مَوَدَّةً بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ قَدِيرٌ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۚ قَالُوا لَيْسَ بِكَ
الَّذِينَ آيَاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ يَا رَبِّ لَسْتُ وَوَدَّ الرَّحْمَنُ
ابْنَةُ فَلَانِ رَانِ كَرَانِ مَن كَرِ بِبِهَر دُوسْتِي بِمَقْ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ
هُوَ فِي بَيْتِهِ عَنِ نَفْسِهِ ۚ وَخَلَقْتَ الْأَبْوَابَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ
قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا ۚ إِنَّا لَنَنظَرُ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۚ قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتُونَ
نَدَّ كُرِّيُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرْحَرًا ۚ وَتَكُونَ مِنَ الْعَالِكِينَ
إِغْيَاثُ الْقَرَاظِ الْمُسْتَقِيمِ يَا رَبِّ دُوسْتِمْ فَلَانِ ابْنَةُ

فلان را گیر استی من کن به مهر دوستی بحق فینما رَحْمَةً مِّنَ اللَّهِ لَئِنْ
 لَهُمْ وَلَوْ كُنْتُمْ فَظًّا غَلِيظًا الْقَلْبُ بِحَقِّ كَهَيْئَةِ صُورَتِهِ وَظُهُورِهِ
 وَتَمَعُّقِ دُوقِ وَالْقُرْآنِ الْحَبِيبِ وَنَ وَالْقَلَمِ كَرْتَمِ دَل
 و جان و هفت اندام فلان را بنده فلان را به مهر دوستی بحق و
 اَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي اَللّٰهُمَّ يَا رُبَّ
 جِبْرَائِيْلَ وَمِيكَائِيْلَ وَإِسْرَافِيْلَ وَعِزْرَآئِيْلَ اَللّٰهُمَّ
 بِحَقِّ تَوْرَةِ مُوْسَىٰ وَانْجِيْلِ عِيْسَىٰ وَزَبُورِ دَاوُدَ وَفُرْقَانِ مُحَمَّدٍ
 رَّسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صِرَاطِ الَّذِيْنَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ كَرْتَمِ
 دَل و جان و هفت اندام فلان را بنده فلان را به مهر دوستی خواهان و
 طالب من به مهر دوستی بحق اَدَمَ وَحَوَّاءَ هَآبِيْلَ وَشُعَيْبَ وَادْرِيسَ
 وَلُؤْلُؤَةَ وَابْرَآهِيْمَ وَاسْمَاعِيْلَ وَاسْحَاقَ وَيَعْقُوْبَ وَيُوْسُفَ
 وَهُودَ وَيُوْنُسَ وَهَارُوْنَ وَحِضْرَ الْيَاسِيْنَ وَذَوَ الْقُرْنَيْنِ
 وَدَاوُدَ وَزَكَرِيَّا وَعِيْسَىٰ وَشَمْعُوْنَ وَجَرِيْسَ وَحَزَقِيْلَ
 وَشَمُوْنِيْلَ وَمُحَمَّدٍ صَلَّ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا رَبَّ مَهْرَبَانَ گردان
 دل فلان بنده فلان را بر من بحق این آیت مکتوبات از اول تا آخر
 يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ اِذَا اسْتَقَرَّتْكُمْ اَنْ تَنْفُذُوا مِنْ اَقْطَارِ
 السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ فَاَنْفُذُوا وَلَا تَنْفُذُوْنَ اِلَّا بِاِطْنٍ ۚ اِنَّ
 فَرَسَآئِيْمَ الْاَرْضِ الْاَرْضِ الْاَرْضِ الْاَرْضِ الْاَرْضِ الْاَرْضِ الْاَرْضِ الْاَرْضِ
 و جان فلان را بنده فلان بحر مت این کلام بتو شفیع آوردم کَرْتَمِ دَل
 و جان فلان را بنده فلان را بحق اَصْلَحْنَا رَوْحَكَ اَلْفَ بَيْنَ قَتْلِ بَعْضِهِمْ
 لَوْ اَنفَقْتُمْ نَآفِي الْاَرْضِ جَمِيْعًا مَا اَلْفَتْ بَيْنَ قَتْلِ بَعْضِهِمْ وَبَيْنَ
 النَّاسِ مَنْ يَخْذُ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَنۡدَادًا يَحِبُّوْهُمُ كَحُبِّ اللّٰهِ
 وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَشَدُّ حُبًّا لِلّٰهِ هُوَ الَّذِيْ اٰتٰكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمَوَدَّةِ

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ
 ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ رَحِيمٌ أَنْتُمْ تَحْمَدُونَ وَأَيُّهَا الْمُرِيدُونَ
 كَرَفْتُمْ دُلَّ وَجَانِ فُلَانِ ابْنَةِ فُلَانٍ رَا بَمَهْرٍ دُوسْتِي بِحَقِّ بَهْمِ بَهْمِ رَا
 اُولِ اِيْشَانِ آدَمُ وَآخِرِ اِيْشَانِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَبِهِ رَاحَةُ
 فُلَانِ ابْنَةِ فُلَانِ رَا بِنَاهُ مِنْ رَا اِنْ كُنْ بِمَهْرٍ دُوسْتِي بِحَقِّ اِيْذَا بَرَقَ
 الْبَصَرُ وَخَسَفَ الْقَمَرُ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَانْ تَصْغُرُوا
 وَتَقَوُّوا قَارِ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ رُتَبٌ لِلنَّاسِ حَسَبُ الشَّهَادَاتِ
 مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ
 وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْأَحْرَثِ فَلَاجِتًا عَلَيْهِ أَنْ يُصْلِحَ
 بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأِنَّهُ عَلَى ذَلِكَ لَشَهِيدٌ وَإِنَّهُ لِحُبِّ
 الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ آمِينَ كَرَفْتُمْ
 دُلَّ وَجَانِ وَبَهْتِ اَنْدَامِ فُلَانِ ابْنَةِ فُلَانِ رَا بَمَهْرٍ دُوسْتِي نَامِ خُدا
 يَوْمَ الْقِيَمَةِ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ
 مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ فَقُلْ إِنْ
 أَحْبَبْتُمْ حُبَّ الْخَيْرِ عَنِ ذِكْرِ رَبِّكُمْ تَوَارَتْ بِالْجَبَابِ مَرَّةً وَهِيَ
 عَلَى فَطْفِقٍ سَمِيًّا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ كَرَفْتُمْ مَرَّةً وَشَصَتْ شَشْرًا
 وَجَهْلٍ وَجَهَارٍ پَارِهِ اسْتَحْوَانِ فُلَانِ ابْنَةِ فُلَانِ رَا نَامِ خُدا سَ غَزِيلٍ وَنَامِ
 مُحَمَّدٌ صَلَاحٌ وَبَهْرٌ مِنْ بَيْتِ الْحَرَامِ وَالرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَالْخُطْوَةِ وَالْخَطِيرَةِ
 كَرَفْتُمْ اَزْ فَرَقِ تَا يَلَسَ فُلَانِ ابْنَةِ فُلَانِ رَا اِسْتَبْرَكَ كَمَا اِسْتَبْرَكَ رَسُولُ
 اللَّهِ بِمَهْرٍ دُوسْتِي بِحَقِّ قَالَ عَفْرِيْتُ مِنْ اِحْبَبِ اَنَا اِيْثُكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ
 تَقُومَ مِنْ مَقَامِي اِيْثُ عَلَيْهِ لَهْوِي آمِينَ وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ
 وَآلَقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ
 إِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ فَافْعَلُوا

لَا تَقْضُوا دِيْنََ الْاَسْلَمِ حَتَّى يَكُنَ بِاللهِ حَسْبٌ يَّارَبِّ بَحْرَمِتِ اَنْ نَّامُهَا
 بِرَسَاقِ عَرَشِ نُوْشْتِه انديارب چنانچه عرش را بزرگ آفریده مرا بششم و
 دل فلان ابنه فلان عزیز و شریف گردانم بق نام خدیجه الکبری که آنرا
 بدل محمد صلی الله علیه وسلم عزیز گردانید یا الله یا رحمان یا هو و بحرمیت
 آن نام که بر ساق کرسی نوشته است مرا در چشم فلان ابنه فلان عزیز
 گردان و دل فلان ابنه فلان را نرم گردان یا الله یا رحمان یا رحیم و بحرمیت
 آن نام که بر چشم خورشید و ماه نوشته است چنانچه تو بهمان را در چشم
 گردانیده یا الله یا قیوم و بحرمیت آن نام بزرگ که در زبور داود و ابوبکر
 یا حَتَّ یا قِیُّوْمُ چنانچه این را در دست داود و نرم گردانیده یا رب دل
 فلان را بر من همچون موم نرم گردان و رحیم گردان یا الله یا رب و بحرمیت
 آن نام که بر نگین مهر سلیمان نوشته بود تا تمام جن و انس برو مسخر
 بودند یا رب دل فلان ابنه فلان را مطیع من گردان یا الله یا رحمن
 یا رَحِیم و بحرمیت آن نام بزرگ که در قرآن بادشاه هست چنانچه از
 محمد صلی الله علیه وسلم را بران مشفق و مهربان گردانیده یا مُقَلِّبُ الْقُلُوبِ
 وَاَلَا بُصَّارِ دل فلان بنت فلان را بر من مشفق و مهربان گردان و حاجت
 من با حاجت برسان و بحرمیت هدیه الاسماء و الایات یا ذُو الْجَبَلِ
 وَاَلَا کَرَامِ یا رب بِحَقِّ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ وَلَكَ الْحَمْدُ یا
 رَبِّ الْعَالَمِیْنَ بِرَحْمَتِكَ یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ که این فاتحه بعد از نماز
 جمعه بخواند الهی ملکا بادشاه سوال میکنم از تو بقله ایمان و غفران و پناه
 و صحت جان و شفقت بیماران و آزادی قرضداران و خلاصی مجوسان
 و ارزانی غله و امنیت خلق الله و فتح الشکرنامه اسلام و دفع شر ظالمان و ران
 حاجات دینی و دنیوی ظاهری و باطنی و سلامتی حاجیان و غایبان و ...
 و ... و سلامتی ایمان و دفع آفت موزیان و امن و ...

و غائبان و برآمدن حاجات و کفایت نهات و سلامتی پادشاه اسلام
 من جمیع العلل و الالاثام و خیریت کافه اسلام و نزول باران و دعا
 مغفرت مسلمانان اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَلِوَالِدَيْنَا وَلِإِسْتَاذِنَا وَ
 لِإِسْتَاذِنَا ذُنُوبَنَا وَلِمَنْ أَحَبَّ عَلَيْنَا وَلِمَنْ أَوْصَانَا بِدُعَائِهِ
 وَهَذَا الْجَمَاعَةِ الْخَاصَّةِ وَالْمُحَاضِرِينَ وَكُلِّهِمُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَ
 الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ
 يَا قَاضِي الْحَاجَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ۞

ا، آتشی (ب) خاکی (ج) آ بادی د آبی ه آتشی و خاکی ز
 بادی ح آبی ط آتشی ی خاکی ل بادی ل آبی م آتشی ن خاکی
 س بادی ع آبی ف آتشی ص خاکی ق بادی د آبی ش آتشی
 ت خاکی ق بادی ر آبی ش آتشی ت خاکی ث بادی خ
 آبی ف آتشی ض خاکی ظ بادی غ آبی -

دائرة حروف مع موکلات

ا	ب	ت	ث	ج	ح	خ
اصفیل	جبریل	عزرائیل	میکائیل	ککایل	تکفیل	تمکایل
د	ذ	ر	ز	س	ش	ص
دردیل	اھرائیل	اموکیل	سرفایل	همکایل	ہمرایل	اھماییل
ض	ط	ظ	ع	ع	ف	ق
عطکایل	اسھال	نورایل	لویایل	لوفایل	سرحمال	عطرایل
ک	ن	م	ن	و	ھ	ی
حروزایل	طاھیل	رومایل	احوایل	رفمایل	دورمایل	سرکمایل

اسماء شہور

عربی	فارسی	انگریزی	ہندی
محرم	فروردین	اردی بہشت	جنوری
ربیع الاول	ربیع الثانی	خرداد	تیر
جمادی الاول	جمادی الثانی	مرداد	شہر پور
رجب	شعبان	مہر	ابان
رمضان	شوال	آذر	دی
ذی قعدہ	ذی الحجہ	بہمن	اسفندیار
		نومبر	دسمبر
		بہادول	کنوار

اسامی شہور دومیہ

تشرین اول	یکانون اول	نیریاں	سہریاں
تشرین دوم	یکانون دوم	ایار	تموز
			ایلول

در بیان استقرار الشمس فی البروج

اسے پری شمس ماد عالی کیش فعلاتن مناعلمن فعلاست خور بجز اسی و دوسی و یکبست و لود میزان و حوت و عقرب سی	خورجست بفرقت دلریش ہست بھر خفیف بے کم و بیش دل و ثور و شیر و اسد و پیش بست و نہ قوس و جدی بے کم و بیش
--	--

براسے محبت و مودت

اگر علان کند ازین اسماء یکے بیکر نہ نیست یا بدو یا و دویا لطیف پس
ازین اسماء یکے را عدد گرفتہ اسم طالب و اسم مادر او و اسمہ مطلوب

مع اسم مادر او عدد گرفته و عدد اسم را و عدد اسم طالب و مطلوب مع
 مادر ایشان همه یکی کرده در ساعت مشتری نقش مربع از خانه دوم
 پر کند و فلیسته سازد و چراغ گلی که سقال آب نارسیده باشد از طرف
 اول که نشان سیاهی کرده است روشن کند و روئے چراغ طرف
 خانه مطلوب کند و خود بروئے چراغ نشسته موافق عدد اسماء
 الهی غزیت که ترکیب کردن آن غزیت نیست بخواند انشاء الله تعالی بمقصود برسد غزیت اینست که بطریق
 بنشسته است اللهم سخر قلب فلان ابنه فلان الی بالمحبه
 بحق یا بدوح احب یا جبرائیل یا دزد ایمل یا رفتمائیل یا
 تنکفیل یا معامطیا بحق یا بدوح العجل العجل ۱۲ اکثر این

بسم الله الرحمن الرحيم

فالنامه

فوائد فالنامه که بدین طریق بیارند چند خواهند که فال کش باید که اول وضو
 کند و انگشت شهادت بر آن بنهد و هر دایره که انگشت گذارند در تعمیر نظر
 کنند و بر همان طریق معلوم نمایند و باید که سوره اخلاص را سه بار بخواند
 اول و آخر و در یکبار بخواند و فاتحه بر اسمیر المومنین صلوات الله علیه
 بخشد اول نیست کند و این دعا بخواند اللهم انی تقاولت بكل البک
 دنی بما هو المكتوب دنی سرک الکنوت برحمتک یا ارحم الراحمین

شمس	قمر	مریخ	مشتری	زحل
زهرة	عطارد	حامل	نور	جوزا
سرطان	اسد	سجده	میزان	عقرب
قوس	دلو	حوت	جدی	داس

قال اول شمس قال الله تعالى وجعل الشمس سراجا بدانکه
 صاحب این فال انگشت که بر شمس نهاده حاجت تو مثل ماه چهارم
 تابان باشد در آنوقت خوش و خورم گردد و درین چند روز کار تو
 کشاده گردد و چیزهای از غیب ظهور رسد که ابرای خیر تو باشد انشاء الله
 تعالی فال دوم قمر قال الله تعالى وجعل القمر
 فیہین نوراً بدانکه اے خداوند فال حاجت تو بخیر گردد و حال تو پریشان
 است اما غم مخور که آن کار تو به آسانی راه یابد و از عودگان بتو نفع رسد
 و دولت و ترازش یابی فال سوم صریح قال الله تعالی
 انکم اظلم و اظلم بدانکه اے خداوند فال حاجت تو مثل شتاب یک
 است و ازین نیت که کردی بپند صبر کن چیزهای صدقه و هدایا تو نیک و بهتر
 گردد و شتاب مکن که آخر بتوفیق رسد و اگر اراده سفر داری
 موقوف کن و از عنایت الهی ناامید مشو و تحمل میکن فال چهارم
 مشقری قال الله تعالی ان الله اشترى من المؤمنین
 انفسهم و اموالهم بآل لهما الجنة بدانکه اے خداوند فال
 چوں انگشت بر مشقری نهاده حاجت تو خوش است بمثل بوستانها
 خواهد شد که در قطره بهار و دشتان تازه و سبز شوند همچنان کار تو
 کشاده گردد و از غم سخاات یابی آنچه در ضمیر داری بتو رسد فال
 پنجم زحل قال الله تعالی انا ارسلنا علیهم الریه العقیم
 اے خداوند فال حالت تو پریشان است ولیکن خاطر خود پریشان
 مکن که درین چند روز کار تو به خوشی و خورمی گردد و خاطر محمد را در
 بیکم کردن داری نیک و موافق شود انشاء الله تعالی فال
 ششم و هفتم قال الله تعالی من یحیی نفساً بعد موتها
 انا نبعثها بدانکه اے خداوند فال
 نیت تو بمثل غنیمت است و تو نیز در دشتان میثور و بهر روز

برسی اما چند روز صبر کن و اگر نیت سفر داری فائده خواهی یافت و اگر پیشتر
 با دشمنان روی نشستی و نصرت یابی و کار تو بعمل خواهد برد انشاء الله
تعالیٰ قال هفتم عطار و قال الله تعالیٰ وَالطُّورُ وَكِتَابٌ
 مَسْطُورٌ بِدَانِكَ اے خداوند فال حاجت تو به چنان که در قفص مرغ
 گرفتار شود و امارت و قفص شکسته شود و تو سلامت خواهی ماند و چیزی
 صدقه بدیهد تا از بلاهای این شوی **فال هشتم** عمل قال الله
 تعالیٰ وَنَجِّنَاكَ مِنَ الْغَمِّ اے خداوند فال حاجت تو به چنان که کشتی
 در گرداب است اما شبهه کن که کشتی تو به آسانی نجات یابد اما چند روز صبر
 کن که تا نظر مدعا مطلب تو جلد حاصل شود و از بزرگان نوازش یابی و اگر
 سفر کنی فائده بتو برسد **فال نهم** ثور قال الله تعالیٰ طَرُّ مَا
 انْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ بِدَانِكَ صاحب فال حاجت تو چوں شب
 چهاردهم ماه تابان باشد و نماز و دعا مشغول باشی تا مراد تو حاصل
 شود و کار تو چند روز بسته است اما زود کشاده گردد خواهی که دیده
 باشی آن صاحب مبارک است و خاطر خود را جمع دار **فال دهم**
 جوزا قال الله تعالیٰ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ بِدَانِكَ اے خداوند فال
 حاجت تو با خوف خطر است لیکن حال خود پریشان کن چند روز
 صبر کن و چیزی صدقه بده امان یابی و ظفر مر ترا است که آن دشمن بر تو
 مهربان گردد و اگر نیت سفر داری چند روز صبر کن تا عاقبت خیر گردد
فال یازدهم سرطان قال الله تعالیٰ كَذِبَةٌ طَيِّبَةٌ بِدَانِكَ
 اے خداوند فال حاجت تو بخیر گردد و بشارت مر ترا است که از غنایت
 الهی خوشحال شوی و از دیده او چشم روشن گردد و امید تو بر آید و
 مقصد که داری حاصل گردد و اگر نیت سفر داری فرصت کن که از این
 بشارت مر آید آید انشاء الله تعالیٰ **فال دوازدهم** اسد

قال الله تعالى راضية مرضية فبذلك الله اخرجنا من كل غيب الى صريح فال حاجت تو برآرد
 و خدا اے تعالیٰ نصیب کند و چنان کار تو کثاده گردد ازین امید که داری
 حاصل شود و خیر نصیب گردد **قال سیزدهم سنبله**
 قال الله تعالى ان الله من عباده المخلصين فبذلك الله اخرجنا من كل غيب الى صريح فال حاجت
 تو محکم و تمام گردد و مرزومه مرترا است که از ویدار مسافراں شاد گردی
 و بسیار خوشنودی بیند و اگر نیت سفرداری فرصت بین و ازین
 سفر شادی و شادابی و خوشنودی و مسرور و اگر خواب که دیده
 باشی آن خواب مبارک است انشاء الله تعالیٰ **قال چهاردهم**
 میزان بدانکه اے خداوند فال حاجت تو مثل درخت تازه است
 امیدوار باش تا میوه بر آید چنان کار تو کثاده خواهد شد اما نیت
 بدست داری زود حاصل شود و دولت بر تو کثاده گردد و از غم و الم
 های خوش و خرم شوی انشاء الله تعالیٰ **قال پانزدهم**
عقرب قال الله تعالى من بعد ذلك وجهها اے خداوند فال
 اگر انگشت بر عقرب نهادی حاجت تو چون زمین شور است و تخم
 که بر جا که کاشتی منفعت نباشد و آنچه ترا دشمن بسیار است در حق
 کسی نیکی کنی بدی بینی باید که صبر و بردباری کن و
 عاقبت تو بخیر گردد انشاء الله تعالیٰ **قال شانزدهم**
قوس قال الله تعالى سقاها من بئرهم شرابا ظهروا اے خداوند
 فال حاجت تو مانند باران بهار گردد چنان کار تو روز بروز بهتر شود غم
 محزون و اگر خواب که دیده مبارک باشد انشاء الله تعالیٰ **قال**
هفدهم قال الله تعالى يوم يفر المرء من اخيه ان يداوند
 فال چون انگشت بر دلو نهادی حاجت تو چون آب رود و ازین خواهد
 و تو نیز دلدلند شوی و بجز این از تو فیض رسد و از بزرگان نیز کوفت و از

و اگر نیت سفر داری فائده خواهد شد و شادمانی بمی ان شاء الله تعالی
 قال هر چه رحمت قال الله تعالی یوم یبیت و حیوة اے
 خداوند قال چون رحمت نهادی صبر کن تا ازین بختها بیرون آئی و
 سلامت یابی و اما صدقه بده و تقصیر مکن تا آرزو و مراد تو ازین سبب
 حاصل شود اگر نیت سفر داری چند روز شب تاب مکن و اگر زحمت است
 زود خلاصی شود و سلامت بماند ان شاء الله تعالی قال نوزدهم
 جدی قال الله تعالی و اعتدنا لهم عذابا سعیرا ما بدانکه اے خداوند
 قال حاجت تو مانند آتش سوزان است چند روز صبر کن و صدقه بده
 از جمیع بلاها ایمن گردد و از دشمنان نگهداری و ترامل از غیب بدست
 آید و اما از نماز کاملی مکن قال بیستم داس قال الله تعالی
 فاذا برقا البصر کار تو خوب خواهد شد و برزوی حاصل شود
 ان شاء الله تعالی و الله اعلم بالصواب بوعده دیگر این نقش معلوم و کرام
 برائے در شکم مجرب و آرزو موده است این راست

۱	۳۰	عبد	و
عبد	۱۰	۱	۳
۲	عبد	۳۰	۱
۳	۱	۴۰	عبد

نوع دیگر برائے در و سر نوشته

و لا تحلقوا رؤسكم حتى يبلغ الهدى حبله فمن كان منكم
 مريضاً أو به أذى من رأسه فیدئنه عن صیام او صدقة
 أو تسلیف لا یؤمره صوت عن راء الا میاز فوف و کة و اسکمن

فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ أَهْيَا أَشْرَاهِيَا

سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ بَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

چونکه خورشید فلک آمد زان سودر جمع رخت بست زان غنای رفتند اندر محن

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر آری شود و لیک بخون جگر شود

ایدل صبور باشش بخور غم که قیامت این شام صبح گردد این شب سحر شود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ رَبَّنَا اِنْتَنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا

عَذَابَ النَّارِ حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ

النَّصِيرُ غُفْرَانُكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ نَصْرُكَ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحُكَ قَرِيبٌ

بَشِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ اللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ هَاجِبٌ

يَا إِسْرَافِيلُ بِحَقِّ يَا شَمُوطِيَا يَا أَيُّهَا الْمُرْمِلُ زَمِّلْنِي بِحَقِّ

لُظْفِكَ الْخَفِيِّ فِي اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا تَصِفُهُ أَوْ تَقْصُصُ مِنْهُ قَلِيلًا

اللَّهُمَّ أَجِبْ دُعَائِي بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ

اللَّهِ صَلِّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلِّ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ

حُرْمَةً وَمَحَبَّةً مِنْ رَوْضَةِ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى صَلِّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلِّ

وَأَسْرِ زُقْنًا فَوْقَ حَاكِثٍ أَلَمَّا هُوَ عَلِمُكَ يُجِبُونَ لَهُمْ كَحَبِّ اللَّهِ

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ أَجِبْ يَا إِلَهَ الْإِلَهِاتِ الرَّفِيعِ

جَلَّالَهُ أَجِبْ يَا إِسْرَافِيلُ بِحَقِّ يَا مُعِزُّ وَمَنْ أَوْزِدَ عَلَيْكَ وَرَقْلُ

الْقُرْآنِ تَرْتِيلًا اللَّهُمَّ أَجِبْ دُعَائِي بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الشَّرِيفَةِ

يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مَالِكُ يَا قُدُّوسُ يَا سَلَامُ يَا مُؤْمِنُ

يَا مُهَيِّمُ يَا عَزِيزُ يَا حَبِيبُ يَا مُتَكَبِّرُ يَا خَالِقُ يَا بَارِئُ يَا ذَا

الْجَلَالِ يَا قَهَّارُ يَا وَهَّابُ يَا رَزَّاقُ يَا فَتَّاحُ يَا عَزِيزُ يَا قَابِضُ

يَا حَافِظُ يَا إِلَهِي وَاحْفِظْنَا مِنَ الْآفَاتِ وَالْبَلِيَّاتِ وَبَارِكْ لَنَا
فِي الرِّزْقِ وَالْخَسَنَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَجِبْ
يَا دَرْدَايَ بِحَقِّ يَاحْمُوتَعُ إِذَا سَنِلَفِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا
رَبَّنَا وَاحْفِظْنَا مِمَّا نَخَافُ وَاتِّبَاعِ مِمَّا نُرِيدُ اغْنِنَا يَا رَسُولَ
الْمُتَكَلِّبِينَ أَنْتَ حَيٌّ حَقٌّ مُنِيرٌ اللَّهُ أَجِبْ يَا لَوْ مَا سِئِلُ يَا سَلَمُ
يُوحَى إِنَّ كَاشِفَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا اللَّهُمَّ
أَجِبْ دُعَائِي بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الشَّرِيفَةِ يَا بَاسِطُ يَا حَافِظُ
يَا خَافِضُ يَا رَافِعُ يَا مُعِزُّ يَا مُدِلُّ يَا سَمِيعُ يَا بَصِيرُ يَا
حَكِيمُ يَا عَظِيمُ يَا غَفُورُ يَا شَكُورُ يَا عَلِيُّ يَا كَبِيرُ يَا حَفِيطُ
يَا مُقَيِّتُ يَا حَيِّبُ يَا جَلِيلُ يَا إِلَهِي وَاحْفِظْنَا مِنَ الْآفَاتِ
وَبَارِكْ لَنَا فِي الرِّزْقِ وَالْخَسَنَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
أَجِبْ يَا شَاكِلَ فَيْلٍ بِحَقِّ جَهْرَتِ إِيَّاكَ فِي النَّهَارِ سُبْحًا طَوِيلًا
اللَّهُمَّ أَجِبْ دُعَائِي بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الشَّرِيفَةِ يَا كَبِيرُ
يَا رَقِيبُ يَا وَاسِعُ يَا شَاهِدُ يَا شَهِيدُ يَا حَقُّ يَا وَكِيلُ يَا
مَتِينُ يَا قَوِيُّ يَا وَلِيُّ يَا حَمِيدُ يَا مُبْدِيُّ يَا مُعِيدُ يَا مُحْيِي
يَا مُمِيتُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا وَاحِدُ يَا مُجِدُّ يَا هَمْدُ يَا إِلَهِي
وَاحْفِظْنَا مِنَ الْآفَاتِ كُلِّهَا وَالْبَلِيَّاتِ وَبَارِكْ لَنَا فِي الرِّزْقِ وَالْخَسَنَاتِ
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَجِبْ يَا رَفِئًا بِحَقِّ هَذَا
جَمِيلًا وَإِذَا ذَكَرَ اسْمُ رَبِّكَ وَتَبَتَّلَ إِلَيْهِ تَبَتُّلًا اللَّهُمَّ أَجِبْ
دُعَائِي بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الشَّرِيفَةِ يَا فَردُ يَا وَثَرُ يَا قَادِرُ
يَا مُقَدِّمُ يَا مُقَدِّرُ يَا مُؤَخِّرُ يَا أَوَّلُ يَا آخِرُ يَا ظَاهِرُ يَا بَاطِنُ
يَا وَالِيُّ يَا مُسَعِّدُ يَا بَرُّ يَا تَوَّابُ يَا مُنْعِمُ يَا مُنْتَقِمُ يَا غَفُورُ
يَا رَوْفُ يَا مَالِكُ الْمَلِكِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا رَبُّ

يَا إِلَهِي وَاحْفَظْنَا مِنَ الْآفَاتِ وَالْبَلِيَّاتِ وَبَارِكْنَا فِي الرِّزْقِ
وَالْحَسَنَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَجِبْ يَا أَمَّا كَيْلُ
بِحَقِّ طَهْرَتِكَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ
وَكَيْلًا إِنَّا مَا نُرِيدُ وَنَحْنُ مِمَّا نَتَّخِذُ وَكَيْلًا يَا اللَّهُ
اِكْفِنِي يَا وَكِيلُ اِكْفِنِي يَا كَافٍ الْمُهَمَّاتِ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ أَجِبْ يَا أَهْمَامِيْلُ بِحَقِّ كَفْلِكَ وَارْقُشْدًا وَاصْبِرْ
عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاجْزِهِمْ هَجْرًا جَمِيلًا اللَّهُمَّ أَجِبْ دُعَائِي بِحَقِّ
هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الشَّرِيفَةِ يَا مُقْسِطُ يَا جَامِعُ يَا مُغْنِي يَا
مُعْطِي يَا مَانِعُ يَا صَاحِبَ مَا كَانَفِعُ يَا نَوَّارُ يَا هَادِي يَا بَدِيْعُ يَا
بَاقِي يَا رَشِيدُ يَا صَبُورُ يَا صَادِقُ يَا سَتَّارُ إِلَهِي سَكِّرْ مَتِ
هَذِهِ الْمُفْتَحَاتِ وَاجْعَلْنِي مَفْتُوحًا بِالْعِنَايَاتِ وَالْكَرَامَاتِ
وَوَقِّفْنِي بِالطَّاعَاتِ وَالْعِبَادَاتِ وَاحْفَظْنَا مِنَ الْآفَاتِ
وَالْبَلِيَّاتِ وَبَارِكْنَا فِي الرِّزْقِ وَالْحَسَنَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا
أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بِحَقِّ كَهْكُنٍ وَمُطِيعٍ وَدَرَسَةٍ وَالْمُكْنِ بَيْنَ
أُولَى النِّعَمَةِ وَمَوَاهِلِهِمْ قَلِيلًا اللَّهُمَّ إِنَّكَ مُجِيبُ الدُّعَا
وَمُرَافِعُ الدَّرَجَاتِ وَقَاضِي الْحَاجَاتِ وَكَافِي الْمُهَمَّاتِ أَجِبْ
يَا رُوِيَائِيْلُ بِحَقِّ يَا وَاهُ وَاذْ مُوسَى إِنَّ كَدَّنَا أَنْكَالًا وَجَعَلْنَا
طَعَامًا ذَا عَصَصَةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا اللَّهُمَّ بَارِكْ مَقْتُولِي لِسَانِي
وَهَا مَا بَارِكْ سَائِلُ مُذْنِبُ فَقِيرٌ حَقِيرٌ ذَلِيلٌ خَاضِعٌ
خَاشِعٌ وَأَنْتَ رَبُّ غَنِيٍّ كَرِيمٍ رَحِيمٌ فَاعْفُ عَنِّي يَا مُوَلَّيْ
وَاعْفُ عَنِّي ذُنُوبِي وَاعْظِمْ مِنْ سَوَالِي أَجِبْ يَا طَائِلِيْلُ
بِحَقِّ لَفْشَقِي يَوْمَ تَرْجَفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ
كَيْسًا مَهِيلًا الْمُسْتَعَاثُ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْخَاصُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ

الشفيع يا رسول الله ربنا واحفظنا مما نخاف وايتنا مما نريد
 احب يا كائيل بحق منتظر ايتنا ارسلنا اليكم رسولا
 شاهدا عليكم كما ارسلنا الى فرعون رسولا يا محمد
 يا محمد يا محمد ايتني اتوجه بك الى ربي في هذه القصة
 لي احب يا مينا كائيل فطليحة وبرهان اغشيه فعضه فرعون
 الرسول فاخذناه اخذا وبينا يا الهى ملوك الدنيا ايتني
 اسئلك من الدنيا والاخرة احب يا عطر كائيل بحق تسكن
 فكيف تتقون ان كفرتم يوما يجعل الولدان شيب السما
 منقطر به كان وعده مسعوقا الهى من ذاك ذى دعاءك
 فلم تجبه يا حولا كائيل بحق ديوه ان هذه تذكره
 فمن شاء اتخذ الى ربه سبيلا يا الهى من الذى استغاث
 بكلم تغشه يا الهى قد مر على فى قصائد هذه حاجتى انك
 قادر على كل شىء وكيل حسبي الله ونعم الوكيل نعم
 المولى ونعم النصير ان ربك يعلم انك تقوم اذنى
 من ثلثي الليل ونصفه وثلثه وطائفة من الذين معك
 والله يقدر الليل والنهار يا الهى قد مر على فى قصائد هذه
 حاجتى انك قادر انت على كل شىء وكيل حسبي الله ونعم
 الوكيل نعم المولى ونعم النصير علم ان لى تحسوه فتأب
 عليكم فاقرؤا ما ينشرون من القرآن علم ان يكون منكم قرضا واعوانا واعوانا احب
 يا عطر كائيل بحق براعتى واخرون يضربون فى الارض يتبعون اللهم شفيتم من شدة ارجى
 ان تحبني يا ذا الفضل العظيم من فضل الله واخرون يقابلون فى سبيل الله فاقرؤا ما ينشرون
 من القرآن الصلوة والى الزكاة واقرضوا الله فاحسبا يا عباد المستعفين احب اليكم
 بحق يا عطر كائيل بحق براعتى واخرون يضربون فى الارض يتبعون اللهم شفيتم من شدة ارجى
 ان تحبني يا ذا الفضل العظيم من فضل الله واخرون يقابلون فى سبيل الله فاقرؤا ما ينشرون
 من القرآن الصلوة والى الزكاة واقرضوا الله فاحسبا يا عباد المستعفين احب اليكم

مُفِيتُ الْاَبْوَابِ فَتَحْ لَنَا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

دنيا همه مسیح آنچه در دوی همه مسیح
گر جمع کنی مال جمیع عالم را

ز هزاره بهر مسیح بر که مسیح مسیح
وزا که از تیر جهان روی اینها همه

دوستی با مردم دانا نکوست
دشمن دانا نیاز دارد ترا

دشمن دانا به از نادان دوست
گریب از اردو ترانا دانا دوست

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ستمین الدنای کل الامور
مطاع مشور حسان قدیم
در دم آخر چه عمر ره کنی
چون در افتد من ز پا دوست گیر
در شد کامل مرد کار بود
سالها و عینا و نصیحت گفته بود
آخر عمر شش اجل آمد بسر
از وفات شش چو با دوست
گفت چندین فضل توست استاد
نفت کرد از من خداوند این سواد
گفت از بهر تپ چهل حج کرده ام
گفت من بر کرده ام چو با تو
تشت از از تو بهر آب
ازان توقف خاطر او شد کامل

زاد فی قلبی بذر که سرور
هست بسم الله الرحمن الرحیم
دست از شغل جهان کو تکی
خلق ما را رو کند تو در پی
نام او متصور بن شمار بود
در معنی حقیقت سفته بود
کرد از این دنیای بی حاصل سفر
یک سر یک شش زار خوابید
حق تعالی مزد تو آسجی چه داد
عمر تو چو صدف شد ششاد سال
شرط آن کس یک بجا آورده ام
خام بود سه واسه ناچسبانه تو
سایه دادی توقف را شتاب
ازان حجب حجب مردم حجب

گفتش کردم ز بهر تسی غزا
 اسپ در گشت بود می رانده
 گفتم ای حی قدامت کردگار
 گفت ای من من ز تو بگریه ام
 آنکه در پهلوی مصحف بے آب
 گفتم ای غرق چه می بے نیاز
 گفت ای من من ز تو بگریه ام
 ای که یک شب زود تر برخواستی
 حسته در کنج مسجد خفته بود
 از غرورش پلے تو بیدار شد
 تا که گویند که مردی زایدست
 و ای بجلی برگرفتیم از نجات
 در زمان آید خطاب مستطاب
 روح منصور اعلیٰ برید
 گفتم ای طاعات من روده
 آنکه روزی تو ز روت مردی
 زان سبب جنت مقامت ختم
 نیز ای عطار مرد مرد باشر
 آنچه داری صرف کن در راه او

گفتش می روی درین باب آنجا
 زین سبب محروم اجرم مانده
 ختم و آس کرده ام چندین بار
 که تو روزی که بداد است دیده ام
 یا فر اگر دن ز تو بود این عجب
 شب همه شب بود او اندر نما
 که تو روزی که بداد است دیده ام
 نوشتن بهر نماز آراستنی
 ترک نام و ننگ کلی گفته بود
 اندر آن از تو یاد رکاز شد
 اندرین وقتش هوای مسیبت
 چو امیدم منقطع شد ز نجات
 که ملائک جنت است از آفتاب
 مشرود و صلش بجو العین برید
 از چه سائیم خواصه خود کرده
 سائیم راتما به نلے داده
 قصه از بهر تو افراستم
 دیده گریه ای و دل پر درد است
 لَنْ تَسْأَلَ الْبَرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا

اگر خواهی که بپایند از نادیده و در زمان و در زمان و
 مردان که ساز و آوری باشد و از عقل و اندیشه و تباری و از کم شدن و

غائب شدن و از گریختن و از سفر و از بیمار شدن یا نه شدن و از زن حال
 و از خوف راه و شرکت و هر حرف که بوده باشد در حساب ابجد جمع کند و نام
 و نام مادر و نام آن روز که آن در حساب عدد در آورده ده و
 طرح کند تا حالی آن در یابد سوال اگر ترا پرسند که مال بدست آید
 یا نه از حساب ابجد و گان طرح کند اگر یک باشد ماند مال بدست نیاید و اگر
 دو باشد زود بدست آید ان شاء الله تعالی سوال اگر ترا پرسند که
 گم شده کجا است از حساب ابجد هفت گان کند اگر یک ماند او را بزرگان
 بزرگان را ندیده است اگر دو ماند از سبب زنان مانده است اگر سه مانده
 است از قید انسان است و اگر چهار مانده از سفر و از رفته است
 و اگر پنج ماند بجای میرش باشد و اگر شش ماند بخدمت صاحبان
 مانده است و اگر هفت ماند از سبب کار کردن ماند - اگر ترا پرسند
 که این زن پارسائی بود یا نه از حساب ابجد سه گان طرح کند اگر یک
 مانده در میخانه باشد و اگر دو ماند زن پارسائی بود و اگر سه مانده
 پاک و این بود سوال اگر ترا پرسند که بیمار به شود یا نه از حساب
 ابجد سه گانه طرح کند و اگر یک ماند بیمار بمیرد و اگر دو ماند بیمار از حمت
 نیکو شود و اما چند روز حمت کشد و اگر سه ماند زود به شود سوال
 اگر ترا پرسند که این علت از چه وجه است از حساب ابجد چهار گان
 طرح کند اگر یک ماند این علت او را از نظر دیور سیده است و اگر
 دو ماند او را باد رسیده است و اگر سه ماند او را سحر کرده شود و اگر
 سحر گذشته باشد و اگر چهار ماند او را باد رسیده است سوال
 اگر ترا پرسند و این را از خوف باشد یا نه از حساب ابجد دو گان
 طرح کند اگر یک ماند از حمت دور و اگر دو ماند از خوف
 سلامت بود و یا نه سوال اگر ترا پرسند که این زن را چه شد

یانه از بجز حساب کرده و سه گان طرح کند اگر یک ماند فرزند زینه شود
 و اگر دو ماند و دختر بزااید و اگر سه ماند بگذار و یا بیفته یا زحمست به بیند
 سوال اگر ترا پرسند که بقلانته جائی دوستی من شود یا نه از حساب
 ا بجد سه گان طرح کند و اگر یک ماند دوستی ایشان در میان خود دشمنی
 واقع شود و اگر دو ماند دوستی مالی و جانی و دلی شود و محبت جانی
 بیفزاید و اگر سه ماند و به سهل و آسان دست او آید سوال اگر ترا
 پرسند که این زن و شوهر محبت شود یا نه از حساب ا بجد سه گان
 طرح کند اگر یک ماند زن شوهر نیکو شوند و در میان ایشان سازداری
 شود و اگر دو ماند نیکو شود و اگر سه ماند محبت نیکو شود و اگر ترا پرسند که
 فلان از سفر زود آید یا نه و از حساب ا بجد چهار گان طرح کند و اگر یک ماند
 دور افتاده باشد و اگر دو ماند زود به صحت و سلامت در خانه آید و اگر
 سه ماند هرگز نیاید و اگر چهار ماند در مسافرت بسیار ماند فاما باز آید سوال
 اگر ترا پرسند که در شکار باز رگانه مر ا منفعت شود یا نه از حساب ا بجد
 چهار گان طرح کند اگر یک ماند باز رگانی چهار پایه سود بود و اگر دو ماند
 سود است غله سود دید و اگر سه ماند سود پارچه بود و اگر چهار ماند سود است
 گیاه و غله از زمین پیدا شود و از آن سود بسیار بیند سوال اگر ترا پرسند
 وز دزد است یا زن بکسب ا بجد دو گان طرح کند اگر یک ماند دزد مرد
 باشد و اگر دو ماند دزد زن باشد و اگر ترا پرسند که دزد چه رنگ دارد
 از حساب ا بجد چهار گان طرح کند و اگر یک ماند دزد سیاه رنگ باشد
 و اگر دو ماند دزد گوسفتم گون باشد و اگر سه ماند دزد رنگ سرد دارد و
 اگر چهار ماند دزد رنگ سفید دارد و اگر ترا پرسند که حاجت نمود
 بر آید یا نه از حساب ا بجد سه گان طرح کند اگر یک ماند حاجت زود
 بر آید و اگر دو ماند بعد الموت حاجت بر آید و اگر سه ماند حاجت زود نیاید

حساب مذکور شد انجده است

ا	ب	ج	د	هـ	و	ز	ح	ط	ي	ك	ل	م	ن
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰
س	ع	ف	ص	ق	م	ش	ت	ث	خ				
۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰				
د	ص	ظ	غ										
۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰۰										

حساب یوم و روز شنبه روز یکشنبه روز دوشنبه روز سه شنبه
روز چهارشنبه روز پنجشنبه روز شنبه روز آدینه روز یکشنبه روز دوشنبه روز سه شنبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اگر خوابی که حال بیمار به بینی نام بیمار و نام مادر بیمار و نام آن روز
که بیمار شده و حساب کند و هفت گان طرح کند و آنچه باقی ماند به بیند
اگر یکت ماند روز یکشنبه و اگر دو ماند روز دوشنبه و اگر
سه ماند روز سه شنبه و اگر چهار ماند روز چهارشنبه و اگر پنج ماند
روز پنجشنبه و اگر شش ماند روز جمعه و اگر هفت ماند روز شنبه
و اگر حساب کرده نتواند صاحب مرض را بگوید که انگشت در دایره بند

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه
دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه
سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه
چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه

دایره مذکور شد این است

تَسْتَعِينُ يَا سِرُّهُ يَا قَرِيبُ أَحِبُّ يَا مَيْكَائِيلُ أَنْتَ وَخُدَّامُكَ
وَأَعْمَوَانُكَ عَلَى أَنْ تُخْرِجَ لِي قُلُوبَ جَمِيعِ الْمَخْلُوقَاتِ وَالرُّوحَانِيَّاتِ
مِنْ الْعُلُوقَاتِ وَالسَّفَلِيَّاتِ وَمِنْ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ
سَامِعًا وَمُطِيعًا بِحَقِّ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ
وَبِحَقِّ اللَّهِ السَّرِيعِ الْقُلُوبِ الْمُعْبُودِ الْمُسْتَعَانَ بِحَقِّ الْمَلِكِ
مَنْبَعِ الْمُوَكَّلِ بِالْقَوَائِمِ الْعَرْشِيَّةِ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ
يَا قَادِرُ يَا مُقْتَدِرُ أَحِبُّ يَا حُرِّيَّائِيلُ أَنْتَ وَخُدَّامُكَ
وَأَعْمَوَانُكَ عَلَى أَنْ تُخْرِجَ لِي قُلُوبَ جَمِيعِ الْمَخْلُوقَاتِ وَ
الرُّوحَانِيَّاتِ مِنْ الْعُلُوقَاتِ وَالسَّفَلِيَّاتِ وَمِنْ الرِّجَالِ
وَالنِّسَاءِ سَامِعًا وَمُطِيعًا بِحَقِّ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ
وَبِحَقِّ اللَّهِ الْقَادِرِ الْمُقْتَدِرِ وَبِحَقِّ الْمَلِكِ فَضْلُ الْمُوَكَّلِ يَا
الْقَوَائِمِ الْعَرْشِيَّةِ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ يَا اللَّهُ يَا
عَلَيْهِمْ يَا حَكِيمُ أَحِبُّ يَا عَيْنَائِيلُ أَنْتَ وَخُدَّامُكَ وَأَعْمَوَانُكَ
عَلَى أَنْ تُخْرِجَ لِي قُلُوبَ جَمِيعِ الْمَخْلُوقَاتِ وَالرُّوحَانِيَّةِ مِنَ الْعُلُوقَاتِ
وَالسَّفَلِيَّاتِ وَمِنْ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ سَامِعًا وَمُطِيعًا بِحَقِّ
صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ وَبِحَقِّ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْحَكِيمِ وَ
بِحَقِّ الْمَلِكِ شَرِّ الْمُوَكَّلِ بِالْقَوَائِمِ عَرْشِيَّةِ غَيْرِ الْمُغْضُوبِ عَلَيْهِمْ
وَلَا الضَّالِّينَ آمِينَ يَا قَائِمُ يَا عَزِيزُ أَحِبُّ يَا كَسْفِيائِيلُ أَنْتَ
وَخُدَّامُكَ وَأَعْمَوَانُكَ عَلَى أَنْ تُخْرِجَ لِي قُلُوبَ جَمِيعِ
الْمَخْلُوقَاتِ وَالرُّوحَانِيَّةِ مِنَ الْعُلُوقَاتِ وَالسَّفَلِيَّاتِ وَمِنْ
الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ سَامِعًا وَمُطِيعًا بِحَقِّ غَيْرِ الْمُغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ
لَا الضَّالِّينَ آمِينَ وَبِحَقِّ اللَّهِ الْقَائِمِ الْعَزِيزِ وَبِحَقِّ الْمَلِكِ
الْمُوَكَّلِ بِالْقَوَائِمِ الْعَرْشِيَّةِ اللَّهُمَّ أَنْتَ لَيْسَ فِي السَّمَوَاتِ

دَوْرَانِ وَلَا فِي الْأَرْضِ غَمْرَاتٍ شَجَرًا وَانْجِبَالٍ مَدْرَاةً وَلَا فِي
اشْتِبَارٍ وَلَا أَتْقَارٍ وَلَا فِي الْأَجْسَامِ حَرَكَاتٍ وَلَا فِي الْعُيُونِ
قَطَرَاتٍ وَلَا فِي الْقُلُوبِ خَطَرَاتٍ وَلَا فِي دِيُومِنِكَ عَارَاتٍ
لَكَتَ شَاهِدَةٌ بِكَ وَعَلَيْكَ وَلَا تَ وَفِي مُلْكِكَ مَسْرُورَاتٌ إِلَّا فِي
قُدْرَتِكَ أَقْبَقُتْ مِنْ رِيَاكَ الْيَسْتِ سَخَّرْتَ بِهَا الْأَرْضَ
وَالسَّمَوَاتِ سَخَّرْتَ لِي مَطَاوِئِي وَتَحَرَّرْتَ قُلُوبَ رَحْمَتِكَ الْخُلُوقَاتِ
وَرُوحَانِيَّاتِ مِنَ الْعُلُوبِيَّاتِ وَالسِّفَلِيَّاتِ وَمِنْ الرِّجَالِ
وَالنِّسَاءِ سَامِعًا مُطِيعًا كَمَا سَخَّرْتَ الرِّيحَ لِسُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
اللَّهُمَّ انصُرْنِي عَلَى أَعْدَائِي وَعَلَى مَنْ ظَلَمَنِي بِسُوءٍ وَ
انصُرْنِي نَصْرًا عَزِيزًا وَافْتَحْ لِي فَتْحًا مُبِينًا اللَّهُمَّ لِقَى قُلُوبِ
أَعْدَائِي كَمَا ذَلَلْتَ فِرْعَوْنَ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُمَّ
اعِزَّنِي فِي قُلُوبِ جَمِيعِ بَنِي آدَمَ وَبَنَاتِ حَوْتِ كَيْسِرٍ وَ
صَغِيرٍ أَذْكَرًا وَأَشْئَا وَحُرَّ أَوْ عَبِيدًا خَاصًّا وَسُلْطَانًا وَ
رَعِيَّةً وَآلِفَ بَقِيَّةٍ وَبَيْنَاهُمْ وَبَيْنَكَ فِي حَوْذِكَ وَحِفْظِكَ
وَإِمَانِكَ وَأُنْسِكَ وَأَعُوذُ بِكَ وَمِنْ مَا خَلَقَهُ وَمِنْ
حَشَرَاتٍ وَمِنْ شَرِّ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ هَاسِدٍ وَظَالِمٍ
وَحَاكِمٍ وَكَابِرٍ وَمِنْ شَرِّ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ اللَّهُ سَخَّرَ لِي قُلُوبَ
جَمِيعِ الْخُلُوقَاتِ وَالرُّوحَانِيَّاتِ مِنَ الْعُلُوبِيَّاتِ وَسِفَلِيَّاتِ
مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ سَامِعًا مُطِيعًا بِحَقِّ مُتَمِّدٍ وَإِلَى
الطَّيِّبِينَ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ خَائِرِ الشَّيْخِينَ وَ
الرُّسُلِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَخِي
أَجْمَعِينَ الطَّيِّبِينَ الظَّاهِرِينَ وَسَلَّمَتْ سَائِلًا كَثِيرًا
كَثِيرًا إِلَيَّ يَوْمَ الدِّينِ

مناجات بجناب ریاض

ز شرف نفس اماره بکامم دریا یا الله
 کرم یا از کرم ما را بده تا تو شوق بر طاعت
 اگر چه من گنجه کارم ترا غضا رسیدم
 کن ای من که منم کردم خداوند تو میدانی
 ز سر تا پا گنجه کارم حقیقت تحت بکامم
 نهال باغ ایمانم همیشه بار بار گردان
 بکے گویم بکے دالم بکے دل گر بستم
 گواهی میدهم حق که جز تو نیست و تو
 چو وقت نزع جان آید طاعتی نیاید
 چون دل خدا نازی کند با خاک تن بازی
 خدا تاریکی و گمگی که اندر قبر من باشد
 جوابم را تو تقدیر کن سوال قبر آسان کرد
 رحمتا قبر ایسایم بگردان روضه حیات
 چو فرو خضم من آید بدین دست اکاید
 خداوند اتم بپودی هم را تو بستی روی
 انا العاصی کثیر الذنب غافل ذنبی
 خدا یا سخت شتاتم بهر شوق دیرت
 ز وسوسه های شیطان در خطرات خطا
 بغفلت رفقت عمرم چنان بگذشت که در غم
 خداوند اتم میدانی که بد کردم بنادانی
 ملا از دور و بپودی فضل تو بپایان

هو غیر خود کلی زمین بر دریا یا الله
 مرا از فضل خود ضائع فرود گذار یا الله
 به بخشا جویم عصیانم تویی غفایا الله
 همه را ستر کن بمن تویی ستار یا الله
 نظر بر فضل تو دارم منم بدگایا الله
 بآب رحمتش پرور که آرد بار یا الله
 بدل تصدیق پیدا رهنمایان اقرار یا الله
 نمایان بادل موافق کن برین گشتار یا الله
 در اندم فضل تو شاید پست نظرهار یا الله
 تو آنجا رحمتت ساندی برین کار یا الله
 فراخی بخش در روشن کن بر از اندر یا الله
 چو به بوشی رسد بمن کنی هشام یا الله
 مگردان خوابگاه من ز سقر ناز یا الله
 زمین طاعت بر باید تو باشی یا الله
 بهر چیز بیکه خوش خودی برانم یا الله
 فیوم الحشر احشرنی مع الابرار یا الله
 بفضل غلایش روزی کن مایل یا الله
 ازاں بر یک تو بر تانی تویی غفار یا الله
 کنون از بهر ذکر خود بکن بیچار یا الله
 بدست مکر شیطان مرا مگذار یا الله
 بفضل غلایش رحمتت کن بکار یا الله

ضعیفی حال من بنگر که در این نصیب
بروز حشر از محنت نمیدانم چه خود
امید مغفرت دارم که غفاری هستی
ندارم هیچ کس منم که اندر قیام
همان در عالم فانی که لعنت کار شیطان
شکست دل من ماند بدرگاه تو نصرالدین

گناهانم تو آمرزی باستغفاریا الله
مکن شرمنده و رسوا دران بازاریا
ولیکن باز میترسم توئی قهار یا الله
ندارم تو شتر عقبه به نیکوکاریا الله
هوائی حرص نفسانی زمین برداریا الله
برو رحمت فراوان کن کارم بسیار یا الله

غزل حسن

دلدار گفت ایستی گفتیم دعا گوئی شما
گفتا چرا دل خسته گفتیم که تیری خورده
گفتم غذای مشکبو دیدم فتاد رو برو
گفتا که نام خود بگو گفتم منم مشکبوسین

عزم کجا داری بگو گفتم سر کوی شما
گفتا که ز دیر تر گفتیم که بروی شما
گفتا کجا دیدی بگو گفتم که بروی شما
گفت از مکان کیستی گفتم سگ کوی شما

غزل سعدی

دیدم به بستان پری از بزرگ گلزار که
گل رنگ بود و گل بدین رخسار
تخم محبت کاشتم را صنی شده نیشتم
دارم محبت دیگر بنود مرا داد و دگر
در سنجاق کرم گذارفتا در جورم نظر
سعدی فنا ده بر دوت باشد کیسه حکمت

گفتم کنم بوسه گری گفتا اری صد گستر
گفتم تبسم کن بمن گفتا اری صد لکین
لب بر لبش میباید شتم گفتا اری صد کین
از لعل شیرین ده مگر گفتا اری صد کین
گفتم که ای سندی ختم گفتا اری صد کین
دائم بیاید بر دوت گفتا اری صد کین

فرا مو شمع مکن ای یار حبیبانی | که بار نیست به تو زندگانی

خذ المیهین من صلیم
فاخرجها بکن لکم

فلا تقنط علی امرائے
لمن کانت به فخرے

نام یارم تو دامن ته حرف ریخ
هریکه در حساب پنجاه و پنج

بعد از سلام آنکه مهر بانی کرده گیس سر بریده را عکس کرده بمایاں روانه
دارید که اشتیاق شکار دارم.

چشم بخت زلف بشک جابزن
بهر تکیه دل بهمان من
غزل سعدی

ای بیلا چوں صنوبر درخت چوں قمر
آفتاب عاشقان و ماهتاب دلبران
در میان رخ اندر کشیدی رخ و ط
ت و پ آمد نگار من مراد عشق تو
لی بابل به بنهاده باشد تا حسر
ای نگار اگر تو مارا یکشبه هجاں کنی
ای نگار را بر که مارا دژ از کوئی تو
گر بگورستان مشتاقان گذر افتد ترا
شاعران بسیار گفته شعرهای پر نک

زلف داری همچو عنبر لب چو شکر
قبله آزا دگانی ای صنم بار و رخ
در دهنم مستمندم تن گرفته تا و پ
دار و ده در دم تو داری به میان لب
م می در پیش باشد بسته باشد دور
نقل خواهم از لبانت به و اوسه
یوسفش باد از لعل و نون
مروه را زنده کنی چو لعل می و سی
کس نگفته شعرهای چو لعل و سی

منقول
میش شفق زریب جنت
توق المفقوط
تاد شنه غمزه بر اند دل
تحت المفقوط
بدیر کعبه سیرم بود بسیار

بیطن بنقیض زریب جنت
ز خمش درخون نشاند در دل
پری روی چو او کم بود بسیار

فلیم ندیم کلمہ تو قلم قلمدار ا | بتبع قوغ تباغ یوغ قف در ا

مقلوب مستوی

شکر تبراز وے و زارت برکش | شو ہمرہ بلب بلب ہر ہوش

غزل مخلصہ بلفظ پنجابی

گر سے یہاں کون خدا کیسے لایا مجھ کو | بس سزا ایم کہ مجھے چھوڑ دیا، غضب
نظر آتا نہیں اپنا نہ پر ایا مجھ کو | حیف صد حیف کسی نے نہ خبر لی میری
میں سے آنکھ کسی کی نہ کھلی کوٹھے پر | اور موزی کے نہ شکل سی چھیرا مجھ کو
کس ستمگار نے سونے سی جگیا مجھ کو | حق نے کیا خواب پریشان دکھایا مجھ کو
ڈھونڈنے کوئی نہ اسیجا یہ آیا مجھ کو | کہ عزیزوں نے میرے دل سے بہلایا مجھ کو
کس بھلا میں میرے اللہ نے پھنسا یا مجھ کو | اور موزی کے نہ شکل سی چھیرا مجھ کو

مخاصی کی کوئی نہ بیر تبادے استاد
کس بھلا میں میرے اللہ نے پھنسا یا مجھ کو

گفتت اسے دوست کہ یار بکیر
یار بکیر تو در آویز، یار بکیر
صد بار گفتت کہ یار بکیر
یار بکیر بکیر شمشہ باش، یار بکیر

حافظ توذ والعقلے یار بکیر

آن جسدہ را گذار ! یار بکیر

بچوں خواہند کہ مردمان از بسیار می خندند از خوردن طعام ممنوع
و اندک دست از خوردن طعام باز داشته بچند در آمدہ باشند باید کہ
متقی از انظار مردمان کہ خندانہ ان آنها منظور و ممکن باشد بکیر نہ یک

و نہانی در موئے ہماں مردمان بستہ آیا و معلوم نشدہ باشند۔ بعد ازاں چنان
کند کہ ہمیں گس بزرگلاہ یا دستار مخفی باشد۔ بعدہ طعام بہ پیش او
نہا و آورده بہند کہ فی الحال بخندہ در سے آید و دست از طعام باز دارند۔
طعام واپس بہلاست بخانہ خو اہند رفت۔

بہ ایضاً

اگر کسی عین چغدر با خود دار و میرگز خواب کردن نتوان کرد۔ و دیگر اگر کسی
لسان قح اسودراتہ فعلین خود کند یعنی برتہ تعلین و ختمہ باشد تمام جانوران
ہر قسم از درندگان و گزندگان فرمانبردار و مطیع ہماں گس خواہد شد یعنی
اورا ضرر نہیں سائنند و اگر کسی روغن پیہ اسد را یعنی گرگ را در کف دست
بمالد و دست خود را بر سمدان خفتہ بند ہر چہ از سوال کند خفتہ بختی
خود جواب میدہد انشاء اللہ تعالیٰ۔ اگر کسی شیرہ انفوذہ یعنی ہنگ را در
کوزه بند ہماں کوزه را از آب پر کند و در حال کوزه بشکافد و اگر کسی قدر
انگوزہ و قدرے باروت بہمراہ قدرے گندم تامت سہ شان روز در تہ آورد
و قدرے آب بیندازد بعد ازاں در سایہ ہماں دانه خشک کند بعد ازاں
بہر طائر ازاں دانه مقدار سہ یا چہار دانہ بخورد و در حال رہوش شود۔
صاحب عمل اورا گرفتار تواند کرد و اللہ اعلم۔

ایضاً

اگر کسی خواہد کہ سگ را برقص و ناچیدن در بیاورد باید کہ بیار دختہ المقدر
چو شب بستی و بہمراہ آرد گندم خمیر کردہ سگ را بخورد و بہ سہر کہ سگ
در خلق فرو برد بعد از لحظہ کہ آغاز قصیدن خو بہ نمود کہ مردمان
حیران خواہند بود۔

چون خواہند بیارند قدرے و بہرہ سیاہ و آں ناراکو بیدہ بہمراہ
آرد گندم مخلوط ساختہ پختہ کنند بعد از بخوردن دہند نہایت سیراب باشد۔

چه خوش گفت بهلول فرزند فال | که من از خدایش بودم دوسال
در آنوقت کردم خدا را سجود | که آدم نبود و خدایم نبود

عمل شعبده بازی

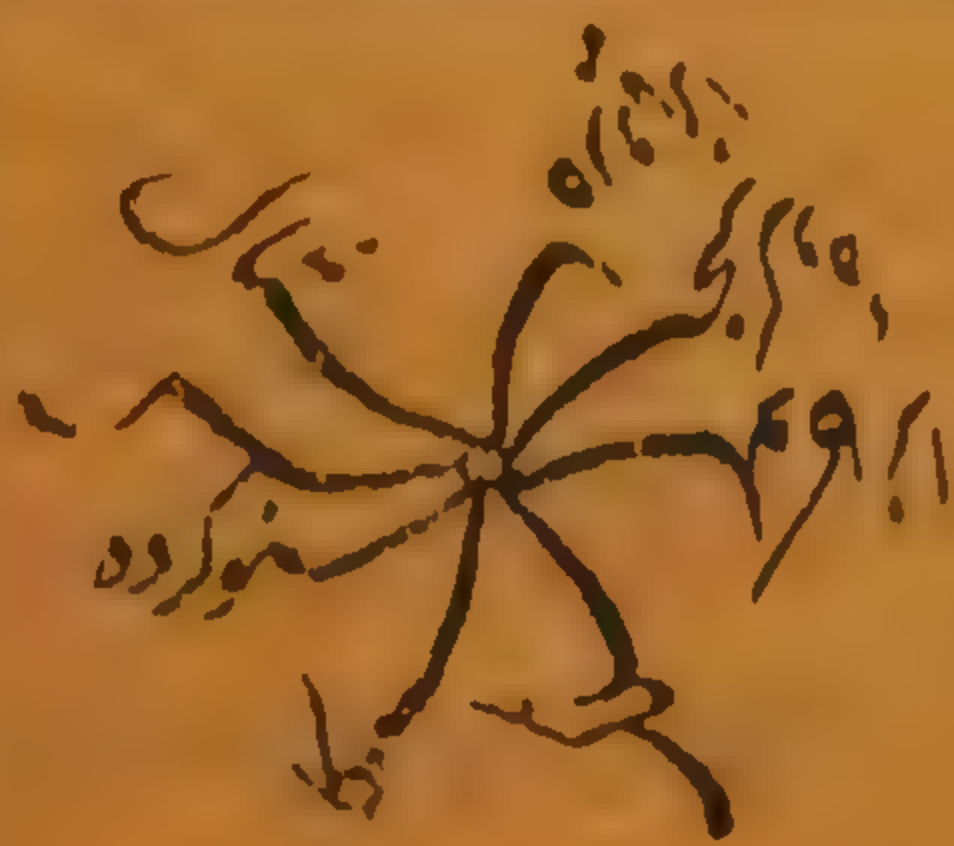
اگر خواهند که در میان مردمان سخن عجیب بپیاکنند یعنی چنانچه مردم
رایکشند و سپس زنده بخت تا که مخلوق در عجب آن صنعت حیران
باشند باید که بیارند روده سرخ گوسفند که او را سرخ روده میگویند
اول آنرا بیارند و درین او بادین خود نهاده باشند و او را دیده باشند
حتی که همی سرخ روده مذکور آس گرفته باشد بیارند مردمی هنر باز
و لال اول همان روده را از خون گوسفند پر کرده باشد و چون مردم
در آرد و چنان مردم بیاورد که دم دار باشد همی روده را در گردن او
ببندد و چنانکه خون مردم متصل باشند و اگر مردم را یکجا در باک لنگوٹ
در سر بندند چنانکه همی روده چشم ملاحظه نموده باشد یعنی که
را این ممکن نباشد که آن روده را دیدن میتواند چنان ازین سخن فارغ
شدند مردم را بخت پانند و یک لنگی اعنی چادر بر سرش نهاده باشد
که مثل مرده باشد و صاحب عمل خود آمده مذکور را خاطر جمع و تخیل بطور
و جبی داده باشد تا که شک از کشتن نیارد و بعد از آن کار دے خوب
گرفته آن روده را از گلوئی مذکور الصدر بر دچون روده بریده شود
در حال خون ریخته خواهد شد و مردم بطور هنر و حیل خضره و غرغره بکنند
بعد از بر سر چادر نگاه دارند تا یک ساعت کلان بعد از آن آنکس را بگوید
برخیز و او برخیزد فقط

عجب ما دیان است که رنگش مسراست | بیالا کلاه است و چه لاکس است

همین دایره کس بدید چنان شود بعد از آن یک نان به همراه روغن آورده
بخورون دهد در حال بسلامت بماند.

زترکان چهار روز هندی و کینج
سه روز و یک شب چهار و دوایل
و و میخ و دو ماه و یک پچودود

دورومی یک با عراقی سیخ
دو باز و سه زاغ و یک پون سیل
به نه شتر تا بیفتد جهو و



قضا تخم کینج انگشت دارد
و در چشمش بندد دیگر دو برگ گوش

چونخوا بد از سینه گرد سیه برارد
یک بر لب بندد گوید که خاموش

لفظ آمده

کامل اَوْ حَطَّ لَهُ دَرَسْتَا | حرف منقوطه را بجایش در
اگر نام کسی که اول حرف او ک باشد بدل حرف م بیارد اگر حرف
م باشد بدل او حرف ک بیارد اگر حرف او حرف ص باشد بدل
حرف ل بیارد اگر حرف ل باشد بدل حرف ص بیارد اگر حرف او حرف
او حرف ا بیارد اگر حرف او حرف ح باشد بدل حرف ا باشد اگر
ط باشد بدل او حرف بیارد و همین نیاس تا آخر بکشد

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست ابواب السعدی اینست

باب اول در بیان دعوت نصاب و زکوة عشر و قفل باب دوم در بیان کفایت مهمات کلی و جزوی باب سیم در بیان کشف قلوب که در دل مردمان و هم آید باب چهارم در بیان کشف قبور که این قبر از مردمان یا زن یا ظالم و یا فاسق یا صالح یا که مومن و یا کافر باب پنجم در بیان جواب گرفتن از مرده باب ششم در بیان سیر کردن آسمان و زمین و آنچه بایشان تعلق دارد باب هفتم در بیان یافتن خزانه غیب و غیر آن باب هشتم در بیان باد گرفتن و آمدن در یک ساعت در زمین و آسمان و بسوی کعبه و مدینه و غیر آن باب نهم در بیان مسخر کردن باد شاه و غیر آن باب دهم در بیان مسخر کردن جن و انس و دیو و پری و غیر آن باب یازدهم در بیان آموختن علم کیمیا و سیمیا و ریاضیه و کیمیا و کیفیت آن باب دوازدهم در بیان پیدا کردن آب و طعام نجات و خام و غیر آن باب سیزدهم در بیان پیدا کردن رجال غیب و مسخرات آن باب چهاردهم در بیان مسخر کردن شیطان و غیر آن و بر سوار شدن او باب پانزدهم در بیان مسخر کردن مار و کژدم و غیر آن باب شانزدهم در بیان مسخر کردن باد و دفع آن باب هفدهم در بیان مسخر کردن آتش در یک ساعت پیدا کردن و در یک ساعت ساختن پدید آوردن و غیر آن باب هجدهم در بیان مسخر کردن جبر و آنچه بدو تعلق دارد باب نوزدهم در بیان مسخر کردن شمس و قمر و آنچه با او تعلق دارد باب بیستم در بیان فراخی رزق و ادای قرض و زیادت شدن دولت و غیر آن باب بیست و یکم در بیان نجات کشادن و غیر آن باب بیست و دویم در بیان خواب بستن و کشادن و غیر آن باب بیست و سیم

در بیان دفع بیماری و دفع دوائی آن - باب بیست و چهارم در بیان دل
 مرده زنده کردن بسوی عبادت خدا تعالی و طریق آن باب بیست
 و نهم در بیان مردی بستن و کشادن و غیر آن باب بیست و هشتم
 در بیان کجاست بر زمین در یکساعت آب پیدا کردن نعمتها و میوه ها که می خورد و در یکساعت ناپیدا کردن سبابه بیست و نهم
 در بیان کرامات مختلفه - باب اول در بیان دعوت نصاب زکوة و عشر و آ
 چوں کسی خواهد دعوت کند باید که اول الله الصمد اجب یا اسرافیل بحق
 یا مدد و قانیل یا مؤکلات چهار لکه بار بخواند چهار لکه را چهار حصه کند
 حصه اول به نیت نصاب کند آزار برائے الله و فی السجده و حصه دوم
 به نیت زکوة بخواند آزار برائے حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم بخش
 و حصه سیم به نیت عشر بخواند آزار برائے قطب العالم کاشف الهم
 و القلم محمد و م سید جلال جهانیان و اولاد آن بخش و حصه چهارم به
 نیت قفل جمیع مسلمانان بخش تا به کارهای او دینی و دنیاوی او
 حاصل شود بمرتبه ولایت برسد و بر هر چه که نظر کند کیمیا گردد و هر چه
 که در دل کند میر گردد و زیرا که محمد اسم عظیم است و معنی حمد و پناه نیازمند
 و در تفسیر بخاری آورده است الصمد الذی اعطی کل شیء و بود بعد
 تمام نصاب و زکوة و عشر و قفل بحضرت باری تعالی دست بردارد و عرض
 نماید که بار خدا یا نصاب و زکوة و عشر و قفل بر قدرنا رسیدگی خود خواند
 ام تو ببلطف و کرم خویش جمیع حاجات دینی و دنیاوی من روا گردان
 و یکبار یا عاظم بخواند اللهم یا عالم السر و الخفی یا حی و یا کاشف
 الضر و البلاء کشف عنی الحزن و الالام و افسخ علی فی الغم
 و السفر بالمرادات آمین یا رب العالمین فی الدین و الدنیا بمیت
 اولاد الحسن و الحسین سید باقی بن عثمان بخاری یا اقض حوائجنا
 یا قاضی الحاجات یا عالم السر و الخفیات یا ذا الجلال و الاکرام

بر حمتك يا ارحم الراحمين بعد از آن هر چه خواهد بود فی الحال اجابت شود و
 انشاء الله تعالی باب دوم در بیان کفایت کلی و جزوی و جزوی
 پیش آید الله الصمد را بعد از نماز صبح و خفتن هزار بار بخواند مع صلوة
 که سه بار اول و آخر بخواند مہمات کلی و جزوی دسے حاصل شود اگر
 بعد از ہر نماز صد بار بخواند پیچگاہ غنیمت و اندوہ نہ بیند ایمان دسے
 سلامت باشد چنانچہ سمعت عن رسول الله صلی الله علیہ وسلم
 فی وقت الضحی فقال یا ولدی من قرأ الله الصمد بعد کل صلوة
 مائة مرة لا یسلب منه الا یمان فی وقت الموت و نیز اگر کسی الصمد
 را بعد از نماز عصر پنجاہ بار بخواند مرتبہ او در جہان بلند شود و در کتاب جوآن
 بخاری کہ تصنیف سید باقر تارک مذکور است کہ اگر کسی را کار مشکل
 پیش آید و تدبیر آن کار نہ آید باید کہ شب چہار شنبہ غسل کند و ختم مخدوم
 سید جلال جہانیاں کردہ ہزار بار الصمد را بخواند کار او حاصل گردد و
 در کتاب تمس الا نوار نیز تصنیف سید باقر بن سید عثمان بخاری مذکور
 است کہ ہر کہ الصمد را بوقت تجدد بسیار بخوید مشاہدہ جمال جمال الصمد
 تعالی نصیب گردد و ہمہ خلایق آسمان و زمین و زیر نرہ و درندہ و لرندہ
 و انس و جن با وی مسخر شوند و قال سید السادات صاحب الجود و
 الحسنات و سید باقر قطب العالم من قرأ الله الصمد ثلاث لیال
 حرم الله تعالی جسدہ علی النار و اناضاً من الیہ یوم القیمة من شفاعتہ
 النبی صلی الله علیہ وسلم و کتاب اکبر جلالی تصنیف سید باقر بخاری
 نوشتہ ہست کہ ششصد لا یمتاج الیہ البیان است پس ہر کہ الصمد را
 بسیار گوید و نیز محتاج کس نشود و بصفت موصوف شود و در حدیث قدسی
 ہست کہ الانسان سرور و اناسرہ بدیت مردان خدا ہنہا شدہ لیکن
 ز خدا جدا ہنہا شدہ بنوہ تعالی فاذا ذکر و فی ذکر کبر یعنی یا و کنی مرا من

یا وکنم شما را پس سرگردان کند خدا از محتاج کس نشود و هر چه که خواهد میسر

گردد و قوله تعالى واذ استأثرت عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوتی

الداع و در کتاب باقر بخاری مذکور است هر که الله الصمد را بطریق خوب

بر کاغذ حریر در شرف مشتری نویسد و در دستار خود به بندد او حضرت

رسالت پناه علیه السلام را در خواب ببیند و قال سید السادات فی العزیز

والامانات تطیب اخر الزمان سید باقر بن سید عثمان من قرأ

الله الصمد بعد صلی العشاء مائة مرة یراه جمال رسول الله صلی

الله علیه و سلم فی المنام مرة و در کتاب جواهر بخاری که استاد من است

نوشته است که من از محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم شنیده ام که هر کس

به هزار خاصیت است و شکل الله الصمد را در خانه نگهدارد هیچ دزد و

دشمن زیان نرساند شکل مذکور اینست

باب سیم در بیان کشف قلوب

که در دل مردمان و بهر اسم افتد خواهد

که در یابد و معلوم کند باید که دو روز و

روز و نه هزار بار بخواند الله الصمد را و شبهاست معلوم شود و هر یک در

نظر او نام مادر او با او بگوید معلوم گردد باید که اسم بصدق دل و اخلاص

بخواند **باب چهارم در بیان کشف قبور که این قبر مرد است یا زن**

و ظالم است یا عادل یا فاسق یا صالح و مومن است یا کافر اگر که

خواهد که احوال این قبر معلوم شود باید بطریق یا قبر صد بار الله الصمد را

گوید از غیب یا از قبر بشنود که حقیقت او همه گوید اگر که شکل الله الصمد

را در ساعت ششم شبی نوشته بیاورد قبر نیز حقیقت آن معلوم شود

انشاء الله تعالی **باب پنجم در بیان جواب گرفتن از مرده اگر که**

خواهد که جواب و سوال از مرده بیاورد شب چهارشنبه پیش قبر ببرد و سلام

۵۰	۶۳	۶۰	۵۷
۶۱	۵۶	۵۱	۶۲
۵۵	۵۹	۶۵	۵۲
۶۴	۵۳	۵۴	۵۹

رو بسوی قبر کند و ختم کرده بار و اح اویزند و نگشت شهادت بر قبر
 بنهند ششصد و ششش بار الله الصمد را بگوید جواب کار او بر آید انشاء
 الله تعالی **باب ششم** در بیان سیر کردن آسمان و زمین و آنچه
 تعلق دارد بایشان اگر کسی خواهد که سیر زمین و آسمان کند باید که شب
 و دو شنبه یا جمعه شش هزار و ششصد و شصت بار **الله الصمد**

را بخواند سیر زمین و آسمان حاصل شود بر مرتبه ولایت برسد مجلس حضرت
 محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم مشرف شود انشاء الله تعالی **باب**
هفتم در بیان یافتن خزینه غیب هر که خواهد که مرا خزانه غیب معلوم شود
 باید که شش شب هر شب شش هزار و ششصد و ششش بار الله
 الصمد را بخواند خود معلوم شود یا بزرگی در خواب آمده اطلاع دهد که فلان جا
 خزانه خدا است و اگر کسی این شکل نوشته در گردن حروس سفید
 بندد و آزار نماند هر جا که رفته بانگ بدید بهما بخازانه خدا باشد شکل
 بزرگ اینست

۱	۹۷	۹۷	۸
۹۵	۷	۷	۹۶
۶	۹۲	۹۲	۳
۹۸	۴	۵	۹۳

باب ششم در بیان رفتن و
 آمدن بیک ساعت سوی آسمان
 و کعبه و غیر آن اگر کسی خواهد که مرا قدر
 آن شود که بر باد رفتن و آمدن هر کجا

که خواهد باید که نه هزار و نه صد بار الله الصمد را بخواند بفرمان خدا تعالی
 قدرت رفتن بر باد شود هر که خواهد که سبک آسمان و کعبه و مدینه
 رفته و بیاید باید که شکل الله الصمد را نوشته بوقت خفتن بر زیر
 سر خود بندد و بخشد بکعبه الله بر آسمان طواف کردن بر او و شکل
 او اینست

^	11	211	!
210	2	6	.15
3	212	.7	4
10	5	2	212

باب نهم در بیان مسخره بپادشاه و وزرا
و امرا و محبوب و غیر آن باید که الله صمد
میت یاده روز هزار بار بخواند پادشاه
و غیر آن فرمان بردار او شوند و او را

باب یازدهم در بیان آموختن کیمیا و سیمیا و کیفیت آن بدانکه علم کیمیا و علم سیمیا و علم حکمت چنانچه از و طلال
سیمیا و علم سیمیا بگویند فی الحقیقه همانند علم ریاضیات نجوم شناسی و علم آسمان و از آن نویسی و تقویم و علم سیمیا آنچه
علمای و حکماء و دیگران خوانند که این همه علمها را بدست آوردن و متوکل علی الله
چنانچه در حدیث آمده است که هر کس را آموختن این علمها هوس باشد باید
که از او دور باشد و در بیان سیمیا و سیمیا روز هر روز شش هزار بار بخواند و در
شب یک شخص پیدا شود از غیب او را این علمها را بیاموزاند و یا نظر کند
که علمها ستمی موصوف همه حاصل شود و علم غیب را بیند و مجلس حضرت علی
پناه علیه السلام علیه و سلم نیز مشرف شود اگر کسی این شکل الصمد نوشته در
باز میسر است به بند و یک شخص در میان راه ملاقات شود که حقیقت
آن همه اطلاع داده باشد شکل بر مرکب او را نیست

0	113	9	2
1	3	7	112
2	110	12	1
3	2	6	111

باب دوم در بیان پیدا کردن آب و طعام بخیر
معمول است که در میان آب و طعام پیدا کند یا در
در میان آب و طعام پیدا کند یا در

فے الحال آب و طعام پختہ و خام ہرچہ کہ در دل پیدا شود انشاء اللہ تعالیٰ
باب سیزدہم در بیان پیدا کردن رجال الغیب و مسخر کردن ایشان
 چوں کہ خواہد کہ رجال الغیب پیدا کند باید کہ کار و بر زمین نهند و ہفتاد
 بار اللہ الصمد را بخواند رجال الغیب بسیار پیدا شوند ہرچہ کہ او فرماید اجابت
 کند **باب چہار دہم** در بیان مسخر کردن فیل و شیر و بر اس ہزار
 شدن و غیر آن چوں کہ خواہد کہ فیل و شیر و غیرہ مسخر کند باید کہ اللہ الصمد
 را ہفتاد و بار بخواند فے الحال فیل و شیر و غیرہ پیدا شود و ہرچہ کہ ایشان ترا گوید
 قبول کند اگر شکل اللہ الصمد را نوشتہ بر درخت بند و بکلمہ خدا اتوا لک شیر
 پیدا شود و فرمانبرداری او کند شکل شریف نیست

۵	۱۰	۲۱۲	۳
۲۱۳	۳	۹	۹
۲	۲۱۰	۱۲	۷
۱۱	۸	۱	۲۱۱

باب پانزدہم در بیان مسخر کردن
 مار و کژدم و غیر آن چوں کہ خواہد کہ
 مار و کژدم مسخر کند باید کہ اللہ الصمد
 را شش روز ہر روز ہزار بار بخواند

مار و کژدم بسیار پیدا شود و فرمانبرداری او کند و سچکا ۱۵ اور از زبان ترسانند
باب شانزدہم در بیان مسخر کردن باد و دفع آن چوں کہ خواہد
 کہ باد را مسخر کند باید کہ اللہ الصمد نہ روز ہر روز یک ہزار بار بخواند باد
 فرمانبرداری او شود چوں کہ خواہد کہ از بدن کسی باد دفع کند باید کہ اللہ الصمد
 را مع صلوٰۃ یا زوہ بار بخواند و براعضائے او دم کند باد دفع شود انشاء اللہ
 تعالیٰ **باب ہفدہم** در بیان مسخر کردن آتش و ریختن آتشی
 پیدا کردن و ناپیدا کردن چوں کہ خواہد کہ در میان آتش پیدا کند

.....
 اللہ الصمد را مویکلات بخواند بزرگال بدد و از دہ بار بخواند دم کند و آتش بجوہ

بر زمین نذر آتش پدید شود اگر کسی خواهد که دفع کند یا خوانده بدو دفع شود اگر کسی خواهد که خانه کسی بسوزاند
 الله الصمد را بر خاک هشت صد بار بخواند و بدو بر خا او بیفتد فی الحال خانه او بسوزد بر آت دفع آتش نهضه خوانده
 او و بدو فی الحال دفع شود **باب هشتاد و نهم** در بیان مسخر کردن بحر و بر
 بدست او کوتاه و دراز باشد باید که یک خط کشیده بر آن ششصد بار
 الله الصمد را خواند بر زمین بدو مذکور آن کوتاه شوند چوں خواهد که دراز گردد
 باید که از خاک گرد بگیرد و خط بر کشد و دفن کند دراز گردد و چوں خواهد که
 آب دریا خشک شود باید که الله الصمد را هفتاد و بار بر کلوخ خوانده و در دریا
 اندازد خشک شود اگر خواهد که پُر شود باید که شکل الله الصمد را در ساعت
 مشتری نوشته بدریا اندازد و پُر آب شود

نیز این شکل را در ساعت زحل نوشته در سان خود بندد زمین کوتاه گردد
 دریا پُر آب رود اینست

۸	۲۱	۱۸۲	۱
۱۸۱	۲	۷	۱۲۸
۳	۱۸۲	۱	۶
۱۰	۵	۲	۱۸۳

باب نوزدهم در بیان مسخر کردن
 شمس و قمر و آنچه بایشان تعلق دارد
 چوں خواهد که شمس و قمر مسخر کنند باید

که الله الصمد را شش روز و نیم روز هزار بار بخواند شمس و قمر و غیر
 آن مطیع و فرمانبردار او شوند آنچه خواهد بیاید **باب بیستم** در بیان
 فراخی رزق و ادای قرض و زیاده شدن دولت و غیر آن چوں اگر کسی
 را رزق تنگ باشد که الله الصمد را بعد از نماز فجر ششصد بار بخواند رزق او
 فراخ گردد و قرض او ادا شود اگر کسی خواهد که دولت او زیاده گردد باید
 که الله الصمد را بعد از نماز ششصد بار بخواند دولت او زیاده شود
 از زبان و از زبان و زوان و زبان باشد اگر کسی بخواهد این عمل را
 و نوشته در خانه و متاع خود نهسد خدا تعالی دولت و جاه او زیاده شود

شکل شریف مذکور اینست . . .

۸	۱۱	۷۳۳	۶۱
۷۳۲	۲	۷	۱۲
۳۸	۷۳۵	۹	۶
۳۱۰	۵	۲	۷۳۴

باب بیست یکم در بیان

بخت کشادن و بستن چوں که خواهد

که بخت بسته بختیاید باید که الله الصمد

را بر دانه بوبات بخت شصت بار بخواند

بدین پیش بخت بکسوزاند بخت کشاده شود اگر خواهد که بخت کشاده بسته

کند باید که الله الصمد را نوشته نام آن و نام مادر آن در زمین دفن کند

بخت کشاده بسته گردد بفرمان خدا متعالی باب بیست دوم و نیم

در بیان دفع بیماری و دوائی آن چوں که خواهد که بیمار می دفع کند باید

که سه روز هر روز هزار بار بخواند الله الصمد و بیمار را دم کند بیماری او دفع

شود اگر خواهد که دشمن خود را بیمار کند باید که الله الصمد بر یاقق هزار بار بخواند

و بیمار الله تعالی دشمن بیمار شود باب بیست و سوم در بیان خواب

بستن و کشادن چوں خواهد که خواب خود بر آئے عبادت یا خواب دیگری

بسته کند باید که شکل الله الصمد را بر پاره کاغذ بنام او و نام مادر او بکجا

کند و زیر آستانه او نهند خواب او بسته میشود و چوں خواهد که کشاید از آنجا

کشیده در آب اندازد بختی خواب دفع شود باب بیست و چهارم

در بیان مردی بستر چوں خواهد که مردی خود را به بند دانه بر آئے و در شتر

حرام یاد و کردن غلبه شهوت باید که الله الصمد بر یکار و هزار بار بخواند

و کار خود در زمین دفن کند بختی مردی و چوں خواهد که کشاده کند باید که آن

کار و را از آنجا بکشد و الله الصمد بر هفت پاره نان خوانده و عم کند

آن نانها را بخورد و مردی کشاده گردد انشاء الله تعالی باب بیست و پنجم

در بیان دل مرده زنده کردن بسوی ذکر الله تعالی و طریقه آن چوں

خواهد که دل مرده را زنده کند بذكر الله تعالی باید که الله الصمد را در شتر

شنبه یا جمعه هر شب ستم هزار بار یک مجلس بخواند دل مرده زنده شود و غفلت
 و فراموشی از و بروز بفر عبادت ذکر الله تعالى هیچ در دل نیاید و کم گفتن
 و کم خفتن و کم خوردن عبادت شود انشاء الله تعالى باب بیست و هشتم
 در بیان کرامت کردن در یک ساعت آب و نعمتها و میوه پدید آوردن چنانچه خواهد
 که در زمین اشیا پدید آید باید که الله الصمد را بر شش سفاله در شش روز
 آدینه بشرف محتاج در ساعت ششم در ساعت ششم مردم کند در زمین
 دفن کند فی الحال این اشیا پدید آید اگر خواهد که بر دوازده سفاله
 را از زمین بکشد آن نعمت پدید آید و الله اعلم باب هفتم
 در بیان کرامات مختلفه اگر کسی خواهد که در میان مجلس بار پدید آید باید
 که بر چوب ششصد بار الله الصمد را بخواند در میان مجلس بنده فی الحال
 بار پدید آید و بفران خدا استعاضه اگر خواهد که از چاه آب بالا آید باید که بر کلنج
 هفتاد بار الله الصمد را بخواند بدو در چاه اندازد فی الحال از چاه آب بالا
 آید اگر کسی خواهد که چراغ یا دیگر قسم روشنائی در میان پدید آید باید
 که بر چهار سفاله الله الصمد را هشتاد بار بخواند چهار طرف اندازد فی الحال
 چهار چراغ یا دیگر روشنائی در میان پدید آید که بر و در چهار کلنج
 نه بار الله الصمد را بخواند بسوی آن چراغها یا دیگر روشنائی زند فی الحال
 ناپدید خواهند اگر خواهد که در میان مجلس کثوم پدید آید که بر گنیم یعنی سرش پنجاه بار الله الصمد را بخواند در میان مجلس اندازد
 فی الحال کثوم پدید آید اگر کسی بعد از نماز خفتن الله الصمد را پنجاه بار بخواند کرامت موت بر آنکس آسان
 و از عذاب گور آسوده باشد و آنکس از بهان بایمان رود و در روز قیامت بزم
 صاحبان در اید انشاء الله تعالى

تمام شده باز حضرت الله الصمد از دست حقیر فقیر بر از تفسیر خاک پاست عالمان کمترین
 بنده و رب المناجیح محمد صدیق ولد مرحوم مغفور حضرت مکیان الماروشین تمام

بزرگپوری در روز دوشنبه در تاریخ ۲۹ ماه جمادی الثانی در سال ۱۳۱۶ هجری

مغرب	مشرق	بیش
۱۵ ۱۹ ۲۴ ۲۸ ۳۲ ۳۶ ۴۰ ۴۴ ۴۸ ۵۲ ۵۶ ۶۰ ۶۴ ۶۸ ۷۲ ۷۶ ۸۰ ۸۴ ۸۸ ۹۲ ۹۶ ۱۰۰	۱۵ ۱۹ ۲۴ ۲۸ ۳۲ ۳۶ ۴۰ ۴۴ ۴۸ ۵۲ ۵۶ ۶۰ ۶۴ ۶۸ ۷۲ ۷۶ ۸۰ ۸۴ ۸۸ ۹۲ ۹۶ ۱۰۰	۱۵ ۱۹ ۲۴ ۲۸ ۳۲ ۳۶ ۴۰ ۴۴ ۴۸ ۵۲ ۵۶ ۶۰ ۶۴ ۶۸ ۷۲ ۷۶ ۸۰ ۸۴ ۸۸ ۹۲ ۹۶ ۱۰۰

کنج بامش کنج بامش
ک ن ج غ ب ا م ش ک ن ج غ ب م ش
ک ن ج غ ب ا م ش ک ن ج غ ب م ش

بیان شناختن ستاره نحس

است در غره سوه شرق بغال
روز سیم شمال چهارم هست
جا و مغرب هست در پنجم
هفتش جا جنوب اے مرغوب
در نهم باشد او بریز زمین
باز در شرق او بیاز دهم
بعد ازین تا که منتهی تمام شود
از سودا پس بے چو ذالقرنین

روز دیگر میان شبر و شمال
در میان شمال غرب زدست
در میان جنوب و غرب ششم
هشتمش در میان شرق و جنوب
دهم اندر میان چرخ بریں
میرسد اے عزیز بر مردم
هم بدینسان قیاس جمله رود
زین سبب یافت او بهر جای

پس محاسبه نظم این را کرد
چون شکار سے گرگنی است دوست
روز یکشنبه مرینا کردن
در دو شنبه سفر به اے خوشکیش
گر شوی مال حجامت فصد
ور خوری داروے برائے رنج
پنجشنبه زحق بخواه مراد
بهر تزویج روز جمعه نکوست

تا بیاید منافع هر مرد
روز شنبه برائے آن نیکوست
بهر آید شنبه بهیں از من
که سلامت روی بخسانه خوش
در شنبه خوش است برو قصد
چهارشنبه بخور که یابی گنج
کن سفر بهم درو که گردی شاد
که مبارک بود بے ایدوست

شرق شنبه باد شنبه جمعه یکشنبه غروب پارسه و چهار اندر
شمال و پنج شنبه در جنوب

در بیان بانگ کردن آتش گوید

چو آتش کند بانگ خالی بد
بیک شنبه آتش کند بانگ اگر
یقین هست که داند بدل حاجت
به قصود و مطلوب خواهد رسید
چو روز دو شنبه اگر بانگ کند
شود صاحب بخت اقبال
شوند بنگ خاندان و بخت
بقول و در میهمان آید شش
که دانند و از باب شد خدا
چو روز شنبه اگر بانگ کند

تجربه شادی که ملا لے دهد
رسد صاحب خانه الفحز
بیا بد از آن حاجت اورا حست
اگر گفته رخت است اندیشید
بزرگی رسد نیز بدست فقد
شوند دشمنان نیز مال او
تو است رحمت الهی که روز بهار
بگفتن و الهی که بگوید شش
تو است رحمت الهی که بگوید
یقین دان که بر است و شش

خصوصت رسد بر تو از غیب چون
 برو صدقه ده بر او خدا
 بخواند رحمت الله اما از خدا
 چو در چارشنبه زندبانگ نما
 بتو هست قرض و خوار بند از آن
 که با تو ناحق خصوصت کند
 بدو صدقه یا دکن تو الله را
 پنجشنبه آتش زبانه زند
 تو بر مورچکال آرد بسیار ریز
 بکن رحمت الله تو خیرات را
 یادینه آتش زبانه زند
 ترا دوستی بود اندر میاں
 ترا چند که سر بفرست فتنه
 تو این گفته رحمت الله شنو
 چو در شنبه آتش بسیار دفنا
 و که نه غریبانی اے بوشیا
 بکن رحمت الله در پنج تمام

که از غم بریزی تو از دیده غل
 که سهیل آورد بر تو این باجرا
 که بدید اماں شاه مشککشاه
 رسد بر تو غمها غمها از آن هزاره
 شود ظاهرا آن راز که کروی نهان
 بر است تو هر کس ملامت کند
 دعا کن تو این رحمت الله را
 بتو شادمانی نشانه زند
 رسد شادمانی بر است تو تیز
 بر است خدا کن تو طاعات را
 ترا بعد ضرر در زمانه زند
 یقین و آن که برگشته از تو نهان
 و در آن عزت نیز سختی رسد
 تو صدقه بدو بره نیک رو
 ترا شاید از حق بگیری اماں
 نگردد از تو سب پروردگار
 تو و الله اعلم بگو المدام

از دست نفس شوم چنان با ملائم
 عاصی و رویا به همیشه ملائم

ما از گناه خویش خدا یا خدایم

مشهور در جهان سگ بود با منم
 از آب مغفرت بدست تشنه لب منم

رحمت نثار حیم که محتاج رحمت
 بیمار و ناتوان چو خشم گشته قائم

مستغرق گناه پیر و زو شب منم
 دنیا سے جیف را چو سگان در طلب منم

اما از گناه خویش خدا یا خجالت

بگر بنام پاک خداست یا شاه ما
کس نیست غیر فضل تو پشت و پناه ما
اندر درخت خجل شده روی ما
هر چار دست و پا شد یارب گواه ما

اما از گناه خویش خدا یا خجالت

امر و زور دمی تو بنا لا رسیدم
نام غفوری تو ز هر کس شنیده ام
عزق گناه میجو که خود کس ندیده ام
در میان امید جز تو ز هر کس ندیده ام

اما از گناه خویش خدا یا خجالت

یار من خدا تو از کرم خود بمن نگر
از دوستی محبت آن مصطفی نگر
بایار غار احمد میر و فسانگر
بر آن غنی شاه و بر آن مریض نگر

اما از گناه خویش خدا یا خجالت

از این گناه کجا شد آن جا نگاه ماه
گر فضل می کنی چه شود این گناه ماه
از حکم تو رسول شود عذر خواه ما
در جنت نسیم شود جا نگاه ما

اما از گناه خویش خدا یا خجالت

رحمت پر گناه سگ چیف خواه منم
اندر در تو سائل یا اشک آه منم
نام غفور داری عزق گناه منم
شرمند خجالت هم رویا منم

اما از گناه خویش خدا یا خجالت

حافظ این نظم را بشنو کنوں موقوف لازم است مگذران و طپ و وقف مطلق آید مرا حق را وقف ضروری گفته اند ج جائز بگذری ز و هم رو است ز مجوز ایستادن ز خصمت است	تا ترا در وقف باشد رهنموی گر گذشتی بیم کفر است اندرو مگذری ز و هر جا یابی و را لیک زیر معنی بے در سفته اند لیک ایستادن در و بهتر است لیک بگذشتن از آن اولی است
--	---

ص را وقف مرخص خوانده
ق لیکن ہر کجا باشد دران
لا علامت ہر کجا باشد دران
وقف کن ہر جا کہ آیت نبکی
رخ باغضا داده اند آنرا بدان
عین برادانی رکوع او غام عین
حق و بد رحمت اگر شادش کنی

ایستی دروے اگر در ماندہ
قیل پنداری میان واقعال
نست وقت آنجا تا بگذران
لاگرش یابی مرکب بگذری
گر علامت غایب و اظہار دال
ی وہ آیت را بود اے نور عین
چون بچانی فاتحہ یادش کنی

الوداع اے ماہ رمضان الوداع
الوداع اے شہر من و ذوالامان
درینجا رفت از ماہ ماہ رمضان
ندام سال آیندہ چہ باشد

الوداع اے شہر عفران الوداع
الوداع اے مہ تراویح والقران
سلام مومنان بر ماہ رمضان
بیا بجم نایب بجم ماہ رمضان

در داوریخا میسروی
غائب ز چشم میسروی
اے مونس و غمخوار ہا
انے یار نیک کردار ہا
اے راح روح عساکرداں
اے راہنماے عاصیہاں
اے کعبہ مقصود زین - ما
وے باعیش بہر بود ما
شادی فراوان و اشتیم

اے ماہ رمضان الوداع
اے ماہ رمضان الوداع
اے ورقیامت یار ما
اے ماہ رمضان الوداع
اے فیض بخش عساکرداں
اے ماہ رمضان الوداع
وے طاعت معبود ما
اے ماہ رمضان الوداع
کیں ماہ مبارک یافتیم

رستی بد و ست خستیم
 تا قصد رحلت کرد و
 در دست غمخسرم بپوشید و
 آب زود و دیر رختیم
 با در و دل آتش خستیم
 مروان و پیشداد چسبان
 نقره زنان گریه کنان
 پیهات غفلت سبب خستیم
 این عمر صناع خستیم
 دل و فراقست خستیم
 خورا ما بیتو چو خستیم
 تا بر سر ما خستیم
 رحلت کنون خستیم
 دایه و خدا گر در چسبان
 روزی که تو بینیم به ازان

یکت فراوان خستیم
 یکسال رختیم خستیم
 این سال خستیم
 اسکه پر گشت یک سال

اسکه ماه رمضان الوداع
 آرام از دل برد
 اسکه ماه رمضان الوداع
 قالد ز دل آتش خستیم
 اسکه ماه رمضان الوداع
 ملکوت اندر آسمان
 اسکه ماه رمضان الوداع
 تدر تدا نشناختیم
 اسکه ماه رمضان الوداع
 دو دیده را میجو کینم
 اسکه ماه رمضان الوداع
 رختیم سبک آتش خستیم
 اسکه ماه رمضان الوداع
 از ترک خستیم
 اسکه ماه رمضان الوداع

عنوان خستیم
 اسکه ماه رمضان الوداع
 ماه مبارک خستیم
 اسکه ماه رمضان الوداع

محبوب و مطلوب خدا
ایست ماه رمضان الوواع

اکثر محرم و صفر
گفتار و نفا حشر تا

حساب و نفا حشر تا

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰
۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰
۴۱	۴۰	۳۹	۳۸	۳۷	۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹
۵۱	۵۰	۴۹	۴۸	۴۷	۴۶	۴۵	۴۴	۴۳	۴۲	۴۱	۴۰	۳۹
۶۱	۶۰	۵۹	۵۸	۵۷	۵۶	۵۵	۵۴	۵۳	۵۲	۵۱	۵۰	۴۹
۷۱	۷۰	۶۹	۶۸	۶۷	۶۶	۶۵	۶۴	۶۳	۶۲	۶۱	۶۰	۵۹
۸۱	۸۰	۷۹	۷۸	۷۷	۷۶	۷۵	۷۴	۷۳	۷۲	۷۱	۷۰	۶۹
۹۱	۹۰	۸۹	۸۸	۸۷	۸۶	۸۵	۸۴	۸۳	۸۲	۸۱	۸۰	۷۹
۱۰۱	۱۰۰	۹۹	۹۸	۹۷	۹۶	۹۵	۹۴	۹۳	۹۲	۹۱	۹۰	۸۹
۱۱۰۰	۱۰۰۰	۹۰۰	۸۰۰	۷۰۰	۶۰۰	۵۰۰	۴۰۰	۳۰۰	۲۰۰	۱۰۰	۹۹	۹۸
۱۲۰۰	۱۱۰۰	۱۰۰۰	۹۰۰	۸۰۰	۷۰۰	۶۰۰	۵۰۰	۴۰۰	۳۰۰	۲۰۰	۱۰۰	۹۹
۱۳۰۰	۱۲۰۰	۱۱۰۰	۱۰۰۰	۹۰۰	۸۰۰	۷۰۰	۶۰۰	۵۰۰	۴۰۰	۳۰۰	۲۰۰	۱۰۰
۱۴۰۰	۱۳۰۰	۱۲۰۰	۱۱۰۰	۱۰۰۰	۹۰۰	۸۰۰	۷۰۰	۶۰۰	۵۰۰	۴۰۰	۳۰۰	۲۰۰
۱۵۰۰	۱۴۰۰	۱۳۰۰	۱۲۰۰	۱۱۰۰	۱۰۰۰	۹۰۰	۸۰۰	۷۰۰	۶۰۰	۵۰۰	۴۰۰	۳۰۰
۱۶۰۰	۱۵۰۰	۱۴۰۰	۱۳۰۰	۱۲۰۰	۱۱۰۰	۱۰۰۰	۹۰۰	۸۰۰	۷۰۰	۶۰۰	۵۰۰	۴۰۰
۱۷۰۰	۱۶۰۰	۱۵۰۰	۱۴۰۰	۱۳۰۰	۱۲۰۰	۱۱۰۰	۱۰۰۰	۹۰۰	۸۰۰	۷۰۰	۶۰۰	۵۰۰
۱۸۰۰	۱۷۰۰	۱۶۰۰	۱۵۰۰	۱۴۰۰	۱۳۰۰	۱۲۰۰	۱۱۰۰	۱۰۰۰	۹۰۰	۸۰۰	۷۰۰	۶۰۰
۱۹۰۰	۱۸۰۰	۱۷۰۰	۱۶۰۰	۱۵۰۰	۱۴۰۰	۱۳۰۰	۱۲۰۰	۱۱۰۰	۱۰۰۰	۹۰۰	۸۰۰	۷۰۰
۲۰۰۰	۱۹۰۰	۱۸۰۰	۱۷۰۰	۱۶۰۰	۱۵۰۰	۱۴۰۰	۱۳۰۰	۱۲۰۰	۱۱۰۰	۱۰۰۰	۹۰۰	۸۰۰

کمزاد اگر عالم شود
 ازوے نمی بینی و ف
 نے از گنہ گروی صفا
 علمے پنجاوند نسب
 خدمت کرت گرد و عجب
 یابی تو اسے بے عدد
 دانم بی بی صمد مدد
 پنج است نشانی نسب
 و بکر و خا خدمت عجب
 شاگرد کمزاد چوں خیرست
 کذاب ہم حیلہ گراست
 سعدی چه گوئی این آں
 میخو اه تو از کمزاد آماں
 با عا دگر مانی چنان :-
 بر د مال و حشر از میار

گردن زند استاد را
 از چه کشیدی صد جفا
 کردی خراب آباد را
 حرمت فرایدم ادب
 بنگر عطا و داد را
 الطاف یابی از احمد
 دادی بد و ارشاد را
 اخلاص قدر و ہسم ادب
 ہر صبح و شام استاد را
 ہم دشمن مال و سر است
 عملیں کند دلشاد را
 دیدی جفا کردی بیاں
 رو پر سس حال عا در را
 میخو اند کمزاد سے قرآن
 زفا گردن ہسم استاد را

چوں گفت شیخ معتبر
 نیکی بدی شد بیگماں

تعلیم دہ کمزاد را
 آں مراد بد نبیاد را

رفتہ نیکہ بکہ بکوہستان کہ بکہ
 رفتہ پیچز بہر بہ بلکہ کہ بہ برگ رز

آنجا نیکہ نیکہ بکوہستان کہ نیکہ
 آنجا نیکہ نیکہ بکوہستان کہ نیکہ

برائے کشایش رزق باید کہ بروز پنجشنبہ و شب جمعہ در جائے پاکیزہ

تنها شصت یکبار مرتبه بخواند بفضل تعالی از صبح آن شب مقصود و در
نماید و کشایش رزق شود شک نه آرد و لیکن اول و آخر قدری
در و دهم بخواند ترکیب خواندن اسم بزرگ نیست المعطی
هو الله

الله الصمد بحق یا جبرائیل یا مدد فائیل اول چار لک
زکوة بخواند یک لک بر اسم خدا به بخشد یک لک بر اسم محمد
به بخشد یک لک بر اسم تمام پیغمبران به بخشد یک لک بار و اح
تمام مسلمانان به بخشد بعد از زکوة چار صد بار و طیفه هر روز بخواند
حرام نخورد.

ترتیب دیگر الله الصمد اجب یا اسرافیل بحق یا مدد فائیل
زکوة چار لک بخواند یک لک بر اسم نصاب یک لک بر اسم
خوشنودی محمد رسول الله به بخشد یک لک بر اسم نیت چاه شانه خان از
از جلالی جمالی بر سر کند یا کسی سخن نگوید و وقت خواندن روزنه دارد
شب تان توبه نکند بخورد و گوشه نشین نزدیکی زن نکند بیا نشیند دل قوی دارد نرسد اگر ترسد خجسته
خواهد شد اول خود صابر کند الحمد لله و آیه الکرسی و چار قل بخواند چپ و راست پس
پیش زیر و بالا دم کند فقط.

سرم خاک بر سر چار سرور	ابوبکر و عمر عثمان و حیدر
بحق پیشوا صدیق اکبر	بحق رانما خورشید عمر
بحق با حیا عثمان	بحق سید کرار انور
به بخشدی هم صدیق روز شتر	

بر اسم زیادتی عشر هر صبح بخواند لا اله الا الله یعزک
و قدرتک لا اله الا الله بحق و رحمتک لا اله الا الله شریح

هَمِي وَهَمِي

نوعی یگر بر است زیادتی فهم بر یک قبح چهل عدد و حرف مهم نبوی

شسته بخوراند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
 أَجَبَ يَا جِبْرَائِيلُ حَاضِرٌ نَاطِرٌ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ أَجَبَ
 يَا مِيكَائِيلُ قَادِرٌ قَدِيرٌ عَلَى كُلِّ مَخْلُوقٍ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ
 وَمَا فِي الْأَرْضِ أَجَبَ يَا إِسْرَافِيلُ كَرِيمٌ رَحِيمٌ مَنْ ذَا الَّذِي
 يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ أَجَبَ يَا عِزْرَائِيلُ لَا خِلَافَ وَلَا
 كَذَابَ جَبَّارٌ قَهَّارٌ غَفَّارٌ سَتَّارٌ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا
 خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ أَجَبَ يَا
 مُسْلِيْلُ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
 وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ أَجَبَ يَا تَائِيْلُ
 حَافِظٌ حَفِيظٌ رَقِيبٌ وَكِيلٌ نَاصِرٌ نَصِيرٌ أَجَبَ يَا دَرْدَائِيْلُ
 اللَّهُ الَّذِي لَهُ دَرُّوَالٌ بِمُلْكِهِ وَلَا فَنَاءٌ لِحُكْمِهِ حَكَمٌ حَكِيمٌ
 حَاكِمٌ الشَّيْءِ اللَّهُ حَيِّبٌ اللَّهُ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ أَحْمَدٌ حَامِدٌ
 مُحَمَّدٌ فِي التَّوْرَاتِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ مُحَمَّدٌ
 رَسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالصِّدِّيقُ وَالْفَارُوقُ
 ذِي النُّوْرَيْنِ وَالْمُرْتَضَى أَيْمَنُ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمْ بِحَقِّ
 شَيْخِ عَبْدِ الْقَادِرِ جِلَّالَةِ شَيْخِي فِي قُلُوبِ جَمِيعِ خَلْقِهِ
 اقْسَمْتُ عَلَيْكُمْ أَرَادَ وَاحِدٌ مُقَدَّسٌ اسْتَجِبْ دَعْوَتِي بِقُدْرَتِكَ
 يَا أَقْدَرُ الْقَادِرِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ زَكَاتُ
 شَيْبِ بِرْ شَيْبِ صَدِّقُ بَرِّ بَرِّ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مفتح نامه بنام قدیم
آنکه ندارد ز کس امید و بیم
ظائر جان در هوس و ام او
عقل روان شیفته نام او
بند کشایند هر مشکله
سلسله جنیان در هر دلی
خار نهی همت هر بدنگمان
واسطه صلح و کتاب اماں
یا دخواست غمزه گانرا دوا
از پی نامت همه کام روا
اے متوجه بصفات جلال
میرسد از نام تو ام و جدال
چوں اثر نام تو ابد و دل بود
شوق تو ام و مبدم افزون بود
دل که رواں وصف سلا کند
مبدع هر کار بنامت کند
جان جنید از نفس لے نسیم
هر دمش اے روح بخش کرم
چو داد نور تحلیه جان بسیم
ز بستان عنایت چو باد طیف زید
زبان عقل و بلاغت چگونہ شرح
بدین عبارت محدث کجا تو انم کرد

صانع و بخشنده حکیم و علیم
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
هر دو جهان تشنه لب جام او
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
راه نماینده هر مقبله
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مرشده ده امت آخر زمان
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
درس کلامت همکار اشتفا
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اے متفرد بقوت کمال
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لذت دیدار تو خود چوں بود
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
عیش به تقرار کلامت کند
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
یافت شمیم نفحات و نفیم
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
چو وزه محو شرم در کمال بسیم
بجان رسید شمیم وصال بسیم
حقیقت صفت بے مثال بسیم
شروع در صفت لایزال بسیم

مجال نطق ندارم که عقل و فهم بشیر
کشید بر سر احکام حطه زازل
نعیم کون مکان را به یک نواله مد
بذوق نوش کند جام زمزم ناکل
جنید را همه کاره بخیر و مقروست

نمیرد بصفات جلال بسم الله
نشان مملکت بی زوال بسم الله
گرت دهند نوال از نوال بسم الله
کس که جرعه چشید از زلال بسم الله
که یافت پر سعادت ز فال بسم الله

تا بگوشت و دلم آمد خیر بسم الله
باز کن دیده تحقیق که روشن نشد
سر کرا سابقه لطف ازل یاری داد
گر کند بخت ترانج سعادت محکم
بر سرتاج سلاطین شودت جاچود
بچو مات شد لب و فیض و لالش نوشند
اے جنید از در کس برگ نوائے مطلب

تازه شد گلشن جاں از اثر بسم الله
عالم از پر تو نور نظر بسم الله
یافت ملک ابد از برگذر بسم الله
تازه چینی گل عیش از شجر بسم الله
گر بدریائے پداری گهر بسم الله
بو که سیراب خوری زاب خور بسم الله
گر نوائے طلبی هم ز در بسم الله

که بدانند هر دلی سر از بسم الله را
عارف باید که فایده ابتدا و انتهای
و اصلان عشق از ازاں ذوق نهایت یافتند
ایچو بیل ده بوائے گل نوائے عشق ست
آں دلی را باشد اندر بارگاه یار وصل
عقد از دل برکشاید کافرتار دار
گنج قرآن را اگر خواهی که بکشای جنید

تا نه بنمیرد نظر انوار بسم الله را
تا تواند کرد و فهم کرد اخبار بسم الله
کز بدایت دیده اند آثار بسم الله را
گر تماشا میکنی گلزار بسم الله را
کا و در منزل جاں بار بسم الله را
گر کنی از صدق دل اظهار بسم الله را
رو کلید گنج دان گفتار بسم الله را

راحت روح بر دامن قوت بسم الله است

مایه امن و امان نعمت بسم الله است

ظاہر و باطن این روضہ تحقیق بدان
گوهر گنج معانی و کلام ازلی
اثر مهر و وفادار دل ہر صاحب درد
و یک دلباسے محبان کہ بخوش آید و گرم
جنت خوب رخ حور تماشا و تصور
تاج عزت کہ نہادند رواں بر سرشہ
اعتبار بہر وزعت قدر علیہا
من چکویم کہ زبان و دل اندیشہ بلور
ضعف عجز و بشری طاقت آن کہ در
خرم آن سینہ کہ از پر تو آن وار و نور
ہر دے محرم اسرار عطایش نبود
سینہ از غیر بہ یکبار بہ پرواز جنسید

کز ازل تا بہ ابد فطرت بسم اللہ است
ہم خطائے کہ از حضرت بسم اللہ است
پر تو از صفت رحمت بسم اللہ است
بیگمال از اثر ہیبت بسم اللہ است
مومنان را ہمہ از دولت بسم اللہ است
بیچ شک نیست کہ از عزت بسم اللہ است
ہمہ دانند کہ از حرمت بسم اللہ است
قاہر از عہدہ یک قسمت بسم اللہ است
بسکہ برگردن دل منت بسم اللہ است
روشن آن دیدہ کہ از کثرت بسم اللہ است
آرے آن نیز ہمہ از حکمت بسم اللہ است
کہ دولت با خبر از غیرت بسم اللہ است

درد و دل را هیچ درمان بجز بسم اللہ است
در سراے دل کے بر تخت تکیہ بسم اللہ است
ہر کسے را ہست اسبابے و ساز و در طریق
تا کہ فتح الباب خواہی صبح مفتاح ترا
تخت شاہیت چہ باشد با سماع نام او
نام سدا گر باشد و گر ناگو مباش

راہ غم را فرج پایاں بجز بسم اللہ است
ملک جائز را هیچ سلطان بجز بسم اللہ است
ساز راہ الی عارفان بجز بسم اللہ است
از برائے گنج احسان بجز بسم اللہ است
چون ہمہ ملک سلیمان بجز بسم اللہ است
ز انکہ تاج و تخت شان بجز بسم اللہ است

اے جنید آسایش دل و زنا بیش طلب
ذوق آرام دل و جان بجز بسم اللہ است

مومنان را ذوق مشوق انعام بسم اللہ است
مومنان را لذت از پیغام بسم اللہ است

باد و مهر و وفا کز وی رسد جان را صفا
حاصل با سراسر علم اولین و آخرین
هر که را تاج و کرامت داد و عفو کریم

در جوار مصطفی از جام لبم سرو
مندرج در معنی احکام لبم سرو
تا مکررم شد هم از اکرام لبم سرو

هم زمین و آسمان هم کوه و بحر و هم شجر
نزد حکم قاطع او را هم لبم سرو

اینجهان پر تو انوار تو سبحان الله
عرش تا فرش بیکتائے ذات تو گواه
در بیابان هوایت ز حرارت شد خشک
عقل در دایره عشق تو چون نقطه تکه
حاکمان در طلب وصل تو دلهای پر تو
و هم عاجز شده در وصف کمالیت تو
بدستور بلاء تو هزاران چو کلیسم
قوت ناطق در وصف جلالت شد گنگ
گاه اندیشه زهره صدیقان آب
شعله عقل تو بر کس که دم از خوشترند
ای بسا خرمی اعمال مطیعان بخون
صد هزاران دل سودا زده را جان بر لب
عرش تا فرش بسوزد و بدخشیده شود
تا که در بارگاه قرب تو یا بد یاری
در بیابان هوایت ز حرارت شد خشک
هر که را گوش دلی هست نوا تسبیح
گر به هر ذره ترا حمد و ثنائے خوانند
عرضه ملک و جهان چیست که عرش اعظم

دل و جان محض از سراسر تو سبحان الله
لوه تا کاه در اقصای تو سبحان الله
پوست بر هر تن احسار تو سبحان الله
فهم سگرفته پر کار تو سبحان الله
عرشیاں سوخته زار تو سبحان الله
ذهن حیران شده در کار تو سبحان الله
خسته افتاده و افکار تو سبحان الله
بر دلب دوخته مسمار تو سبحان الله
همیست قهر جگر خوار تو سبحان الله
خوارش آویخته از دار تو سبحان الله
رانگال بر سر بازار تو سبحان الله
هر دم از حسرت دیدار تو سبحان الله
از شدت زار تو سبحان الله
بار بار دل ابرار تو سبحان الله
پوست بر هر تن احسار تو سبحان الله
شنود دارد درد یوار تو سبحان الله
نبود هیچ سزاوار تو سبحان الله
یک نشانیست ز آثار تو سبحان الله

ایں همه نور که بر عالم جاں سے تابد
 آسماں فتنه بسیار زداں گرداند
 هست بر وحدت ذات تو دلیل و شری
 کس نداند بحقیقت که چه باشد یا چو
 هیچ مخلوق کند فکر تصرف بیہات
 کشتی دہم خرد را ہمہ در ہم شکنند
 با چنین نور کہ ہر ذرہ از و دریا بہ
 مرگاہاں راہ ندارند بحضرت دیری
 ہر کہ او گشت عزیز تو ز خواری برید
 امر و نہی تو کشد گردن جبارانرا
 ہر کہ دانا و توانا دگر سے میداند
 صورت خوب از ان روئے چو مطبوع است
 حاشا کہ تو ان کرد بخلقت مانند
 بلبل جان جنید از قفس غاکی تن
 فکر اوقات بقیامت نکند استحضار

یک شعا عیست ز انوار تو سبحان اللہ
 کہ کند عیش بہ تقرار تو سبحان اللہ
 ہر یک از کوکب بسیار تو سبحان اللہ
 فوق این گشت بد و یار تو سبحان اللہ
 در بہاں حالت استار تو سبحان اللہ
 موج از قلزم تبار تو سبحان اللہ
 ہر چہ بیند کند انکار تو سبحان اللہ
 کمیت کو نیست طلبکار تو سبحان اللہ
 شور بخت آنکہ بود خوار تو سبحان اللہ
 جملہ در را بقہ اجبار تو سبحان اللہ
 خبرش نیست ز شمار تو سبحان اللہ
 کہ بصر است نمودار تو سبحان اللہ
 کاں محال است در اخبار تو سبحان اللہ
 می کشد نغمہ از کار تو سبحان اللہ
 عد و منت بسیار تو سبحان اللہ

سپارس از خدا دارم الحمد للہ
 سز و خطبہ مجد و حمد و ثنائش
 خداوند پایندہ حی عطا بخشش
 چو از نیستم هست کرد از بدایت
 چو از اندم کہ پیدا شد مہتابہ ایندم
 دریں ظلمت آباد از شمع توحید
 بیار است جا نم بہ تصدیق اقرار

کہ ساز دہمہ کارم الحمد للہ
 سر جملہ گفتارم الحمد للہ
 کہ ز جسم جاں دارم الحمد للہ
 عطا کرد بسیار الحمد للہ
 نکو داشت تیمارم الحمد للہ
 برافروخت انوارم الحمد للہ
 لسان ہم بہ اقرارم الحمد للہ

بپا زار اسلام نقد م روان کرد
 پیوسته شریف ایمان دینم
 به دینداریم شادمانی چنان کرد
 نهال کردیم زیگانه و خویش
 همه تندرستی و شانسگی داد
 اگر شکر یک سجده گویم محالست
 چگونگی کنم شکر این فضل و رحمت
 بدیدار صاحبان شاد و خرم
 عزیزم تو کردی بصیر و قناعت
 نماز جماعت هر وقت و ساعت
 کریمار حیا حکیم علیم
 تو ام ره نمودی و توفیق دادی
 تو ام معرفت دادی و علم قرآن
 تو فرمودی اندر کتاب کریمت
 تو گفتی که کس را زورگاه رحمت
 تو دادی بشارت که در روز محشر
 نمودی به پیغمبر خود کرامت
 نکردی در آن موقف عرض اعمال
 همه کرد عصیان به آب عنایت
 بر آن وعده لطف و احسان که کردی
 چو کردار بد هست با من نگویند
 چو در دهر هست لطف تو در میان
 به جنت طمع دارم اما تو دامن

وز اغنان بزارم الحمد لله
 نه بر بست ز نارم الحمد لله
 که فارغ ز دینارم الحمد لله
 نگهداشتنت اسرارم الحمد لله
 که طاعت بجای آورم الحمد لله
 که صد سال بشمارم الحمد لله
 که با صا دقان یارم الحمد لله
 نه در غم گرفتارم الحمد لله
 نه خوار شکم خوارم الحمد لله
 به اخلاص مے آرم الحمد لله
 تو کردی بیدارم الحمد لله
 بدین آستان یارم الحمد لله
 که با درس تقرارم الحمد لله
 که غفار و ستارم الحمد لله
 بهی دست نگذارم الحمد لله
 بیا مرزبان اوزارم الحمد لله
 به بیند دیدارم الحمد لله
 حوالت به غیارم الحمد لله
 بهشتی ز رخسارم الحمد لله
 بخزقی نه بیندارم الحمد لله
 و گزشت کردارم الحمد لله
 و گزشت زارم الحمد لله
 که خوف است از نارم الحمد لله

تو آموختی ورنه من کے تو انہ
بیاد تو بہ طرف نگاہ از توحید

کہ شکر تو بگذارم الحمد للہ
شکفتہ است از خاتم الحمد للہ

ہفتہ از شناسے جمیل خداوند
مزمین سست اشعارم الحمد للہ

زہے جلال خدا لا الہ الا اللہ
تبارک اللہ کہ آں خالقے کہ در عباد
مقدست کہ صفات حد و شانہ بہت انقدر
منزہے بیکجا بی حد ایی او
ہمینے کہ در اقطار آسمان و زمین
مقدرے کہ کند حکم خیر و شر لہ
مقسمے کہ بدو ان رزق پیش از با
مدبرے کہ جیست علم شامل او
مفتی کہ شاید در مراد از غیب
مصورے کہ در ارحام نطفہ پرورد
منورے کہ کند ملک جان دل و شر
عطا دے کہ نہ بند و بروے کس در رزق
محبیب دعوت بہیارگان و غمناکان
کمال صنع بدیعش نکر و ترجیح بیان
ہر آنچہ در دولت آید زو ہم اندیشہ
زیر تخت اثر ہے تابہ اوج غلے
و جانہ مرزہ مرزہ عالمی از دست نہ
کہ ارسد کہ بہ پسند بہر چہ راند حکم

بہر کمال خدا لا الہ الا اللہ
اساس ارض و سما لا الہ الا اللہ
برو و بنود و لا الہ الا اللہ
وو عالم گو نامہ لا الہ الا اللہ
در است حد و شانہ لا الہ الا اللہ
بمقتضا قضاء لا الہ الا اللہ
نوشت قسمت ما لا الہ الا اللہ
بحال کل و لا الہ الا اللہ
بروے اہل صف لا الہ الا اللہ
لطیف روح فزا لا الہ الا اللہ
بنور صدق صفا لا الہ الا اللہ
بار تکاب خط لا الہ الا اللہ
بجہ ضر و بلا لا الہ الا اللہ
بلاغت فصی لا الہ الا اللہ
یقین کرد است جدا لا الہ الا اللہ
بحق آنکہ یکے خدا لا الہ الا اللہ
ز صغیر تا بعلی لا الہ الا اللہ
کہ این از چہ آں از کمال اللہ

هزار خرمین طاعت به یاد است
بر آستانه فضلش جسمی مخلوق
ز نیست هست تواند زیست نیست
ز لطف کرم مرکب وجود خاکی را
درخت علم و ادب را وید بر و مندی
دو صد لطیفه کند آشکار بر نفس
ز کار خسته دلاں و اکثرب هزار گره
علوم اول و آخر چگونه مظهر کرد
نگاه داشت ز کید عد و محسد را
نگفتد ز مزمنه احمد رسول الله
ز اینها و رسل خاص برگزیده او
ز پیش میوه تحقیق بین او بدشت
عقول اهل خرد و اله است سرگردان
بیافت ببلین جاں و زبها تجلیا شر

کنند چو ذره هیهات لا اله الا الله
کشا دوست دعا لا اله الا الله
نیکوین کیف یبشیر لا اله الا الله
ز آب و تار هوا لا اله الا الله
باب سلم و حیا لا اله الا الله
بصنع غیب نما لا اله الا الله
بظرف عقد کش لا اله الا الله
دیل حروف بحیا لا اله الا الله
در و ان حیران لا اله الا الله
زعرش تابه ترا لا اله الا الله
بد و نمودلق لا اله الا الله
حجاب شک و عطا لا اله الا الله
ز درک سر دنا لا اله الا الله
هزار برگ نو لا اله الا الله

عنید مایه ندارد و لے حضرت حق
وسیلست دست و رالا اله الا الله

ز به لطف خدا الله اکبر
تعالی خالق کز قطره آب
خداوندیکه ذات باقی است
ز یکتائی و بی همتائی او
ز وصف ذات پاکش گشت عاجز

بمعبودی سزا الله اکبر
نگا ند نقش ما الله اکبر
مسترا انفتخ الله اکبر
ز فرط کبریا الله اکبر
عقول انیسیا الله اکبر

روان اصفیا در حضرت او
 حروف کائنات از عرش تا فرش
 امور اولین و آخرین را
 بهار رحمت لطف جمیالش
 تبارک من له ما فوق عرش
 تقدس من تحیر فی الثنائے
 الہ واحد فرد قدیم
 علیم قادر حق حکیم
 تنزه عن یشارک بالبرایا
 نما آزا و لایدری مداحا
 کریمے کر عطاے رخ نماید
 کند رحمت نشا ربندہ خویش
 کشاید پر دل ارباب معینے
 چه سلطان و چه شاه بردرگہ او
 چو آن منعم کہ دارد گنج عالم
 ہمہ روزی خوراں خوان وجودش
 بمنور کرد اکناف جہاں را
 بہانگ و عولیش جان مرجا گو
 خروش افکند از ماہ تابماہی
 بیا و وعدہ اش آن مرد عیسار
 خریدہ مال تن زیشاں ز جنت
 فکند غفلت تکبیر ایشاں
 زبان مرغ و ماہی ذکر خوانند

دل پر آشنا اللہ اکبر
 و را خواند ثنا اللہ اکبر
 نوشتہ از قضا اللہ اکبر
 نثار دستہا اللہ اکبر
 و ماتحت الثری اللہ اکبر
 عقول اولی النہی اللہ اکبر
 تجدد بالعلی اللہ اکبر
 توحد بالعلی اللہ اکبر
 وجل و عززا اللہ اکبر
 قیاس لا یجا اللہ اکبر
 پر جبرم و خطا اللہ اکبر
 ہنگام دعا اللہ اکبر
 در صدق صفی اللہ اکبر
 چه در ویش و گدا اللہ اکبر
 چو مرد بینوا اللہ اکبر
 ز ہے فضل عطا اللہ اکبر
 بدین مصطفیٰ اللہ اکبر
 چراغ امتداد اللہ اکبر
 صدائے ایں ندا اللہ اکبر
 رواں کردہ ندا اللہ اکبر
 نیاوہ در بہا اللہ اکبر
 غریواندر سما اللہ اکبر
 در آب و در ہوا اللہ اکبر

جنید رگناه آمد بدرگاه
بعد از ماضی الد کبیر

شده قربان ره تکبیر گویان
بهر صبح و مسا الد کبیر

تافت از درج بقا اختر حسبی بی
همه ذرات دو عالم مستلاشی گردد
این و آن را چه محل نگاه رها چون رسید
جمله بر باد دهد خرمین تدبیر و خرد
شود از نور خدا ملک درونت روشن
از دلال ابدی تا به ابد شد سیر
آن فرومجموعه بدریاسه توکل مسر خود
شاخ توحید در ضا و چین دل بنشمار
دامن صبر فرو کرده بر آتش دل
همه اسرار قدر پیش تو باشد مظهر
سخت بر ووش ملائک نبی آدم تو
کشتی دین تو امین بود از غرق چون نوح
ایچو ابراهیم قلعت خلعت در بر
قصر فرعون هوا اگر طبعی چون موسی
خاتم ملائک سلیمان صفت آری در تنگ
خضم خوابی که کنی تهر بنده جان
پیچ یوسف پیش درین چاه تسلیم
شریت انس گراز دست محمد خواهی
سویطرا اعمال چو خواهی که به آید هم راست

یافت جان گنج عطا از در حسبی بی
چون درخشنده شود اختر حسبی بی
صدقه لشکر زور آور حسبی بی
چون به هیبت بوز و صرصر حسبی بی
اگر از شرف بتا بدخور حسبی بی
هر که خور دآب ز آب شور حسبی بی
که عیان گشت بد و گوهر حسبی بی
تا برومند شود از بر حسبی بی
بوست گیری بگر از جهر حسبی بی
گر تو تحقیق کنی مظهر حسبی بی
گر برای لبس تدبیر حسبی بی
گر بدر یا فگنی لشکر حسبی بی
گر میسر شودت کشور حسبی بی
فستج جواز مدد لشکر حسبی بی
گر چو داود زنی نمر حسبی بی
بر سر از روئے عفا مظهر حسبی بی
یو که بر غریبانی حسبی بی
سلطه جوی لبیب کوشر حسبی بی
گیری اندازد هم از سطر حسبی بی

نگه شتاب خوری از ساعده جی ربی
نگه بخوابی سبقت از مسدود جی ربی
نور پیدا شود از منظر جی ربی
مغیبت دور در مسدود جی ربی

مست جایا وید شوی ازین فی الخفاف نهاد
ششخته تمام بوقش کشف شود و بر دل تو
نمایا و باطنی اگر از فکر خدا رانی و لبر
تا بدانی که بجز خدا نیست

نظر از غیبت به یکبار فرو گیر و بقیه
تا تبیین رسد از منظر حسن قریب

بهشتی است و در حدیث آمده است که هر که
 شجره حقیق بیات نماید و در
 آن شجره ایست که در آن روز
 متعالی را و والد و اولاد
 صانع را و انبیا را و اولاد
 تمام را و این را بر و در
 خاتون عالم است و اگر کسی
 بخواهد او خالی از آن
 و است پادشاه بری از شهرت
 عالم و عالم شهادت غیب
 سید عالم کل سید عالم
 عالم است و این عالم
 و سید عالم و سید عالم
 عالم و سید عالم و سید
 عالم و سید عالم و سید
 عالم و سید عالم و سید

فی اهل الذمّی ال قد یلوی
 وحده لا اله الا هو
 فوجہار و ہاید و تمہ بہت
 وحده لا اله الا هو
 بہت کمال ہی تمہیں
 و ہد و لا اله الا ہو
 رازق غیب ال سبب ہوتا
 وحده لا اله الا ہو
 کبریا لیش ترستہ بہت غیب
 و ہد و لا اله الا ہو
 سابع و اصل و فرج مہد و آتا
 وحده لا اله الا ہو
 عالم الغیب آشکا ہوتا
 و ہد و لا اله الا ہو
 بہت کمال ہی تمہیں
 وحده لا اله الا ہو

کار ساز کریم بنده نواز
 بادل پر شکسته در راز
 موافق غمگسار و لها و مست
 ساز گوی بخش و مکتبها است
 آنکه جان آفرین در دوزخ
 خشم را طبع کینه سوزد و داد
 دیده را داد و شمع بینائی
 جسم را قوت توانائی
 از عدم گوهر پیدا آورد
 زوفاک ساخت زمین گستر
 عرش او بود پیش از این
 نه قلم را اثر نه لوح و کتاب
 حکم را آفرید و لوح و قلم
 معصیت ثبت کرد و طاعت هم
 نقش بنویسد و اثر تصور داشت
 نیک و بد در نهاد نهاد
 حکمتش تا بهمان شود و آباد
 ز آنچه با هر هست و آنچه بداد
 طره مشکبار شد و تافت
 شسته و میشت قفس لنگار داشت
 میرزا بخش کرد و او را هر دو
 نور روز آفرید و طبعش
 زینت آفرید و هر دو را

کار ساز کریم بنده نواز
 وحده لا اله الا هو
 نقش بر دوازتاب و کلاه است
 وحده لا اله الا هو
 عقل را نور و قفس را داد
 وحده لا اله الا هو
 سینه را داد و گنج دانائی
 وحده لا اله الا هو
 قلم را و اندر و پیریت بر
 وحده لا اله الا هو
 و او را زمین نه و حساب
 وحده لا اله الا هو
 بر و نیک بر کشید قسم
 وحده لا اله الا هو
 نعمت و وزخ و نعمت پرست
 وحده لا اله الا هو
 آب و خاک آفرید و آتش داد
 وحده لا اله الا هو
 حله زر نگار از پیا یافت
 وحده لا اله الا هو
 ساخت و راه معرفت و سبب
 وحده لا اله الا هو
 آنچه با هر هست و آنچه بداد

کس نداند که کرد او بچسان
 گر چه سازد اگر فقیر و گدست
 ناسپاسی به شکر او نه سزاست
 پر تو نور آشنائی او
 عقل حیران شد از خدائی او
 گوهر روح را بعالم پاک
 باز کردش جدا به تنج طاک
 سالکانی که در محرابه اند
 همه حیران این مواعده اند
 منہیان عوالم آتوت
 و ربیان صفات آتوت
 وصف ذاتش بر اند بر خیزند
 بنده سر خدا کجا دانند
 راز وحدت بنید اگر نیست
 کس نداند چنانکه او خود گفت

و حده لا اله الا
 غرق الغمام اوز سر تاپا
 وحده لا اله الا هو
 بدل افکنده روشنائی او
 وحده لا اله الا هو
 کرد و امزشش رو بن بخت خاک
 وحده لا اله الا هو
 عاشقانی که در مشاهد اند
 وحده لا اله الا هو
 ساکنان خطا تر جبروت
 وحده لا اله الا هو
 در تالشش عجب فرومانند
 وحده لا اله الا هو
 در توحید را چه نیکو سفت
 وحده لا اله الا هو

نام خدا چو بپوشی
 حمد و ثنا چو بپوشی
 خالق حقایق را بچنان
 بر نفس رمز میمان جان
 راه نمایی جان و دل
 بار خداست بریم صل
 خالق جن و انس را

جل جلاله بگو
 جل جلاله بگو
 مالک ملک را بیدار
 حبس جلاله بگو
 چهره کثاست آب گل
 حبس جلاله بگو
 مبدع نوع جنس را

موجب در روح و نفس را
 رب زمین و آسمان
 عالم ستر این و آن
 باسط خوان لطف جو
 وایب نعمت وجود
 منزل وحی انبیا
 صاحب عز و کبریا
 فاتح هر فتوح او
 مجری فلک نوح او
 مطفی آتش خلیل
 اوست معز هر ذلیل
 غافسر و ساتر عیوب
 ماحی سائر ذنوب
 دافع محنت سقم
 رافع شبهت ظلم
 نور فزاسی هر دم
 آنکه بسا نمود راه
 جرم شهاب را بتافت
 جیب هم از و شکافت
 حله زر نگار خور
 خلقت اوست در نظر
 خالق طینت بشر
 منظر پیوسته شجر

جل جلاله بگو
 رازق رزق انوار جان
 جل جلاله بگو
 طبع خلعت شهود
 جل جلاله بگو
 مودع سراسر اولیا
 جل جلاله بگو
 مانع جسم روح او
 جل جلاله بگو
 ملهم سراسر جبریل
 جل جلاله بگو
 عالم واقف غیوب
 جل جلاله بگو
 مانع زحمت الم
 جل جلاله بگو
 سرمد کش شب سیه
 جل جلاله بگو
 زلف شب سیاه بافت
 جل جلاله بگو
 شکره ذوق و قسط
 جل جلاله بگو
 مالک ملک فیرو شهر
 جل جلاله بگو

کرد بلند شاه فضل
 جیل جلاله بگو
 راه روان خشک و تر
 جیل جلاله بگو
 گریه و گریه نکونند
 جیل جلاله بگو
 صاحب محتمل کجا
 جیل جلاله بگو
 مست شود ترجمان او
 جیل جلاله بگو
 دور شود از ریاض شید
 جیل جلاله بگو

آنکه نه با و خوان فضل
 باز کشای چشم عقل
 محتلفان بحر و بر
 زان ویند سر بسر
 هر که سوسه فرو کند
 چاره کارش او کند
 عارف زنده دل کجا
 عاصی منتقل کجا
 مستمع کلام او
 جان بفرستد نام او
 بر درخت متشش بنیسه
 بیغم و غم فزاید

اے قدرت مقدر اجسام ربنا
 فرو و سمیع و و احد و قیام ربنا
 برده سر از نهایت انجام ربنا
 مستحق کفایت انجام ربنا
 بالا تر از مدارج انجام ربنا
 اے برتر از اقطار و اقطار ربنا
 خالی بود از مشیت انجام ربنا
 از صفات مجازات انجام ربنا
 آماده از خزائن انجام ربنا
 عدل تو ظاهر است در تمام ربنا

اے قدرت منور اجرام ربنا
 اوصاف پاک خویش بیان کرده گفت
 علم محیط تو ام از اعجاز و ابتدا
 حکم میرح جازم تو در نفسا و امر
 اے حضرت جلال صفات و کمال تو
 اندیشه عقول بذات تو که رسد
 هر معنی که نسبت تخصیص از تو یافت
 بر مقتضای حکمت به علت قضا
 روزی همگنان ز ازل تا ابد ہی
 درویش محشم بگویش بر محبت

ای سبز خنک تو من خود کام بد کام
 کردی ز صبح زو و گنج بر گنج
 بر ز یکام شب زدی اندرونم
 بنگاشتی بر آب چنین سوزید
 بهر نظاره صنع تو بر یک طبق نهاد
 سگان آشیانه ایجاد را به عنف
 ارباب جرم مرتکبان ذنوب را
 از بهر صدق و دعوت برهان دین حق
 از فضل کرده لطف تو تعلیمندگان
 هر کس که کرد خدمت کادتا آورده
 هر کس که از رضائے جناب تو دور گشته

در دست حکم آسایش تو رام رتبا
 پیمانه ایسالی و ایام رتبا
 بر بزم هفتی بس و شام رتبا
 در تنگناست ظلمت ارحام رتبا
 سبب و بنفشه و گل و بادام رتبا
 برده بر آستانه اعدا ام رتبا
 عفو تو بر کفر آشام رتبا
 آورد اینسیماز تو پیغام رتبا
 ارکان شرع و ملت اسلام رتبا
 به شک بیافت خلعت اکرام رتبا
 محروم گشت قربت احرام رتبا

مسکین بنسید چوں بتواند بیان
 دم در گشت ز عجز بن کام رتبا

از کرده مشر مرام یارب ظلمت نفسی
 آلوده گفتم بادرد سوز آهیم
 کردم بے خیانت و مقطع بدایت
 سر بایه جوانی ایام کامرانی
 عمرم بدین درازی از دستا شد بازی
 با غصه های دلسوزستم قرن شب و روز
 بسیار هرزه گفتم از دیگران نفسم
 از گفته و شنیده افعال ناگزیده
 بشکست عهد و پیمان کردم خلاف فرمان

آشفته روزگارم یارب ظلمت نفسی
 عذر گنه چه خواهم یارب ظلمت نفسی
 گم شد زمن هدایت یارب ظلمت نفسی
 شد صرف در جوانی یارب ظلمت نفسی
 تا کرد کار سازی یارب ظلمت نفسی
 تویم بگریه و سوز یارب ظلمت نفسی
 حق را بے نفتم یارب ظلمت نفسی
 خوں آیدم ز دیر یارب ظلمت نفسی
 لیس در دراهم و دراهم یارب ظلمت نفسی

مآل روزگار و دست آل کار و بار و دلت به جمیع شایستگی یارب ظلمت نفسی

سر پای شد ز دستم تو بدیست
در غفلت و مناهی سفید شد سیاهی
هر دم به سر زده شد آه گوهرت از دوید
گشتی گشته که در دم در حال زخم خورم
چون بخت بد یار و یار و نشانی جویم
در مانده حال مسکین محروم و خوار و گم
در بند شرمساری در مانده ام بخواری
در مانده حال مسکین محروم و خوار و گم
در بند شرمساری در مانده ام بخواری
در تاب غصه و غم گویم چه بیدارم

در پاسته غصه لیستم یارب خلعت نفسی
در مانده ام آتشی یارب خلعت نفسی
گویم گناه سگت یارب خلعت نفسی
ز آن کار دل به دم یارب خلعت نفسی
اعمال دل چگویم یارب خلعت نفسی
گویم بصدق دل این یارب خلعت نفسی
گویم به آه و زاری یارب خلعت نفسی
گویم بصدق دل این یارب خلعت نفسی
گویم به آه و زاری یارب خلعت نفسی
گویم به آه و زاری یارب خلعت نفسی

از گناه و خود پشیمانم آتشی در گذر
را از آتش بر زور غفلت کنون شبیه
در گناه جوانی چون زرقه راه رفته
ذلت پیش جانی سر بسوز دست رفت
آتش حرص و هوا چون خانه عقلم نیست
از سر زلف مناهی تاندم دست آهوا
رحمت منحل شد ای گرچه بیست یک
در چنان حضرت که یاد و نامی نه
رکن مار لوح دل اقرار ایمان کردنت
گاه گاه از قیاس فرمان سر و دل آرم

روز و شب گریانم آتشی در گذر
خون دل اندویده ام آتشی در گذر
در دهر پیری پریشانم آتشی در گذر
شکر گیس در پاسته بناناغم آتشی در گذر
سوز حسرت مانده در جانم آتشی در گذر
موبو از دست پریشانم آتشی در گذر
من ز فصل غیش ترسانم آتشی در گذر
نکات میباید نم که تا داغم آتشی در گذر
از میان جانم آتشی در گذر
همچنان در بند فرمانم آتشی در گذر

اگر بنید از رفته بیل آرد سر خود را بدو
هم بدست تست در مانم آتشی در گذر

دل شسته و بختیاره و زاریم الهی
 بیمار و دلفکاره و ماله و بد حال
 آور و بدرگاه قبولت رخ سپید
 امید من از بخشش و پوشیدن حرم
 یک یک نفس از عمر چو بر بالینم
 در عرض آتاکه ناکرد بر آید
 با حمد دست قهر تو فلک راه ندارد
 هم رحمت فضل تو شود راه بر ما
 ما را بجز از فضل تو امید نباشد
 تا روز قیامت چه کنی با من مسکین
 هم فضل تو اعم راه بخت و بدارند
 شیطان ز من عشو با جام موسی
 از بس که سر از طاعت حکم تو کشیدیم
 صبر و ثبات چو بنجد دست نمودیم
 بسیار گزیده پس تو به شکسته
 من اجد بر اینم که در مابقه عمر
 بر هر چه زما فوت شود در سحر و شام
 بر صحنه نوک اول و از قلم فکر
 ما را چه بر آید بخود از دست و لیکن
 در مزرعت اگر بخت شود و یا
 از هزار راه فشارا که شستیم و لکن
 بالطف تو شک نیست که مشکل شود
 توفیق ده اندوهم آخر که فرج ناک

جزوه که لطف تو زاریم الهی
 محنت زده و زار و زاریم الهی
 گر منع کنی روئے به که زاریم الهی
 بخشاکه بس بهموده کاریم الهی
 آیا به جهان در چه شماریم الهی
 ما خود همه یک مشت غباریم الهی
 ز بهار که صبر و قهریم الهی
 ما طاعت قهر تو زاریم الهی
 آندم که سر از خاک بر آیم الهی
 به بخت ازین فکر قکاریم الهی
 شک نیست که شالسته زاریم الهی
 اکنون همه در رنج و غماریم الهی
 در چشم عزیزان تو زاریم الهی
 پیش همه صبر قدر و قهاریم الهی
 شرمنده ازین عیب عواریم الهی
 یک امر تو صنایع نگاریم الهی
 خون تاب دل از دیده یاریم الهی
 جز نقش وفایت ننگاریم الهی
 سر به خط حکم خواریم الهی
 تخم عمل نیک بکاریم الهی
 در شرع بحد پست فشاریم الهی
 چهل فکر بدین کاریم الهی
 بایه تو جهان خویش زاریم الهی

چون مست جند از طلب غیر تو نبرد	بهم بر در لطف تو بزاریم اکی
--------------------------------	-----------------------------

اکی واقفی بر حساب و کارم	همیسدانی که جز تو کس ندارم
اکی کرده ام بسیار تعمیر	و ذال حضرت بجا پیشتر میارم

نام محمد بن محمد اکبر

اے غم بیدار به چه پیش بچانم	عنا و اند مشکلات کار و داریم
بعد از این کوتاه کن دست ز سر گردانم	پستم آخر چنین بیکس تو هم میدانم

من علامه شاه عبدالقادر جیلانی

کنج شاهی را بکنج فقر مستحکم کن	که رسد قایلین بفرش پوریا پیر ما
و ادای بجا هر یکس تا حقیقت باز کن	فقر من گرفتار بر شاهی کن شد بجا

من علامه شاه عبدالقادر جیلانی

گرچه کردم صرف غم و غم و غم	با حضور دل نکرده ام طاعت حق یک نفس
نیست اکنون هیچکس گرچه مرا فریاد کن	انقدر از بهر آفرینش بود کافی دلبس

من علامه شاه عبدالقادر جیلانی

آنکه وار و اعنائی است حق پشت و نیاد	نور چشم مصطفی و اسنجد جید راوش
غوث اعظم قطب و وار صاحب تخت و تخت	آنکه گوید هر و لیش روز و شب در باد گاه

من علامه شاه عبدالقادر جیلانی

اقترب برین سعادت که هر روز در دست	ناتوانی است با سلف هم بقدر ما ملخص
آنکه شش تا بر او چنان زیاده است	این شش پیر است که در دو مرتبه می آید

من علامه شاه عبدالقادر جیلانی

یشو و هر یار چو این بیخنده در دست	پادشاه و کوشش اب چشم در غیاب
-----------------------------------	------------------------------

هر کس از شرمندگی گرد و سر را غرق آب چون ز من پرسند از احوال من گویم شتاب

من غلام شاه عبدالقادر جیلانی

یوحسد شیخ عبدالقادر محی الدین
غوث اعظم شاه جن و الش با هم و غیر
بیر پیران و ستمگر بیکان قلیان
آنکه شد محبوب سجانی خطایشان بالیقین

من غلام شاه عبدالقادر جیلانی

الکلیخ هر دلی از فیض او بگشاید
او را حوال مریدان بچندین بخشاید
از خس و خوار مضالست از روی فتنه
چون مریدی هم و طب و شطرنج و غنی گفتن

من غلام شاه عبدالقادر جیلانی

آنکه بعد از سالها کشتی زور بگریخته
حق برایش جان بخت بفسد بگریخته
آب چون بریزد ز کت میر و قهر و را گوهر
شکر و شمن بخت و رتبه شاد غرور

من غلام شاه عبدالقادر جیلانی

لطف عایش بین که در دست کنایه حق
چون شهاب الدین دلی از دست بگریخته
بانگ صیحه علم باطل را فرو شود ورق
زنده گرد و مرغ بریان از کمالش بر طبق

من غلام شاه عبدالقادر جیلانی

آنکه در قهقهه پر مهرم دارد از حق اختیار
لیکن اکنون این توقف چیست تا کز اختیار
شکلاتم را همان آسان کند از جمله کار
غنیم چه میخواند ز من چون درد و عالم آشکار

من غلام شاه عبدالقادر جیلانی

چند نالم از الم یارب فکار و نا توان
زود فرمایاره در و من آرزو جهان
اشک اندر دیده تا که بکشد بر لب دغا
ز آنکه از اجداد و آباد میان و جهان

من غلام شاه عبدالقادر جیلانی

آنکه بامداد از خود تا نبهر و شمن افق
رایج دین محمد مادی راه بد ا
غم شده وقت و قطب دوران حضرت شاه
و مبدم گویم بشکرا بخین فضل خدا

من غلام شاه عبدالقادر جیلانی

داواری و طرفه بر کمال و بیروالی	چون سحر و جادو و کمال و بیروالی
زبانکه و بیرونی و بیرونی	چون سحر و جادو و کمال و بیروالی

منه غلام شاه شاهی و بیروالی

آنچه در این و بیرونی و بیرونی	زبانکه و بیرونی و بیرونی
چند کار و بیرونی و بیرونی	چون قبول این و بیرونی

منه غلام شاه شاهی و بیروالی

توضیح در تفسیر آیات

استه شهادت و شهادت و شهادت	میطلبیم بر کوه و بیرونی
ناشن و بیرونی و بیرونی	چون قبول این و بیرونی

الغیبات است و بیرونی و بیرونی

در و بیرونی و بیرونی	بر و بیرونی و بیرونی
چون قبول این و بیرونی	چون قبول این و بیرونی

الغیبات است و بیرونی و بیرونی

قوله و بیرونی و بیرونی	چون قبول این و بیرونی
چون قبول این و بیرونی	چون قبول این و بیرونی

الغیبات است و بیرونی و بیرونی

سرو و بیرونی و بیرونی	چون قبول این و بیرونی
چون قبول این و بیرونی	چون قبول این و بیرونی

الغیبات است و بیرونی و بیرونی

تا و بیرونی و بیرونی	چون قبول این و بیرونی
چون قبول این و بیرونی	چون قبول این و بیرونی

الغياث است عفو عظم بركات الغياث

گرچه ششم سوسول بسیار از یاد و بوی	در بدر پامال گردیدم بسان خار و سوس
گردشید این لیلیان جهان همچون گلزار	این ششما خوردم لیلی و دارم از زینت با بوی

الغياث است عفو عظم بركات الغياث

بهر که بر او ان شدم از گردش این بخشید	رو سید ششم است شمر شد و دیدم ز من جسد
آتشها از دور بگرزد قریب ابراز	در بدر گردیدم و لب مار خوردم دست و

الغياث است عفو عظم بركات الغياث

آدم بر در گشت چنین منتهای بخشید	اندر گریبان برده سر پست پا چشم خجل
بهر خدا تعالیان من فرما بل و فرما بل	سر هم نه حجت کن عطا با بند شکری دل

الغياث است عفو عظم بركات الغياث

و شکی است و ستمگر نشا و مازاد و گل	سخت دره نذر بخت زود غم و بد و غل
مشکلم و پیش آید از کرم فرستاده حل	المدد و یا المدد اندر چنین وقت غل

الغياث است عفو عظم بركات الغياث

گوشه چشم عنایت بر تپه خوار و زار	بی وطن بی خانان سبک تپه پرا حذر ار
بیکس و تحبیه بزار آدم امید دار	بدر و ت بهر کرم فرما کرم است شهر بار

الغياث است عفو عظم بركات الغياث

دار و بشیر انها شرفی است سبک و گداز	کوچه بیار ز دین و از زور برکت گاه تو
بدر میگردد و گت و دیش نور ماه تو	تا که از کل الوی عالیست غروب ماه تو

الغياث است عفو عظم بركات الغياث

تا امید می شد ز مهر گشت نایب از نام	خالی خانه از عفت ده طویل ایل یک نیم
از زان شد از رخ نند و چشمم بر زان	یکشما و شکله که چون شکله شمشاد نیم

الغياث است عفو عظم بركات الغياث

گرد و قیل از از کرم غرض غلام بیم	سینه و اندام ز جان نوا که نیتیم
----------------------------------	---------------------------------

الغياث است عفو عظم بركات الغياث
شاه زینت کرم و دانه زینت کرم
چشمه شیشه از کرم و دانه زینت کرم

ایستاد موافقت نمود و زلف طافند و کرم | آرام یاب و بختها را هم آینهها را یابارم

الغیاث است عیون و عظم بر کمال الغیاث

نست آسمان کرمست یا شاه جیلانی مدد | دست آفتاب معدلت یا شاه جیلانی مدد
سلطان ملک معرفت یا شاه جیلانی مدد | شهاب ز اوج منزلت یا شاه جیلانی مدد

زار آدم بر در گهت یا شاه جیلانی مدد

افکن نظر بر یاریم چون بر دست افتاده ام | بردار فرستم از کرم چون بر قدم بناده ام
گریختی خدای بنده ام اما باطف آما ده ام | شتاب کن و لدا ریم چون من دل از کف آما ده ام

زار آدم بر در گهت یا شاه جیلانی مدد

بیار زده اسمائے خود با آن کرامتها و خود | در حضرت مولائے خود کن عرض اشیا و خود
بازم بکن بر جانے خود یعنی ده از مینای خود | یکسایه غریبایے خود با خود گرسو و آ خود

زار آدم بر در گهت یا شاه جیلانی مدد

است دستگیر بیکساں نادیده هر گم کرده ره | دستم بده و آدم رساں دارم ترا چون باد شه
کردم گناه بیکراں اما تو سے بخش گشته | ایچوں موسیٰ آد عیاں شوا از کرم رویه

زار آدم بر در گهت یا شاه جیلانی مدد

یا پیر چون جز تو و کربا حق ندارم راه بر | با مو بوی و زلف از لطف بر بندش کرم
بر دشمنانش ده ظفر گیر از غلام خود خبر | تا چند باشد خون جگر از ظلم هر بیدار کرم

زار آدم بر در گهت یا شاه جیلانی مدد

بجناب غوث عظیم که شمع است اولیاء را | بر ساں صبا سلامی زمین که اخذ ارا
چو سلام عرض کردی باد بکن گذارش | دوستی عرض حال زار من بینوار ارا
که شهاب عیب دیدی ز غلام خانه زانو | که برهون کشیدی از درندی گشته افکار ارا
زمن از غنا آید تو نگاه کن بش نیت | زمین ارشد و خطائے تو بخت ارا

تو گدا کنی شہانرا تو شہی وہی گدا را	تو ہماں شہی کہ شاماں ز تو یافتند شاہی
چو فضیلت است بر سنگ ہمہ جہاں ہمارا	ز ہماں فضیلت بساگور تو باشد
چہ برابری بجاک در تست کیمیا را	بفتا و گان کویت ز رویم کس خوش آید
بشقی وہی سعادت ز ولی کشتی و لارا	توئی آنکہ از تصرف بقضائے بہر حق
چو بنی بدوشش پاکت بہادہ ہت پارا	تہ پائے تو چکو نہ سیر اولیا بناش
ز ہمارا ایم تو کہر و گنی قضا را	ز فریب یک لعینے بہ بلائے بدفتاوم

ز چہ مولوی ہر رسم چو مرید مستقیم
ہمہ جا از دست نصرت چہ نہاں پچہ آشکارا

تمت بالخیر

بسم اللہ الرحمن الرحیم

شمس خدامحمد بد الدین محمد	صل علی محمد صلوٰۃ بر محمد
طہ لقب محمد عالی نسب محمد	فخر عرب محمد صل علی محمد

صلوٰۃ بر محمد

گنج سخا محمد کان حیا محمد	صدق صفی محمد صل علی محمد
---------------------------	--------------------------

صلوٰۃ بر محمد

بدر عطا محمد مشکات شاہ محمد	شفیعینا محمد صل علی محمد
-----------------------------	--------------------------

صلوٰۃ بر محمد

لے خواجہ کریم محمد جمیل اکرم	اسے رحمت دو عالم صل علی محمد
------------------------------	------------------------------

صلوٰۃ بر محمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ
 كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ
 مِنْكُمْ سُوءًا يَجْهَالُ ثُمَّ تَابَ مِنْ تَبَعِهِ وَأَصْلَحَ
 فَأَنَّا غَفُورٌ رَحِيمٌ وَكَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ الْآيَاتِ وَ
 لَتَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ قُلْ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْعَبِيدِ
 الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ
 قَدْ ضَلَلْتُ إِذْ أَوْمَأْتُ النَّاسَ مِنَ الْمُجْرِمِينَ ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكَ
 مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ
 وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَكْفُورُونَ بِاللَّهِ غَيْرِ الْخَوْفِ
 ظَرْفِ الْحَبَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ
 قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ
 لَكَ بِهِمْ يَقُولُونَ لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا
 فِي أَصْفَادِ الَّذِينَ يُبْتَغَوْنَ الْأَمْوَالُ بَعْدَ مَا قُتِلُوا
 هَئِنَّا قُلُوبُ كُنُوتٍ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرٍّ لَوِينٍ كَتَبَ عَلَيْكُمْ
 الْقَتْلَ إِذَا مَضَى جِيعُهُمْ وَلِيَّتْ لِي اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ
 وَلِيَّتْ لِي مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ
 مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ
 رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ سَرَاهُمْ رُكْعًا يَنْخَفُونَ خَلْفَهُمْ
 مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا مِنْهُمْ فِي وَجْهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ
 ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ
 كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى

عَلَيْهِ سَوْقُهُ يُجِيبُ الرَّزَّاعَ لِيُخِيطَ بِهِمُ الْكَفَّارَ
وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً
وَأَجْرًا عَظِيمًا فَلَمَّا عَزَمْتُ تَوَاتُّبَ مُعْرِضِي
طَسَّ حَضُّ صِدْقِ نَحْمِي لَا شَكَّ أَلَلُهُمْ طَهَّرَ قَلْبِي
مِنَ الشَّكِّ وَالشِّرْكِ وَالرِّيَاءِ وَزَيَّنَ لِسَانِي بِالذِّكْرِ
وَالشُّكْرِ وَالْحَمْدِ وَالشَّكَايَةِ ابْتِغَاءً لِمَنْ لَمْ يَخ
وَذَرْفُ شَيْءٍ صُلَّ طَاطَعُ غَوْثٍ كَ
لَمْ يَكُنْ وَاهٍ لَأَعْيَى رَبِّ سَهْلٍ وَيَسِّرَ لَنَا وَلَا
تَعْسِرَ عَلَيْنَا يَا رَبِّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ
يَا عَظِيمُ يَا حَلِيمُ يَا عَلِيمُ أَنْتَ رَبِّي وَعِلْمُكَ حَسْبِي فَنِعْمَ الرَّبُّ
رَبِّي وَنِعْمَ الْحَسْبُ حَسْبِي تَنْصُرُ مَنْ تَشَاءُ وَأَنْتَ
الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ نَسَأُ لَكَ الْعِصْمَةَ فِي الْحَرَكَاتِ
وَالسَّكَنَاتِ وَالْكَلِمَاتِ وَالْأَمْرَاقَاتِ وَالْخَطَرَاتِ
مِنَ الظُّلُمَاتِ وَالشُّكُوكِ وَالْأَوْهَامِ السَّائِرَةِ لِأَقْلُوبِ
عَنِ مَطَالِعَةِ الْغُيُوبِ فَقَدْ انْشَلَخَ الْمُؤْمِنُونَ وَزَلُّوا
وَكُذِّبُوا لَأَشَدَّ يَدًا وَأَوْادٍ يَقُولُ الْمُفْسِدُونَ وَالَّذِينَ فِي
قُلُوبِهِمْ مَقَرٌّ مِنْ تَأْوِيلِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ الْأَعْرُورُ
فَشَبَّ شَنَا وَأَنْصَرْنَا وَسَجَّرْنَا هَذَا الْبَحْرَ كَمَا تَخْتَرُ
الْبَحْرُ لِنُوسِي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتَخْتَرُ النَّارُ لِإِبْرَاهِيمَ
عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَتَخْتَرُ الْجَهَنَّمُ وَالْمُحَدِّثُ يَدُ الْوَدِّ

عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتَخَرَّتِ الرِّيحُ وَالشَّيْطَانُ وَالْجِبْرُوتُ
 لِسُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتَخَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ وَالْمَلَائِكَةُ
 لِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتَخَرَّتِ لَنَا كُلُّ
 بَحْرٍ هُوَ بِكَ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَالْمُلْكِ وَالْمَلَائِكَةِ
 وَبَحْرُ الدُّنْيَا وَبَحْرُ الْآخِرَةِ وَتَخَرَّتِ لَنَا كُلُّ شَيْءٍ يَا
 مَنْ بِيَدِهِ الْمُلْكُ كُلِّ شَيْءٍ كَتَبْنَا أَنْصُرْنَا
 فَإِنَّكَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ وَأَفْضَلُ لَنَا فَإِنَّكَ خَيْرُ الْفَائِزِينَ
 وَأَعَفَى لَنَا فَإِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ وَأَرْحَمُنَا فَإِنَّكَ خَيْرُ
 الْمَرَحِمِينَ وَأَرْزُقْنَا فَإِنَّكَ خَيْرُ الرَّاغِبِينَ وَأَسْفِظْنَا
 فَإِنَّكَ خَيْرُ الْحَافِظِينَ وَاهْدِنَا وَنَجِّنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ
 وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رِيحًا طَيِّبَةً كَمَا هِيَ فِي عِلْمِكَ
 وَأَنْتَ خَيْرُهَا عَلَيْنَا مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِكَ وَأَحْسَنُهَا
 حَمْلًا لِكِرَامَتِكَ مَعَ السَّلَامَةِ وَالْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا
 وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ تَبَرَّ

له
 كَتَبْنَا
 سُبْحَانَكَ
 يَا بَارِي الْعَرْشِ
 ١٢

له
 سُبْحَانَكَ
 ١٢

لَهُ جَبَتْ كُنُوزُ بَيْتِ دُمُرَانَ هَذَا دَابِرُ نَحْوَانِهِ قُلِ اللَّهُمَّ كَلَامُكَ الْمَلِكُ
 تَوَكَّلْ عَلَى الْمَلِكِ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعْ الْمَلِكَ مِنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ
 تَشَاءُ وَتُذِلَّ مَنْ تَشَاءُ بِيدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 تَوَكَّلْ عَلَى الْكَلْبِ فِي النَّهَارِ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْكَلْبِ فِي اللَّيْلِ وَتَخْرِجْ الْحَيَّ
 مِنَ الْمَيِّتِ وَتَخْرِجْ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقْ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ
 حِسَابٍ يَا بَارِي الْعَرْشِ هَذَا دَابِرُ نَحْوَانِهِ قُلِ اللَّهُمَّ كَلَامُكَ
 بِحَدِّكَ عَنْ حَرَامِكَ وَأَعِزَّنِي بِفَضْلِكَ عَنْ مَنْ سِوَاكَ يَا بَارِي
 الْعَرْشِ يَا غَنِيَّ الْأَعْنِيَّ وَأَرْزُقْنِي رِزْقًا وَاسِعًا بِغَيْرِ حِسَابٍ يَا
 بَارِي الْعَرْشِ إِنَّكَ كَفَرُ وَالْخَالِدُونَ وَالْخَالِدُونَ وَالْخَالِدُونَ

لَنَا أُمُورٌ نَأْمُرُكَ بِهَا لِقَائِنَا وَابْتِدَائِنَا وَالسَّلَامَةَ وَالْعَافِيَةَ
 فِي دِينِنَا وَدُنْيَانَا وَكَرْ لَنَا صَاحِبًا فِي سَفَرِنَا وَخَلِيفَةً
 فِي أَهْلِنَا وَاطْمَئِنَّ عَلَى وَجْهِ أَغْدَانِنَا وَأَمْسِكْهُمْ عَلَى
 مَكَانَتِهِمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ الْمَضِيَّ وَلَا الْيُسْبُغُونَ الْبَسْمَاءَ وَلَا
 نَشَاءَ لَطْمَسِنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَيُّهَا
 يُصِرُّونَ وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ فَمَا
 يَسْتَطِيعُونَ الْمَضِيَّ وَلَا الْيُسْبُغُونَ الْبَسْمَاءَ وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ
 عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَيُّهَا يُصِرُّونَ وَلَوْ نَشَاءُ
 لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا
 يَرْجِعُونَ هَٰذَا نَبَأُ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ
 عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ تَنْزِيلَ الْكِتَابِ مِنَ الرَّحْمَنِ الشَّدِيدِ
 قُوَّامًا أُولَٰئِكَ رِيبَآءُ لَهُمْ فَعُوقِلُوا لَهُ لَقَدْ
 حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ إِنَّا
 جَعَلْنَا فِي أَعْيُنِهِمْ أَغْشَاءً فَهُمْ إِلَىٰ آذَانٍ قَانٍ فَهُمْ

سے دیکھا کہ برسہ مقصود در خاطر خود بیاروم اسے از بر اسے عقد لسان دشمن
 ہفتاد بار بخواند یا قاهر و البطش و شکست دے کہ انت الذی لا یطاع
 انتقام یا قاهر بعد از ان گوید کہ یارب مرا از شر و کمر و غضب و قہر فلان بن فلان
 نگہدار و اور بخود مشغول گرداں سے ہفت بار یا عزیز یا عزیز یا عزیز یا عزیز یا عزیز
 مرا در چشم فلان بن فلان عزیز گرداں سے بار بار انا انزلنا تا آخر بخواند چون دعوت
 کند ہر گاہ کہ متوجہ مجلس او شود در راہ یکبار بخواند چوں تمام کند دوم کردہ
 سلام گوید۔ بہت تسخیر سلاطین و حاکم و اہل دولت اسے حرب را و دوا و
 روز ہر روز بہت و پنجبار۔ چوں بچل یوجعون رسد ہفتاد بار یا عزیز
 بخواند ۱۲

بِحَوْلِ اللَّهِ لَا يَقْدِرُ عَلَيْنَا وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ بَلْ هُوَ قَرِيبٌ
 مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ قَالَ اللَّهُ خَيْرٌ حِفْظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ
 إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابُ وَهُوَ يَقُولُ الصَّلَاحِينَ
 حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ
 الْعَرْشِ الْعَظِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّهُ شَيْءٌ
 فِي الْأَرْضِ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ
 هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّهُ
 شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ يَا اللَّهُ يَا نُورُ
 يَا حَقُّ يَا مُبِينُ اكْسِنِي مِنْ نُورِكَ وَعَلِّمْنِي مِنْ عِلْمِكَ
 وَفَهِّمْنِي عَنْكَ وَاسْمِعْنِي مِنْكَ وَأَبْصِرْنِي بِكَ إِنَّكَ عَلَى
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا سَمِيعُ يَا عَلِيمُ يَا حَلِيمُ يَا عَظِيمُ
 اسْمِعْ دُعَائِي بِخَصَائِصِ لَطْفِكَ أَمِينَ أَمِينَ أَعُوذُ
 بِكَلِمَاتِ اللَّهِ الثَّامَةِ كُلِّهَا مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ يَا عَظِيمُ
 السُّلْطَانِ يَا قَدِيرُ يَا إِحْسَانُ يَا دَائِمُ النِّعَمِ يَا بَاسِطُ
 الرِّزْقِ يَا وَاسِعَ الْعَطَا يَا دَائِمَ الْبَلَاءِ يَا دَائِمَ الْبَلَايَا
 يَا حَاضِرَ الْيَسْرِ يَا غَائِبَ الْيُسْرِ يَا مُوجِدَ الْيُسْرِ يَا
 خَفِيَّ اللَّطْفِ يَا لَطِيفَ الصَّنْعِ يَا عَلِيمًا لَا يَجِدُ اقْضِ
 حَاجَتِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ ارِنِي أَعُوذُ
 بِاسْمِكَ الْخَيْرِ مِنَ الْمَكْنُونِ السَّلَامِ الْمُنَزَّلِ الْقُدُّوسِ الْمُنِيرِ
 الطَّهِرِ يَا دَاهِرَ يَدَيْهِ يَوْمَ رَأَى آدَمَ لَيْلًا يَا أَبَدُ يَا

لَهُ يَفْتَنُ دَابَّجُورِيَا حَفِظْ إِحْفَظْ مِنْ جَمِيعِ الْأَقَاتِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

اللَّهُمَّ إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهِ النَّبِيَّ مُحَمَّدًا صَلَوَاتُكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمَهُمْ جَسَدِي الْعَظِيمُ يَفْتَنُ دَابَّجُورِيَا بِسْمِ اللَّهِ

يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ يَا مَنْ لَمْ
يَزَلْ يَا هُوَ يَا هُوَ يَا هُوَ يَا مَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ
مَا هُوَ إِلَّا هُوَ يَا كَانُ يَا كُنْتُ يَا رُوحُ يَا كَانُ قُلْ كُل
كُونِ يَا كَانُ بَعْدَ كُلِّ كُونٍ إِهْيَا أَشْرَاهِيَا أَذْوَاقِ
أَصْبَاوَتِ يَا مَحَلِّي عَظَائِمِ الْأُمُورِ سُبْحَانَكَ عَلَى عَفْوِكَ
بَعْدَ قَدْ رَرْتُكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ
وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ
كَمَا صَلَّيْتَ وَسَلَّمْتَ وَبَارَكْتَ وَرَحِمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ
وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ تَجِيدُ

تمت بالخیر

پس چون خواهد که کلام بدست گیرد برائے تلاوت باید که این بیت بخواند
بعد از آن قرائت کند۔

بدین امید بخوانم کلام حضرت دوست	بروز رحمت پر دستم سپارم کلام وهد
گناه هم از سر لطف کرم به بخشاید	بدین وسیله بخت مرا مقام وهد
بدین امید بخوانم کلام ربانی	بروز بعثت شود مشکلم به آسانی

ز کون نامہ جسمم بشوید از سر لطف
شویم ساکن جنت بفضل رحمانی



